تفسیر قرآن مهر

نگارش: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

ویژه جوانان



جلد ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن مهر جلد دوم

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی‌اصفهانی ، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر : قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳- مشخصات ظاهری : ج. شابک : ۴۵۰۰۰ ریال (ج.۲) یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد هجدهم□ ۱۳۸۸. یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : The mehr commentary on the holy Quran. یادداشت : ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴ ،۱۷□ ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). یادداشت : عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. یادداشت : کتابنامه. مندرجات : ج.۲. جزء دوم: سوره بقره از آیه‌ی ۱۴۲ تا آخر. عنوان روی جلد : تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ رده بندی کنگره : BP۹۸/ر۶ت۶۶ ۱۳۰۰ی رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹ شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۹۴۸۴

یادآوری‌ها

یادآوری‌ها: تشکر: از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه: ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللّٰه معرفت رحمه الله مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری تشویق‌کنندگان وحامیان: حججاسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو: الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد. ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از: ۱. روان و خوش فهم است. ۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است. ۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است. ۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است. ۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است. ۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است. ۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد. ۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است. ۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶ ۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است. ۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد. ۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است. ۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است. ۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است. ۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است. ۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللّٰه معرفت رحمه الله گذشته است. ۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است. ۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷ بسم اللّٰه الرحمن الرحیم وصلی اللّٰه علی محمد و آله الطاهرین «۱» وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲» ؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

درآمد: قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸ قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۱» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۲» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد. قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند. ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳» نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹ بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند. این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد. در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰ نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی و جواد و اکبر رحمتی و محمد رضایی و اکبر جعفری سپاس‌گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید. والحمد للَّه‌رب العالمین قم- ۳۰/ ۴/ ۱۳۸۶ ش محمدعلی رضایی اصفهانی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱

تفسیر سوره‌ی بقره (از آیه‌ی ۱۴۲ تا آخر)

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱ تفسیر سوره‌ی بقره (از آیه‌ی ۱۴۲ تا آخر) «اندیشه‌ی اسلامی، مردم‌شناسی، تاریخ‌شناسی، قانونمندی جامعه» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳

تغییر قبله مسلمانان و اسرار آن

تغییر قبله مسلمانان و اسرار آن قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و دوم سوره‌ی بقره به ماجرای تغییر قبله‌ی مسلمانان و بهانه‌جویی

مخالفان اشاره می کنـد و می‌فرمایـد: ۱۴۲. سَیَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ما وَلهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی کانُوا عَلَیْها قُلْ لِلَّهِ المَشْرِقُ وَ المَغْرِبُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلَی صِراطٍ مُسْتَقِیم بزودی مردم سبک سر، خواهنـد گفت: «چه چیز آنـان را، از قبله‌شان که بر آن بودنـد، روی برتاباند؟!» بگو: «خاور و باختر، فقط از آنِ خداست؛ هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد، به راه راست راه‌نمایی می کند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدت سیزده سال پس از بعثت در شهر مکه و چند ماه بعد از هجرت، در مدینه، «۱» به طرف بیت المقدس نماز می گزارد و این کار به دستور خدا بود، ولی پس از این مدت، قبله‌ی «۲» مسلمانان تغییر کرد و خدای متعال دستور داد که به سوی «کعبه» نماز بگزارنـد. از آن‌جا که بیت المقدس قبله‌ی یهودیان نیز بود، آنان از این ماجرا به‌سختی ناراحت شدنـد و به بهانه‌جویی پرداختنـد و اشکال کردنـد که: اگر قبله‌ی اول صحیح بود پس این تغییر چه معنا دارد؟ و اگر قبله‌ی دوم صحیح است، چرا سیزده سال و چنـد ماه به سوی بیت‌المقدس نماز خواندید؟ خداوند به پیامبرش دستور داد که به آنها بگو: «شرق و غرب عالم از آن خداست.» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴ آری، همه جا مِلک خداست و خدا خانه و مکانی ندارد. مهم آن است که تسلیم فرمان او باشیم و تغییر قبله در حقیقت مرحله‌ای از یک آزمایش تکاملی است. ۲. پرسش کردن به نیت درک نادانسته‌ها کار خوبی است و باعث رشد و کمال انسان می‌شود و معمولًا پرسشگری نشانه‌ی خردورزی است؛ اما پرسش به قصد بهانه‌جویی و حق‌پوشی، علامت سفاهت است نه خردمندی. پس آنچه در این آیه نکوهش شده روحیه‌ی بهانه‌جویی است که در افراد سبک مغز دیده می‌شود. ۳. تغییر قبله در اسلام یکی از موارد نسخ است. نسخ یعنی حکمی در ابتدا به صورت موقت قرار داده می‌شود، سپس حکم دوم می‌آید و آن را تغییر می‌دهد. نسخ و تغییر برنامه‌های تربیتی در مقاطع مختلف زمانی و مکانی، برنامه‌ی تازه و عجیبی نیست؛ بلکه قسمتی از مراحل مختلف آزمایش و تکامل انسان است. ۴. هدایت خدا شامل همه‌ی مردم می‌شود، ولی برخی افراد سبک‌سر (سفیه) «۱» با کردار ناپسند خود زمینه‌ی هدایت خویش را از بین می‌برند، و در نتیجه، خدا آنان را شایسته‌ی هدایت نمی‌بیند و در گمراهی وامی‌نهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بهانه‌تراشی در برابر دستورات الهی، نشانه‌ی سبک سری افراد است. ۲. خدا هر کجا را صلاح بداند قبله قرار می‌دهد (و تابع سلیقه‌ی افراد نیست). ۳. نسبت به بهانه‌جویی‌ها و تبلیغات منفیِ مخالفان اسلام حساس تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵ باشید و به آنان پاسخ دهید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و سوم سوره‌ی بقره به آزمایش تغییر قبله و برخی از اسرار آن اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۴۳. وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً وَ مَا جَعَلْنَا القِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْهَا إِلّا لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلَی عَقِبَیْهِ وَ إِنْ کَانَتْ لَکَبِیرَةً إِلّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ وَ مَا کَانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمنَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِیمٌ و بدین گونه شما را گروهی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد. و قبله [بیت المقدس را که (چندی) بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسی که از فرستاده [خدا] پیروی می کند، از کسی که [از عقیده خود] بر می گردد، معلوم داریم. و مسلماً این [حکم دشوار بود، جز بر کسانی که خدا [آنها را] راهنمایی کرده است. و خدا هرگز ایمان شما را تباه نمی گرداند؛ [چرا] که قطعاً خدا، [نسبت به مردم، مهربانی مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در ابتدای پیدایش اسلام، خانه‌ی کعبه کانون بت‌های مشرکان بود؛ از این رو دستور داده شد که مسلمانان موقتاً به سوی بیت المقدس نماز بخوانند و بدین ترتیب صفوف خود را از مشرکان جدا کنند اما هنگامی که مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند و تشکیل حکومت و ملت دادند، دیگر صفوف آنها کاملًا از دیگران جدا شد و ضرورتی نداشت اقامه‌ی نماز به طرف بیت المقدس ادامه یابد و دستور داده شد که به سوی کعبه که قدیمی‌ترین تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶ مرکز توحید بود باز گردند. «۱» ۲. با تغییر قبله که آزمایشی بزرگ برای مسلمانان بود، روشن شد که چه کسانی تسلیم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و چه کسانی متزلزل‌اند و با اندک بهانه‌ای به کفر بازمی‌گردند. ۳. توجه خاص مسلمانان به تعیین قبله و سمت کعبه سبب شد که علم هیئت و جغرافیا در بین مسلمانان به سرعت رشد کند؛ چرا که محاسبه‌ی سمت قبله در نقاط مختلف زمین بدون آشنایی با این علوم امکان نداشت و این یکی از برکات تعیین قبله برای مسلمانان بود. ۴.

واژه‌ی «وَسَط» در لغت به معنای «حد متوسط میان دو چیز» و نیز به معنای «زیبا، جالب، عالی و شریف» آمده است؛ و ظاهراً هر دو به یک حقیقت باز می‌گردد؛ زیرا معمولًا شرافت و زیبایی در آن است که چیزی از افراط و تفریط به دور باشد و در حد اعتدال قرار گیرد. ۵. واژه‌ی «شُهداء» به معنای گواه بودن امت اسلامی بر مردم جهان است، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله گواه بر مسلمانان است. این تعبیر ممکن است به معنای اسوه و الگو به کار رفته باشد؛ چرا که گواهان و شاهدان همیشه از بین افراد نمونه انتخاب می‌شوند. «۲» ۶. برای الگو بودن دو شرط عدالت و آگاهی لازم است و این دو شرط در همه‌ی انسان‌ها وجود ندارد؛ بنابراین همه شاهد نیستند. در روایات آمده‌است که مقصود از گواهان، امامان معصوم علیهم السلام هستند. «۳» البته این گونه تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷ احادیث به مصداق‌های کامل گواهان اشاره دارند. ۷. مسلمانان از هر نظر ملتی معتدل و میانه هستند. آنان در عقیده‌ی خود معتدل‌اند، نه راه غُلو می‌پویند و نه راه تقصیر و شرک، نه طرف‌دار جبر هستند نه آزادی مطلق؛ از نظر اخلاقی، نه دنیا زده‌اند و نه تارک دنیا؛ از نظر اجتماعی، نه مردمی بسته و جدای از ملت‌های دیگرند و نه اصالت و استقلال خود را از دست می‌دهند؛ از نظر علمی نیز، نه راه دانش دیگران را به سوی خود بسته‌اند و نه خودباخته‌ی هر ندایی می‌شوند. البته این اعتدال، براساس مقتضای اسلام است و ممکن است برخی از مسلمانان از آموزه‌های اسلامی پیروی نکنند و این‌گونه نباشند. اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست ۸. دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌چون نسخه‌های پزشک است که هر کدام در جای خود نیکو و ضامن سعادت و تکامل انسان است؛ بنابراین، تغییر قبله موجب ضایع شدن ایمان نمی‌شود و مشکلی در عبادات گذشته و آینده ایجاد نمی‌کند. ۹. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که اگر خدای متعال از گذشته و آینده‌ی همه چیز باخبر است، پس جمله‌ی «تا بدانیم» در مورد او چه معنایی دارد؟ پاسخ آن است که خدا عالم است اما علم او دو گونه است: «آگاهی از امور» و «تحقق یافتن عینی آن» که در این‌جا مقصود گونه‌ی دوم علم است؛ یعنی می‌خواهد آنچه را می‌داند معلوم دارد و در خارج محقق سازد. همان‌طور که مهندس ساختمان پس از طرح نقشه آن را اجرا می‌کند، تا نتیجه‌ی کار خود را ببیند و بداند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸ ۱۰. از این آیه استفاده می‌شود که افراد سست ایمان که هدایت کامل نیافته‌اند تعبد کم‌تری دارند و پذیرش تغییرات برای آنان مشکل است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مسلمانان ملتی معتدل باشند تا برای جهانیان الگو شوند، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله الگوی مسلمانان است. ۲. تغییر قوانین الهی نوعی آزمایش تکاملی برای ماست. ۳. هر کس هدایت بیش‌تری داشته باشد، در برابر خدا و پیامبر تسلیم‌تر است. ۴. خدا مهربان‌تر از آن است که با تغییرات قوانین به ما زیان برساند. ۵. تغییرات قوانین را عطف به ما سبق نکنید تا موجب زیان زدن به کارهای قبلی افراد نشود. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و چهارم سوره‌ی بقره با اشاره به تغییر قبله‌ی مسلمانان و آگاهی اهل کتاب از حقانیّت آن، به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۴۴. قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَبَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ بیقین روی چرخاندنت در آسمان (و نگاه‌های انتظارآمیزت) را می‌بینیم، و مسلماً تو را به [سوی قبله‌ای که از آن خشنودی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن. و هر جا بودید، پس روی خود را به [سوی آن کنید. و در حقیقت کسانی که کتاب [الهی به آنها داده شده، تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹ مسلماً می‌دانند که این [تغییر قبله، فرمان درستی است که از جانب پروردگارشان می‌باشد. و خدا از آنچه انجام می‌دهند، غافل نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. طبق روایات تاریخی، تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت المقدس به طرف کعبه در حال نماز ظهر انجام گرفت. پیک وحی در این لحظه‌ی حساس و چشم‌گیر نازل شد و بازوان پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و از طرف بیت المقدس به سوی کعبه برگردانید و فوراً مسلمانان صفوف خود را تغییر دادند. «۱» بیت المقدس تقریباً در سمت شمال مدینه و مکه در سمت جنوب مدینه بود. تغییر قبله‌ی مسلمانان در رکعت دوّم نماز ظهر و در مسجد «بنی سالم» انجام شد و پیامبر صلی الله علیه و آله در این مسجد یک نماز را به طرف دو قبله خواند. این مسجد اکنون در مدینه به

«مسجد ذو قبلتین» مشهور است. ۲. تغییر قبله به عنوان یکی از نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کتاب‌های امت‌های پیشین ذکر شده بود و مخالفان اسلام این مطلب را خوانده بودند که پیامبر به سوی دو قبله نماز می‌خواند، اما آنها به جای آنکه این تغییر قبله را به عنوان نشانه‌ی صدق پیامبر معرفی کنند، آن مطلب را پنهان کردند و به بهانه جویی پرداختند. «۲» ۳. چرا پیامبر اسلام به کعبه علاقه داشت و منتظر بود تا فرمان تغییر قبله صادر شود؟ کعبه قدیمی‌ترین پایگاه توحید و قبله‌ی ابراهیم علیه السلام بود؛ هم چنین، تغییر قبله، استقلال مسلمانان را به اثبات می‌رساند و آنان را از زخم زبان و تحقیر یهود آسوده می‌کرد. ۴. این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه به آسمان دوخته بود و انتظار تغییر قبله را می‌کشید ولی تقاضا نمی‌کرد، همگی نشان دهنده‌ی ادب پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر خداست. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰ ۵. از آن‌جا که توجه دقیق به کعبه در هنگام نماز مشکل است، خداوند برای وسعت دادن قبله جهت مسجدالحرام را قبله معرفی کرد و توجه به «جانب» آن را کافی دانست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مسجدالحرام قبله‌ی مورد رضایت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است. ۲. همگی روبه سوی کعبه‌ی دوست کنید. ۳. ادب در برابر خدا را از پیامبر صلی الله علیه و آله بیاموزید که تقاضای خود را با نگاهش بیان می‌کرد (و به دستورات الهی اعتراض نمی‌کرد). ۴. یهودیان و مسیحیان از حقانیّت قبله‌ی مسلمانان آگاه‌اند (ولی آن را کتمان می‌کنند). ۵. خدا را از خویشتن غافل مپندارید که اعمال شما تحت نظر اوست (و به زودی به حساب شما رسیدگی می‌کند). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و پنجم سوره‌ی بقره با اشاره به آشتی‌ناپذیری اهل کتاب با اسلام در مورد تبعیت از آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۴۵. وَ لَئِنْ أَتَیْتَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتبَ بِکُلِّ آیَۀٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَکَ وَ مَا أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَابُعْضُ هُمْ بِتابِعٍ قِبْلَۀَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّکَ إِذاً لَمِنَ الظلِمِینَ و اگر برای کسانی که کتاب [الهی به آنها داده شده، هرگونه نشانه (معجزه‌واری) بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد؛ و تو [نیز] از قبله آنان، پیروی نخواهی کرد. وبرخی از آنان، از قبله برخی [دیگر] پیروی، نخواهد کرد. و اگر بعد از دانشی که به تو رسید، از هوس‌هایشان پیروی کنی، در آن صورت، مسلماً تو از ستمگران خواهی بود. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مسیحیان و یهودیان از قبله‌ی همدیگر پیروی نمی‌کنند؛ یهودیان به طرف هیکل سلیمان، یا مسجد الاقصی، نماز می‌خوانند «۱» و مسیحیان به طرف محل تولد حضرت عیسی علیه السلام. «۲» ۲. هشدارهای قرآن نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله شاید به خاطر جلوگیری از رشد تفکر غُلوآمیز نسبت به انبیای الهی است تا همگان بدانند که پیامبر صلی الله علیه و آله اختیاری از خود ندارد و همه چیز به دست خداست؛ هم‌چنین این هشدارها تأکیدی مجدد بر حاکمیت همه جانبه‌ی قانون است؛ یعنی قوانین الهی شامل پیامبر صلی الله علیه و آله هم می‌شود و استثنا ندارد و در ضمن هشداری به مردم است که در جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین است، پس شما مراقب مسئولیت‌های خود باشند. ۳. در این آیه به آشتی‌ناپذیری یهودیان و مسیحیان لجوج با اسلام اشاره شده است. آنان چنان متعصبانه و غیرمنطقی با اسلام برخورد می‌کنند که هر معجزه‌ای هم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ببینند باز ایمان نمی‌آورند و تابع قبله‌ی مسلمانان نمی‌شوند. البته این مطلب در مورد اکثریت لجوج اهل کتاب است و به معنای نفی افراد حق‌طلب در بین آنان نیست. ۴. از آن‌جا که «قبله» نماد عقاید و جهت‌گیری در زندگی است و پیروی از قبله‌ی یک امت به معنای پیروی از عقاید آنان به شمار می‌آید، در این آیه تأکید شده که از قبله‌ی اهل کتاب پیروی نکنید. ۵. با توجه به روشن شدن حقانیّت اسلام، مخالفت یهودیان و مسیحیان با اسلام، به پیروی از هوای نفس بود، نه براساس منطق و دلیل و وظایف تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲ دینی؛ از این رو اگر کسی از هوس‌های آنان پیروی کند به خود و جامعه ستم می‌کند، چرا که سرمایه‌ی وجود خود را از بین می‌برد و موجب گمراهی مردم نیز می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بر جهت‌گیری به حقّ خود استوار باشید و از قبله‌ی دیگران پیروی نکنید. ۲. به دنبال جلب رضایت یهودیان و مسیحیان لجوج نباشید که پیامد مثبتی ندارد. ۳. یهودیان و مسیحیان گرفتار اختلافات درونی هستند. ۴. پیروی از انحرافات هوس‌آلود دشمنان اسلام ستمکاری (به خود و جامعه) است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و ششم سوره‌ی بقره به پیامبرشناسی اهل کتاب و کتمان کاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۶. الَّذِینَ آتَیْنٰهُمُ الکِتٰبَ یَعْرِفُونَهُ کَمٰا یَعْرِفُونَ أَبْنٰاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ کسانی که کتاب [الهی به آنان داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمّد] را می‌شناسند؛ و مسلماً دسته‌ای از آنان، حق را پنهان می‌دارند در حالی که آنان می‌دانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یهودیان و مسیحیان نام و نشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در کتاب‌های آسمانی خود خوانده بودند و گروهی از آنان با مشاهده‌ی این نشانه‌ها در وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله به او ایمان آوردند. از یکی از علمای یهود، به نام تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳ عبد اللَّه بن سلام، حکایت شده که می گفت: «من پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بهتر از فرزندم می‌شناسم.» «۱» و در مقابل، گروه دیگری از اهل کتاب این نشانه‌ها را مخفی می کردند و ایمان نمی‌آوردند. ۲. در تورات تحریف شده‌ی کنونی نیز، هنوز در این مورد عبارات جالبی به چشم می‌خورد؛ برای مثال، در بشارتی که به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌دهد می گوید: و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودیم، اینك او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم. «۲» ۳. روشن‌ترین شناخت‌ها، شناخت انسان از فرزند خویش است چرا که از قبل از تولد تا بعد از آن او را می‌شناسد و در آن شك ندارد. قرآن کریم شناخت اهل کتاب از پیامبر اسلام را به شناخت انسان از فرزند خویش تشبیه می کند که تردیدی در آن ندارد، هر چند ممکن است کسی آن را هم انکار کند، با آن‌که به واقع مطلب آگاه است. ۴. قرآن کریم در هنگام نسبت دادن کتمان به اهل کتاب، انصاف را رعایت می کند و این گناه را به همه‌ی آنان نسبت نمی‌دهد، بلکه می‌فرماید: برخی از اهل کتاب حق را می‌پوشانند. ۵. کتمان و پوشاندن حق از گناهان بزرگ است و در مواردی گواهی دادن به حق واجب می‌شود؛ مخصوصاً هنگامی که گواهی ندادن، موجب گمراهی مردم یا پایمال شدن حق دیگران شود. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان اسلام، آگاهانه و لجوجانه با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخالفت می کنند. ۲. حق را کتمان نکنید که این شیوه‌ی لجوجان اهل کتاب است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هفتم سوره‌ی بقره با تاکید بر حق، به شك گرایان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۴۷. الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ [این حق از طرف پروردگار توست، پس هرگز از تردید کنندگان مباش. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد که: این مطالب (اعم از نبوت و احکام اسلامی، مثل تغییر قبله) حق است، پس در برابر سم‌پاشی‌های دشمنان ذرّه‌ای تردید به خود راه نده، هر چند دشمنان تمام نیروهای خود را در این راه بسیج کنند. ۲. مخاطب این سخن شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ولی در واقع هدف آیه همه‌ی مردم هستند؛ زیرا مسلماً پیامبری که از طریق شهود با وحی سروکار دارد، هیچ‌گاه شك و تردیدی به خود راه نمی‌دهد؛ او وحی را حس می کند و به صورت شهودی می‌یابد. ۳. معیار حق و باطل این است که آنچه از طرف خدای علیم و حکیم باشد، حق است؛ پس اگر کسی یقین کرد که چیزی از طرف خداست، دیگر جای شك و تردید نیست و نباید از غوغا سالاری دیگران به هراس بیفتد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پس از شناخت حق، جای تردید نیست. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵ ۲. رهبر اسلام نباید سخنان و حرکات تردیدآمیز داشته باشد (وگرنه، مردم نیز گرفتار تردید و تزلزل می‌شوند). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هشتم سوره‌ی بقره با اشاره به تنوع شیوه‌های ملت‌ها، همگان را به مسابقه در نیکی‌ها فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۱۴۸. وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و برای هر [گروهی قبله‌ای [و شیوه‌ای است، که او آن را تعیین کرده است؛ پس در نیکی‌ها [بر یکدیگر] پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خدا همه شما را خواهد آورد، [چرا] که خدا بر هر چیز تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه در حقیقت پاسخی به قوم یهود است که بحث‌های زیادی در مورد موضوع تغییر قبله به راه انداختند. «۱» در این آیه اشاره می کند: هر گروهی راه و روش و یا قبله‌ی خاصی دارد که خدا تعیین کرده است؛ یعنی در طول تاریخ پیامبران زیادی بوده‌اند و تغییر احکام چیز عجیبی نیست. قبله از اصول دین نیست که تغییرناپذیر باشد. خدای متعال طبق شرایط و مقتضیات زمان و مکان و بر اساس نیاز مردم و سیر تکاملی انبیای الهی و ملت‌ها، احکام و قوانین موقتی قرار می‌داد و سپس آنها را تغییر

می‌داد. ۲. به جای آن‌که همه‌ی وقت خود را صرف گفت‌وگو در مورد این مسائل فرعی کنید، به سراغ خوبی‌ها و پاکی‌ها بروید که میدان گسترده‌ای دارد و در تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶ آن بر هم‌دیگر پیشی بگیرید؛ معیار ارزش وجودی شما عمل پاك و نیکتان است. و کارهای نیک شما در گرد آمد رستاخیز برایتان مفید خواهد بود. «۱» ۳. مسابقه در نیکوکاری مطلوب است و ارزش آن کار را افزایش می‌دهد و یکی از صفات پیامبران الهی آن است که در انجام نیکی‌ها سرعت و شتاب می گیرند. «۲» ۴. واژه‌ی «وِجْهَةٌ» دو معنا دارد: یکی قبله و دیگری طریقه و شیوه؛ از این رو برای این آیه دو تفسیر شده است: اول آن‌که مقصود قبله‌های مختلفی است که خدا برای امت‌های پیامبران گذشته قرار داده است. دوم آن‌که مقصود همه‌ی روش‌ها و برنامه‌های وجودی انسان است؛ یعنی برای هر انسان یا گروهی، راه و طریقی است که به سوی همان راه کشیده می‌شود، که در این صورت آیه اشاره به قضا و قدر دارد، یعنی هر کس راهی را سپری می‌کند؛ پس شما در میان راه‌ها به سوی کارهای نیک سبقت بگیرید. البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. «۳» قبله‌ی تن‌پروران خواب و خورش قبله‌ی انسان به دانش پرورش قبله‌ی حرص و امل باشد هوا قبله‌ی قانع توکل بر خدا (مولوی) ۵. ظاهراً آیه‌ی فوق به جمع‌آوری انسان‌ها در قیامت اشاره دارد، اما در تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۷ روایات متعددی حکایت شده است که مقصود جمع‌آوری یاران حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور ایشان است، که این معنا اشاره به بطن آیه دارد؛ یعنی خدایی که قدرت دارد ذرّات پراکنده‌ی انسان‌ها را در قیامت جمع کند، به‌آسانی می‌تواند یاران مهدی علیه السلام را در یک روز و یک ساعت جمع کند تا انقلاب جهانی نهایی را به پا کنند. «۱» ۶. اشاره به قدرت خدا در پایان این آیه، نوعی استدلال بر بخش قبل آن است؛ یعنی خدا ذرات وجود شما را در رستاخیز گردآوری می کند و این مطلب را بعید نشمارید، چرا که خدا بر هر چیزی تواناست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در پراکنده کاری‌ها سرگردان نشوید و راه نیك را انتخاب کنید. ۲. هم نیکوکار باشید و هم برای نیکوکاری از یك دیگر پیشی بگیرید. ۳. به یاد رستاخیز باشید که در محضر خدا حاضر می‌شوید (و فقط کارهای نیك شما برایتان مفید است). ۴. به قدرت بی‌کران الهی توجه کنید (و در مورد گرد آمدن در رستاخیز شك نکنید). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و نهم سوره‌ی بقره به حقانیّت قبله‌ی مسلمانان اشاره می‌کند و با هشدار در مورد مخالفت با آن می‌فرماید: ۱۴۹. وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و از هر کجا بیرون آمدی، پس رویِ خود را به سوی «مسجد الحرام» کن تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۸ و مسلماً این [دستور] حقّی از طرف پروردگار توست؛ و خدا، از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی ۱۴۴ همین سوره به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور داده شد که به طرف مسجدالحرام نماز بگزارد و در این آیه بر همان مضمون تأکید می‌شود. این تأکیدهای پی در پی، که در آیه‌ی بعدی نیز خواهد آمد، همگی حاکی از این حقیقت است که مسأله‌ی تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه و نسخ حکم سابق، برای گروهی از تازه‌مسلمانان، گران و سنگین بود؛ همان‌طور که دستاویزی برای دشمنان شده بود. ۲. دستورات این آیه تکرار محض نیست. در آیات گذشته تکلیف مسلمانان در مسأله‌ی قبله، نسبت به شهری که در آن زندگی می‌کردند، مشخص گردید، ولی این آیه و آیه‌ی بعد، حکم نمازگزاران در مسافرت را روشن می‌سازد. «۱» ۳. در همه‌ی تحولات و انقلاب‌های تکاملی، مطرح شدن موضوع جدید سبب گفت‌وگوها و بحث‌ها و برخی اشکال تراشی‌ها می‌شود. چنانچه رهبر جمعیت در این مواقع حساس با لحن قاطع و بُرّنده و تغییرناپذیر، موضع خود را مشخص کند، دوستان را مصمم‌تر و دشمنان را برای همیشه مأیوس می‌سازد. این روشی است که در قرآن مکرر و به وضوح دیده می‌شود و می‌تواند درسی برای رهبران مسلمان باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در حقانیّت قبله‌ی خود (مسجدالحرام) تردید نکنید که از طرف خدا مشخص شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۹ ۲. مسجدالحرام را در سفر و در وطن قبله قرار دهید. ۳. خدا شما را تحت نظر دارد (پس مراقب اعمال خود باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاهم سوره‌ی بقره با اشاره به اسرار تغییر قبله‌ی مسلمانان، به مبانی شجاعت سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۰. وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

شَطْرَهُ لِئَلّا یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ إِلّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی وَ لِاُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ و از هر کجا بیرون آمدی، پس رویِ خود را به سوی «مسجد الحرام» کن. و هر کجا بودید، پس رویِ خود را به سویِ آن بگردانید؛ تا مردم، دلیلی بر [ضدّ] شما نداشته باشند، مگر کسانی از آنان که ستم کردند (و دست از لجاجت بر نمی‌دارند). پس، از آنان نهراسید؛ و از (مخالفت) من بهراسید! و (روی به قبله کنید) تا اینکه نعمتم را بر شما تمام کنم، و باشد که شما راه‌نمایی شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه اشاره شده که اگر قبله تغییر نمی‌کرد، از یک سو، زبان یهودیان بر روی مسلمانان باز می‌شد و می‌گفتند: ما در کتاب‌های خویش خوانده‌ایم که نشانه‌ی پیامبر موعود آن است که به طرف دو قبله نماز می‌خواند و این نشانه در محمد صلی الله علیه و آله نیست. و از سوی دیگر، مشرکان ایراد می‌گرفتند که اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مدعی است که برای احیای آیین ابراهیم علیه السلام آمده است، پس چرا خانه‌ی کعبه را که پایه گذارش ابراهیم علیه السلام است، فراموش نموده است و به طرف بیت‌المقدس نماز می‌گزارد. تغییر قبله‌ی مسلمانان زبان هر دو گروه را بست و به این اعتراضات پایان تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۰ داد، ولی همیشه گروهی بهانه‌جو و ستمگر هستند که در برابر هیچ منطقی تسلیم نمی‌شوند. «۱» ۲. یکی از اصول کلی و اساسی تربیت توحیدی اسلام آن است که نباید از هیچ چیز و هیچ کس جز خدا ترس داشت و تنها باید از نافرمانی خدا و مقام عدالت و داوری او ترسید که آن هم در حقیقت ترس از عمل خود است. اگر این اصل بر روح و جان مسلمانان پرتو بیفکند، هرگز شکست نخواهند خورد. اما متأسفانه مسلمان‌نمایانی هستند که بر عکس دستور آیه‌ی فوق، گاه از شرق و گاه از غرب و گاه از منافقان داخلی می‌ترسند؛ یعنی از همه چیز و همه کس می‌ترسند مگر از خدا و از این رو، همیشه زبون و حقیر و شکست خورده‌اند. ۳. در این آیه به سه مورد از اسرار تغییر قبله و امتیاز قبله‌ی مسلمانان اشاره شده است: الف) توجه به مسجدالحرام جلوی بهانه‌جویی دشمنان اسلام را می‌گیرد. ب) تغییر قبله تکمیل نعمت‌های الهی و نوعی تکامل تربیتی بود؛ زیرا مسلمانان را با انضباط اسلامی آشنا ساخت و از برکات معنوی مکه بهره‌مند گرداند. ج) توجه به مسجدالحرام و کعبه زمینه‌ساز هدایت است و مسلمانان را از برکات معنوی راه ابراهیم علیه السلام برخوردار می‌سازد و بر هدایت آنان می‌افزاید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مسجدالحرام قطب دایره‌ی مسلمانان جهان است. ۲. توجه به مسجدالحرام موجب تکمیل نعمت‌های الهی، زمینه‌ساز تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۱ هدایت و قطع بهانه‌جویی دشمنان است. ۳. احکام و قوانین الهی را برای مردم تکرار و تأکید کنید (تا برجان آنها بنشیند و بدان عمل کنند). ۴. اگر طالب نعمت کامل‌تر و هدایت بیش‌تر و دفع بهانه جویی دشمنان هستید، به سوی مکه روآورید. ۵. دشمنان ستمکار دست از سرشما برنمی‌دارند و به بهانه‌جویی خود ادامه می‌دهند. ۶. خدا ترس باشید، نه مردم ترس. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و یکم سوره‌ی بقره به نعمت پیامبر و اهداف و برنامه‌های آگاهی بخش و سازنده‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۱. کَمَا أَرْسَلْنَا فِیکُمْ رَسُولًا مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیتِنَا وَ یُزَکِّیکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتبَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُعَلِّمُکُمْ مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ همان گونه که فرستاده‌ای از خودتان، در میان شما فرستادیم؛ که آیات ما را بر شما می‌خواند [و پیروی می‌کند]؛ و شما را رشد می‌دهد (و پاک می‌گرداند)؛ و به شما، کتابِ [خدا] و حکمت می‌آموزد؛ و آنچه را هیچ گاه نمی‌دانستید، به شما یاد می‌دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدای متعال در آخرین جمله‌ی آیه‌ی گذشته، یکی از دلایل تغییر قبله را تکمیل نعمت خود بر مردم و هدایت آنان دانست. در این آیه نیز اشاره می‌کند که تغییر قبله تنها نعمت خدا بر شما نبود، بلکه نعمت‌های فراوان دیگری نیز به شما داده، همان‌گونه که رسولی را میان شما فرستاده است. ۲. این آیه برنامه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهداف رسالت او را در پنج تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۲ بخش معرفی می‌کند: «۱» الف) آیات خدا را بر مردم می‌خواند و در همان حال از آنها پیروی می‌کند، تا الگوی شما باشد. «۲» ب) شما را تزکیه می‌کند و پرورش می‌دهد و پاک می‌سازد. ج) قرآن را به شما می‌آموزد. د) حکمت را به شما تعلیم می‌دهد و اسرار و نتایج احکام را در سنت خود برای شما بیان می‌کند. ه) آنچه را نمی‌دانستید به شما می‌آموزد و علوم جدیدی را برای بشر به ارمغان می‌آورد. ۳. تعبیر «از میان شما» ممکن است اشاره به این باشد که پیامبری از نوع بشر برای شما فرستادیم تا مربی و الگوی

شما باشد؛ و ممکن است اشاره به این باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله از نژاد شما و هم‌وطن شماست؛ چرا که عرب‌های جاهلی تعصب شدیدی داشتند و ممکن نبود از پیامبری غیر از نژاد خود پیروی کنند. «۳» به هر حال، رهبری موفق است که از خود مردم باشد و از دردها، نیازها و مسائل آنها آگاه باشد. ۴. «تزکیه» در اصل به معنای افزودن و رشد دادن است؛ «۴» یعنی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۳ پیامبر صلی الله علیه و آله با کمک گرفتن از آیات خدا بر کمالات معنوی و مادی شما می‌افزاید و روحتان را رشد می‌دهد و گل‌های فضیلت را بر شاخسار وجودتان آشکار می‌سازد و صفات زشت را از آن می‌زداید و پاک می گرداند. ۵. به صورت طبیعی، «تعلیم انسان» مقدم بر تربیت و تزکیه‌ی اوست، اما قرآن برای اثبات این حقیقت که هدف نهایی «تربیت انسان» است، غالباً تزکیه را مقدم بر تعلیم می‌آورد. ۶. مقصود از «کتاب»، همان وحی و قرآن است و منظور از «حکمت» «۱» سخنان و تعلیمات پیامبر صلی الله علیه و آله است که آن را «سُنّت» می‌نامند و یا اشاره به «اسرار، فلسفه و نتایج» دستورات الهی و یا اشاره به حالتی است که از آموزش‌های کتاب در انسان به وجود می‌آید. «۲» البته مانعی ندارد که واژه‌ی حکمت اشاره به همه‌ی این‌ها باشد. ۷. از جمله‌ی «آنچه را هیچ‌گاه نمی‌دانستید به شما تعلیم می‌دهد»، استفاده می‌شود که پیامبران الهی هم رهبر اخلاقی و اجتماعی بشر بودند و هم پیشوای علمی؛ و اگر پیامبران و وحی نبودند بسیاری از علوم برای همیشه مخفی می‌ماند. همان‌طور که پس از ظهور اسلام، علوم ادبی و علوم الهی (مثل تفسیر، علوم قرآن، علوم حدیث، فقه و ...) پایه گذاری شد و برخی علوم دیگر رشد کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر اسلام و برنامه‌های او از نعمت‌های الهی است (پس قدر او را بدانید و سپاس گزار باشید). ۲. پیامبران الهی سرچشمه‌ی برخی از علوم بشری هستند. ۳. رهبران و مبلغان الهی در برنامه‌ریزی‌ها به دو بُعد علمی و تربیتی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۴ توجه کنند. ۴. رهبران و مبلغان دینی آیات الهی را برای مردم بخوانند و از آن پیروی کنند (تا الگوی آنان باشند). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و دوم سوره‌ی بقره مردم را به یادمان و سپاس خدا فرامی‌خواند و با اشاره به پیامدهای مثبت آن می‌فرماید: ۱۵۲. فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم، و سپاس مرا به جای آرید، و [مرا] ناسپاسی نکنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدای متعال در برخی آیات به بنی اسرائیل می‌فرماید: «به یاد نعمت‌های من باشید.» «۱» و در این آیه به مسلمانان می‌فرماید: «به یاد خود من باشید». و این به خاطر تفاوت مردم در درجات شناخت و معرفت و همچنین، مایه‌ی شرافت و نشان‌دهنده‌ی نهایت لطف خدا به بندگان خویش است. ۲. به یاد خدا بودن یک اصل تربیتی است؛ یعنی به یاد ذات پاکی باشید که سرچشمه‌ی تمام خوبی‌ها و نیکی‌هاست و به این وسیله روح و جان خود را پاک و روشن سازید. ۳. به یاد خدا بودن تنها با زبان نیست، بلکه با همه‌ی اعضای بدن و دل و جان می‌توان به یاد خدا بود؛ و نماز، یکی از بهترین صورت‌های یاد خداست. «۲» در روایات آمده که ترک گناه از ترس خدا، یاد (واقعی) خداست. «۳» ۴. یاد خدا باعث می‌شود که خدا نیز به یاد ما باشد و بر ما لطف کند؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۵ همچنین سبب آرامش و اطمینان دل‌ها می‌شود «۱» و شیطان مانع یاد خداست. «۲» ۵. شکرگزاری خدا، فقط به زبان نیست، بلکه به آن است که هر نعمتی را درست و به جای خود مصرف کنیم و در راه همان هدفی که برای آن آفریده شده به کار گیریم، که این سپاس‌گزاری مایه‌ی فزونی رحمت و نعمت خدا می‌گردد. «۳» نان دهی از بهر حق نانت دهند جان دهی از بهر حق جانت دهند (مولوی) ۶. در آیات قرآن کریم به برخی از کارها سفارش ویژه شده است؛ از جمله: یاد خدا، شکر نعمت آزادی، وحدت، جمعیت، قدرت، عزت و نعمت امدادهای غیبی. «۴» ۷. هنگامی که خدا به یاد بنده‌اش باشد: دعای او را مستجاب، رحمت خود را بر او نازل، او را به راه‌های خود هدایت، نعمت او را افزون، و او را در جهان دیگر سعادتمند می‌سازد و در سختی‌ها به او یاری می‌رساند. «۵» ۸. یاد محبوب راه گشای کمال است: دل را عادت بده به یاد محبوب؛ بلکه به خواست خدا، صورت قلب، صورت ذکر حقّ شود. .... پس اگر طالب کمالات صوریّه و معنویّه هستی و سالک طریق آخرت و مسافر و مهاجر الی اللّه هستی، قلب را عادت بده به تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۶ تذکّر محبوب و دل را عجین کن با یاد حق تبارک و تعالی. «۱» ۹. راهکار ذکر قلبی: شخص ذاکر باید در ذکر مثل کسی باشد

که به طفل کوچک که زبان باز نکرده، می‌خواهد تعلیم کلمه را کند، تکرار می‌کند تا این‌که او، طفل از معلّم تبعیّت کند و خستگی آن تکرار بر طرف شود و گویی از طفل به او مددی می‌رسد. همین‌طور کسی که ذکر می‌گوید باید به قلب خود که زبان ذکر باز نکرده، تعلیم ذکر کند و نکته‌ی تکرار اذکار، آن است که زبان قلب گشوده شود و علامت گشوده شدن زبان قلب آن است که زبان از قلب تبعیّت کند و زحمت و تعب تکرار مرتفع شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر می‌خواهید خدا (در مشکلات دنیا و آخرت) به یاد شما باشد، پس به یاد او باشید (و از او اطاعت کنید). ۲. سپاس‌گزار باشید (تا نعمت‌های شما افزون شود) و ناسپاسی نکنید (که نعمت‌ها از شما گرفته می‌شود و گرفتار عذاب می‌شوید). ۳. یاد خدا و پاس‌داشتِ نعمت‌های او، وظیفه‌ی انسان‌هاست. *** قرآن‌کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و سوم سوره‌ی بقره به امدادگری صبر و نماز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۳. یَأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَوةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بوسیله شکیبایی و نماز، یاری جویید؛ [چرا] که خدا با شکیبایان است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی بقره نیز همین مضمون را دارد. در آن‌جا روی سخن با یهودیان و در این‌جا خطاب به مسلمانان است. آری، دردهای یکسان داروهای یکسان لازم دارد و تأکید بر آن ضروری است. ۲. در قرآن کریم حدود هفتاد بار از «صبر» سخن گفته شده است. صبر به معنای تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست، بلکه به معنای شکیبایی، پایداری و استقامت در برابر هر مشکل و حادثه است. ۳. صبر را به سه شاخه تقسیم کرده‌اند: الف) صبر در اطاعت، یعنی مقاومت در برابر مشکلات راه اطاعت. ب) صبر بر معصیت، یعنی ایستادگی در برابر انگیزه‌های گناه و شهوات سرکش. ج) صبر بر مصیبت، به معنای پایداری در برابر حوادث ناگوار و عدم قبول شکست روحی و خودداری از جزع و فزع. «۱» ۴. خدای متعال با هر کس و در هر جا حضور دارد. «۲» لکن همراهی خدا با صابران معنای خاصی دارد و آن لطف و محبت و یاری‌رسانی خدا به صابران است؛ علاوه بر آن‌که، استقامت و بردباری، نوعی مداومت در ارتباط با خدا را ممکن می‌سازد، در حالی که بی‌قراری و بی‌صبری این ارتباط و توجه را می‌گسلد. ۵. آیه‌ی فوق به دو اصل مهم اشاره کرده است: نخست اتکای به خدا، که مظهر آن نماز است و دیگری اتکای به نفس، که مظهر آن صبر است. انسان می‌تواند با این دو نیرو، یعنی «استقامت و توجه به خدا» به جنگ مشکلات و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۸ حوادث سخت برود و پیروز شود؛ که خداوند با صابران است. تاریخ مردان بزرگ نیز گواهی می‌دهد که یکی از عوامل مهم پیروزی آنان استقامت و شکیبایی بوده است. ۶. انسان که در میان مشکلات متعدد و حوادث ناگوار محدود و محاصره می‌شود، اگر به قدرت نامحدود الهی متصل نباشد، سرکوب می‌شود، ولی انسان مرتبط با خدا در حوادث و سختی‌ها خود را نمی‌بازد و مشکلات در نظرش کوچک جلوه می‌کند. حکایت شده است که حضرت علی علیه السلام هنگامی که با مشکلی روبه‌رو می‌شد، به نماز برمی‌خاست (و پس از نماز به دنبال حل مشکل می‌رفت) و آیه‌ی فوق را می‌خواند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای انجام وظایف الهی خویش (به دنبال راهکارهای اجرایی مناسب باشید و) از صبر و نماز استمداد بجویید. ۲. پیوند با خدا (نماز) و استقامت، از عوامل نیرومندی و پیروزی شماست. ۳. اگر همراهی (و یاری و محبت) خدا را می‌طلبید، شکیبایی و نماز را فراموش نکنید.

چگونه شهیدان زنده‌اند؟

چگونه شهیدان زنده‌اند؟ قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و چهارم سوره‌ی بقره به زنده بودن شهیدان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۴. وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوتٌ بَلْ أَحْیَاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۹ و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مردگان نگویید؛ بلکه [آنان زندگانند، ولیکن (شما با درک حسی) متوجّه نمی‌شوید. شأن نزول: چهارده نفر از مهاجران و انصار در جنگ بدر شهید شدند و برخی از مردم می‌گفتند: فلان شخص مرد. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و این گونه سخن گفتن در مورد شهیدان را ممنوع، و اعلام کرد که آنان زنده‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ظاهر آیه‌ی فوق آن است که

شهیدان یک نوع حیات برزخی و روحانی دارند؛ جسم آنها متلاشی شده اما، طبق برخی روایات، با بدن مثالی زندگی می‌کنند؛ یعنی بدنی مجرد از ماده‌ی معمولی و همگون با این بدن دارند. «۱» البته علاوه بر این زندگی برزخی، راه و مکتب شهیدان نیز زنده است. آیات بلند کائنات است شهید تفسیر حقیقت حیات است شهید ۲. با آیه‌ی فوق، مسأله‌ی بقای روح و مرحله‌ی برزخ، یعنی زندگی پس از مرگ و قبل از رستاخیز، به روشنی اثبات می‌شود. ۳. قرآن کریم می‌فرماید: شما با این وسایل شناخت معمولی، یعنی حواس ظاهری خود، نمی‌توانید «۲» حیات شهیدان را درک کنید؛ کسی می‌تواند آن را درک کند که به ماورای طبیعت دسترسی داشته باشد و آن را شهود کند. ۴. اسلام با ترسیم مسأله‌ی شهادت عامل بسیار مهمی را در مبارزه‌ی حق با باطل وارد میدان ساخته است؛ عاملی که خطرناک‌ترین سلاح‌ها را در تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۰ هم می‌شکند. در تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی دیدیم که عشق به شهادت چگونه عامل پیروزی سربازان اسلام در برابر قدرت‌های بزرگ شد. این درس مهمی بود که این آیه به مسلمانان داد و اعلام کرد که شهادت، سعادت و زندگی جاویدان و افتخار ابدی است نه مرگ و نابودی. آری، ایمان به زنده بودن شهید، قوی‌ترین عامل عشق به شهادت است و عشق به شهادت عامل بزرگ پیروزی است. شهیدان راهیان کوه طورند زمنزل‌های ظلمت در عبورند چو با پرهای خونین باز گردند تو گویی قاصدی از شهر نورند آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرهنگ گفتاری خود را اصلاح کنید و طبق ادبیات الهی سخن بگویید. ۲. حرمت شهیدان را پاس دارید و حتی نام مرده بر آنان نگذارید. ۳. زندگی منحصر به زندگی محسوس نیست بلکه حیاتی برتر از حیات محسوس وجود دارد که شهیدان از آن برخوردارند. ۴. ارزش شهیدان، به راه الهی آنهاست (و هر قربانی جنگی شهید به شمار نمی‌آید). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و پنجم سوره‌ی بقره به آزمایش‌های انسان در صحنه‌ی گیتی اشاره می‌کند و با مژده به شکیبایان می‌فرماید: ۱۵۵. وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوَ لِ وَ الأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَ تِ وَ بَشِّرِ الصَّبِرِينَ و قطعاً [همه شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در ثروت‌ها و جان‌ها و محصولات، آزمایش می‌کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آزمایش «۱» و امتحان در بین مردم، وسیله‌ای برای شناخت افراد و رفع جهل و نادانی است اما خداوند که آگاه به همه‌ی امور است و احتیاج به این امتحان ندارد، چرا بندگان خویش را می‌آزماید؟ پاسخ آن است که آزمایش یک قانون کلّی الهی برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته و پرورش انسان‌هاست. همان‌گونه که فولاد در کوره، آب دیده می‌شود، انسان نیز در کوره‌ی حوادث، سخت و مقاوم می‌شود. آری ناگواری‌ها سبب رشد و تقویت صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و ایثار می‌شود. ۲. آزمایش و امتحان الهی یک سنّت قطعی و دایمی و قانون کلّی و همگانی است. «۲» آری، نظام حیات، نظام تکامل و پرورش است، پس همه‌ی مردم، از پیامبران تا دیگران، باید طبق این قانون عمومی آزموده شوند تا استعدادهایشان شکوفا شود. عاشقان را غذا بلا باشد عاشقی بی بلا کجا باشد ۳. آزمایش‌های الهی گاهی سخت و گاهی آسان است. قرآن برخی از موارد آن، مثل ترس، گرسنگی، زیان مالی و مرگ را بر شمرده است، اما وسایل آزمایش خداوند منحصر به این‌ها نیست؛ امور دیگر، مثل نعمت‌ها، فرزندان، پیامبران و دستورات خدا و چیزهای دیگر می‌تواند وسیله‌ی آزمایش باشد؛ پس همه‌ی مردم با یک چیز آزمایش نمی‌شوند و نیز ممکن است کسی در یک آزمایش موفق، ولی در آزمایش دیگری مردود شود. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۲ ۴. گاهی کم شدن مال و محصولات و یا پیدا شدن ترس و سایر مشکلات، آزمایش الهی است، ولی گاهی این امور کیفر اعمال انسان و نتیجه‌ی عمل‌کرد اوست که موجب بیداری‌اش می‌شود. «۱» ۵. نخستین رمز پیروزی در امتحان الهی، صبرو پایداری است که در آیه بدان اشاره شده است. ۶. زیان‌هایی ناشکیبایی: انسان غیر صابر و بی‌شکیبا زبانش به شکایت هر کس و ناکس باز شود و این علاوه بر رسوایی پیش مردم و معروفیّت به سست عنصری و کم ثباتی و افتادن از نظر حق، پیش ملائکهٔ اللّه و در درگاه قدس ربوبیّت از ارزش می‌افتد. بنده‌ای که نتواند یک مصیبت که از حق و محبوب مطلق به او می‌رسد، تحملّ کند و انسانی که از ولی نعمت خود که هزاران هزار نعمت دیده و همیشه مستغرق نعمت‌های اوست، یک بلّیه (: بلا و مصیبت) دید زبان به شکایت پیش

خلق گشود، چه ایمانی دارد؟ و چه تسلیمی در مقام مقدّس حق دارد؟ «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زندگی صحنه‌ی آزمون‌های مکرر است. ۲. وسایل آزمایش شما متنوع است. ۳. در برابر آزمایش‌های الهی شکیبا باشید (و به جنگ حوادث بروید و مقاومت کنید و تسلیم نشوید). ۴. به کمبودها و مشکلات زندگی با دید آزمایش بنگرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۳ قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و ششم سوره‌ی بقره به گفتار توحیدی شکیبایان در برابر حوادث و آزمایشات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۶. الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قَالُوا إِنّا لِلَّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ رجِعُونَ (همان) کسانی که هر گاه مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «در حقیقت ما از آن خداییم؛ و در واقع ما فقط به سوی او باز می‌گردیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. توجه به این واقعیت که «همه از او هستیم» به ما می‌آموزد که هرگز از زوال نعمت‌ها ناراحت نشویم و جزع نکنیم؛ زیرا همه‌ی این مواهب و حتی خود ما، به خدا تعلّق داریم و اگر روزی می‌بخشد و روز دیگر بازمی‌گیرد، هر دو به صلاح ماست. ۲. توجه به این واقعیت که «همه‌ی ما به سوی او باز می‌گردیم»، به ما اعلام می‌کند که این‌جا سرای جاویدان نیست و کمبود یا کثرت نعمت‌ها همه زودگذر است. ۳. مقصود از گفتن «انّا للّه و انّا الیه راجعُون» تنها ذکر زبانی آن نیست، بلکه توجه به حقیقت و روح آن است که همان توجه به مبدأ و معاد است. این جمله که به «کلمه‌ی استرجاع» مشهور است، عصاره‌ای از عالی‌ترین درس‌های توحید و تکیه بر ذات پاك خدا در همه چیز و در هر زمان است و از این روست که می‌بینیم بزرگان اسلام به هنگام بروز مصیبت‌های سخت این جمله را تکرار می‌کردند. در حدیثی می‌خوانیم که هر گاه با مصیبتی مواجه شدید جمله‌ی «انّا لِلّه و انّا الیه راجعون» را بگویید. «۱» ۴. مردم در برابر مشکلات سه گروه هستند: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۴ برخی کم صبرند و جزع می‌کنند، «۱» برخی بردبار و شکیبا هستند و گروه دیگری علاوه بر صبر، شکرگزاری نیز می‌کنند. «۲» پس بهتر است که ما از صابران سپاس‌گزار باشیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مشکلات به یاد خدا باشید و به او پناه ببرید. ۲. مبدأ و منتهای شما خداست و شما از اویید و به سوی او روانید. ۳. توجه به مبدأ و معاد، تحمّل انسان را در برابر مشکلات زیاد می‌کند و او را شکیبا می‌سازد. «۳» *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و هفتم سوره‌ی بقره به پاداش‌های افراد شکیبا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۷. أُوْلئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُوْلئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ آنان، درودها و رحمتی از پروردگارشان، بر ایشان باد، و تنها آنان ره یافتگانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر چند لطف و رحمت عمومی خدای متعال شامل همه‌ی افراد می‌شود، ولی درود و صلوات و رحمت خاص خدا برای شکیبایان است. آری، خدا صابران را غرق در رحمت ویژه‌ی خود می‌کند و تشویق صابران از طرف خدا به ما می‌آموزد که در جامعه‌ی اسلامی، احترام خاصی برای افراد صابر و مقاوم قایل شویم. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۵ ۳. رحمت و صلوات خدا بر شکیبایان نوعی لطف الهی است که به آنان نیرو می‌بخشد تا در راه پرخطر زندگی گرفتار لغزش نشوند و هدایت یابند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به شکیبایان لطف ویژه‌ای دارد. ۲. شکیبایی در برابر آزمایش‌های الهی، زمینه‌ساز هدایت انسان است. ۳. برای افراد مقاوم و شکیبا احترام ویژه‌ای قایل شوید.

مراسم حج و عمره

مراسم حج و عمره قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و هشتم سوره‌ی بقره با اشاره به یکی از مراسم حج، نیکوکاران را تشویق می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۸. إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاکِرٌ عَلِیمٌ براستی که (کوه) «صفا» و «مَروه» از نشانه‌های خداست؛ پس کسی که خانه [خدا] را، حج کند یا عمره به جا آورد، پس هیچ گناهی بر او نیست، که به [میان آن دو، سعی (: رفت و آمد) کند؛ و کسی که [فرمان خدا را در انجام کار] نیک بپذیرد، پس در حقیقت خدا، سپاسگزاری داناست. شأن نزول: اصل اعمال حج یادگار حضرت ابراهیم علیه السلام است. پیش از ظهور اسلام و مقارن آن، مشرکان نیز برای انجام حج به مکه می‌آمدند ولی مراسم عبادی آنان با خرافات و شرک آمیخته بود. مشرکان در عصر جاهلیت در بالای کوه «صفا» بُتی به نام «اساف» و بر کوه «مروه» بُتی به نام «نائله» نصب کرده بودند که در هنگام

پیاده‌روی و سعی بین صفا و مروه، دست خود را به این دو بُت می‌کشیدند و تبرک می‌جستند. مسلمانان به خاطر این موضوع میل نداشتند که سعی بین صفا و مروه را تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۶ انجام دهند و می‌پنداشتند که در این شرایط، کار صحیحی نیست. آیه‌ی فوق نازل شد و به آنان اعلام کرد که صفا و مروه از نشانه‌های خداست و آلوده شدن آن با بت‌ها مجوزّی برای مسلمانان جهت ترک عمل حج نمی‌شود. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «صفا» به معنای سنگ محکم و صافی است «۲» که با شن و خاک آمیخته نباشد و «مروه» به معنای سنگ سفید براق یا سنگ محکم و خشن است، ولی اکنون صفا و مروه نام دو کوه کوچک در مکه است که در ضلع شرقی مسجد الحرام قرار دارند و فاصله‌ی آنها حدود ۴۲۰ متر است. ۲. «شعائر» به معنای علامت‌هایی است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و خاطرات مقدسی را در نظرها تجدید می‌کند. مراسم حج در حقیقت، یک دوره‌ی کامل از صحنه‌های مبارزات ابراهیم علیه السلام و منزلگاه‌های توحید، بندگی و اخلاص را در خاطره‌ها مجسم می‌سازد. صفا و مروه نیز یادگار فداکاری ابراهیم علیه السلام در گذاشتن هاجر و اسماعیل در بیابان‌های بی‌آب و علف مکه بود؛ آن هنگام که هاجر تشنه‌کام، به دنبال آب، از پی سراب، هفت بار بین کوه صفا و مروه رفت و آمد کرد و آبی به دست نیاورد، ولی نزدیک پای اسماعیل چاه زمزم پیدا شد و مادر و کودک از آب آن نوشیدند. دیدن صفا و مروه حضور در صحنه‌ی تاریخ و کلاس خداشناسی است. آری کوه صفا و مروه به ما می‌آموزد که برای احیای نام حق و به دست آوردن عظمت آیین او مقاومت کنید، که در نا امیدی‌ها بسی امید است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۷ ۳. واژه‌ی «لا جُناح» به این معناست که سعی بین کوه صفا و مروه مانعی ندارد، اما در حقیقت، این عمل، در حج، واجب است؛ چرا که با توجه به شأن نزول که بیان شد این تعبیر برای بر طرف کردن کراهت است. ۴. اگر نادانان، مراکز حق را با خرافات آلوده کردند، نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن‌جا و برگزاری مراسم عبادی، آن مکان‌ها را پاک سازی و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. ۵. تعبیر «شاکر» به لطف خدا اشاره دارد که به انسان نیرو و امکانات انجام کار نیک می‌بخشد و بعد از انجام آن از انسان تشکر می‌کند. وقتی که خداوند در برابر اعمال بندگان سپاس‌گزاری می‌کند، تکلیف مردم در برابر هم و در برابر خدا روشن می‌شود. ۶. مقصود از پذیرفتن دستورات الهی و انجام کار نیک، هر گونه عمل مستحبّی، مثل حج و عمره‌ی مستحبی یا انجام کارهای نیک، یا پذیرفتن اعمال نیکی است که بر انسان مشکل است؛ هم‌چون سعی بین صفا و مروه که بر مسلمانان صدر اسلام مشکل بود. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در صفا و مروه (فقط سنگ و کوه نبینید، بلکه) به پیام‌های الهی آنها توجه کنید که از علامت‌های الهی است. ۲. (به خاطر خلافکاری دشمنان) دست از علامت‌های الهی (به ویژه در حج) برندارید. ۳. خدا آن‌قدر به شما لطف دارد که اگر (با نیرو و توفیقی که خودش به شما داده است) کار نیکی کنید، از شما تشکر می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۸ ۴. در حج و عمره دست از سعی صفا و مروه برندارید. ۵. سپاس‌گزاری در برابر کارهای نیک دیگران را از خدا بیاموزید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و نهم سوره‌ی بقره در مورد پنهان کردن حقایق به شدّت هشدار می‌دهد و با لعنت به حق‌پوشان می‌فرماید: ۱۵۹. إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَبِ أُوْلَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّعِنُونَ در حقیقت کسانی که دلیل‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را در کتاب برای مردم بیان نمودیم، پنهان می‌کنند، آنان را خدا از رحمت خود دورشان می‌سازد؛ و لعن کنندگان [نیز]، آنها را لعنت می‌کنند؛ شأن نزول: چند نفر از مسلمانان، هم‌چون «معاذ بن جبل» و «سعد بن معاذ»، از علمای یهود درباره‌ی مطالبی از تورات که با ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ارتباط داشت، سؤالاتی کردند. آنان حقیقت را پوشانیدند و از توضیح خودداری کردند. سپس آیه‌ی فوق درباره‌ی این عالمان پنهان‌کار یهود نازل شد «۱» و مسئولیت کتمان حق را به آنان گوشزد کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روی سخن این آیه با یهودیان است، اما این مطلب هرگز مفهوم آیه را که یک حکم کلی و عمومی درباره‌ی کتمان‌کنندگان حق است، محدود نمی‌سازد. ۲. پنهان داشتن حق، از بزرگ‌ترین گناهان است و مفاسد زیادی در پی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۹ دارد از جمله این‌که موجب جلوگیری از تلاش پیامبران و باقی ماندن

انسان‌ها در گمراهی می‌شود. ۳. کتمان حق منحصر به پنهان کردن آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست و شامل مخفی کردن هر چیزی می‌شود که می‌تواند مردم را به واقعیتی برساند؛ حتّی سکوت نیز، در جایی که باید سخن گفت و افشاگری کرد، مصداق کتمان حق است. ۴. واژه‌ی «لَعْن» در اصل به معنای دور ساختن و طرد کردن آمیخته با خشم است. بنابراین، لعنت خدا، یعنی خداوند رحمت و تمام مواهب و برکات خود را از کسی دور سازد. عذاب آخرت و سلب توفیق در دنیا از موارد و مصادیق این لعنت است. ۵. واژه‌ی «لعنت کنندگان» معنای وسیعی دارد و شامل فرشتگان و مؤمنان و هر موجود حق‌طلبی می‌شود که به زبان گفتار یا زبان حال سخن می‌گوید. آری پنهان کردن حق، همه‌ی طرف‌داران حق را به مبارزه با این خیانت بزرگ و لعنت کردن پنهان کاران برمی‌انگیزد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کتمان حق از گناهان بزرگ است که خدا و خلق را به خشم می‌آورد. ۲. حقایق وحی را پنهان نکنید که از رحمت الهی دور می‌شوید. ۳. با حق‌پوشان، برخورد و آنان را لعنت کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصتم سوره‌ی بقره راه اصلاح و توبه را می‌گشاید و با اشاره به لطف الهی نسبت به توبه‌کنندگان، می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۰ ۱۶۰. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُوا فَأُوْلئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ مگر کسانی که توبه کردند، و اصلاح نمودند، و (آنچه را پنهان کرده بودند) آشکار ساختند؛ پس آنانند (که من) توبه آنها را می‌پذیرم و من بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورزم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن در آیه‌ی قبل به‌شدّت با کتمان کنندگان آیات حق برخورد کرد، ولی از آن‌جا که قرآن کتاب هدایت است، هیچ‌گاه روزنه‌ی امید و راه بازگشت را به روی مردم نمی‌بندد و آنان را و مأیوس نمی‌کند؛ بنابراین در این آیه راه نجات و جبران این گناه بزرگ را بیان کرده می‌کند. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که امکان توبه و بازگشت برای خطاکاران فراهم است، هر چند با شدیدترین لحن توبیخ شده باشند. ۳. توبه از هر گناهی، متناسب با همان گناه است؛ ازاین‌رو آیه‌ی فوق، بازگشت و توبه‌ی پنهان‌کاران را همراه با اصلاح گذشته و آشکار کردن حقایق دانسته است. ۴. جمله‌ی «من بسیار توبه‌پذیر و مهرورزم» بر نهایت و کمال مهربانی پروردگار نسبت به توبه‌کاران دلالت دارد. خدا با این جمله مهرافشانی می‌کند. «أنا» (من) ضمیر متکلم است و در مواردی به کار می‌رود که گوینده در مقام بیان رابطه‌ی مستقیم خود با شنونده باشد. «۱» ۵. «توّاب» (بسیار توبه‌پذیر) صیغه‌ی مبالغه است و به این حقیقت اشاره دارد که اگر انسان با وسوسه‌های شیطانی، فریفته شد و توبه‌ی خود را تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۱ شکست باز هم درهای توبه به رویش گشوده است و او می‌تواند مجدداً توبه کند؛ پس، از رحمت خدا مأیوس نشویم. این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی بازآ ۶. جبران پس از توبه: برسالك راه آخرت و تائب از معاصی لازم است که الم (: سختی و درد) ریاضت و عبادت را به ذائقه‌ی روح بچشاند و اگر شبی در معصیت و عشرت به سر برده، تدارك آن شب را بکند به قیام به عبادت خدا؛ و اگر روزی به لذّات طبیعی، نفس را مشغول کرده به صیام و مناسك (: روزه و اعمال عبادی) مناسب جبران کند، تا نفس به کلّی از آثار و تبعات آن، که حصول تعلّقات و رسوخ محبّت به دنیاست، پاك و پاکیزه شود. البته توبه در این صورت کامل‌تر می‌شود و نورانیّت فطریّه‌ی نفس عود می‌کند (: باز می‌گردد). «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. درِ توبه و بازگشت به روی گناهکاران باز است. ۲. خدا نسبت به گناهکارانِ توبه‌کننده لطف و مهر دارد. ۳. اگر گناه بزرگی مرتکب شدید، باز هم بازگردید و توبه کنید. ۴. پس از توبه، گذشته را جبران و اصلاح کنید. ۵. توبه‌ی حق‌پوشان با بیان آشکار حقایق تکمیل می‌شود. *** قرآن کریم در آیات صد و شصت و یکم و صد و شصت و دوم سوره‌ی بقره به فرجام عذاب‌آلود کافران، اشاره و آنان را لعنت می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۲ ۱۶۱. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُوْلَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلٰئِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ براستی کسانی که کفر ورزیدند، و در حالِ کفر مردند، آنانند که لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنها باد. ۱۶۲. خٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ در حالی که در آن [لعنت ماندگارند؛ [و] عذاب از آنان کاسته نمی‌شود، و به آنان فرصت داده نمی‌شود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه می‌فرماید: این گروه نیز همانند کتمان کنندگان حق، گرفتار لعن خدا و فرشتگان و مردم می‌شوند؛ با این تفاوت که چون تا آخر عمر بر کفر اصرار ورزیده‌اند، دیگر راه

بازگشتی بر ایشان باقی نمانده است. ۲. در این آیه لعنت فرشتگان و مردم به لعنت خدا اضافه شده و نثار کافران گشته است. شکی نیست که لعنت خدا برای آنان کافی اما اضافه شدن لعنت دیگران در واقع یک نوع تأکید و ابراز تنفر و بیزاری همه‌ی جهانیان از افرادی است که چنین گناه بزرگی را مرتکب می‌شوند. ۳. مسلمان مُردن و عاقبت به خیر شدن یکی از نعمت‌های خداست که اولیای الهی در دعاهای خویش از خدا می‌خواهند و در حال کفر مردن و بد عاقبت شدن، دردی سخت است. ۴. آیات متعددی از قرآن این نکته را روشن می‌سازند که هر کس در حال کفر و دشمنی با حق از دنیا برود، هیچ گونه راه نجاتی ندارد و عذاب او دایمی و جاودان است. چرا که سعادت و بدبختی جهان دیگر نتیجه‌ی مستقیم اندوخته‌های این جهان است؛ پس کسی که بال و پر خود را با آتش کفر و دشمنی با حق سوزانده است، مسلماً در آن جهان قدرت پرواز ندارد و سقوطش در جهنم تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۳ حتمی است. ۵. جاودانگی در عذاب و لعنت، مخصوص کافرانی است که آگاهانه و عمداً راه کفر و دشمنی با حق را بپیمایند؛ استفاده نکردن از فرصت توبه، خطر جدّی‌تری را در پی دارد، و قهر خدا را زیادتر می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر کافِر از دنیا بروید، راه نجاتی نخواهید داشت (پس تا وقت باقی است توبه کنید). ۲. لجاجت بر کفر، فرجامی عذاب‌آلود دارد. ۳. با کافران لجوج برخورد کنید و آنان را لعنت نمایید. ۴. اگر در عذاب تخفیف، مهلت و تأخیر می‌خواهید، در همین دنیا به فکر باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و سوم سوره‌ی بقره به یگانگی توحید و مهربانی خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۳. وَ إِلهُکُمْ إِلهٌ وحِدٌ لَا إِلهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ و معبود شما معبودی یگانه است، جز او هیچ معبودی نیست. [که او] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بعضی از موجودات دارای صفات منحصر به فردی هستند. آنها ممکن است در یک صفت منحصر به فرد و یکتا باشند، اما یکتایی خدا در ذات، صفات و افعال است و او کسی است که، طبق دلایل عقلی، تعددپذیر نیست؛ همیشه یکتاست و حوادث در یکتایی او خللی ایجاد نمی‌کنند؛ او در ذهن و بیرون از آن یکتاست؛ او در یکتایی خود هم یکتاست. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۴ ۲. در غالب سوره‌های قرآن، بر صفت «رحمان و رحیم» تأکید شده است. این مطلب اشاره به لطف و مهر گسترده و پیوسته‌ی الهی دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. راه اسلام و قرآن، بر توحید استوار است. ۲. به یکتایی و مهرِ گسترده و پیوسته‌ی الهی توجه کنید (و به دنبال غیر او نروید). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و چهارم سوره‌ی بقره به نشانه‌های خدا در گستره‌ی آسمان و زمین اشاره کرده و با جلب توجه خردمندان به آنها می‌فرماید: ۱۶۴. إِنَّ فِی خَلْقِ السَّموتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلفِ الَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِمَا یَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْیَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِیهَا مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَآیتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ قطعاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و پی در پی آمدن شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا روانند، با آنچه به مردم سود می‌رساند، و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده، و با آن، زمین را پس از مردنش، زنده نموده و از هرگونه جنبده‌ای در آن پراکنده کرده، و (همچنین در) دگرگونی بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین مسخّر است، برای گروهی که خردورزی می‌کنند، نشانه‌هایی هست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آفرینش آسمان و زمین با این همه گستردگی‌اش که هزاران کهکشان را در بر می‌گیرد و منظومه‌ی شمسی ما جزئی از یکی از این کهکشان‌هاست، تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۵ نشانه‌ای از قدرت خدای یگانه است. ۲. رفت و آمد شب و روز و دگرگونی آن با نظم خاصش نشانه‌ی دیگری از وجود ناظمی دانا و قدرتمند است. ۳. کشتی‌هایی «۱» که در دریاها به حرکت درمی‌آیند و صحنه‌ی اقیانوس‌ها را درمی‌نوردند و اختلاف وزن حجمی اجسام و شناور شدن آنها بر سطح آب، نشانه‌ی دیگری از توانمندی آفریدگار است. ۴. ویژگی حیات‌بخشی باران که سبب زنده شدن زمین و رشد موجودات زنده می‌شود و نیز پراکندگی جنبدگان در زمین، نشانه‌ی روشنی از پدیدآورنده‌ی آب و حیات است. گُل، دفتر اسرار خداوند گشوده است صحرا ورق تازه‌ای از پند گشوده است ۵. حرکت منظم بادها که منافع زیادی برای بشر دارد؛ کشتی‌ها را به حرکت درمی‌آورد، گرده‌های گیاهان نر را بر قسمت‌های ماده‌ی گیاهان می‌افشاند، ابرها را جابه‌جا می‌کند، هوای کره‌ی زمین را تهویه و تعدیل می‌کند، همگی نشانه‌ی دیگری از حکمت و لطف

بی پایان خداست. ۶. ابرهایی که بالای سر ما در گردش‌اند و میلیون‌ها تن آب را جابه‌جا می‌کنند و مناطق تشنه‌ی زمین را سیراب می‌سازند نشانه‌ی دیگری از عظمت خداست. ۷. شناخت طبیعت یکی از راه‌های خداشناسی است؛ چرا که انسان به هنگام برخورد به مظاهر نظم در جهان هستی، از یک‌سو، و هماهنگی و وحدت عمل این دستگاه‌های منظم از سوی دیگر، متوجه مبدأ و آفریننده‌ای دانا و قدرتمند می‌شود که این‌ها همه نشانه‌ی اوست. برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتریست معرفت کردگار (سعدی) ۸. هر نظمی دلالت بر وجود ناظم و علم و قدرت او دارد، «۱» چرا که احتمال این‌که اجزای بی‌شمار هستی به صورت اتفاقی و بدون ناظم، نظم یافته باشند در حد صفر است. ۹. در این آیه به نقش عقل در دیدن نشانه‌های خدا اشاره کرده است؛ یعنی اگر کسی این نشانه‌ها را با دیده‌ی عقل بنگرد، علم و قدرت خدا را می‌بیند، اما اگر با غفلت به جهان بنگرد، نتیجه‌ای نمی‌گیرد. چشم عبرت بازکن گردید چون مویت سپید مگذران در خواب غفلت این شب مهتاب را ۱۰. توحید قرآن: شهید بهشتی در مورد توحید قرآن و آیات ۱۶۳ - ۱۶۴ بقره می‌نویسند: آیات توحیدی قرآن بیش‌تر روی توحید در «خلق و امر» و توحید در عبادت و اطاعت (یکتا پرستی) تکیه دارد. قرآن نخست توجه انسان را به «یگانگی آفریدگار» و «یگانگی کردگار» جلب می‌کند و پس از روشن کردن این‌که «خلق و امر» یعنی آفریدن و گرداندن چرخ آفرینش و فرمانروایی بر جهان، مخصوص خداست، نتیجه می‌گیرد که «نیایش و پرستش نیز مخصوص خداست.» قرآن نظام یکسره، به هم پیوسته و یگانه‌ای را که در سراسر جهان است دلیل روشن بر یگانگی آفریدگار و فرمانروایی جهان می‌شمرد و از ما می‌خواهد که به این نظام و استواری و همه‌گیری تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۷ آن بیندیشیم و از این راه به توحید در «خلق و امر» پی ببریم. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پدیده‌های هستی جلوه‌ها و نشانه‌های خدا هستند. ۲. با دیده‌ی عقل به صحنه‌ی آسمان و زمین بنگرید تا خداشناس شوید. ۳. از کنار پدیده‌های شب و روز، حرکت کشتی‌ها، بادها، چرخه‌ی آب در طبیعت و حیات‌بخشی آن و پراکندگی موجودات، به‌سادگی عبور نکنید و آنها را منبع تفکر و خداشناسی بدانید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۸ تفکر در قرآن و حدیث الف) تفکر از منظر قرآن: قرآن انسان‌ها را به تفکر فرا می‌خواند و یادآور می‌شود که درباره‌ی چه چیزی بیندیشیم و چگونه با تفکر، خداشناس شویم: ۱. طبیعت از منابع تفکر است (نحل، ۱۱ و رعد، ۳). ۲. در مورد آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر کنید (آل‌عمران، ۱۹۱). ۳. تاریخ گذشتگان (قصه‌های قرآن) از منابع تفکر است (اعراف، ۱۷۶). ۴. آیات قرآن جایگاه خردورزی است (بقره، ۲۱۹؛ یونس، ۲۴ و نحل، ۴۴). ۵. در مثال‌های قرآنی تفکر کنید (حشر، ۲۱). ۶. رابطه‌ی محبت‌آمیز زناشویی، محل اندیشه‌ورزی است (روم، ۲۱). ب) تفکر از منظر حدیث: ۱. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که «یک ساعت (لحظه) تفکر بهتر از یک سال عبادت است.» «۱» ۲. از امام علی علیه السلام حکایت شده که «ثمره‌ی فکر، حکمت است.» «۲» «فکر موجب رشد می‌شود.» «۳» «تفکر، انسان را به نیکی و عمل فرامی‌خواند.» «۴» «فضیلت تفکر و فهمیدن، از فضیلت تکرار و درس بیش‌تر است.» «۵» ۳. در احادیث، فکر کردن در گناهان سرزنش شده است، چون انسان را به سوی آنها می‌کشاند. «۶» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۹ قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و پنجم سوره‌ی بقره با اشاره به مسأله‌ی محبت و محبوبان مردم و آشکار شدن حقایق در رستاخیز می‌فرماید: ۱۶۵. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ و برخی از مردم کسانی هستند که از غیر خدا، همانندهایی (معبود گونه) بر می‌گزینند، که همانند دوستی خدا، آنها را دوست دارند. و [لی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند. و اگر کسانی که ستم کردند، بدانند در هنگامی که عذاب را مشاهده می‌کنند (خواهند دانست) که تمام قدرت از آنِ خداست و براستی خدا سخت کیفر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «حُبّ» از ریشه‌ی «حَبّ» به معنای قسمتی از گندم است که دانه نامیده می‌شود و انسان در هنگام دوستی قسمتی از قلب کسی را اشغال می‌کند یا قسمتی از قلب خود را در اختیار دیگری می‌گذارد؛ از این رو، به آن دوستی، محبت گویند؛ و محبت شدید همان عشق است. «۱» ۲. عشق حقیقی همیشه متوجه نوعی از کمال است. انسان هرگز عاشق کمبودها

نمی‌شود و همواره به دنبال هستی کامل و کمال می‌گردد؛ به همین دلیل، خدای متعال که هستی و کمالش از همه برتر است، به عشق‌ورزی سزاوارتر است. ۳. عشق مؤمنان به خدا ریشه در فطرت آنان دارد و همراه با عقل، علم و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۰ معرفت است، اما عشق کافران به بت‌ها و معبودهای دروغین، ریشه در جهل و خرافه و خیال دارد؛ به همین دلیل عشق مؤمنان سرد و خاموش نمی‌شود اما عشق مشرکان بی‌ثبات و بی‌دوام است و با دیدن عذاب الهی تمام پندارهایشان در هم فرو می‌ریزد. عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود، عاقبت ننگی بود عشق زنده در روان و در بصر هر دمی باشد زغنچه تازه‌تر (مولوی) ۴. انسان‌ها در این دنیا، در معرض غفلت‌اند و پرده‌های جهل و تعصّب مانع دیدن حقایق است، اما پس از مرگ، وقتی ستمکاران عذاب شدید الهی را مشاهده می‌کنند و پرده‌های تعصّب، غرور، غفلت و جهل از جلوی دیدگان آنان کنار می‌رود، به قدرت خدا پی‌می‌برند و با تمام وجود آن را لمس می‌کنند. آری، ستمکاری مانع دیدن حقایق است. ۵. در احادیث اسلامی بیان شده که مقصود از دوستداران خدا، آل‌محمد صلی الله علیه و آله و منظور از ستمکاران، دشمنان آنان هستند. «۱» البته روشن است که این‌گونه احادیث مصداق‌های کامل آیه را بیان می‌کنند، و گرنه مفهوم آیه منحصر در این موارد نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هیچ چیز به مانند خدا شایسته‌ی عشق ورزیدن نیست. ۲. محبوب حقیقی خداست؛ پس به او عشق بورزید. ۳. در رستاخیز (پرده‌ها کنار می‌رود و) روز آشکار شدن حقایقِ الهی است. ۴. ستمکاری مانع دیدن حقایق است (پس تا دیر نشده از خواب غفلت بیدار شوید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۱ قرآن کریم در آیات صد و شصت و ششم و صد و شصت و هفتم سوره‌ی بقره به واکنش ستمکاران و پیروان آنان در رستاخیز و بیزاری آنان از همدیگر و حسرت‌زدگی و فرجام عذاب‌آلودشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۶. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا العَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبَابُ (همان) هنگام، کسانی که پیروی شده‌اند، از پیروانِ خود، بی‌تعهد می‌شوند؛ و عذاب را مشاهده می‌کنند؛ و پیوندها از میانشان بریده می‌شود. ۱۶۷. وَ قَالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذلِكَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسَرتٍ عَلَیْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخرِجِینَ مِنَ النَّارِ و کسانی که پیروی کرده‌اند، می‌گویند: «ای کاش برای ما باز گشتی [به دنیا] بود، تا نسبت به آنان بی‌تعهد می‌شدیم، همانگونه که [آنان نسبت به ما بی‌تعهد شدند! خدا این چنین اعمالشان را- که بر آنان (مایه) حسرت‌هاست- به آنان می‌نمایاند؛ و آنان از آتش خارج نخواهند شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که بت‌پرستان و ظالمان وقتی عذاب الهی را مشاهده می‌کنند پرده‌های جهل و غرور و غفلت از مقابل چشمانشان کنار می‌رود و به اشتباه خود پی می‌برند و از آن‌جا که پناهگاهی ندارند، از شدّت بیچارگی دست به دامن معبودان و رهبران خود می‌زنند، ولی رهبران گمراه نیز از پیروان خود بیزاری می‌جویند؛ در این هنگام دستشان از همه جا کوتاه و پیوندها بریده می‌شود. ۲. قرآن به صورت زیبایی صحنه‌ی روبه‌رو شدن فریب‌خوردگان و رهبران ستمکار و فریبکار آنان را به تصویر کشیده است. تا به انسان بیاموزد که تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۲ به هوش باش! رهبرت کیست؟ محبت و عشق چه کسی را در دل داری؟ شما که امروز این طاغوت‌ها را دوست دارید، بدانید که آنان در دنیا از شما سوء استفاده می‌کنند و به هوس‌ها و آرزوهای خود می‌رسند، ولی در قیامت همه‌ی شما را رها می‌کنند و از شما بیزاری می‌جویند. ۳. مقصود از معبودها و رهبران باطل در این‌جا، بت‌های سنگی و چوبی نیستند، بلکه انسان‌های جبار و خودکامه و شیاطینی هستند که رهبران مشرکان‌اند. «۱» ۴. پیروان گمراه که بی‌وفایی رهبران و معبودان خود را آشکارا می‌بینند، برای تسلّی دل خویش می‌گویند: ای کاش ما بار دیگر به دنیا بازمی‌گشتیم تا از آنها بیزاری جوییم، همان‌گونه که آنان امروز از ما بیزاری جستند. اما چه سود که کار از کار گذشته و باز گشتی به سوی دنیا نیست. ۵. پیروان ستمکاران جز حسرت خوردن چاره‌ای ندارند؛ حسرت بر امکانات فوق‌العاده‌ای که برای رستگاری و نجات در اختیار داشتند و آن را از دست دادند؛ حسرت بر عبادت و اطاعت از معبودان و رهبران بی‌ارزش به جای عبادت و اطاعت از خدا. اما حسرت آنها نیز بیهوده است؛ چون نه موقع عمل است و نه جای جبران؛ تنها هنگام حساب‌رسی و دیدن نتیجه‌ی اعمال و مجازات است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رستاخیز، روز جدایی‌ها و قطع روابط و پیوندهاست. ۲. رهبران غیرالهی بی‌وفا

هستند. ۳. به رهبران ستمکار دل نبندید که در رستاخیز سودی به حال شما ندارند. ۴. رستاخیز روز حسرت و ندامت ستمکاران است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۳ ۵. ستمکاران و پیروان آنها فرجامی عذاب‌آلود دارند. ۶. در دنیا از رهبران ستمگر جدا شوید که در رستاخیز دیر است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و هشتم سوره‌ی بقره به اصل حلال بودن غذاها و دشمنی شیطان با انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۸. یأَیُّها النَّاسُ کُلُوا مِمّا فِی الأَرْضِ حَلالًا طَیِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّیْطنِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید؛ و از گام‌های شیطان، پیروی مکنید؛ که او، دشمنی آشکار برای شماست. شأن نزول: گروهی از عرب‌ها، همچون «ثقیف و خزاعه» برخی از حیوانات و زراعت‌ها را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند. آیه‌ی فوق (و آیه‌ی بعد) فرود آمد و آنان را از این عمل ناروا بازداشت. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اصل اولی در همه‌ی غذاهایی که روی زمین وجود دارد، «حلّیّت» است و غذاهای حرام جنبه استثنائی دارد؛ بنا بر این حرام بودن یک چیز، دلیل می‌خواهد، نه حلال بودن آن. ۲. خطاب‌های قرآن در مورد استفاده از غذاها، معمولًا با دو قید «حلال» و «طَیّب» همراه است. «حلال» چیزی است که ممنوعیتی نداشته باشد و «طیّب» به چیزهای پاکیزه گفته می‌شود که موافق طبع سالم انسانی است و حواس و نفس انسان از آن لذّت می‌برد؛ در مقابلِ غذای خبیث که طبع انسان از آن نفرت دارد؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۴ پس شرط اساسی مصرف غذا، حلال و پاکیزه بودن آن است. ۳. تعبیر «گام‌های شیطان» اشاره به یک مسأله‌ی دقیق تربیتی است؛ یعنی انحراف و تبه‌کاری غالباً به صورت تدریجی در انسان نفوذ می‌کند و دفعی و فوری نیست؛ برای مثال، آلوده شدن یک جوان به مواد مخدر، مراحلی دارد؛ ابتدا به عنوان تماشاچی به مجلس می‌رود و در گام دوم تفریحی استفاده می‌کند و در گام سوم به صورت کوتاه مدت و در نهایت معتاد می‌شود. آری، وسوسه‌های شیطان به همین صورت، یعنی گام به گام است و شیطان انسان را قدم به قدم منحرف می‌کند. ۴. «شیطان» به معنای هر موجود شریر و پلید است «۱» و از همین رو به ابلیس نیز «شیطان» می‌گویند. شیطان دشمن آدم و فرزندان اوست و در قرآن بارها دشمن انسان معرفی شده است، تا انسان تمام نیروهای خود را برای مبارزه با این دشمن بزرگ و آشکار بسیج کند. ۵. برخی دشمنان پنهان‌کاری می‌کنند، ولی شیطان از روز نخست اعلام کرد که با انسان‌ها دشمن هستم و بر سر راه آنهاکمین می‌کنم و آنها را منحرف می‌سازم. «۲» و هر روز با وسوسه‌های خویش هزاران نفر را منحرف می‌سازد، ولی باز هم برخی انسان‌ها غافل می‌شوند و دشمنی آشکار او را نمی‌بینند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصل در خوراکی‌ها، حلّیّت و پاکی است (مگر آن‌که خلاف آن ثابت شود). تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۵ ۲. شیطان در منحرف ساختن شما، از سیاست گام به گام استفاده می‌کند (پس مراقب خطر او باشید). ۳. حلال‌خوار و پاک‌خوار باشید (و به دنبال غذاهای ناپاک و حرام نروید). ۴. محدودیت و منع از حرام، بعد از تجویز و گشایش در امور حلال باشد. ۵. دشمن‌شناس شوید و مراقب دشمنی شیطان باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و نهم سوره‌ی بقره به راهکارهای انحرافی شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۹. إِنَّمَا یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ [او] شما را فقط به بدی و [کار] زشت فرمان می‌دهد؛ و (نیز دستور می‌دهد) آنچه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «فحشاء» از ریشه‌ی «فُحش»، به معنای هر کاری است که از حدّ اعتدال خارج گردد و آشکار شود؛ بنابراین شامل تمامی منکرات واضح و آشکار می‌گردد، اما در عصر ما این واژه در مورد اعمال منافی عفّت یا در موردگناهانی که حدّ شرعی دارند، به کار می‌رود که از قبیل استعمال لفظ کلّی در مصداق آن است. ۲. شیطان به انسان دستور می‌دهد چیزهایی را که نمی‌داند به خدا نسبت دهد. در واقع تمام خرافاتی که در ادیان و مذاهب الهی وارد شده از همین راه بوده است. اگر مردم این اصل اساسی را رعایت کنند که هر سخنی را با دلیل و مدرک قطعی بگویند، بسیاری از نابسامانی‌ها و بدبختی‌ها از جامعه‌ی بشری برچیده می‌شود. ۳. شیطان هم دستور به گناه می‌دهد و هم راه توجیه آن را نشان می‌دهد؛ دستور به فحشا و کار بد همان گناه است و دستور به دروغ بستن به تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۶ خدا، راه توجیه گناه است. ۴. «امر» شیطان به بدی‌ها و فحشا همان وسوسه‌های شیطان است که به صورت تأثیرات مخفی و الهام‌گونه در وجود

انسان پیدا می‌شود. تفاوت وسوسه‌های شیطانی با الهامات الهی در این است که الهامات الهی با فطرت پاک انسان و روح او آشناست و وقتی در قلب پیدا می‌شود حالت انبساط و نشاط می‌آورد، در حالی که وسوسه‌های شیطان در قلب انسان احساس تاریکی، ناراحتی و سنگینی به وجود می‌آورد که گاهی در حین انجام گناه و گاهی بعد از انجام آن، برای انسان پیدا می‌شود. «۱» ۵. شیطان دشمن آشکار انسان است که سه فرمان اساسی دارد: بدکاری، زشت‌کاری و دروغ‌پردازی. وظیفه‌ی طبیعی هر انسان آن است که با دشمن خود و خواسته‌های او مقابله کند و با نیکوکاری و استوارگویی برخلاف نظر شیطان عمل کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بدکاری، زشت‌کاری و دروغ‌پردازی از راهکارهای انحراف‌آور شیطان است (پس، از آنها بپرهیزید). ۲. بدون دانش چیزی را به خدا نسبت ندهید. ۳. با استوارگویی و ترک بدکاری و زشت‌کاری، با خواسته‌های شیطان مقابله کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتادم سوره‌ی بقره، پیروی کورکورانه از نیاکان را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۷ ۱۷۰. وَ إِذَا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَیْنَا عَلَیْهِ آبَاءَنَا أَوَ لَوْ کَانَ آبَاؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لَا یَهْتَدُونَ و هنگامی که به آنان گفته شود: «آنچه را خدا فرو فرستاده است، پیروی کنید.» می‌گویند: «بلکه آنچه را که نیاکانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم.» و آیا اگر (بر فرض) نیاکان آنان، درباره چیزی خردورزی نمی‌کردند، و راه‌نمایی نمی‌شدند، (باز هم از آنان پیروی می‌کردید)؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. انسان می‌تواند نسبت به فرهنگ گذشته‌ی خویش به سه صورت عمل کند: الف) همه‌ی عناصر فرهنگ گذشتگان را کنار بگذارد و رد کند، که این مطلب موجب انقطاع فرهنگی ملت می‌شود و صحیح نیست. ب) همه‌ی عناصر فرهنگ گذشتگان را بپذیرد و از آنها تقلید کند، که این کار نوعی ارتجاع و مانع پیشرفت ملّت است (قرآن این شیوه را سرزنش می‌کند). ج) عناصر مثبت، سازنده و مستدلّ آنها را بپذیرد و عناصر خرافی، بدون دلیل و ضد عقل و علم و دین را کنار بگذارد، که به نظر می‌رسد که راه صحیح همین شیوه است. ۲. پیروی از پیشینیان اگر مانع تفکر و خردورزی انسان شود، نتیجه‌ای جز عقب‌گرد و ارتجاع نخواهد داشت. معمولًا نسل‌های بعد، از نسل‌های پیشین با تجربه‌تر و آگاه‌ترند، اما مانعی ندارد که نسل‌های آینده آداب و سنّت‌های گذشتگان را تحلیل و بررسی کنند و آنچه با عقل و منطق و دین سازگار است بپذیرند و حفظ کنند و آنچه خرافی و موهوم و بی دلیل است دور بریزند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۸ ۳. تقلید از افراد می‌تواند به چند صورت باشد: الف) تقلید عالِم از عالِم که صحیح نیست؛ چون هر دو صاحب‌نظرند و نمی‌توانند نظر خود را کنار بگذارند؛ ب) تقلید عالِم از جاهل که باز هم صحیح و مطلوب نیست، به ویژه برای دانشمندان؛ ج) تقلید جاهل از جاهل که این هم صحیح نیست، چون پیروی از جهل است؛ د) تقلید نا آگاهان از دانشمندان، مثل پیروی از نظر پزشک متخصص در امور درمانی، که این کار صحیحی است و همه‌ی عقلا آن را می‌پذیرند. تقلید در احکام فرعی دین از مراجع تقلید از همین نوع است. قرآن کریم در آیه‌ی فوق تقلید کورکورانه از نیاکان جاهل را سرزنش می‌کند. خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد (مولوی) ۴. معیار پذیرش فرهنگ گذشتگان، نقادی عقلی و دینی است؛ اگر چیزی بر اساس عقل یا هدایت الهی بود، یعنی دلیل عقلی یا نقلی داشت، می‌پذیریم و هر چه مخالف عقل، علم قطعی یا وحی الهی بود کنار می‌گذاریم. ۵. یکی از مهم‌ترین دلایل انحراف مشرکان، تقلید کورکورانه از نیاکان جاهل است و قرآن کریم این نوع تقلید را سرزنش می‌کند؛ زیرا بر دلیل عقلی یا نقلی (مثل وحی) استوار نیست؛ یعنی پدران مشرک آنان نه خود اهل اندیشه بودند و نه افکار خود را از رهبران الهی و وحی گرفته بودند، پس گمراهانی بودند که موجب گمراهی نسل بعد می‌شدند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۹ جالب این است که امروزه نیز، که اکثریت دنیا مشرک هستند، «۱» از همین شیوه پیروی می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تقلید از جاهل ممنوع است. ۲. از نسل‌های گذشته تقلید کورکورانه نکنید. ۳. عناصر فرهنگی گذشته را که دلیل عقلی یا نقلی ندارند کنار بگذارید. ۴. عناصر مثبت فرهنگ گذشته را که بر عقل یا هدایت الهی استوار است بپذیرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و یکم سوره‌ی بقره با مثالی جالب حالات کافران را به تصویر می‌کشد و بی‌توجهی آنان به خردورزی و ابزار شناخت را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و یکم سوره‌ی

بقره بـا مثالی جـالب حالات کـافران را به تصـویر می‌کشـد و بی‌توجهی آنـان به خردورزی و ابزار شـناخت را سـرزنش می‌کنـد و می‌فرماید: ۱۷۱. وَ مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِمَا لَا یَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَا یَعْقِلُونَ و مثال (دعوت کننده) کسانی که کفر ورزیدنـد، هماننـد مثال کسـی است که [حیوانی را] بانگ می‌زند که جز صدا و ندایی [مبهم نمی‌شـنود. (آری آنان در واقع) ناشـنوا، گنگ [و] نابینایانـد، از این رو آنان خردورزی نمی‌کننـد. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه با مثالی زیبا حالت کافران را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: هدایت رهبر الهی نسبت به مشرکان، هم‌چون کسـی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می‌زند ولی آنها جز سر و صدا چیزی را درک نمی‌کنند و فریادهای خیرخواهانه و دلسوزانه را نمی‌شنوند. «۱» ۲. قرآن در این آیه اشاره می‌کند که مهم‌ترین ابزار شناخت و اساسی‌ترین پایه‌ی علوم و دانش بشری، چشم و گوش و زبان است؛ چشم و گوش برای درک کردن مستقیم و زبان برای ایجاد رابطه با دیگران و تحصیل علوم. این مطلب نیز در جای خود ثابت شده که علوم غیرحسّـِی در آغاز از علوم حسّی سرچشمه می‌گیرند. «۲» ۳. نعق به صداهایی اطلاق شده است که در برابر حیوانـات گفته می‌شود. «۳» بـدیهی است که حیوانات مفهوم کلمات را درک نمی‌کننـد و فقط به تُن صـدا و طرز ادای کلمات واکنش نشان می‌دهنـد. ۴. افراد بی تفاوت در برابر دعوت پیامبر صـلی الله علیه و آله، پنـج صـفت دارنـد: مثل حیواناتانـد، کورنـد، ناشـنوایند، لال‌انـد و اهل تفکر نیسـتند. البته ظاهراً چشم و گوش و زبان دارنـد، ولی چون از آنها اسـتفاده نمی‌کنند، گویی ندارند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان در اثر کفر به جایی می‌رسـد که هم‌چون حیوانات بی‌شـعور می‌شود. ۲. کافران از ابزار شـناخت حسـی و عقلی خود اسـتفاده نمی‌کنند؛ (از این رو هدایت نمی‌شوند.) ۳. تلاش رهبران و مبلغان دینی در مورد کافران لجوج، کم‌ثمر یا بی‌ثمر است (پس وقت خود را صرف آنان نکنند).

بهداشت غذائی انسان

بهداشت غذائی انسان قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و دوم سوره‌ی بقره مؤمنان را به پاک‌خواری و سپاس گزاری فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۱۷۲. یَأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ ای کسـانی که ایمان آورده‌ایـد! از (خوراکی‌های) پاکیزه‌ای که روزی شـما کرده‌ایم بخورید، و خدا را سپاس گویید، اگر شما، تنها او را می‌پرستید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشابه مطالب آیه‌ی فوق در آیه‌ی ۱۶۸ سوره‌ی بقره گـذشت و از مقایسه‌ی آن با آیه‌ی فوق چند نکته به دست می‌آید: الف) در آیه‌ی قبلی روی سـخن با عموم مردم بود و می‌فرمود: «از آنچه در زمین است بخورید.» ولی در این آیه روی سخن با مؤمنان است و می‌فرمایـد: «از غـذاهای پاکی که به شـما روزی دادیم بخوریـد.»، این تفاوت تعبیر، گویا اشاره به این است که نعمت‌های پاکیزه در اصل برای مؤمنان آفریـده شده‌اند و افراد بی‌ایمان به برکت آنها روزی می‌خورند؛ همانند باغبانی که آب را برای رشد گل‌ها جاری می‌سازد، ولی علف‌های هرز نیز از آن بهره می‌گیرند. ب) آیه‌ی قبلی به مردم می‌گفت: «بخورید و از گام‌های شـیطان پیروی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۲ نکنید.» ولی این آیه به مؤمنان می‌گوید: «بخورید و شـکر خدا را به جا آورید.»؛ یعنی مؤمنان نه تنها از این نعمت‌ها سوء اسـتفاده نکنند، بلکه در بهترین راه مصرف کنند و بدین وسیله شکر آن را به جا آورند. ۲. شکر «۱» و سپاس الهی گـاهی بـا زبان است و گاهی با قلب و عمل؛ و شـکر واقعی آن است که نعمت‌های خـدا در راهی مصـرف شونـد که او مقرر نموده است. ۳. از این آیه اسـتفاده می‌شود که سـپاس گزاری خدا همراه با پرستش اوست؛ یعنی همان‌طور که حس سپاس گزاری زمینه‌ساز پرسـتش است، عبـادت خـدا نیز همراه شـکرگزاری در برابر نعمت‌هـای اوست. آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. غـذاهای پـاک در اصل برای مؤمنان آفریـده شده‌اند. ۲. شـکر خـدا ملازم پرسـتش اوست. ۳. از غـذاهای ناپـاک و ناسپاسـی دوری کنیـد. ۴. پـاک‌خواری را با سپاس گزاری همراه کنیـد. *** قرآن کریم در آیه‌ی صـد و هفتاد و سوم سوره‌ی بقره به دسـتورات بهداشتی اسـلام در مورد غذا و غذاهای ممنوع اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷۳. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ بَاغٍ

وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ [خدا]، تنها (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام سر بریدن نام غیر خدا بر آن بانگ‌زده شده، بر شما حرام کرده است. و [لی کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۳ نباشد، پس گناهی بر او نیست؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اسلام به بهداشت غذایی انسان توجه کامل داشته است و بارها به مصرف غذاهای پاک سفارش کرده و از غذاهای فاسد و مضر بازداشته است. آیه‌ی فوق، با همین مضمون، چهار بار در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. «۱» ۲. حرمت این امور، حکمت‌هایی دارد؛ از جمله این‌که: مردار معمولًا کانون انواع میکروب‌هاست. خون‌خواری زیان‌های جسمی و آثار سوء اخلاقی دارد. جالب آن است که در اسلام استفاده‌های صحیح از خون، مثل تزریق آن به بیماران، ممنوع نیست، اما خوردن آن که ضرر دارد حرام است. خوک نیز حیوانی کثیف است و در امور جنسی سمبل بی‌غیرتی است و برخی ضررهای بهداشتی نیز در مورد خوردن گوشت آن ذکر شده است. ۳. تحریم چیزها، گاهی به خاطر مسائل بهداشتی و حفظ جسم انسان است و گاهی به خاطر پاک نگاه داشتن روح، و زمانی به خاطر حفظ نظام اجتماع. خوردن گوشت‌هایی که به نام بت‌ها سر بریده می‌شوند، در حقیقت تأثیر اخلاقی و تربیتی دارند و تجدید کننده‌ی خاطره‌ی شرک و بت‌پرستی هستند. ۴. بردن نام خدا در هنگام سربریدن حیوانات لازم است، تا بدانیم که هیچ کاری نباید خارج از مدار توحید باشد؛ و این یکی از راه‌های تربیت انسان توحیدی است. ۵. ممکن است مقصود از جمله‌ی شرطی آخر آیه (به شرط این‌که ستمگر تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۴ و متجاوز نباشند) آن باشد که اجازه‌ی مصرف در ضرورت، مخصوص کسانی است که خواهان لذت از آن نباشند و از حد مصرف مجاز تجاوز نکنند و زیاده‌روی ننمایند؛ و یا مقصود آن است که این اجازه مخصوص کسانی است که سَفر آنها سفر گناه و ستم نباشد. «۱» ۶. برخی از غذاهای حرام در این آیه بیان شده‌اند و برخی دیگر در آیات و روایاتی دیگر؛ بنابراین انحصار غذاهای حرام در این موارد نسبی است؛ یعنی مقصود بیان تمام غذاهای حرام نیست، بلکه نفی بدعت‌های مشرکان در مورد غذاهای حلال است که آنها را بر خود حرام کرده بودند. یعنی می‌فرماید فقط این موارد حرام است، نه مواردی که مشرکان توهّم کرده‌اند. «۲» ۷. حفظ جان واجب است؛ از این رو هرگاه در اثر کمبود غذا جان انسان به خطر افتاد، می‌تواند از غذاهای حرام به اندازه‌ی ضرورت استفاده کند تا جان خود را نجات دهد. اشاره به این مطلب در آیه‌ی فوق نشان دهنده‌ی اهمیت حفظ جان و توجه قانون‌گذار اسلام به جزئیات مسائل است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به بهداشت غذایی خود توجه کنید. ۲. به بهداشت روانی و معنوی غذا نیز توجه کنید و از خوردن گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده نشده بپرهیزید. ۳. از غذاهای ناپاک و آلوده (مثل مردار و خون و خوک) مصرف نکنید. ۴. در هنگام ضرورت از غذاهای ممنوع استفاده کنید، اما لذت‌طلبی و زیاده‌روی نکنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۵ بهداشت غذایی در قرآن الف) دعوت به غذاهای پاک و پاکیزه ۱. از غذاهای پاک و پاکیزه بخورید (بقره، ۷۵ و ۱۷۲؛ مائده، ۴- ۵ و ...). ۲. از غذاهای حلال بخورید (بقره، ۱۶۸؛ مائده، ۸۸ و ...). ۳. گوشت چهارپایان (مگر در موارد استثنایی که بیان شده) حلال است (مائده، ۱). ۴. گوشت شکار، حلال است (مائده، ۴). ۵. غذاهای صید شده از دریا حلال است (مائده، ۹۶). ۶. غذاهای اهل کتاب (یهود و مسیحیان و ... با شرایطی) بر شما حلال است (مائده، ۵). ۷. در مواقع اضطراری، خوردن غذاهای حرام جایز است (بقره، ۱۷۲ و انعام، ۱۴۵). یادآوری: غذای نجس، پلید و حرام است. ب) ممنوعیت غذاهای غیربهداشتی: ۱. غذاهای پلید حرام است (اعراف، ۱۷۵). یادآوری: تغذیه از چیزهای منفور، مثل آب‌بینی و خلط سینه، نجس، خاک، مضرّ، گوشت و یا شیر حیوان جلّال (که از مدفوع انسان تغذیه می‌کند)، برخی اجزای حیوان، مثل: نری، فرج، تخم، مثانه و نیز خون و فضله حرام است. «۱» ۲. در خوردن و نوشیدن اسراف نکنید (اعراف، ۳۱). تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۶ ۳. خوردن گوشت مردار حرام است (انعام، ۱۴۵؛ نحل، ۱۱۵؛ بقره، ۱۷۳ و مائده، ۳). ۴. خوردن گوشت خوک حرام است (بقره، ۱۷۳؛ مائده، ۳؛ نحل، ۱۱۵ و انعام، ۱۴۵). ۵. خوردن خون حرام است (نحل، ۱۱۵؛ بقره، ۱۷۳ و مائده، ۳). ۶. نوشیدن شراب حرام است (مائده، ۹۰- ۹۱). ۷. گوشت حیوانی که بدون نام خدا

سربریده شده حرام است (مائده، ۳؛ انعام، ۱۲۱ و ۱۴۵). ۸. گوشت حیوانات خفه شده یا از بلندی افتاده و جان سپرده و یا به ضرب شاخ کشته شده حرام است (مائده، ۳). ۹. گوشت حیواناتی که بر اثر زدن (یا بیماری) مرده‌اند حرام است (مائده، ۳). ۱۰. گوشت حیواناتی که درنده از آن خورده حرام است (مائده، ۳). ۱۱. گوشت حیواناتی که بر آستان بت‌های سنگی سربریده شده‌اند حرام است (مائده، ۳). یادآوری: ممنوعیت هر کدام از این غذاها، اسرار بهداشتی یا فلسفه و حکمتی معنوی دارد که در ذیل هر آیه اشاره کردیم و نیز در برخی کتاب‌ها گردآوری شده است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۷ قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و چهارم تا صد و هفتاد و ششم سوره‌ی بقره با اشاره به ویژگی‌های دین فروشانِ پنهان کار و عذاب آنان می‌فرماید: ۱۷۴. إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الکِتبِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا أُوْلئِکَ مَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلّا النَّارَ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ القِیمَهِٔ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ براستی کسانی که آنچه را خدا از کتاب فرو فرستاده، پنهان می‌کنند، و آن را به بهای اندکی می‌فروشند، آنان در درونشان جز آتش نمی‌خورند. و خدا، روز رستاخیز، با آنها سخن نمی‌گوید؛ و رشدشان نمی‌دهد (و پاکشان نمی‌کند)؛ و برای آنها عذابی دردناک است. ۱۷۵. أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلَلَهَٔ بِالْهُدَی وَ الْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَهِٔ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ آنان کسانی هستند که گمراهی را با راهنمایی، و عذاب را با آمرزش، مبادله کردند؛ پس چه چیزی آنان را بر آتش شکیبا کرد؟! ۱۷۶. ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الکِتبَ بِالحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الکِتبِ لَفِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ این، بخاطر آن است که خدا، کتاب (الهی) را بحق، فرو فرستاده؛ و کسانی که در مورد کتاب [خدا] اختلاف کردند، قطعاً در جدایی (و ستیزی) دور و دراز قرار دارند. شأن نزول: مفسران قرآن برآنند که این آیات در مورد یهودیان و مسیحیان نازل شده است که پیش از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صفات و نشانه‌های او را طبق کتاب‌های خود، برای مردم باز می‌گفتند، ولی پس از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مشاهده‌ی گرایش مردم به او، ترسیدند منافع آنان به خطر بیفتد و هدایا و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۸ مهمانی‌هایی که برای آنان ترتیب می‌دادند، قطع شود؛ لذا صفات پیامبر صلی الله علیه و آله را که در تورات آمده بود، پنهان کردند. آیات فوق فرو آمد و سخت آنان را نکوهش کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی اول شامل تمام کسانی می‌شود که احکام خدا و حقایق مورد نیاز مردم را پنهان می‌کنند و مخصوص یهودیان یا مسیحیان نیست. «۲» ۲. از این آیه استفاده می‌شود که دین‌فروشی به هر قیمتی که باشد، خسارت است؛ چرا که فروختن حقیقتی گران‌بها به بهایی ناچیز است و اگر حق‌پوشی با تمام دنیا مبادله شود، باز موجب ضرر و زیان است. ۳. این آیه به تجسّم اعمال در قیامت اشاره دارد. اموال حرامی که از راه کتمان حق به دست می‌آید، در واقع آتش سوزانی است که در دل وارد می‌شود؛ یعنی آن هدایا و اموال در قیامت به شکل واقعی خود مجسم می‌شوند. ۴. یکی از بزرگ‌ترین الطاف الهی و نعمت‌های معنوی قیامت آن است که خدا با مردم سخن می‌گوید؛ یعنی مؤمنان همانند پیامبران از لذت گفت‌وگوی با پروردگار بهره‌مند می‌شوند، ولی افرادی که در دنیا آیات خدا را کتمان می‌کنند و راه شنیدن کلام خدا را بر مردم می‌بندند، در قیامت از لذت شنیدن سخن خدا محروم‌اند. ۵. سخن گفتن خدا به معنای زبان داشتن خدا و جسم بودن او نیست. بلکه ممکن است با ایجاد امواج صوتی قابل شنیدن در فضا باشد، همان‌گونه که با موسی علیه السلام سخن گفت و یا از طریق الهام و با زبان دل با بندگان خاص تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۹ خویش سخن بگوید. «۱» ۶. پنهان کنندگان حق از دو جهت زیان کرده‌اند: از یک سو هدایت را رها کرده و گمراهی را برگزیده‌اند، و از سوی دیگر، رحمت و آمرزش خدا را از دست داده و عذاب دردناک الهی را برگزیده‌اند. آری، این معامله‌ای است که هیچ انسان عاقلی به سراغ آن نمی‌رود. ۷. پنهان کردن حقایق از گناهان بزرگ دانشمندان فاسد است. و از آثار آن نا آگاهی مردم و ظلم به فکر نسل امروز و آینده است. ۸. در این آیات مجموعاً هشت ویژگی برای کتمان کنندگان حقایق آورده شده، که کم‌تر در مورد گناهی، این‌گونه سخن گفته شده است. ۹. این تهدیدها و وعده‌های عذاب برای حق‌پوشان، به خاطر این است که خدا کتاب آسمانی را به حق و توأم با دلایل روشن فرو فرستاده، تا جای هیچ گونه شبهه و ابهامی برای کسی باقی نماند؛ با این حال، گروهی به خاطر حفظ منافع خویش، دست به توجیه و تحریف می‌زنند و در

کتاب آسمانی اختلاف به وجود می‌آورند. تا از این موقعیت سوء استفاده کنند. ۱۰. واژه‌ی «شِقاق» در اصل به معنای شکاف و جدایی است. شاید این واژه اشاره به این باشد که ایمان و تقوا و افشا کردن حق، رمز وحدت و اتحاد جامعه‌ی انسانی است، اما خیانت و حق‌پوشی موجب شکاف و پراکندگی و جدایی از حق است، آن هم شکافی عمیق که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سزای حق‌پوشی و دین‌فروشی عذابی دردناک است. ۲. دین فروشی به هر بهایی باشد، اندک (و زیان‌آور) است. ۳. حقیقت دین‌فروشی آتشخواری است. ۴. اگر گفت‌وگوی محبت‌آمیز خدا و رشد و پاکی و نجات در رستاخیز را تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۰ می‌طلبید، حق‌پوشی و دین‌فروشی نکنید. ۵. حق‌پوشی و دین‌فروشی نوعی گمراهی و عذاب‌طلبی است. ۶. اگر هدایت و آمرزش الهی و نجات از آتش را می‌طلبید، حق‌پوشی و دین‌فروشی نکنید. ۷. قرآن حق است و مخفی کردن حقایق آن عذاب‌آور است. ۸. در حقانیت قرآن اختلاف نکنید که گرفتار اختلافات درونی می‌شوید و از حق فاصله می‌گیرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و هفتم سوره‌ی بقره به معیارهای نیکی و نیکوکاری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷۷. لَیسَ البِرَّ أنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ المَشْرِقِ وَ المَغْرِبِ وَ لکِنَّ البِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الیَوْمِ الآخِرِ وَ المَلئِکَةِ وَ الکِتبِ وَ النَّبِیّنَ وَ ءَاتَی المَالَ عَلَی حُبِّهِ ذَوِی القُرْبَی وَ الیَتمَی وَ المَسکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السَّائِلِینَ وَ فِی الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَوةَ وَ ءَاتَی الزَّکَوةَ وَ المُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عهَدُوا وَ الصَّبِرِینَ فِی البَأْسَآءِ وَ الضَّرَّآءِ وَ حِینَ البَأْسِ أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ المُتَّقُونَ نیکی این نیست که رویتان را به سوی خاور و (یا) باختر نمایید؛ و لیکن نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب (الهی) و پیامبران، ایمان آورد؛ و ثروت (خود) را در حالی که دوستش دارد، به مصرف نزدیکان و یتیمان و بینوایان و در راه مانده و گدایان، و در [راه آزاد کردن بردگان برساند؛ و نماز را بر پا دارد و [مالیاتِ زکات را بپردازد؛ و (کسانی که) چون عهد بستند، به عهد خود وفا دارند. و در سختی (زندگی) و زیان (جسمی) و به هنگام سختی (جنگ)، شکیبایند؛ آنان کسانی هستند که راست می‌گویند؛ و تنها آنان پارسا (و خود نگهدار) هستند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن در آیات گذشته اشاراتی به مسأله‌ی تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت المقدس به طرف کعبه داشت. این تغییر قبله سروصدای زیادی در میان مردم و به ویژه یهودیان و مسیحیان به راه انداخت و حتی یهودیان زبان به اعتراض گشودند- که در آیه‌ی ۱۴۲ شرح آن گذشت- قرآن کریم در این آیه تأکید می‌کند که این همه گفت‌وگو در مسأله‌ی قبله صحیح نیست بلکه مسائل مهم‌تر دیگری وجود دارد که معیار ارزش انسان‌هاست. ۲. آیه‌ی فوق معیارها واصول نیکی و نیکوکاری را در شش محور بیان می‌کند که عبارت‌انداز: الف) معیار اعتقادی؛ که همان ایمان به خدا، قیامت، فرشتگان، کتاب الهی و پیامبران است. ب) معیار ایثار و ازخودگذشتگی مالی؛ یعنی کمک کردن به خویشاوندان، یتیمان، فقیران، در راه ماندگان، سائلان و بردگان، که این امور نوعی تعاون و نوع‌دوستی است. ج) معیار عبادی؛ یعنی برپاداشتن نماز که سمبل رابطه‌ی خلق با خالق است. د) معیار اقتصادی؛ یعنی پرداخت مالیاتی که بر آنان واجب شده است که نوعی برنامه‌ریزی برای حل مشکل فاصله‌ی طبقاتی است. ه) معیار اخلاقی وفای به عهد، که سرمایه‌ی زندگی اجتماعی و عامل اعتماد متقابل افراد جامعه است. «۱» و) معیار مقاومت، صبر و شکیبایی در برابر محرومیت‌ها، بیماری‌ها و جنگ‌ها، که عامل پایداری و ساخته شدن انسان‌هاست. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۲ ۲. برخی از مفسران گفته‌اند این آیه جامع‌ترین آیه‌ی قرآن است و از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که «هر کس به این آیه عمل کند ایمانش کامل است». «۱» ۳. واژه‌ی «برّ» در اصل به معنای توسعه است «۲» و سپس در معنای نیکی، خوبی و احسان به کار رفته است؛ چرا که این گونه کارها محدود به خود انسان نمی‌شود و گسترش می‌یابد و به دیگران می‌رسد و آنها را نیز بهره‌مند می‌کند. به انسان نیکوکار «بَرّ» گویند، زیرا روحی وسیع و گسترده دارد. ۴. تعبیر «عَلی حُبّهِ» اشاره به این حقیقت است که گذشتن از مال و ثروت برای همه کس کار آسانی نیست، مخصوصاً هنگامی که به مرحله‌ی ایثار برسد؛ زیرا محبت مال تقریباً در همه‌ی دل‌ها وجود دارد، پس نیکوکاران کسانی هستند که در برابر این خواسته‌ی دل، برای رضای خدا مقاومت می‌کنند و مال خویش را با آن‌که بدان علاقه دارند، به دیگران می‌بخشند. «۳» چند روزی ز قوی دینان

باش در پی حاجت مسکینان باش شمع شو شمع، که خود را سوزی تا به آن، بزم کسان افروزی ۵. در این آیه ارتباط با خدا، ارتباط با مستضعفان، تعاون اجتماعی و ارتباطات اخلاقی در کنار هم مطرح شده است تا نشان دهد که مؤمن نیکوکار به همه‌ی این ابعاد توجه می‌کند. ۶. بخشش‌های مالی و پرداخت مالیات واجب، هر دو لازم است. برخی از مردم در مواردی به مستمندان کمک می‌کنند ولی مالیات‌های واجب خود را نمی‌پردازند و برخی دیگر همین که حقوق واجب را پرداختند، نسبت به فقرا و محرومان بی‌تفاوت می‌شوند، اما نیکوکار کسی است که به هر تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۳ دو توجه کند. ۷. در برخی احادیث آمده است که مسلمانان در مورد دیگران سه وظیفه دارند، خواه طرف مقابل مسلمان باشد یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکار؛ آن سه برنامه عبارت است از: وفای به عهد، ادای امانت و احترام به پدر و مادر. «۱» ۸. در این آیه، سائلان (نیازمندانی که گدایی می‌کنند) را از بینوایان جدا کرده است؛ زیرا برخی از بینوایان و فقرا اهل سؤال و گدایی نیستند و آبرومندانه زندگی می‌کنند؛ پس نباید توجه به گدایان ما را از امدادرسانی به بینوایان غافل کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. توجه به شعارها و امور فرعی، ما را از محتوای دین و اهداف اساسی باز ندارد (و به شعارها بسنده نکنیم). ۲. معیار نیکوکاری؛ عقاید نیک، کردار نیک و اخلاق نیک است. ۳. ایمان به خدا از ایمان به معاد، فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران جدا نیست. ۴. وفای به عهد و استقامت، از نشانه‌های افراد راستین و پارساست. ۵. امدادرسانی را از خویشاوندان و کودکان بی‌سرپرست شروع کنید. ۶. برای امدادرسانی از اموال دوست‌داشتنی خود بگذرید. ۷. بخشش‌های مستحبی، شما را از پرداخت مالیات واجب زکات بازندارد. ۸. در راه ریشه کن کردن برده‌داری از جامعه‌ی بشری بکوشید. ۹. اگر می‌خواهید نیکوکاری صادق و پارسا باشید، ایمان خود را کامل و به دیگران امداد برسانید و پیوند خود را با خدا و خلق برقرار سازید و به پیمان خود وفادار باشید و در سختی‌ها شکیبایی کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۴

قوانین اسلامی

قوانین اسلامی قرآن کریم در آیات صد و هفتاد و هشتم و صد و هفتاد و نهم سوره‌ی بقره قانون حیات بخش قصاص را مطرح می‌کند و با تشویق به عفو، می‌فرماید: ۱۷۸. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ القِصَاصُ فِی القَتْلَی الحُرُّ بِالحُرِّ وَ العَبْدُ بِالعَبْدِ وَ الأُنْثَی بِالأُنْثَی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسنٍ ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (حکم) قصاص در باره کشتگان، بر شما مقرر شده است: آزاد عوض آزاد، و بنده عوض بنده، و زن عوض زن؛ و کسی که از برادر (دینی) اش، چیزی (از قصاص) به او بخشیده شود، پس (راه) پسندیده در پیش گیرد و به نیکی [خون بها] را به او بپردازد؛ این، تخفیفی و بخششی از طرف پروردگارتان است. و کسی که بعد از آن تجاوز کند، پس عذابی دردناک برایش خواهد بود. ۱۷۹. وَ لَکُمْ فِی القِصَاصِ حَیَوةٌ یأُوْلِی الأَلْبَبِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ و ای خردمندان! برای شما در قصاص، زندگانی است، تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید. شأن نزول: حکایت شده که عادت عرب جاهلی بر آن بود که اگر کسی از قبیله‌ی آنها کشته می‌شد، تا آن‌جا که قدرت داشتند از قبیله‌ی قاتل می‌کشتند و حتی حاضر بودند برای کشته شدن یک نفر، تمام افراد قبیله‌ی قاتل را نابود کنند. در این میان، آیه‌ی فوق فرود آمد و حکم عادلانه‌ی قصاص را بیان کرد و خط بطلانی بر آداب و سنّت‌های جاهلی کشید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. دستور عادلانه‌ی «قصاص» «۱» و «بخشش»، یک مجموعه‌ی کاملًا انسانی و منطقی است که از طرفی روش غلط جاهلیت را نفی می‌کند، که چندین نفر در برابر یک نفر کشته می‌شدند، و از طرف دیگر، راه عفو و بخشایش را بر مردم نمی‌بندد، و در عین حال، احترام خون انسان را نیز کاهش نمی‌دهد و قاتلان را جسور نمی‌سازد. ۲. صاحبان خون حق دارند در برابر قاتل یکی از سه راه را برگزینند: الف) قصاص کنند؛ ب) عفو کنند و خون بها بگیرند؛ ج) عفو کنند و خون بها نیز نگیرند. ۳. اگر بانویی کشته شود صاحبان خون حق دارند قاتل را بکشند، ولی در آن صورت لازم است نصف خون‌بهای مرد را بپردازند. البته این مطلب بدین معنا نیست که زن از مرتبه‌ی انسانیت دورتر

است، یا خون او کم‌رنگ‌تر از خون مرد است. از آن‌جا که مردان غالباً از نظر اقتصادی در خانواده مؤثرترند و مخارج خانواده را متحمّل می‌شوند و فقدان آنها ضرر مالی بیش‌تری دارد، خون‌بهای مردان بیش‌تر قرار داده شده است تا کمبود او برای افراد خانواده‌اش جبران گردد. البته برخی از زنان نیز نان‌آور خانواده‌ی خود هستند، ولی احکام و قوانین بر اساس غالب افراد وضع می‌شوند نه بر محور افراد استثنایی. «۲» ۴. تقدم حق اجتماع بر فرد در قانون قصاص تجلّی یافته است؛ بنابراین به خاطر امنیت اجتماعی، فرد جنایتکار اعدام می‌شود. قصاص تأمین تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۶ کننده‌ی امنیت اجتماعی است نه یک برخورد و انتقام شخصی. اگر در جامعه‌ای شخص متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می‌رود و گویا آن جامعه حیاتی ندارد و مرده است. ۵. حذف عنصر خطرناک و مضر از هر مجموعه یک اصل عقلایی است. در پزشکی، کشاورزی، دامداری و امثال آن نیز، حذف موجودات خطرناک برای پیش‌رفت کار، یک اصل علمی و عقلایی است؛ از این رو شاخه‌های مضر و مزاحم گیاهان و حتی عضو فاسد بدن را جدا می‌کنند. اسلام نیز با اجرای قانون قصاص و با از بین بردن افراد خون‌ریز اجتماع، طبق همین اصل عقلایی عمل می‌کند، تا زمینه‌ی حفاظت و تربیت سایر افراد فراهم شود. ۶. اگر به این بهانه که قاتل هیجان روانی پیدا کرده، او را رها سازیم، هیچ ضمانتی وجود ندارد که در تمام جنایت‌ها این بهانه مطرح نشود و در این صورت تمام خلاف‌کاران آزاد می‌شوند و جامعه‌ی انسانی ناامن می‌گردد؛ همان‌طور که می‌بینیم، امروزه آمار جنایات در جهان بیش‌تر از هر زمان دیگر است. در چنین جهانی، حکم قصاص نه تنها قانون خشنی نیست، بلکه برای تضمین امنیت عمومی لازم است. جالب این‌که در قرن حاضر، در برخی از کشورهای جهان، مجازات اعدام ممنوع گردید، اما پس از مدتی آمار جنایات و قتل‌ها رو به فزونی گذاشت. ۷. آیه‌ی فوق که از ده کلمه ترکیب یافته است در نهایت روشنی و رسایی (یعنی فصاحت و بلاغت) است. این آیه که به صورت یک شعار اسلامی در اذهان نقش بسته است، نشان می‌دهد که قصاص انتقام‌جویی نیست، بلکه مایه‌ی حیات است. ۸. قصاص از یک سو ضامن حیات جامعه است، چرا که اگر حکم قصاص نباشد، افراد سنگ‌دل احساس امنیت می‌کنند و جان افراد بی گناه به خطر می‌افتد؛ از سویی مایه‌ی حیات قاتلان بالقوه است؛ زیرا آنان را تا حدود تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۷ زیادی از آدم‌کشی بازمی‌دارد؛ و از طرفی، با اجرای حکم مساوات در قتل، از قتل‌های پی‌درپی و انتقام‌جویانه‌ی گروه‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند، پس از این جهت هم مایه‌ی حیات جامعه است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در جامعه با قاتلان برخورد کنید. ۲. (در صورت امکان) قاتل را ببخشید (و به‌او فرصت دوباره بدهید.) ۳. رحمت خدا آن قدر گسترده است که نسبت به قاتل‌ها هم لطف دارد و تخفیف می‌دهد. ۴. قاتلان قدر عفو را بدانند و با پرداخت خون‌بها آن را جبران کنند. ۵. در هنگام قصاص، تناسب قاتل و مقتول را رعایت کنید. ۶. قصاص عامل حیات‌بخش جامعه و افراد است. ۷. اگر خردورزی کنید، حکمت حیات‌بخشی قصاص را درمی‌یابید. ۸. قصاص زمینه‌ساز تقوای اجتماعی است. ۹. قانون قصاص را رعایت کنید تا جامعه‌ای زنده و خودنگه‌دار داشته باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتادم سوره‌ی بقره به قانون وصیت اشاره می‌کند و با سفارش در مورد نزدیکان می‌فرماید: ۱۸۰. كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ المَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيراً الوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الأَقْرَبِينَ بِالمَعْرُوفِ حَقّاً عَلى المُتَّقِينَ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۸ بر شما مقرر شده است که: «چون مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر (مال) خوبی (از خود) به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور پسندیده وصیّت کند. [این حقّی بر پارسایانِ (خود نگهدار) است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن در آیه‌ی فوق دستور می‌دهد که در هنگام مرگ وصیت کنید، البته تعیین «هنگام مرگ» به عنوان زمان وصیت، برای بیان آخرین فرصت وصیت است، وگرنه، هیچ مانعی ندارد که انسان قبل از آن کار خود را پیش‌بینی بنماید و وصیت نامه‌اش را آماده کند. ۲. وصیت کردن یک نوع دوراندیشی و واقع‌بینی انکارناپذیر است که مورد تأیید و تأکید اسلام قرار گرفته است؛ پس این کوته‌فکری است که انسان خیال کند با وصیت فال بد می‌زند و مرگ خویش را جلو می‌اندازد. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که سزاوار نیست مسلمان شب بخوابد، مگر آن‌که وصیت نامه‌اش زیر سرش باشد. «۱» و در روایت دیگر می‌خوانیم: کسی که بدون وصیت از

دنیـا برود، مرگ او مرگ جـاهلیت است. «۲» ۳. اصل وصـیت کردن در قوانین اسـلامی مستحب است و این عمل نیکو بسیار مورد تأکید واقع شده است. تعبیر «نوشته شده» در آیه‌ی فوق نیز ممکن است اشاره به تأکید استحباب باشد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۹ ۴. وصیت گاهی واجب است، مثل وصیت در مورد پرداخت بدهکاری و انجام قضای عبادات؛ و گاهی مستحب است، مثل وصیت به امور خیر. ۵. وصیت عاملی برای تعدیل ثروت است و برخی از کمبودها را جبران می‌کند؛ چرا که براساس قانون ارث تنها عـده‌ای از بسـتگان بهره‌منـد می‌شوند و بهره‌مند شدن بقیه‌ی فامیل و دوسـتان و نیز کارهای نیک، با وصـیت انجام می‌شود؛ به همین دلیل قانون وصـیت در کنار قانون ارث، قرار داده شـده که به مسـلمانان اجازه می‌دهـد در مورد یک سوم از اموال خود برای بعد از مرگ تصمیم بگیرند و سفارش‌های لازم را بنمایند. «۱» ۶. قرآن در این آیه از ثروت و مال با واژه‌ی «خَیر» یاد کرده است. این تعبیر نشان می‌دهد که اسـلام ثروت و سرمایه‌ای را که از طریق قانونی و مشروع به دست آید و در مسیر صحیح به کار گرفته شود، خیر و برکت و چیز خوبی می‌دانـد. و بر افکـار نـادرست برخی افراد که ذات ثروت را چیز بـدی می‌داننـد، خـط بطلان می‌کشـد. این‌گونه افکار انحرافی سبب رکود جامعه‌ی اسلامی می‌شود. ۷. تعبیر «بالمَعرُوف» نشان می‌دهد که وصیت باید از هر جهت عقل‌پسند باشد. معروف به معنای شناخته شده برای عقل و خرد است. وصیت، هم از نظر مبلغ و مقدار و هم از نظر شخصی که وصیت به نام او شده و هم از دیگر جهات، باید طوری باشد که عقلا آن را کاری شایسته بدانند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نیکی به پـدر و مادر و خویشاونـدان را حتی بعـد از مرگ فراموش نکنید. ۲. لازمه‌ی پارسایی، نیکی و بخشـش به پـدر و مادر و خویشاوندان است. ۳. تکلیف اموال خویش را قبل از مردن مشـخص سازیـد و در مورد آنها وصـیت کنید. ۴. در هنگام وصیت، به فکر نزدیکان باشـید و با سـفارش به نیکی در مورد آنان، پیونـد خویشاونـدی را محکم‌تر سازیـد. *** قرآن کریم در آیه‌ی صـد و هشـتاد و یکم سوره‌ی بقره در مورد تغییر وصیت هشـدار می‌دهـد و می‌فرماید: ۱۸۱. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و هر کس آن [وصـیت را بعـد از شـنیدنش تغییر دهـد، پس گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهنـد؛ براستی خـدا، شـنوای دانـاست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیـه‌ی فـوق اشـاره به این مطلب است که خلاـف کاری‌هـای وصـی (شـخص انجام دهنده‌ی وصـیت) هرگز پاداش وصیت کننده را کم نمی‌کند و گناه تنها بر عهده‌ی کسی است که تغییری در وصیت داده است. و یا اشاره به این است که اگر بر اثر خلاف کاری وَصی، اموال مردگان به افرادی داده شود که مستحق آن نیستند و آنها نیز از این مطلب بی خبر باشـند، گنـاهی بر آنـان نیست و وصـی گناه‌کـار است که این عمـل خلاـف را انجام داده است. البته مانعی نـدارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. ۲. از این آیه اسـتفاده می‌شود که در عمل به وصـیت، امانت را رعایت کنیم و خیانت نکنیم. تفسـیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۱ چنانچه وصـیت جامعِ تمام ویژگی‌ها باشـد، از هر نظر محترم و مقـدس است و هر گونه تغییر و تبـدیل در آن ممنوع و حرام است. در حـدیثی آمـده است: وصیت را اگر چه به نفع یهودی یـا مسـیحی باشـد، تغییر ندهیـد. «۱» ۳. وصـیت‌های شـفاهی قابل تغییر است، ولی اگر نوشـته شود و شاهد بر آن بگیرند، کم‌تر در معرض تغییر قرار می‌گیرد؛ بنابراین، لازم است وصـیت کننده در این مورد احتیاطهای لازم را بنماید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ایجاد هر گونه تغییر در وصیت افراد، گناه است. ۲. خـدا کارهـای شـما را در مـورد وصـیت‌ها تحت نظر دارد (پس مراقب اعمـال خود باشـید و وصـیت را تغییر ندهیـد). ۳. در وصیت خیانت نکنیـد و آن را تغییر ندهید. ۴. معیار در وصـیت، گفتن و شـنیدن است (و اگر نوشـته نشـده باشد، باز هم ثابت و لازم الاجرا است). *** قرآن کریم در آیه‌ی صـد و هشـتاد و دوم سوره‌ی بقره در مورد اصـلاح کردن وصـیت می‌فرماید: ۱۸۲. فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و کسی که از انحراف [و تمایل یک جانبه وصیّت کننده، یا از گناه او (در وصـیت به کار خلاف) بترسـد؛ و بینشان اصـلاح دهـد، پس هیـچ گناهی بر او نیست؛ [چرا] که خدا، بسـیار آمرزنده مهرورز است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مواردی که از نظر فقه اسلامی وصی می‌تواند وصیت را تغییر دهد، عبارت‌انـد از: الف) هر گاه وصـیت کننـده به بیش از یک سوم مجموع مال خود وصـیت کرده باشـد. ب) هر گاه وصـیت به ظلم و

گناه و کار خلاف کرده باشد؛ یعنی وصیت موجب کار حرام یا ترک واجبی شود. «۱» ج) اگر وصیت موجب درگیری و فساد و خون‌ریزی شود که در این‌جا باید زیر نظر حاکم شرع وصیت را اصلاح کند. «۲» ۲. عدالت در وصیت کار مطلوبی است و در روایات اسلامی تأکید شده که وصیت موجب ضرر و ستم به دیگران نشود؛ بدین معنا که انسان بیش از ثلث مال خویش را وصیت نکند و وارثان را از حق خویش باز ندارد و یا در وصیت خود تبعیض‌های ناروا انجام ندهد. ۳. در حدیثی حکایت شده که یکی از مردان انصار از دنیا رفت و بچه‌های کوچکی از خود به جای گذاشت، در حالی که در آستانه‌ی مرگ، تمام اموال خود را در راه خدا صرف کرده بود و ثروتی از او باقی نمانده بود. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از این ماجرا آگاه شد فرمود: با آن مرد چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر من قبلًا آگاه شده بودم اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید؛ زیرا بچه‌های صغیر خود را رها کرده است تا گدایی کنند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۳ ۴. طبق قوانین اسلام، شخص وصیت کننده تا زمانی که زنده است می‌تواند در مقدار و چگونگی وصیت و انتخاب وصی تجدید نظر کند؛ زیرا با گذشت زمان ممکن است مصالح و نظر او در زمینه‌ای تغییر کند و شخص وصی نیز می‌تواند به او تذکر دهد که اشکال وصیت خود را بر طرف سازد، اما اگر وصیت کننده از دنیا رفت، شخص وصی، در چهارچوب قانون مذکور، می‌تواند وصیت را اصلاح کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصلاح کردن وصیت‌های ناشایست، بلامانع است. ۲. اگر وصیت گناه‌آلود یا ستمکارانه‌ای مشاهده کردید، آن را با توافق وارثان اصلاح کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و سوم سوره‌ی بقره با اشاره به قانون روزه و پیشینه‌ی تاریخی و آثار مفید آن می‌فرماید: ۱۸۳. یَأَیُّها الَّذِینَ ءَامَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر شده، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد؛ تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. فرمان روزه «۱» هم‌چون دستور جهاد و پرداخت زکات، در سال دوم تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۴ هجری و در مدینه صادر شد. «۱» و مسلمانان موظف شدند که از بامداد تا شامگاه روزهای ماه مبارک رمضان از خوردن و آشامیدن و برخی کارهای دیگر پرهیز کنند. ۲. روزه در ابعاد گوناگون آثار مفید مادی و معنوی فراوانی در وجود انسان به جای می‌گذارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: الف) بُعد اخلاقی که همان تلطیف روح و قوت اراده و تعدیل غرایز انسان است و در حقیقت بزرگ‌ترین فلسفه‌ی روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است. ب) اثر اجتماعی که همان درس مساوات و برابری افراد اجتماع است. ثروتمندان جامعه با روزه گرفتن طعم گرسنگی و تشنگی را می‌چشند و وضع گرسنگان و محرومان جامعه را حس می‌کنند. مسلم کسی را بود روزه داشت که درمانده‌ای را دهد نان چاشت و گرنه چه حاجت که زحمت بری زخود باز گیری و هم خود خوری ج) تأثیرات بهداشتی و درمانی روزه، در علوم پزشکی امروز به اثبات رسیده است و بسیاری از پزشکان به آن اشاره کرده‌اند. عامل بسیاری از بیماری‌ها، زیاده‌روی در خوردن غذاها و باقی ماندن مواد اضافی در بدن است و روزه وسیله‌ی خانه‌تکانی بدن و استراحت دادن دستگاه گوارش است و سبب رفع این عوارض می‌شود. ۳. همان‌طور که در آیه اشاره شده، روزه در امت‌های قبل از اسلام، مثل یهودیان و مسیحیان، بوده و در تورات و انجیل فعلی نیز به روزه اشاره شده است «۲» هر چند کمیت و کیفیت روزه گرفتن در میان امت‌ها متفاوت است. تذکر: این نکته که در امت‌های پیش هم این دستور وجود داشته است و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۵ مخصوص شما مسلمانان نیست، یکی از شیوه‌های تبلیغی است و موجب می‌شود دستورات مشکل، آسان جلوه کنند و علاوه براین، نوعی «تسهیل اجتماعی» است که فرد خود را در انجام وظیفه در میان افراد بی‌شمار مشاهده می‌کند و این تأثیر مثبت روان‌شناختی بر او دارد. ۴. روزه در میان عبادات اسلامی اهمیت زیادی دارد و در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن، روزه است. «۱» و در حدیث دیگری نیز آمده است: روزه سپری در برابر آتش است. «۲» ۵. معیار روزه‌ی واقعی: امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرمایند: اگر با پایان یافتن ماه مبارک رمضان، در اعمال و کردار شما هیچ گونه تغییری پدید نیامد و راه و روش شما با قبل از ماه صیام فرقی نکرد، معلوم می‌شود روزه‌ای که از شما خواسته‌اند محقق

نشده است، آنچه انجام داده‌اید روزه‌ی عامه و حیوانی بوده است. ... تصمیم بگیرید در این سی روز ماه مبارک رمضان مراقب زبان، چشم، گوش و همه‌ی اعضا و جوارح خود باشید. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روزه گرفتن ریشه در ایمان شما دارد و زمینه‌ساز تقوامداری شماست. ۲. به پیشینه‌ی تاریخی روزه در ملت‌های گذشته توجه کنید (و به تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۶ اهمیت آن پی ببرید). ۳. اگر می‌خواهید خود نگه‌دار و پارسا شوید، روزه بگیرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و چهارم سوره‌ی بقره به کسانی که از روزه مُعاف‌اند و به احکام آن‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸۴. أَیَّاماً مَعْدُودتٍ فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ چند روز معدودی را (روزه بدارید.) و هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد پس تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد). و بر کسانی که آن [روزه برای آنها] طاقت فرساست، تاوانی [است، که همان غذا دادن به بینواست، و کسی که [فرمان خدا را در انجام کارِ] نیک بپذیرد، پس آن برایش بهتر است. و روزه داشتن برای شما بهتر است، اگر بدانید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه موارد استثنای قانون روزه را برمی‌شمارد؛ یعنی حکم افرادی را که روزه بر آنها واجب نیست بیان می‌کند که عبارت‌اند از: بیماران، مسافران، کسانی که با روزه گرفتن به مشقت و زحمت بی‌اندازه دچار می‌شوند، مانند کهنسالان. البته بیماران و مسافران باید بعد از بهبودی یا مراجعت از سفر قضای روزه را بگیرند. اما گروه سوم به جای قضای روزه باید فدیه و تاوان بپردازند، یعنی فقیری را غذا دهند. ۲. اسلام برای هر فرد، در هر شرایطی، قانون مناسب خودش را قرار داده و برای روزه‌ی مسافران، بیماران و سالمندان احکام خاصی دارد. آنچه واقعاً مهم و ارزشمند است، تسلیم بودن در برابر فرمان خدا است که ممکن است تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۷ دستور به روزه گرفتن باشد و یا افطار کردن. ۳. در این آیه بیان شده که افراد ناتوان «۱» به یک فقیر غذا بدهند و اگر بیش‌تر غذا دهند بهتر است، چون امدادرسانی به بینوایان کار شایسته‌ای است. و یا این‌که اگر کسی با میل و رغبت روزه بگیرد، یا علاوه بر روزه‌ی واجب، روزه‌ی مستحبی بگیرد، برای او بهتر است «۲» زیرا فواید معنوی و بهداشتی روزه به او می‌رسد و ثواب آن را می‌برد. ۴. در این آیه به فواید و اسرار و فلسفه‌ی روزه نیز اشاره شده است. روزه برای انسان بهتر است، ولی برخی افراد از این اسرار و فواید معنوی و بهداشتی آگاه نیستند. «۳» و آن را محدودیت نامطلوب می‌پندارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون روزه طوری وضع شده که موجب زحمت افراد نشود؛ از این رو مسافران، بیماران و افراد ناتوان استثنا شده‌اند. ۲. کار نیک اضافی (مثل روزه‌ی مستحبی یا کمک به بینوایان) مطلوب است و سودش به خود انسان می‌رسد. ۳. اگر (از اسرار و فواید روزه) آگاه باشید، متوجه می‌شوید که روزه‌داری برای شما بهتر است. ۴. روزه بر بیماران و مسافران واجب نیست، ولی قضای روزه بر آنان تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۸ واجب است. ۵. روزه و قضای آن بر افراد ناتوان (هم‌چون کهنسالان) واجب نیست و فقط تاوان و فدیه‌ی آن لازم است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و پنجم سوره‌ی بقره به عظمت ماه رمضان و فواید روزه‌ی سی روزه و آسان بودن شریعت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸۵. شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلْنَّاسِ وَ بَیِّنتٍ مِنَ الهُدَی وَ الفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کَانَ مَرِیضاً أَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ العُسْرَ وَ لِتُکْمِلُوا العِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلَی مَا هَدَیکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ ماهِ رمضان (ماهی است) که قرآن در آن فرو فرستاده شد، در حالی که [آن قرآن راهنمای مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جدا کننده [حق از باطل است. و هر کس از شما که (این) ماه را (در وطن خود) حاضر باشد پس باید آن (ماه) روزه بدارد. و کسی که بیمار یا در سفر است، پس تعدادی از روزهای دیگر (روزه بدارد). خدا، آسانیِ شما را می‌خواهد، و دشواریِ شما را نمی‌خواهد. و (این احکام را قرار دادیم) تا تعداد [این روزها] را تکمیل کنید؛ و تا خدا را به پاس اینکه شما را راه‌نمایی کرده بزرگ شمارید؛ و باشد که شما سپاسگزاری کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تکرار حکم مسافر و بیمار در این آیه ممکن است به خاطر آن باشد که بعضی گمان می‌کنند خوردن روزه مطلقاً کار خوبی نیست و حتی به هنگام بیماری و سفر اصرار دارند که روزه بگیرند، بنا براین، قرآن با این تکرار به مسلمانان می‌فهمانند که همان‌گونه که روزه گرفتن برای افراد سالم واجب تفسیر

قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۹ است، افطار کردن هم برای بیماران و مسافران یک فرمان الهی است و مخالفت با آن گناه است. «۱» ۲. حکایت شده که گروهی از اصحاب پیامبر در حال سفر حاضر نبودند روزه‌ی خود را بشکنند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنان را «گناهکار» نامید. «۲» ۳. ماه رمضان «۳» برای روزه گرفتن انتخاب شده؛ زیرا این ماه با نزول قرآن در آن از سایر ماه‌ها برتر است. در روایات اسلامی نیز چنین آمده است که همه‌ی کتاب‌های بزرگ آسمانی، مثل تورات، انجیل، زَبُور، صُحُف و قرآن در این ماه نازل شده‌اند. «۴» در خطبه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر ماه شعبان در مورد ماه رمضان آمده است که ماه خدا و برکت و آمرزش و رحمت به سوی شما روی آورد ... ماهی است که به میهمانی خدا دعوت شده‌اید و ... «۵» ۴. خدا بر شما آسان می‌گیرد و نمی‌خواهد به زحمت بیفتید. این مطلب اشاره به قاعده‌ی معروف «لا حَرَج» است که می‌گوید: اساس قوانین اسلام بر آسانی و سهولت است نه بر سخت‌گیری؛ پس اگر حکمی در جایی مشقت بیافریند، به صورت موقت برداشته می‌شود؛ مثلًا کسی که بیمار است روزه‌ی رمضان بر او واجب نیست. «۶» ۵. در این آیه عظمت ماه رمضان بیان شده که ناشی از نزول قرآن است؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۰ یعنی قرآن آن‌قدر با عظمت است که نزول آن در ماه رمضان بدان شرافت داده است، اما در همین آیه اشاره شده که عظمت قرآن نیز به خاطر محتوای هدایتگر و روشنگر آن است؛ پس رمضان ماه قرآن و ماه بهره‌برداری از محتوای عالی آن است، یعنی رمضان و روزه با فهم و تدبّر در قرآن و استفاده از آن در ارتباط است؛ به عبارت دیگر، رمضان فرصتی طلایی برای خودسازی است که زمینه‌های هدایت، معرفت و راه‌یابی به حقایق قرآنی را فراهم می‌کند و کسانی می‌توانند ظرفیت بهتری برای دریافت قرآن پیدا کنند که با برنامه‌ی خاص این ماه، هم‌سنخی لازم را در خود ایجاد کنند. ۶. در این آیه به چند ویژگی و صفت قرآن اشاره شده است که عبارت‌انداز: الف) مایه‌ی هدایت مردم است و آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور راه‌نمایی می‌کند. ب) دلایل و نشانه‌های روشنی دارد. ج) جدا کننده‌ی حق و باطل است. ۷. تکمیل روزه‌ی ماه رمضان، که معمولًا سی روز است، مهم است؛ از این رو، کسی که بیمار یا در سفر است، لازم است قضای روزه‌های خود را به جا آورد تا آن عدد تکمیل شود. همان‌طور که دوره‌ی تأثیر برخی داروها عدد مشخصی است، دوره‌ی برخی احکام شرعی هم مشخص است، هر چند اسرار این امور هنوز برای بشر روشن نشده است. ۸. روزه داری انجام فرمان خداست؛ از این رو موجب بزرگ‌داشت خدا و نیز زمینه‌ساز شناخت نعمت‌های الهی و سپاس‌گزاری در برابر آنهاست. ۹. رمضان ماه مهمانی خدا: خدای تبارک و تعالی، ما را دعوت کرد به ضیافت، او میزبان بزرگ و ما میهمانان هیچ؛ ... یا ما را بالا برده است تا آن حدی که این لیاقت را داشته باشیم با عنایات او، یا عنایت خویش را تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۱ متنزّل کرده است، ... لکن آنی که ما از خودمان اطلاع داریم ما مهمان‌های خوبی نیستیم برای خدا. اگر میهمان‌های خدا از قبیل رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی هدی علیهم السلام هستند، ما چه بگوییم. ... لکن ما متکی هستیم به لطف او. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن آن قدر با عظمت است که نزول آن در ماه رمضان به آن ماه شرافت بخشیده است. ۲. به هدایتگری و دلایل روشنگر و جداسازی حق و باطل در قرآن توجه کنید. ۳. روزه‌ی ماه رمضان بر همه غیر از بیماران و مسافران واجب است. ۴. مبنای قوانین الهی آسان‌گیری است، نه سخت‌گیری. ۵. یک ماه روزه را تکمیل کنید که نوعی بزرگ‌داشت فرمان خدا و سپاس‌گزاری در برابر اوست. ۶. تکمیل سی روز، بزرگ‌داشت دستورات الهی و شکرگزاری از اهداف قضای روزه‌ی مسافران و بیماران است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و ششم سوره‌ی بقره مردم را به نیایش فرا می‌خواند و با بیان پیامدهای دعا می‌فرماید: ۱۸۶. وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ و هنگامی که بندگانم، از تو درباره من بپُرسند، پس (بگو:) در حقیقت من نزدیکم؛ دعای دعا کننده را به هنگامی که [مرا] می‌خواند، پاسخ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۲ می‌گویم. پس باید (دعوتِ) مرا بپذیرند، و باید به من ایمان بیاورند، باشد که آنان راه یابند، (و به مقصد برسند.) شأن نزول: حکایت شده که برخی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا خدای ما نزدیک است تا آهسته با او مناجات کنیم یا دور است تا با صدای بلند او را بخوانیم؟

آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد «۱» و پاسخ داد که خدا به بندگانش نزدیک است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق با آن‌که کوتاه است هفت مرتبه به ذات پاک خدا و نیز هفت بار به بندگان خدا اشاره کرده است و این گونه، نهایت پیوستگی، نزدیکی، ارتباط و محبت خدا را نسبت به آنان مجسم ساخته است. ۲. خدای متعال به ما نزدیک است و حتی از رگ‌های گردن ما به ما نزدیک‌تر است؛ پس دور شدن ما از خدا، به سبب اعمال خود ماست؛ بکوشیم با پیروی از هواهای نفسانی و انجام گناه سبب دوری خود از خدا نشویم. میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز ۳. معنای دعا این نیست که از وسایل طبیعی دست بشوییم و به جای آن دست به دعا برداریم، بلکه مقصود آن است که با تلاش و استفاده از وسایل موجود، به سراغ دعا برویم و با توجه و تکیه بر خدا، روح امید و حرکت را در خود زنده کنیم و از کمک‌های بی دریغ او مدد بگیریم و بن‌بست‌ها را بشکنیم؛ پس دعا عامل تخدیر و تنبلی نیست. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۳ ۴. دعا در عین تسلیم در برابر قوانین آفرینش، نوعی کسب قابلیت برای به دست آوردن سهم زیادتری از فیض الهی و کوشش برای تکامل و کسب شایستگی بیش‌تر است؛ از این رو، منافاتی با مقام تسلیم ندارد. ۵. دعا نوعی درخواست است که نباید فقط زبانی باشد. درخواست نیایشگر از تمام وجود او برمی‌خیزد و زبان نماینده و ترجمان تمام اعضا و جوارح و ذرات وجود اوست. آری، دعا قلب و روح انسان را به خدا پیوند می‌دهد و یک نوع خودآگاهی و بیداری دل و اندیشه است؛ از این روست که در روایات آمده است: خدا دعای غافل‌دلان را مستجاب نمی‌کند. «۱» ۶. روایات اسلامی شرایط بر آورده شدن دعا را این‌گونه برشمرده‌اند: الف) دعا با ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام و همراه با اعتراف به گناهان و استغفار شروع شود. ب) دعا کننده زندگی خویش را پاک نگه دارد و غذای او از حرام نباشد. ج) دعا کننده از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق خودداری نکند؛ افرادی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، دعای مستجابی ندارند. د) ایمان، عمل شایسته، امانت‌داری و درستکاری و، به عبارت دیگر، عمل به پیمان‌های الهی شرط دیگر استجابت دعاست. ه) دعا کننده دعا را با کوشش و تلاش درآمیزد. «۲» ۷. دعا از هر کس و در هر کجا و در هر وقت که باشد، مفید است و خدا در همه جا و همه وقت نزدیک انسان است و دعایش را اجابت می‌کند. پس سخن گفتن با خدا نیاز به تشریفات و اجازه‌ی قبلی ندارد و اگر مکان و زمان و آداب خاصی در دعا کردن مطرح شده است، برای فضیلت بیش‌تر یا دعاهای تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۴ خاص است. ۸. خدا نزدیک شماست و خواسته‌های شما را برآورده می‌کند، پس به سراغ معبودهای دروغین نروید که از شما دورند و نمی‌توانند دعای شما را اجابت کنند. باید دعوت پروردگار نزدیک و مستجاب کننده‌ی دعا را بپذیریم و او را باور داشته باشیم؛ چرا که این روش منطقی و عاقلانه است و موجب رشد و هدایت می‌شود. گدا چون کرم بیند و لطف و ناز نگردد ز دنبال بخشنده باز ۹. در دعا چه بخواهیم؟ در هر حال از خدای مهربان، در هر وقت، خصوصاً در خلوت، با تضرّع و استکانت و عجز و مذلّت بخواه که تو را هدایت کند به نور توحید، و قلب تو را منوّر کند به بارقه‌ی غیبی، یک بینی و یک پرستی، تا از همه‌ی عالم وارهی و همه چیز را ناچیز دانی؛ و با تضرّع از آن ذات مقدّس خواهش کن که اعمال تو را خالص گرداند و تو را هدایت فرماید به طریق خلوص و ارادات. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. درخواست و دعای خود را به در خانه‌ی غیردوست نبرید که تنها خدا به شما لطف دارد. ۲. به دنبال خدا بروید که در دسترس است و خواسته‌های شما را برآورده می‌سازد. ۳. ایمان به خدا و پذیرش دعوت او، زمینه‌ساز رشد و هدایت شماست. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۵ قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و هفتم سوره‌ی بقره مقررات شب‌های رمضان را بیان می‌کند و با هشدار در مورد رعایت مرزهای قوانین الهی می‌فرماید: ۱۸۷. أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الخَيْطُ الأَبْيُضُ مِنَ الخَيْطِ الأَسْوَدِ مِنَ الفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى الَّيْلِ وَ لا تُبشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عكِفُونَ فِى المَسجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوهَا كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَهُمْ يَتَّقُونَ در شب روزه‌داری، همبستری با زنانتان، بر شما حلال گردیده؛ آنان لباسی برای شما، و شما لباسی برای

آنان هستید. خدا می‌دانست که شما همواره به خودتان قصد خیانت داشتید؛ پس توبه شما را پذیرفت و از شما در گذشت. پس اکنون [می توانید] با آنان همبستر شوید. و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته بجویید، و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید بامداد، از رشته سیاه (شب) بر شما نمودار گردد؛ سپس روزه را تا شب، به اتمام رسانید. و در حالی که شما در مسجدها اعتکاف کرده‌اید، با آن (زن) ان همبستر نشوید. این، مرزهای خداست؛ پس بدان نزدیک نشوید! اینگونه خدا آیاتش را برای مردم، روشن بیان می کند، تا شاید آنان [خود را] حفظ کنند. شأن نزول: حکایت شده است که در آغاز نزول حکم روزه، مسلمانان حق داشتند، قبل از خواب شبانه غذا بخورند و افطار کنند و بعد از آن خوردن و آشامیدن حرام بود و هم‌چنین، آمیزش با همسران در تمام ماه رمضان حرام بود. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۶ یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «مُطعَم» که مرد ضعیفی بود، در هنگام افطار وارد خانه شد و قبل از صرف غذا، به خاطر خستگی خوابش برد. وقتی بیدار شد گفت: من حق افطار ندارم و با همان حال شب را به صبح رسانید و در حالی که روزه بود، برای حفر خندق (در جنگ احزاب) در اطراف مدینه حاضر شد و در حال کار بر اثر ضعف و گرسنگی بی‌هوش شد و پیامبر صلی الله علیه و آله بالای سر او آمدند و با مشاهده‌ی وضعیت او متأثّر شدند. از طرف دیگر، جمعی از جوانان مسلمان که قدرت کنترل خود را نداشتند، شب‌های ماه رمضان با همسران خود آمیزش می‌نمودند. در این هنگام آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و به مسلمانان اجازه داد که در تمام طول شب‌های ماه رمضان، غذا بخورند و با همسران خود آمیزش جنسی داشته باشند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق چهار حکم اسلامی را بیان می کند: الف) در شب‌های ماه رمضان، آمیزش جنسی با همسران حلال است. ب) خوردن و آشامیدن روزه‌داران در شب تا هنگام طلوع سپیده‌ی صبح جایز است. ج) روزه را تا شبانگاهان ادامه دهید (یعنی روزه‌ی شما از طلوع فجر تا شب ادامه یابد). د) در هنگام اعتکاف در مسجدها، از آمیزش با همسران خود خودداری کنید. ۲. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که اسلام در احکام و مقرراتش آسان می گیرد؛ البته سخت گیری اولیه در احکام روزه، شاید به خاطر آزمایش مسلمانان آن عصر بود. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۷ ۳. در آیه‌ی فوق می‌فرماید: «زنان لباس شما و شما لباس آنان هستید.» این تعبیر کنایی زیبای قرآن در مورد همسران، نکات و اشارات لطیفی دارد که عبارت‌اند از: الف) لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، همسر خوب نیز عیب همسر خود را می‌پوشاند. «۱» ب) لباس می‌تواند زینتی برای انسان باشد، همسر خوب هم زینت انسان است. ج) لباس انسان را از گرما و سرما حفظ می کند، همسر خوب هم انسان را از انحرافات حفظ می کند. د) لباس انسان را گرم می کند و همسر خوب محیط خانه را با محبت خویش گرم می‌سازد. ه) لباس تمیز، پاک و حلال، نیکوست، همسر خوب نیز آن است که پاک، حلال و تمیز باشد. و) لباس خوب آن است که به اندازه‌ی انسان باشد، همسر خوب نیز کسی است که هم‌طراز انسان باشد. ۴. آیه‌ی فوق در مورد احکام الهی می گوید: «این‌ها مرزهای الهی است، به آن نزدیک نشوید.» جالب آن است که نمی گوید از مرزها نگذرید، بلکه می گوید به آنها نزدیک نشوید؛ نزدیک شدن به مرز وسوسه‌انگیز است و گاهی طغیان هوس و شهوت باعث اشتباه و لغزش انسان و عبور او از مرز می‌شود؛ از این روست که در قوانین اسلامی از گام نهادن در مناطقی که موجب لغزش است نهی شده؛ مثل شرکت در مجالس گناه‌آلود و یا خلوت کردن با زن بیگانه. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۸ ۵. «اعتکاف» در اصل به معنای محبوس ماندن و مدت طولانی در کنار چیزی بودن است و در اصطلاح شریعت، ماندن در مسجد برای عبادت است که حداقل آن سه روز و همراه با روزه‌داری و ترک برخی لذاید است. این عبادت اثر عمیقی در تصفیه‌ی روح انسان و توجه او به پروردگار دارد. «۱» اعتکاف در اصل مستحب است و زمان خاصی ندارد، ولی بیش‌تر در ماه رمضان و یا رجب برگزار می‌شود. «۲» ۶. معیارهایی که قرآن برای تشخیص مسائل بیان می کند، معمولًا معیارهای عمومی، طبیعی و ساده است. در آیه‌ی فوق معیار صبحگاهان را با تعبیر «جدایی رشته‌ی سفید از رشته‌ی سیاه» مشخص کرده است و مقصود در این‌جا شکافته شدن پرده‌ی سیاه شب با ظهور سپیده‌ی صبح است، (نه جدا دیدن نخ سفید و سیاه) که نوعی معیار طبیعی است که در دسترس همه‌ی افراد بشر است. در پایان شب، نخست یک سفیدی کم رنگ به طور عمودی در آسمان

پیدا می‌شود که همان صبح کاذب است و کمی بعد سفیدی شفافی به طور افقی نمایان می‌شود که همان صبح صادق و ابتدای وقت نماز صبح است و همچون رشته نخ سفیدی است که در کنار رشته‌ی سیاه شب کشیده شده باشد. ۷. تعبیر «رَفَث» به معنای گفت‌وگو درباره‌ی مسائل زناشویی است که در آیه‌ی فوق، به کنایه و رمز، در مورد آمیزش استفاده شده است و این ادب قرآن را نشان می‌دهد. ۸. در این آیه اشاره شده که شما قصد داشتید مقررات الهی را رعایت نکنید و در اثر تحریک شهوت، اعمال گناه‌آلود انجام دهید. «۳» کسی که گناه تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۹ کند در حقیقت به خود خیانت کرده است، چرا که سرمایه‌های وجودی خود را که امانت‌های الهی هستند، از دست داده و چیزی در عوض آن به دست نیاورده و به تعهدات خود نیز خیانت ورزیده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا نمی‌خواهد بر انسان سخت بگیرد تا به گناه بیفتد پس هر جا که بشر طاقت کافی ندارد، قوانین آسانی وضع می‌کند. ۲. رعایت نکردن مقررات الهی و گناه کردن، خیانت به خویشتن است. ۳. روزهای رمضان روزه بدارید اما در شب‌ها آزادید که از لذت‌های حلال استفاده کنید. ۴. اعتکاف احکام خاصی دارد که باید رعایت کنید. ۵. هر کس برای همسرش همچون لباس (عیب پوش و زینت و محافظ) باشد. ۶. به منطقه‌ی گناه نزدیک نشوید تا بتوانید مرزهای قوانین الهی را پاس بدارید. ۷. آیات روشن الهی زمینه‌ساز تقوا و پارسایی شماست (پس به آنها گوش بسپارید). ۸. با توجه به اهمیت نیاز جنسی، در مورد پیامدهای فردی و اجتماعی‌اش برنامه‌ریزی نمایید. *** قرآن کریم در آیات صد و هشتاد و هشتم سوره‌ی بقره به بلای اجتماعی و اقتصادی رشوه اشاره می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۰ ۱۸۸. وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوٰلَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالبطِلِ وَ تُدْلُوا بِهَا إِلَى الحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوٰلِ النَّاسِ بِالإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و اموالتان را میان خودتان، به باطل نخورید. و [قسمتی از] آن را به سوی داوران نفرستید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که شما می‌دانید (این کار گناه است). نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از بلاهای بزرگ که همیشه دامن‌گیر بشریت بوده است رشوه خواری است که مانع بزرگ اجرای عدالت اجتماعی است. در اسلام رشوه‌خواری شدیداً سرزنش و محکوم شده و یکی از گناهان بزرگ به شمار آمده است. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین حکایت شده است که: خدا گیرنده و دهنده‌ی رشوه و واسطه‌ی میان آن دو را از رحمت خود دور گرداند (و لعنت کند). «۱» ۲. زشتی رشوه‌خواری سبب می‌شود که این هدف شوم تحت عناوین فریبنده‌ای همچون، هدیه، تعارف، حق و حساب، حق الزحمه و انعام قرار گیرد، ولی روشن است که این نام‌ها ماهیت رشوه را تغییر نمی‌دهد و در هر صورت، پولی که از این طریق گرفته می‌شود حرام و نامشروع و باطل «۲» است. ۳. حکایت شده که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر دادند یکی از فرمانداران رشوه‌ای در شکل هدیه پذیرفته است. حضرت او را باز خواست کردند که «چرا آنچه حق تو نیست می‌گیری؟» آن شخص عذر آورد که هدیه گرفته‌ام. و حضرت فرمودند: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۱ «اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندارِ محلی نباشید، آیا مردم به شما هدیه می‌دهند؟» سپس دستور داد هدیه را از او گرفتند و در بیت المال قرار دادند و آن شخص را از کار بر کنار کرد. «۱» ۴. مالکیت بر ثروت، راه‌های صحیحی دارد که اسلام تعیین کرده است؛ مثل: تجارت، کشاورزی، صنعت، ارث، حیازت (مثل ماهی گیری و ...) و هدیه؛ اما تصرف از طریق باطل و رشوه سبب مالکیت نمی‌شود. ۵. آثار فردی و اجتماعی رشوه عبارت‌اند از: حذف عدالت از جامعه، نا امیدی افراد ضعیف، جرأت و جسارت ثروتمندان، فساد و تباهی حاکم و قاضی، از بین رفتن اعتماد عمومی. رشوه‌خواری سامان زندگی اجتماعی را از هم می‌پاشد و ظلم و فساد و بی‌عدالتی و تبعیض را در جوامع گسترش می‌دهد و از قانون و عدالت جز نامی باقی نمی‌گذارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مفاسد اقتصادی و اجتماعی، همچون رشوه‌خواری، در اسلام ممنوع است. ۲. رشوه‌خواری زمینه‌ساز فساد حاکمان و پای‌مال شدن حقوق مردمان است. ۳. اموال خود را از راه‌های قانونی و مشروع داد و ستد کنید، نه براساس معاملات باطل و رشوه‌خواری. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و نهم سوره‌ی بقره به فواید هلال‌های ماه اشاره می‌کند و با سفارش در مورد انجام هر کاری از راه مناسب آن، می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۲ ۱۸۹. يَسْئَلُونَكَ عَنِ الأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَ الحَجِّ وَ لَيْسَ البِرُّ

بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ در باره «هلالها [ی ماه » از تو می‌پرسند؛ بگو: «آنها، گاه شماری برای مردم و حج است.» و نیکی، آن نیست که از پشتِ خانه‌ها وارد شوید؛ و لیکن نیکی (و نیکوکار) کسی است که [خود را] حفظ کند و به خانه‌ها، از درهایشان وارد شوید؛ و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید. باشد که شما رستگار گردید. شأن نزول: حکایت شده است که برخی از مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: این هلال ماه چیست و چرا ماه تدریجاً به صورت بدر کامل درمی‌آید و باز به حالت اول برمی‌گردد. در پی این پرسش‌ها قسمت اول آیه‌ی فوق نازل شد واعلام کرد که حالات مختلف ماه، فواید گوناگون مادی و معنوی در نظام زندگی انسان دارد و برای بیان اوقات و تعیین وقت حجّ و امثال آنها به کار می‌آید. اما در مورد قسمت دوم آیه داستان نزول دیگری حکایت شده است؛ بدین صورت که یکی از عادات خرافی عرب جاهلی این بود که وقتی برای حج لباس احرام به تن می‌کردند، از راه معمولی و درب خانه وارد نمی‌شدند، چون معتقد بودند شخصی که لباس احرام پوشیده است نباید از در خانه وارد شود؛ از این رو از پشت خانه راهی می‌گشودند و از آن وارد می‌شدند و این کار را نیک می‌پنداشتند. بدین مناسبت قسمت دوم آیه‌ی فوق نازل شد و بیان کرد که نیکی آن نیست که از پشت خانه وارد شوید؛ نیکی در تقواست نه در عادات و رسوم خرافی؛ و بلا فاصله به آنان دستور می‌دهد که از همان راه عادی وارد خانه‌ها تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۳ شوید. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بدیهی است که زندگی اجتماعی بشر، با امور تجاری، قراردادها، پیمان‌ها و مواقع خاص وظایف دینی، بدون تقویم و تعیین تاریخ ممکن نیست. این آیه به این حقیقت اشاره دارد که گردش ماه به دور زمین و طلوع و غروب و هلال‌های آن که در هر شب دیده می‌شود، یک تقویم طبیعی برای استفاده‌ی تمام انسان‌هاست. ۲. بهترین تقویم‌ها همان تقویم طبیعی است که در اختیار همه است و یکی از امتیازات قوانین اسلام آن است که دستورات آن معمولًا طبق مقیاس‌های طبیعی (مثل حرکت ماه و خورشید) بنا گذارده شده است. ۳. جمله‌ی «از در خانه‌ها وارد شوید» یک معنای وسیعی نیز دارد و آن این که: به هر کاری، اعم از اعمال مذهبی و غیرمذهبی، باید از طریق صحیح وارد شوید نه از راه‌های انحرافی؛ و همین معنا از قول امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است. «۲» ۴. در روایات اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم که: ما خانه‌ها و درهای خداوند هستیم، هر کس پیرو ما باشد و اقرار به ولایت ما کند از در خانه وارد شده و هر کس از ولایت ما جدا شود و مخالفت کند و دیگران را برتری دهد، از پشت خانه‌ی ما درآمده است. یعنی در تمام امور مذهبی خویش از طریق اصلی وارد شوید و معارف تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۴ خود را از اهل بیت علیهم السلام که پرورش یافتگان مکتب وحی هستند بگیرید. «۱» این گونه روایات شاید اشاره به باطن قرآن باشند. «۲» ۵. در این آیه اشاره شده که رسیدن به رستگاری دو شرط اساسی دارد: اول: راه‌شناسی، یعنی واردشدن به هر کاری از طریق صحیح آن؛ دوم: خود نگه‌داری و پرهیز از لغزش و کژروی. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای تنظیم امور زندگی و عبادی به تقویم طبیعت روی آورید. ۲. نیکی در پارسایی است، نه کژ روی. ۳. برای انجام هر کاری از راهش وارد شوید. ۴. اگر می‌خواهید رستگار شوید، راه صحیح را انتخاب و خودتان را از لغزش‌ها حفظ کنید. ۵. رهبران و مبلغان دینی باید برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های جهان‌شناسانه‌ی مردم آماده باشند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و نودم سوره‌ی بقره فرمان جهاد با دشمنان جنگ‌طلب را صادر می‌کند و با هشدار در مورد تجاوزگری می‌فرماید: ۱۹۰. وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۵ و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می‌کنند، بجنگید؛ و [از حدّ] تجاوز نکنید، چرا که خدا تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جمله‌ی اول آیه که می‌فرماید: «در راه خدا نبرد کنید.»، در حقیقت روشن می‌سازد که هدف جنگ‌های اسلامی انتقام‌جویی، جاه‌طلبی، ریاست، کشورگشایی و به دست آوردن غنایم نیست، بلکه جهاد مسلمانان، در راه خدا و گسترش حق، عدالت و توحید است. ۲. جمله‌ی دوم آیه که می‌فرماید: «با کسانی نبرد کنید که با شما می‌جنگند.»، با صراحت طرف جنگ مسلمانان را مشخص می‌سازد و بیان می‌کند که تا وقتی دشمنان دست به اسلحه نبرده‌اند مسلمانان پیش‌دستی نکنند (به استثنای موارد خاصی که در آیات جهاد بدان

اشاره خواهد شد). در ضمن، از این قسمت آیه استفاده می‌شود که در جنگ‌ها نباید به غیرنظامیان (به ویژه زنان و کودکان) حمله کرد؛ چرا که آنان به جنگ برنخاسته‌اند. ۳. از آن‌جا که در جنگ، زمینه‌ی تجاوزگری وجود دارد، قرآن کریم حدود و ابعاد جنگ را مشخص می‌سازد و می‌فرماید: «از حد تجاوز نکنید.» آری، جنگ‌های مسلمانان برای خدا و در راه اوست و بر خلاف جنگ‌های بشری، اصول اخلاقی در آن‌ها رعایت می‌شود. اسلام به سربازان توصیه می‌کند که باغ‌ها و درختان را از بین نبرند، با مواد سمی (و میکروبی و شیمیایی) آب‌های آشامیدنی را آلوده نسازند و به افرادی که اسلحه را بر زمین گذارده‌اند ستم نکنند. «۱» ۴. از این آیه، لزوم دفاع و مقابله‌ی به مثل استفاده می‌شود که از حقوق انسانی همه‌ی افراد بشر است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دفاع و مقابله‌ی به مثل در برابر جنگ‌طلبان حق مسلمانان است. ۲. اگر می‌خواهید محبوب خدا شوید، به حقوق دیگران تجاوز نکنید. ۳. اصول انسانی و اخلاقی را در برابر دشمنان نیز رعایت کنید و تجاوزگری نکنید. ۴. در برابر دشمنان جنگ‌طلب با قدرت ایستادگی کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و یکم و صد و نود و دوم سوره‌ی بقره وظایف مسلمانان را در برابر مشرکان جنایتکار مکه بیان می‌کند و می‌فرماید: ۱۹۱. وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ القَتْلِ وَ لا تُقتِلُوهُمْ عِنْدَ المَسْجِدِ الحَرَامِ حَتَّى يُقتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذلِكَ جَزَاءُ الكفِرِينَ و هر کجا آنان را یافتید، بکشید؛ و از جایی که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون کنید. و (بدیِ) آشوبگریِ [شرک، از کشتار [هم شدیدتر است. و در کنار مسجد الحرام با آنان پیکار مکنید؛ مگر اینکه در آنجا با شما بجنگند. و اگر با شما پیکار کردند، پس آنها را بکشید. سزای کافران چنین است. ۱۹۲. فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و اگر خودداری کردند، پس در واقع خدا بسیار آمرزنده مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدای متعال در این دو آیه وظایف مسلمانان را در برابر کافران و مشرکان مکه روشن ساخته است؛ مشرکانی که مسلمانان را از خانه و زندگی خود در مکه آواره ساختند و هر نوع اذیت و آزاری در باره‌ی آنها روا داشتند. این آیات به مسلمانان اجازه‌ی وسیعی می‌دهد که به تعقیب کافران مکه تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۷ بپردازند و هر جا دسته‌ای از آنان را آماده‌ی مبارزه یافتند، به قتل برسانند و همان گونه که آنان مسلمانان را آواره کردند، اینان نیز آنها را از مکه بیرون کنند؛ البته این آیات در مورد روش برخورد با کافران مکه است و هم‌چنین شامل همه‌ی کافرانی می‌شود که شرایطی همانند آنان را دارند. ۲. فتنه هر چیزی است که موجب اختلاف و اضطراب (و آشوبگری) شود. «۱» این معنای وسیع شامل هر گونه فریب، فساد، شرک، گناه و رسوایی می‌شود؛ و مقصود از «فتنه» در آیه‌ی فوق، همان شرک و بت‌پرستی است که سرچشمه‌ی انواع مفاسد اجتماعی، اختلافات، گناه، فساد و خونریزی است. «۲» آیین بت‌پرستی و فسادهای آن که در مکه رایج شده و حرم امن خدا را آلوده کرده بود فتنه‌ای بالاتر از قتل و کشتار بود. ۳. در آیات فوق علت و فلسفه‌ی جنگ بیان شده است و این درسی برای همه‌ی فرماندهان جنگ هاست که علل جنگ را برای سربازان خود بیان کنند و آنها را توجیه نمایند. بیان علت حکم، نقش مهمی در فرمانبرداری مردم دارد؛ چرا که عقل آنان را قانع می‌کند و همراهی عقل و دل در پیشرفت کارها بسیار مؤثر است. ۴. در آیه‌ی اول اشاره شد که حفظ احترام مسجد الحرام در هر شرایطی لازم است، مگر هنگامی که دشمن بخواهد با سوء استفاده از این حرم امن و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۸ مکان مقدس، خون مسلمانان را بر زمین بریزد که در این صورت قاعده‌ی «اهم و مُهم» جاری می‌شود؛ یعنی مسئله‌ی مهم امنیت و حفظ احترام مسجد الحرام، فدای مسئله‌ی مهم‌ترِ حفظ خون مسلمانان می‌شود و جنگ در مسجدالحرام جایز خواهد بود. ۵. خدای متعال در آیه‌ی اول به مسلمانان اجازه می‌دهد که با کافران مقابله‌ی به مِثل کنند و همان‌طور که آنان مسلمانان را از مکه تبعید کردند، مسلمانان نیز کافران را اخراج کنند؛ البته این یک قانون کلی است و مخصوص اهل مکه نیست. ۶. در آیات قبل دستور داده شد که مسلمانان در اصل جنگ پیش‌دستی نکنند و در این آیه می‌فرماید که در شکستن حریم مقدسات نیز پیش‌دستی نکنند و تا وقتی دشمن نزد مسجدالحرام دست به حمله نزد، مسلمانان در آن‌جا جنگ نکنند. ۷. در آیه‌ی دوم راه بازگشت و توبه را برای دشمنان اسلام می‌گشاید و می‌گوید: اگر مشرکان دست از جنگ با شما برداشتند و توبه کردند، خدا گناهان گذشته‌ی آنان

را می‌آمرزد و با لطف خویش توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و در این صورت مسلمانان حق ندارند کینه‌ورزی کنند و آنان را قتل عام کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نبرد با دشمنان جنایتکار اسلام، مکان و محدوده‌ی خاصی ندارد. ۲. با دشمنان مقابله‌ی به مثل کنید. ۳. فتنه‌گری دشمنان از خون‌ریزی آنان خطرناک‌تر است (پس مراقب فتنه‌ها باشید و با آنها مقابله کنید). ۴. در جنگ‌ها حرمت مکان‌های مقدس را پاس دارید. ۵. اگر دشمن حرمت مکان‌های مقدس را شکست و جنگ را در آن‌جا شروع کرد، در نبرد با او تردید نکنید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۹ ۶. دلایل و فلسفه‌ی جنگ را برای سربازان اسلام بیان کنید (تا توجیه شوند و با انگیزه بجنگند). ۷. پاس‌داشت حرمت مسجدالحرام موجب سوء استفاده‌ی دشمن و کوتاهی شما در جنگ نشود. ۸. کافران سزای کفر و فتنه‌انگیزی خود را در میدان نبرد خواهند دید. ۹. اگر دشمن دست از جنگ برداشت، مشمول لطف و آمرزش می‌شود (پس شما نیز به جنگ پایان دهید). ۱۰. راه بازگشت و توبه را برای دشمنان باز بگذارید (و جنگ‌طلب نباشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و سوم سوره‌ی بقره به اهداف جهاد اسلامی و جلوگیری از تجاوزکاری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹۳. وَ قٰتِلُوهُمْ حَتَّى لاٰ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلاٰ عُدْوٰانَ إِلاّٰ عَلَى الظّٰلِمِينَ و با آنها پیکار کنید؛ تا اینکه آشوبگری باقی نماند، و دین، فقط برای خدا باشد و اگر خودداری کردند، پس هیچ تجاوزی جز بر ستمکاران [روا] نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هدف اسلام از جنگ، کشور گشایی، فرمانروایی، به دست آوردن غنایم جنگی، تهیه‌ی بازارهای تجارتی، به دست آوردن مواد خام و یا برتری بخشیدن به یک نژاد خاص نیست. هدف از جهاد اسلامی پیروزی دین خدا، یعنی اجرای دستورات او و جلب خشنودی پروردگار و برقرار کردن عدالت اجتماعی و نیز مبارزه با فتنه‌گری، ستمکاری، گمراهی، شرک و بت‌پرستی است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۰ ۲. جهاد در اسلام به دو نوع اساسی تقسیم می‌شود: الف) جهاد دفاعی در برابر دشمنان: گاهی جنگ بر فرد یا گروهی تحمیل می‌شود و آنان مورد تجاوز و هجوم قرار می‌گیرند. در این مورد تمام قوانین آسمانی و بشری به انسان حق می‌دهند که برای دفاع از خویش به‌پاخیزد و پیکار کند و این حق طبیعی انسان است. این نوع جنگ‌ها را جهاد دفاعی می‌نامند. جنگ «احزاب»، «احد»، «مُوته»، «تَبوک»، «حُنَین» و برخی دیگر از جنگ‌های صدر اسلام از این قسم بودند و جنبه‌ی دفاعی داشتند. ب) جهاد ابتدایی آزادی بخش: خدای متعال برنامه‌های سعادت و آزادی و تکامل انسان را توسط پیامبران خود به مردم ابلاغ می‌کند. حال اگر فرد یا گروهی مانع راه پیامبران شوند و مردم را از شنیدن ندای حق محروم سازند، حق‌طلبان اجازه دارند که نخست از راه‌های مسالمت‌آمیز و اگر ممکن نشد با توسل به زور و جهاد این موانع را برطرف سازند و برای فراهم ساختن مقدمات آزادی فکری بشر از هر وسیله‌ای استفاده کنند؛ و در این‌جاست که ضرورت جهاد ابتدایی روشن می‌گردد. برای مثال، چنانچه در جامعه‌ای شرک و بت‌پرستی حاکم گردد، اسلام- هر چند عقاید مخالفان خود از یهودیت و مسیحیت را تحمّل می‌کند و حتی به طرف‌داران آنها اجازه می‌دهد که طبق قراردادی در جامعه‌ی اسلامی زندگی کنند- بت‌پرستی را تحمل نمی‌کند چرا که ریشه‌ی صحیحی ندارد و در واقع نوعی خرافه و انحراف، بلکه نوعی بیماری فکری و اخلاقی است؛ از این رو اسلام با مسالمت و از طریق استدلال با آن مبارزه می‌کند و اگر میسّر نشد، با دستور جهاد ابتدایی ریشه‌ی این نوع بیماری‌ها و خرافات را برمی‌اندازد. «۱» ۳. در این آیه بار دیگر یادآور می‌شود که اسلام جنگ‌طلب نیست و اگر تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۱ دشمنان دست از مبارزه برداشتند، مسلمانان نیز به جنگ پایان دهند و به آنها تجاوز نکنند؛ البته حساب ستمکارانی که مرتکب جنایت علیه بشریت شده‌اند جداست و باید به کیفر اعمال خود برسند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدف جهاد اسلامی پیروزی دین خدا و برطرف کردن موانع آن (همچون فتنه‌گری و ستمکاری) است. ۲. جنگ تا رفع فتنه از جهان. ۳. اسلام جنگ‌طلب نیست و اگر دشمنان دست از جنگ بردارند به آنان تعدی نمی‌کند. ۴. مسلمانان فتنه ستیز و ظلم ستیز باشند. ۵. در هر شرایطی ستمکاران را به کیفر اعمالشان برسانید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و چهارم سوره‌ی بقره قانون مقابله به مثل در ماه‌های حرام را بیان می‌کند و با سفارش به پارسایی می‌فرماید: ۱۹۴. الشَّهْرُ الْحَرٰامُ بِالشَّهْرِ الْحَرٰامِ وَ الْحُرُمٰاتُ قِصٰاصٌ فَمَنِ اعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ (جنگِ) ماهِ حرام، در برابر (جنگِ) ماهِ حرام. و تمام حرام‌ها (قابل) قصاص است. و هر کس بر شما تجاوز کرد، پس همانند آن تجاوزی که بر شما روا داشته، بر او تجاوز کنید. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، و بدانید که خدا با پارسایانِ (خود نگهدار) است. شأن نزول: حکایت شده که سال بعد از صلح حُدیبیه مسلمانان آماده‌ی رفتن به مکه و برگزاری عمره شدند و مشرکان طبق عهدنامه‌ی صلح می‌بایست سه روز تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۲ مکه را خالی می‌کردند تا مسلمانان طواف کعبه را به جا آورند. ولی آنان خیال داشتند در ماه حرام، که جنگ ممنوع است، غافل‌گیرانه به مسلمانان حمله کنند. مسلمانان نیز نگران عهدشکنی مشرکان و ممانعت آنان از برگزاری مراسم عبادی عمره و بر افروخته شدن جنگ در ماه حرام بودند. در این هنگام آیه‌ی فوق نازل شد و دستور داد که اگر دشمن در ماه حرام نبرد را شروع کرد، شما هم در برابر او به مبارزه برخیزید؛ و نقشه‌ی آنان را افشا و بی‌نتیجه کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان می‌دانستند و از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شنیده بودند که جنگ در ماه‌های حرام (رَجَب، ذِی‌القعده، ذی الحَجّه و مُحرَّم) از نظر اسلام جایز نیست و به ویژه در مسجد الحرام و مکه، که حرم امن الهی است، این کار نارواتر است؛ از این رو می‌خواستند با سوء استفاده از این فرصت مسلمانان را غافل‌گیر سازند و در همین ماه‌ها به آنها حمله کنند. آنها خیال می‌کردند که مسلمانان اجازه ندارند در این ماه‌ها مقابله به مثل کنند. آیه‌ی فوق از نقشه‌ی آنها پرده برداشت و بیان کرد که پاسخ پیکار در ماه‌های حرام در همان ماه‌ها داده خواهد شد. ۲. اسلام برای چهار ماه حرام احترام خاصی قایل است. در این چهار ماه جنگ ممنوع است و صلح کلی برقرار است؛ البته احترام ماه‌های حرام در برابر کسانی لازم است که آنها را محترم شمارند، در غیر این صورت جنگ با آنان جایز است. ۳. آیه‌ی فوق به مسلمانان اجازه می‌دهد که اگر دشمنان در ماه حرام به شما حمله کردند با آنان بجنگید. از این مطلب استفاده می‌شود که حفظ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۳ اسلام و جان مسلمانان مهم‌تر از حفظ احترام ماه‌های حرام است؛ و در قوانین اسلامی بن بست وجود ندارد. ۴. آیه‌ی فوق قانون مقابله به مثل را به شکل عام و کلی بیان کرده و به مسلمانان اجازه داده که با ستمگر به هر اندازه‌ای که تجاوز کرده مقابله شود. این قانون در حقیقت قانون آفرینش است و حتی گلبول‌های بدن نیز در مقابل میکروب‌های مهاجم می‌ایستند و از تجاوز آنها به کشور بدن جلوگیری می‌کنند و گیاهان و جانوران نیز این دفاع طبیعی را دارند. ۵. قانون مقابله به مثل قرآن بر خلاف مطالب انجیل کنونی مسیحیان است که می‌گوید: «من به شما می‌گویم با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که بر رخساره‌ی راست تو طپانچه (یعنی سیلی) زد دیگری را نیز به سوی او بگردان.» «۱» آری اسلام ظلم‌پذیری را مردود می‌شمارد و دستور می‌دهد که هر کس به شما ستم کرد با او مقابله‌ی به مثل کنید. ۶. رعایت عدالت و مساوات، حتی در مقابل ستمگران و هنگام مقابله‌ی به مثل لازم است و نباید بیش از اندازه‌ای که آنان ستم کردند به آنان تعدی شود. ۷. هر چند خدا همه جا و با همه‌ی انسان‌ها هست، اما در این آیه از همراهی خدا با پارسایان سخن گفته شده است که نشان دهنده‌ی همراهی خاص و حمایت و لطف الهی نسبت به آنان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون مقابله به مثل و قصاص مورد پذیرش اسلام است. ۲. اگر کسی حرمت ماه حرام را شکست، حرمتی برای او قایل نشوید. ۳. به دشمنان اجازه ندهید از احترام ماه‌های حرام علیه شما سوء تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۴ استفاده کنند. ۴. در هنگام مقابله به مثل زیاده‌روی و تجاوز نکنید. ۵. اگر حمایت و همراهی خدا را می‌طلبید، پارسایی و خودنگه‌داری پیشه سازید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و پنجم سوره‌ی بقره به انفاق سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۱۹۵. وَأَنْفِقُوْا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ و (اموالتان را) در راه خدا مصرف کنید؛ و خودتان را با دستانتان به هلاکت نیفکنید. و نیکی کنید که خدا، نیکو کاران را دوست می‌دارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین سخن از جهاد در راه خدا بود، ولی جهاد به همان اندازه که به مردان مخلص و کار آزموده نیازمند است، به مال و ثروت نیز احتیاج دارد. اسلحه‌ی مناسب و تجهیزات جنگی، عامل تعیین کننده‌ای در جهاد است؛ از این رو آیه‌ی فوق ابتدا به انفاق و صرف اموال در راه خدا اشاره می‌کند، سپس تأکید می‌کند که انفاق نکردن در این راه به هلاکت افکندن خود و مسلمانان است و چنانچه مجاهدان بدون اسلحه بمانند،

نمی‌توانند ایستادگی کنند و شکست می‌خورند. ۲. حقیقت کلی و اجتماعی آیه آن است که انفاق باعث می‌شود افراد اجتماع از هلاکت رهایی یابند. اگر انفاق فراموش شود و ثروت‌ها در یک قطب اجتماع جمع شوند پس از مدتی انفجاری عظیم در اجتماع به وجود می‌آید که جان و مال سرمایه داران در آتش آن خواهد سوخت. از این‌جا تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۵ ارتباط مسأله‌ی انفاق و پیش‌گیری از هلاکت روشن می‌گردد. «۱» ۳. این آیه با توجه به مسأله‌ی احسان، به این مطلب اشاره می‌کند که انفاق کردن باید با کمال نیکی و مهربانی و به دور از هر نوع منّت و آزردن شخص نیازمند باشد. ۴. قاعده‌ی کلی آیه آن است که خود کشی و ضرر به خود حرام است، اما باید توجه داشت که جنگ در راه خدا و شهادت‌طلبی، در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد، نابودی و زیان به خویش به شمار نمی‌آید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کسی حق ندارد خود را به هلاکت اندازد. ۲. ترک انفاق موجب هلاکت خودتان می‌شود. ۳. اگر می‌خواهید محبوب خدا شوید، به دیگران احسان کنید. ۴. در راه خدا (به مجاهدان) امدادرسانی کنید تا از (شکست و) نابودی ملت جلوگیری شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و ششم سوره‌ی بقره به برخی از قوانین و جزئیات حج و عمره اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹۶. وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَن كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۶ الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذلِكَ لِمَن لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوْا اللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید. و اگر بازداشته شدید، پس آنچه از قربانی فراهم شود (قربانی کنید). و سرهایتان را مَتراشید، تا قربانی به محلش برسد. و هر کس از شما بیمار بود، و یا برایش ناراحتی از ناحیه سرش رسید، (و ناچار شود در احرام سر بتراشد،) پس تاوانی از [قبیل روزه یا بخششی صادقانه یا قربانی [بدهد]. و هنگامی که ایمنی یافتید، پس هر کس با عمره از حج بهرمند شود، (و حج تمتّع نماید،) پس آنچه از قربانی برای او فراهم شود، (قربانی کند،) و هر کس نیافت، پس سه روز در [موسم حج، و هفت [روز] هنگامی که بازگشتید، روزه بدارد. این، ده [روز] کامل است. این [حج تمتّع برای کسی است که خانواده‌اش، ساکن [اطراف مسجد الحرام نباشد. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، و بدانید که خدا سخت کیفر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حج از عبادات مهم اسلامی است که در اصل توسط قهرمان توحید، حضرت ابراهیم علیه السلام، بعد از بنای خانه‌ی خدا اعلام شد و مردم جهان برای طواف این مکان مقدس دعوت شدند. حج همان عبادتی است که امیر مؤمنان علی علیه السلام آن را پرچم و شعار مهم اسلام می‌نامد و در وصیت خویش می‌فرماید: خدا را خدا را در مورد خانه‌ی پروردگارتان در نظر بگیرید و تا زنده‌اید دست از خانه‌ی خدا نکشید که اگر زیارت آن ترک شود مهلت داده نمی‌شوید و موجودیت شما به خطر خواهد افتاد. «۱» و به خاطر همین اهمیت است که در پایان آیه‌ی فوق تأکید شده که تقوا پیشه کنید و در امور حج کوتاهی نکنید و از عقاب شدید پروردگار بترسید. ۲. «عُمره» در اصل به معنای «آبادانی» است و زیارت و عبادتی مخصوص تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۷ است که آبادانی محبت الهی را در پی دارد. اعمال عمره عبارت‌اند از: احرام (پوشیدن لباس مخصوص حج)، طواف (هفت بار گشتن به دور خانه‌ی خدا)، دو رکعت نماز طواف در پشت مکانی به نام مقام ابراهیم علیه السلام در مسجد الحرام، سعی بین دو کوه صفا و مروه (هفت بار طی کردن فاصله‌ی آن دو)، کوتاه کردن کمی از مو یا ناخن که با این عمل از احرام خارج می‌شوند. ۳. «حج» در اصل به معنای «قصد کردن برای زیارت» است و در اسلام به عبادت مخصوصی گفته می‌شود که شامل اعمال زیر است: در مکه احرام می‌بندند و سپس در روز نهم ذی الحجه به بیابان «عرفات» که حدود ۲۲ کیلومتری مکه است می‌روند و از ظهر تا غروب آفتاب در آن‌جا می‌مانند و نیایش می‌کنند. بعد از غروب به سوی بیابان «مشعَر الحرام» می‌روند که به مکه نزدیک‌تر است و شب را تا صبح در آن‌جا به سر می‌برند. هنگام طلوع آفتاب از آن‌جا به سرزمین «منی» که در نزدیکی آن است می‌روند و در همان روز که روز عید قربان است به ستون مخصوصی که «جمره‌ی عقبه» نام دارد هفت بار سنگ می‌زنند. سپس قربانی می‌کنند و با تراشیدن سر، از احرام بیرون

می‌آیند و روزهای یازدهم و دوازدهم ذی الحجه را نیز در آن‌جا می‌مانند و به سه ستون مخصوص که در آن‌جاست و «جمرات» نام دارد هفت بار سنگ می‌زنند. آن‌گاه به مکه بازمی‌گردند و طواف خانه‌ی خدا، نماز طواف، سعی صفا و مروه و طواف نساء و نماز طواف نساء را به‌جا می‌آورند و بدین صورت مراسم حج به پایان می‌رسد. «۱» ۴. هر یک از مراسم حج، زنده کننده‌ی خاطره‌ای تاریخی و کنایه و اشاره‌ای به مسائل مربوط به تهذیب نفس و فلسفه‌های اجتماعی است که در آیات بعد و نیز در سوره‌ی حج به آنها اشاره خواهیم کرد. ۵. حج دارای اقسامی است؛ مثل حج تَمتُّع، قِران و افراد. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۸ حج قِران و افراد بر کسانی واجب است که اطراف مسجد الحرام زندگی می‌کنند، ولی حج تَمتُّع بر کسانی واجب است که حداقل ۴۸ میل (حدود ۸۶ کیلومتر) دورتر از مسجد الحرام هستند. حج تَمتُّع شامل یک عمره و مراسم حج است و طبق آیه‌ی فوق، یک عبادت اسلامی محسوب می‌شود که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌گرفته و هم اکنون هم بسیاری از مسلمانان همه ساله آن را به جا می‌آورند. در این زمینه روایات زیادی از شیعه و اهل سنت نقل شده است، «۱» هر چند خلیفه‌ی دوم (عمر) آن را ممنوع ساخت و برخی افراد از او پیروی کردند. «۲» ۶. آیه‌ی فوق به چند نکته‌ی مهم درباره‌ی حج و عمره اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: الف) تمام اعمال حج و عمره باید برای نزدیکی به خدا انجام گیرد و ریا در آن نباشد. ب) اگر کسی لباس احرام پوشید و برای حج یا عمره آماده شد، باید آن را به پایان برساند و نمی‌تواند رهایش کند و اگر مانعی مانند بیماری یا ترس از دشمن پیش آمد، به اندازه‌ی توانایی خویش، یک قربانی می‌دهد؛ یعنی حیوانی مثل گوسفند را در راه خدا می‌کشد و از احرام خارج می‌شود. ج) یکی از اعمال حج تراشیدن موی سر است، که باید قبل از کشتن قربانی انجام گیرد، مگر آن‌که شخصی مانعی مثل بیماری برایش پیش آید که در این صورت پیش از موقع سرخود را می‌تراشد. د) برای تراشیدن سر قبل از موقع، لازم است تاوان (و فدیه) بدهند. این تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۹ تاوان می‌تواند سه روز روزه یا غذا دادن به شش فقیر و یا کشتن گوسفندی باشد. ه) کسی که به خاطر بیماری یا از ترس دشمن در هنگام احرام به مانع برخورد کرده بود پس از بهبودی و یا برطرف شدن ترس، برای به جا آوردن حج تمتع، باید به اندازه‌ی توانایی‌اش از شتر، گاو و گوسفند قربانی نماید و اگر قربانی پیدا نشد و یا وضعیت مالی او اجازه‌ی چنین کاری را نمی‌داد، سه روز در ایام حج (روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه) و هفت روز پس از بازگشت از حج، یعنی ده روز کامل، روزه بدارد. و) برنامه‌ی حج تمتع برای کسانی است که از حاضران و نزدیکان به مسجد الحرام نباشند، یعنی حداقل ۴۸ میل تا مکه فاصله داشته باشند. «۱» ۷. از این آیه و آیات مشابه آن متوجه می‌شویم که جزئیات احکام و قوانین حج بسیار مهم است، به طوری که خود خدا آنها را توضیح داده و موارد استثنا و وظایف حاجیان را مشخص ساخته و بقیه‌ی جزئیات نیز در احادیث بیان شده است. آری این احکام جزئی در شکل‌گیری حج ابراهیمی و تکامل معنوی حاجیان بسیار مؤثر است، هر چند ما فلسفه و علت برخی از آنها را به طور کامل متوجه نشویم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قوانین و جزئیات عبادات خود را از وحی بیاموزید. ۲. عبادات خود را برای خدا انجام دهید (و ریاکاری نکنید که اعمال شما را نابود می‌کند). ۳. احکام و جزئیات حج آن قدر مهم است که خدا آنها را در قرآن شرح می‌دهد (پس شما نیز به جزئیات حج اهمیت دهید). تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۰ ۴. از عذاب خدا پروا کنید و در اجرای احکام حج دقت نمایید (و آنها را تغییر ندهید و تعطیل نکنید).

قوانین حج

قوانین حج قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و هفتم سوره‌ی بقره به زمان و نتایج معنوی و برخی قوانین حج اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹۷. الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الأَلْبَابِ حجّ در ماه‌های معیّنی است؛ و هر کس که در این [ماه ها حج را (بر خود) واجب گرداند، پس در [هنگام حج همبستری (با زنان) و نافرمانی و ستیزه [روا] نیست. و هر آنچه از [کارهای نیک انجام دهید،

خـدا آن را می‌دانـد. و توشه بر گیریـد، و در حقیقت بهترین توشه، پارسایی (و خود نگهداری) است. پس ای خردمندان خودتان را (از عـذاب من) حفظ کنید. شأن نزول: برخی مفسـران نوشـته‌اند که در آن عصـر گروهی از مردم «یمن» برای زیارت خانه‌ی خدا به راه می‌افتادنـد و هیچ‌گونه زاد و توشه‌ای برنمی‌داشـتند و منطقشان این بود که ما چون به زیارت خانه‌ی خدا می‌رویم، ممکن نیسـت که او به ما غـذا ندهـد. قرآن در این قسـمت از آیه به آنان دسـتور می‌دهد که برای سـفر حج زاد و توشه تهیه کنید و غذا با خویش برداریـد؛ چرا که خدا غذای همه را از طریق وسایل عادی در اختیار آنها می‌گذارد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه دسـتور داده شده که لذّت‌های جنسی، گناه و بحث و کشمکش «۱» را در حج کنار بگذارید؛ محیط حج، محیـط عبـادت، خلوص و ترک لـذّت‌های مـادی است؛ محیطی است که بایـد روح انسان از آن نیرو بگیرد و یک‌باره از جهان ماده جدا شود و به جهان ماورای طبیعت راه یابد و در همان حال رشـته‌ی اتحاد و برادری مسـلمانان محکم‌تر شود. آری، بهتر است برای تحصـیل تقوا و سـرمایه‌ی معنوی، از زمان محـدود و موقت شـروع کنیم و با کنترل‌های رفتاری و مراقبت‌های ویژه، شـرایط روانی را برای درازمدت آماده سازیم. ۲. در آیه‌ی فوق به توشه‌ی «تقوا» و خودنگه‌داری اشاره شده است. یعنی شـما علاوه بر توشه‌ی مادی، غـذاها و وسایـل سـفر، به توشه‌ی معنوی نیز نیـاز داریـد که بایـد آن را تهیه کنیـد و آن، پرهیزگـاری، خود نگه‌داری و تقواست. هر سفری توشه‌ی مناسب خود را می‌طلبد و زندگی انسان نیز که یک سـفر طولانی است، توشه‌ای می‌خواهد و بهترین توشه‌ها برای این سفر، همـان تقوا، پارسایی و خودنگه‌داری است. ۳. این آیه اشاره‌ی لطیفی به این حقیقت دارد که در سـفر حج فرصت‌های فراوانی برای تهیه‌ی توشه‌هـای معنـوی وجود دارد. در آن‌جـا جلوه‌هـای خاصـی از پروردگـار دیـده می‌شود که در هیـچ جـای دیگر نیست. کسـانی که روحی بیـدار و انـدیشه‌ای زنـده دارنـد، می‌تواننـد تـوشه‌ی معنوی عمر خویش را از این سـفر روحـانی فراهم سازنـد. ۴. خردمندان کسانی هستند که سرمایه‌های وجودی خود را به بهای اندک نمی‌فروشند و فرصت‌ها را غنیمت می‌شمارند؛ از این‌رو، این آیه به تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۲ خردمندان سفارش می‌کند که فرصت حج را غنیمت بشـمرند و تقوا پیشه سازند و خود را از عـذاب الهی حفظ کننـد. ۵. در این آیه به زمـان مخصوص حـج اشـاره شـده که ماه‌های شوال، ذی القعـده و ذی الحجه است؛ یعنی مقـدمات و برخی اعمـال حـج، مثلًا عمره را می‌توان قبـل از ذی الحجّه به جـا آورد ولی برخی دیگر بایـد در ذی الحجه انجام شوند. ۶. حجّ سفری به سوی خدا: سفر حج ... سفر تحصیل دنیا نیست، سفر الی اللَّه است. شما دارید به طرف خانه‌ی خدا می‌روید. شمـا اموری که داریـد انجـام می‌دهیـد، به طور الوهیت بایـد انجام بدهیـد. ... بایـد همان‌طوری که مسافرین الی اللَّه مثل انبیاء علیهم السلام و بزرگان دین ما مسافرتشان الی اللَّه در تمام زمان حیاتشان بوده است و یک قدم تخلف نمی‌کردند از آن چیزی که برنامه‌ی وصول الی اللَّه بوده است، شـما هم الان وفود الی اللَّه (سـفر به سوی خـدا) داریـد می‌رویـد؛ شـما در آن‌جا می‌رویـد، در میقات که می‌رویـد، لبیـک به خـدا می‌گوییـد، یعنی تو دعوت کردی و مـا اجـابت؛ مبـادا یـک عملی انجام بدهیـد که خـدای تبارک و تعالی بفرماید که خیر، شما را من قبول ندارم برای این‌که شما اسلامی نیستید ..... «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا برای حج زمان معینی قرار داده است (و زنـدگی و عبادت شـما را منظم و زمان‌بندی شده می‌خواهد). ۲. حـج جای خلافکاری، ستیزه‌جویی و لذّت‌های مادی نیست. ۳. حـج جـای تمریـن نیکوکـاری و پارسـایی اسـت. تفسـیر قرآن مهر جلـد دوم، ص: ۱۴۳ ۴. تقواپیشـگی بهـترین گزینه‌ی خردمنـدان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و هشتم سوره‌ی بقره به فواید و فلسـفه‌ی اقتصادی حج و روش ذکر الهی در حـج اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۱۹۸. لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا فَضْلًا مِن رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنْتُمْ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ هیـچ گنـاهی بر شـما نیست که (در مـوسم حـج روزی و) بخششـی از پروردگارتان بجوییـد، و هنگامی که از «عرفات» روانه شدیـد، پس خـدا را در «مشـعر الحرام» یاد کنید، و او را یاد کنید همان گونه که شـما را راه‌نمایی نمود و [شما] پیش از آن، قطعاً از گمراهان بودید. شأن نزول: داستان نزول بخش اوّل این آیه این‌گونه حکایت شده است که مردم در زمان جاهلیت، معامله، تجارت، حمل مسافر و بارکشـی را در موسم حج، حرام و گناه می‌دانستند. آنها خیال

می‌کردنـد اگر کسـی در هنگام انجام مراسم حـج چنین کارهایی بکنـد، حـج او باطل می‌شود. از این رو مسـلمانان منتظر بودنـد که بداننـد آیا احکام جاهلی هم‌چنان باقی می‌مانـد، یا اسـلام آنها را بی‌ارزش اعلام می‌کنـد. آیه‌ی فوق نازل شـد و توهّم جاهلی «گناه بودن معامله در موسم حـج» را نادرست خوانـد و اعلام کرد که در موسم حج هیچ گونه مانعی از معامله و تجارت نیست و اشـکالی ندارد که مردم از بخشش خدا استفاده کنند و سودی به دست آورند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حج دارای فلسـفه و حکمت‌های متعددی، از جمله فلسفه‌ی اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. قرآن کریم در آیه‌ی فوق به فلسـفه‌ی اقتصادی حـج اشاره می‌کنـد. مسـلمانان از نقاط مختلف دنیا به سوی خانه‌ی خـدا حرکت می‌کنند و کنگره‌ی عظیم حج را تشـکیل می‌دهنـد. این امر می‌توانـد پایه و اساسـی برای جهش اقتصادی مسـلمانان باشـد. در موسم حج، مکه مرکز مبادلات تجاری می‌شود و مغزهـای متفکر اقتصـادی مسـلمان در آن‌جـا جمع می‌شونـد تـا با هم‌فکری و همگامی پایه‌ی محکمی برای اقتصاد جوامع اسـلامی بریزند و مسـلمانان را از دشـمنان بی‌نیاز گردانند. ۲. در روایتی از امـام صادق علیه السـلام به فوایـد اقتصادی حـج این‌گونه اشـاره شـده است: برای این‌که هر ملتی از تجارت‌هـا و فرآورده‌های اقتصادی ملت‌های دیگر اسـتفاده کنـد و مسافران و حمل و نقل کننـدگان در این سـفر، با کرایه دادن وسایل نقلیه‌ی خود بهره ببرنـد. «۱» این نشـانه‌ی جـامعیت دین اسـلام است که در کنار مسائل عبـادی به مسائل اقتصادی نیز توجه می‌کنـد. ۳. عرفـات بیابـان وسـیعی است در حـدود بیست کیلومتری مکه که حاجیـان از ظهر تا غروب روز نهم ذی‌الحجه به عنوان مرحله‌ای از حـج در آن‌جا می‌ماننـد. واژه‌ی «عرفات» در اصل به معنای شـناخت و عرفان است و در مورد نام‌گـذاری این بیابـان به عرفات احتمالات متعـددی بیان شـده است؛ از تفسـیر قرآن مهر جلـد دوم، ص: ۱۴۵ جمله این‌که وقـتی پیـک وحی، اعمـال حـج را به ابراهیم علیه السـلام نشـان داد ابراهیم به او گفت: «عَرَفتُ» (شـناختم) و نیز این‌که این سـرزمین محیط بسـیار آماده‌ای برای معرفت خدا و شناسایی ذات پاك اوست و آن جذبه‌ی روحانی و معنوی که انسان به هنگام ورود به این سرزمین پیـدا می‌کنـد وصف‌ناپـذیر است. «۱» ۳. «مَشْعَرُ الحَرام» از مـاده‌ی «شـعور» اسـت و آن سـرزمینی اسـت در حـدود چهـارده کیلومتری مکه که حاجیـان شب دهم ذی الحجه را در آن‌جـا می‌گذراننـد. در مورد نام‌گـذاری آن گفته‌انـد که آن‌جا مرکزی برای شعایر حج و نشانه‌ای از این مراسم عظیم و پرشـکوه است. برخی هم با توجه به ریشه‌ی لغوی آن، که از ماده‌ی شعور است، معتقدند انسان در آن شبِ روحانی، بر روی ماسه‌های آن بیابان چشـمه‌های تازه‌ای از انـدیشه و شـعور را در درون خود احساس می‌کند. «۲» ۴. اعمال حـج و ذکرهای آن بایـد مطابق دسـتورات الهی و راه‌نمایی وحی باشـد. شـکرانه‌ی نعمت هـدایت آن است که انسان قـدر هـدایت و نجات از گمراهی را بداند و طبق آن راهبرد عمل کند. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حج دارای ابعاد اقتصادی و معنوی است. ۲. از هر دو بُعـد اقتصادی و معنوی حـج بهره بجویید. ۳. مراسم حـج را طبق ره‌نمودهای الهی انجام دهید. ۴. در هنگام حج معرفت عرفاتی را با شعور مشعری پیوند دهید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۷ قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و نهم سوره‌ی بقره به یک‌رنگی مردم در حج و آمرزشگری آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹۹. ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ سـپس از جایی که مردم روانه می‌شوند، (به سوی مِنی روانه شوید، و از خدا، آمرزش بخواهید، که خدا بسـیار آمرزنده مهرورز است. شـأن نزول: حکایت شـده که قریش خود را فرزنـدان ابراهیم علیه السـلام و سرپرسـتان خانه‌ی کعبه می‌شـمردند و در اصطلاح، به خود «حُمْس»، «۱» یعنی «سخت‌کیش» می‌گفتند. آنان برای مردم دیگر مقامی مثل مقام خویش قایل نبودند و می‌گفتند مـا نبایـد احـترام چیزهـایی را که بیرون از حریم مکه است بر احـترام آنچه در حریم مکه است ترجیـح دهیم و اگر چنین کنیم عرب برای مـا ارزشـی قایـل نخواهـد شـد؛ از این رو در عرفـات که از محیـط حرم مکه بیرون است، نمی‌ماندنـد با آن‌که می‌دانسـتند جزو وظایف حج و آیین ابراهیم علیه السلام است. «۲» قرآن بر این امتیازِ توهّمی که قریش برای خود قایل بودنـد، خط بطلان می‌کشد و به آنان دستور می‌دهد که در حج هم‌چون مردم حرکت کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق می‌تواند اشاره به این مطلب باشد که حـج مظهر برابری و یـک‌رنگی است و همه‌ی افراد بایـد مثـل هم مراسم حـج را به جا آورنـد، پس امتیازطلبی تحت نام‌ها و عناوین

خیالی، ممنوع است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۸ ۲. واژه‌ی «افاضه» که در این آیه دو بار به کار رفته است، به معنای حرکت دسته جمعی است؛ یعنی از همان جایی حرکت کنید که همه‌ی مردم حرکت می‌کنند، پس حرکت دسته جمعی در حج ارزشمند و مطلوب است. آری، در حج هم‌چون قطره‌ای به دریای مردم وصل شوید. ۳. خداوند در این آیه به مردم دستور می‌دهد که استغفار کنید و از خدا طلب بخشایش نمایید. این امر باعث می‌شود که روح انسان با آب توبه شست‌وشو و گناهانش بخشیده شوند. استغفار مانع یأس و ناامیدی انسان است، به‌ویژه اگر بدانیم که در برابر خدایی خطاپوش، مهربان و بخشاینده ایستاده‌ایم و استغفار می‌کنیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از حج درس یک‌رنگی با مردم و آمرزش‌خواهی بیاموزید. ۲. حج مظهر هماهنگی و جمع‌گرایی است. ۳. از فرصت حج برای آمرزش گناهانتان استفاده کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویستم سوره‌ی بقره با یادآوری ذکر الهی به حاجیان، به فرجام دنیاطلبان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰۰. فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ و هنگامی که اعمال (حج) خود را به جای آوردید، پس همانند یاد آوری شما از نیاکانتان، یا با یادمانی شدیدتر، خدا را به یاد آورید. و از مردم کسی است که می‌گوید: « [ای پروردگار ما! به ما، در [همین دنیا بده» و حال آنکه برایش در آخرت هیچ بهره‌ای نیست. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که مردم در ایام جاهلیت، پس از انجام مراسم حج، اجتماعی تشکیل می‌دادند و افتخارات موهومی که از ناحیه‌ی پدران نصیب آنها شده بود و شرح حال آنان را برمی‌شمردند. «۱» قرآن کریم در آیه‌ی فوق یادآور می‌شود که پس از انجام مراسم حج به یاد خدا باشید و دست کم، خدا را با همان شور و سوز مخصوصی که در فخرفروشی و مباهات به پدران خود دارید و حتی پرشورتر و عمیق‌تر یاد کنید. ۲. مردم نسبت به دنیا و آخرت چند دسته هستند: الف) گروهی فقط آخرت را می‌خواهند و از دنیا می‌گذرند و گوشه‌گیری، عبادت و رهبانیت در پیش می‌گیرند. ب) گروهی فقط دنیا را می‌طلبند و آخرت خود را فدای لذت‌ها و منافع مادی دنیوی می‌کنند. ج) گروهی، هم دنیا را می‌خواهند و هم آخرت را. اینان از مواهب و نعمت‌های دنیوی استفاده می‌کنند و آنها را مقدمه‌ی آخرت قرار می‌دهند. اسلام گروه اول و دوم را سرزنش و محکوم می‌کند؛ همان‌طور که آیه‌ی فوق دنیاطلبان را سرزنش کرده و در احادیث نیز رهبانیت سرزنش شده است؛ «۲» بنابراین اسلام راه سوم را پیشنهاد می‌نماید، که در آیه‌ی بعد بدان اشاره خواهد شد. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با انجام مراسم حج کار را تمام شده ندانید، بلکه با یاد خدا و ذکر او پیوند خویش را با خدا استمرار بخشید. ۲. بیش از آن‌که به فکر نیاکان خود هستید، به فکر خدا باشید. ۳. هر کس به دنیا قانع شود، از آخرت محروم می‌شود. ۴. در دعاهای خود سطحی‌نگر نباشید و به زندگی دنیا قانع نشوید و دعای ناقص نکنید. *** قرآن کریم در آیات دویست و یکم و دویست و دوم سوره‌ی بقره به دعای افراد جامع نگر و فرجام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰۱. وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و از آنان کسی است که می‌گوید: « [ای پروردگار ما! در دنیا به ما نیکی، و در آخرت [نیز] نیکی نما؛ و ما را از عذاب آتش حفظ کن.» ۲۰۲. أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ آنانند که از دستاورد (دعای) شان، بهره‌ای برایشان می‌ماند. و خدا حسابرسی سریع است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق منطق اسلام را در مورد دنیا و آخرت و راه مسلمانان را در برخورد با دنیا روشن می‌سازد. مسلمان واقعی کسی است که دنیا و آخرت را با هم می‌خواهد و از مواهب دنیوی استفاده می‌کند و دنیا را مزرعه‌ی آخرت قرار می‌دهد و البته این گونه افراد از دعا و اعمال خود بهره می‌برند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۱ ۲. «حَسَنه» به معنای «نیکی» است که مفهوم وسیعی دارد و شامل تمام مواهب مادی و معنوی می‌شود. در برخی از احادیث، قلب سپاس گزار، زبان ذکر گو و همسر با ایمانی که انسان را در امور دنیا و آخرت یاری کند، از مصادیق حَسَنه‌ی دنیا و آخرت شمرده شده است. «۱» البته روشن است که موارد و مصادیق حسنه در این امور منحصر نمی‌شود. ۳. واژه‌های «دنیا» و «آخرت» هر کدام ۱۱۵ مرتبه و تقریباً به صورت مساوی در قرآن کریم به کار رفته‌اند. آری دنیا و آخرت هر دو مطلوب‌اند و مسلمان باید به هر دو توجه داشته

باشد. البته نباید فراموش کنیم که دنیا مقدمه و مزرعه‌ی آخرت و کالایی اندک است و آخرت هدف نهایی و جاویدان است. ۴. لطف خدا نسبت به بندگانش آن‌قدر زیاد است که آنان را راه‌نمایی می‌کند که در دعای خود فقط دنیا را نخواهند بلکه هم دنیا را از او بخواهند و هم آخرت را؛ یعنی حتی روش دعا ونوع درخواست را به بندگانش می‌آموزد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دنیا و آخرت را با هم‌دیگر بخواهید (و راه دنیاطلبان و یا راهبان تارک دنیا را در پیش نگیرید). ۲. شیوه‌ی دعا کردن را نیز از وحی بیاموزید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۲ ۳. اگر می‌خواهید تلاش شما ثمربخش باشد به فکر دنیا و آخرت خویش باشید. ۴. به دنبال نیکی در دو جهان و فرار از عذاب باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سوم سوره‌ی بقره بخش دیگری از احکام حج را بیان می‌کند و با فراخواندن به پارسایی در مورد رستاخیز هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۲۰۳. وَاذْكُرُوا اللّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و خدا را در روزهای معیّن (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌الحجه) یاد کنید. و هر کس در دو روز شتاب کند، (و اعمال حج را در دو روز انجام دهد). پس هیچ گناهی بر او نیست؛ و هر کس تأخیر کند، (و اعمال حج را در سه روز انجام دهد) پس هیچ گناهی بر او نیست؛ [این برای کسی است که (خود را) حفظ کند، پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ و بدانید که شما فقط به سوی او گردآوری خواهید شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه برنامه‌ی ذکر پروردگار به دنبال مراسم حج را تعیین می‌کند، که حداقل آن دو روز و حداکثر آن سه روز است. این روزها، با توجه به آیات گذشته، پس از مراسم عید قربان است که طبعاً روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ماه ذی الحجه خواهد بود. از این روزها در روایات اسلامی با عنوان «أيّام تَشريق» (روزهای روشنی‌بخش) یاد شده است، و همان‌طور که از نامش پیداست روشنی‌بخش روح و جان انسان در پرتو آن مراسم عالی مذهبی است. البته کسی که در خارج شدن از سر زمین مِنی عجله کند و بعد از ظهر روز دوازدهم بیرون آید و به مکه برود تا بقیه‌ی اعمال حج را انجام دهد گناهی بر او نیست و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۳ هر کس نیز تأخیر کند و شب سیزدهم را در مِنی بماند گناهی بر او نیست، اگر اهل تقوا باشد و خود را از کارهای حرام در حال احرام حفظ کرده باشد. ۲. یاد خدا و ذکرهایی که در آیه‌ی فوق، برای روزهای سه‌گانه، گفته شده در احادیث اسلامی تعیین شده است؛ بدین صورت که بعد از پانزده نماز، یعنی بعد از نماز ظهر روز عید قربان تا نماز صبح روز سیزدهم ماه ذی الحجه، این جمله‌های الهام بخش تکرار گردد: اللّهُ أكبر، اللّهُ أكبر، لا اله الّا اللّه و اللّهُ أكبر، ولِلّهِ الحَمْد، اللّهُ أكبر على ما هَدانا، اللّهُ أكبر على ما رَزَقَنا مِن بَهيمةِ الانعام؛ خدا بزرگ است، خدا بزرگ است؛ هیچ معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگ است و حمد و سپاس تنها مخصوص اوست؛ خدا را به بزرگی می‌ستاییم برای آن‌که ما را هدایت کرد؛ خدا را به بزرگی می‌ستاییم برای آن‌که از گوشت چهارپایان ما را روزی داد. «۱» ۳. در مورد جمله‌ی «فَلا اثمَ علیه» (گناهی بر او نیست) که در آیه‌ی فوق آمده است، مفسّران قرآن دو احتمال داده‌اند: الف) مقصود آن باشد که هر کس ذکر دو روز یا ذکر سه روز را انتخاب کند، گناهی بر او نیست. ب) مقصود پاک شدن حاجیان از تمام گناهانشان باشد؛ یعنی هر حاجی پس از اعمال حج که آن را از روی ایمان و اخلاص انجام می‌دهد و این ذکرها پایان کار اوست، همه‌ی رسوبات گناهان از دل و جان او شسته می‌شود. «۲» ۴. ابعاد عرفانی حج: مسأله، مسأله‌ی حضور در محضر است و مشاهده‌ی جمال محبوب، گویی گوینده (لبیک) از خود در این محضر بی‌خود تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۴ شده و جواب دعوت را تکرار می‌کند و به دنبال آن، سلب (: نفی) شریک به معنای مطلق می‌نماید .... و حمد را اختصاص می‌دهد به ذات مقدس، هم‌چنین نعمت را، و نفی شریک می‌کند و این نزد اهل‌معرفت غایت توحید است ... لبیک گویان برای حق، نفی شریک به همه‌ی مراتب کنید و از «خود» که منشأ بزرگ شرک است به سوی او جلّ و اعلی هجرت نمایید .... و اگر جهات معنوی به فراموشی سپرده شود، گمان نکنید که بتوان از چنگال شیطان نفس رهایی یابید. .... «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ظرف زمانی ذکر و یاد خدا را رعایت کنید (که در اثربخشی آن تأثیر دارد) ۲. زیربنای احکام حجّ تقواست. ۳. به فکر رستاخیز باشید و پارسایی پیشه سازید. ۴. در قوانین حج تابع وحی باشید و هر کجا به شما اختیار دادند به دل‌خواه عمل کنید.

عملکرد روانی و اجتماعی

عملکرد روانی و اجتماعی قرآن کریم در آیات دویست و چهارم تا دویست و ششم سوره‌ی بقره به صفات و ویژگی‌های عملکرد روانی و اجتماعی منافقان و فرجام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰۴. وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللّهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۵ و از مردم کسی است که گفتارش، در زندگی پست (دنیا) تو را شگفت زده می‌کند، و خدا را بر آنچه در دلش دارد گواه می‌گیرد. و حال آنکه او، سر سخت‌ترین دشمنان است؛ ۲۰۵. وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ و هنگامی که روی برمی‌تابد [یا به حکومت می‌رسد] در زمین کوشش می‌کند تا در آن فساد کند، و زراعت و نسل را نابود می‌سازد؛ و خدا تباهکاری را دوست نمی‌دارد. ۲۰۶. وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و هنگامی که به او گفته شود: « [خود را] از [عذاب خدا حفظ کن.» عزّت (و نخوت)، وی را به گناه می‌کشاند. پس جهنّم برایش کافی است، و چه بد بستری است! شأن نزول: حکایت شده است که منافقی خوش بیان و زیباروی به نام «اخنَس بن شَریق» ظاهراً خود را مسلمان و دوست پیامبر صلی الله علیه و آله جلوه می‌داد و هر گاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد سوگند می‌خورد که دوست‌دار اوست و به خدا ایمان دارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز با او به‌گرمی سخن می‌گفت و او را مورد لطف خویش قرار می‌داد. اما هنگامی که بین این منافق و قبیله‌ی «ثَقیف» دشمنی پیدا شد، بر آنان شبیخون زد و حیوانات آنها را کشت و محصولات کشاورزی‌شان را به آتش کشید؛ و حتی برخی مفسران نوشته‌اند که به محصولات و حیوانات مسلمانان نیز خسارات مشابهی وارد کرد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۶ آیات فوق در این هنگام نازل شد و پرده از کار منافقان برداشت و دشمنی و فسادانگیزی آنان را گوشزد کرد و اشاره کرد که اگر اینان در گفته‌های خود راست‌گو بودند، دست به فساد و تخریب نمی‌زدند؛ چرا که همه می‌دانند خدا فساد را دوست ندارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شأن نزول یا داستان نزول آیات موجب انحصار آیه در مورد فرد خاصی نمی‌شود و درس و پیام آیه همگانی و همیشگی است؛ پس آیه‌ی فوق نیز یک آموزه‌ی همگانی و همیشگی دارد و صفات منافقان را برمی‌شمارد. این امر به مسلمانان کمک می‌کند تا منافقان هر زمان را بهتر بشناسند و با حیله‌های آنها برخورد کنند. ۲. واژه‌ی «تولّی ممکن است به معنای «روی گرداندن» و یا «سرپرستی و حکومت کردن» باشد. بر اساس معنای دوّم، معنای آیه این‌گونه می‌شود: منافقان هنگامی که به حکومت برسند، دست به فساد و خرابی می‌زنند و ظلم و ستم را در میان مردم توسعه می‌دهند و در اثر ستمکاری آبادی‌ها رو به ویرانی می‌گذارد و جان و مال مردم بر باد می‌رود. «۱» آری اگر نااهلان به قدرت برسند، همه چیز را به فساد می‌کشند و نابود می‌کنند، اما اگر صالحان به حکومت برسند نماز بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۷ ۳. این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که از ظواهر زیبا و سخنان شیوا و سحرآمیز منافقان فریب نخورید و به هر سوگندی اطمینان نکنید که اینان حتی ممکن است رسول خدا را نیز به تعجب وا دارند. ۴. گواهی و سوگند دروغ، یکی از راه‌های نفوذ منافقان است؛ دشمن گاهی از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کند و با سوگند به خدا، به رسول خدا خیانت می‌کند. ۵. در آیات فوق اشاره شده که منافقان متکبر به موعظه‌ی دیگران گوش نمی‌دهند؛ زیرا یکی از نشانه‌های نفاق و از عوارض ریاست‌ها و عزت‌های دروغین، همین انعطاف‌ناپذیری است. ۶. در این آیه چند ویژگی و نشانه برای منافقان بیان شده است: الف) خوش‌بیان و چرب‌زبان هستند. ب) خدا را گواه بر اسرار درونی خود می‌گیرند یا به او قسم می‌خورند، در حالی که راستگویان نیاز به گواهی و سوگند ندارند. ج) فسادگرند، هر چند به ظاهر خود را اصلاح‌طلب معرفی می‌کنند. «۱» د) کشاورزی را نابود می‌سازند و بدین وسیله زیربناهای اقتصادی جامعه را سست می‌کنند. ه) نسل بشر را به سوی انقراض و نابودی سوق می‌دهند. و) اندرزناپذیرند و به خاطر روحیه‌ی نخوت و لجاجتی که دارند به گناه بیش‌تری آلوده می‌شوند. آری اگر نیک بنگریم، همین

روحیات و عمل‌کردها را در منافقان این عصر نیز مشاهده می‌کنیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان را از چرب‌زبانی، سوگندهای دروغ، فسادگری، خرابکاری در اقتصاد، ضدیت با نسل بشر و روحیه‌ی نخوت و پندناپذیری آنان بشناسید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۸ ۲. فرجام منافقان آتش‌آلود است. ۳. اگر حکومت به دست منافقان بیفتد، اقتصاد و بقای نسل بشر به خطر می‌افتد. ۴. منافقان درصدد فریب رهبران الهی برمی‌آیند (پس مراقب خطر آنان باشید). ۵. منافقان دشمنانی سرسخت و کینه‌پیشه و دو چهره‌اند (مواظب خطر آنان باشید). ۶. انتقادناپذیری، همزاد نخوت است و به گناه منتهی می‌شود.

مومنان فداکار

مومنان فداکار قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتم سوره‌ی بقره به معامله‌ی پر سود انسان‌های فداکار با خدای مهربان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰۷. وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ و از مردم کسی است که جانش را در طلب خشنودی خدا می‌فروشد؛ و خدا نسبت به بندگان مهربان است. شأن نزول: بسیاری از دانشمندان و مفسران شیعه و اهل سنّت داستان نزول آیه‌ی فوق را این‌گونه حکایت کرده‌اند: وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت به مدینه مهاجرت کند، امانت‌هایی را که از مردم نزد او بود به حضرت علی علیه السلام سپرد و او را به جای خویش گذارد و در آن هنگام که مشرکان اطراف خانه‌ی او را محاصره کردند و قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند، به علی علیه السلام دستور داد که در بستر او بخوابد و پارچه‌ی سبز رنگی را که مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله بود بر روی خویش بکشد. علی علیه السلام این کار را از جان پذیرفت و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طرف غار ثور حرکت کرد. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۹ آیه‌ی فوق بدین مناسبت نازل شد و از این رو آن شب را «لَيلَةُ المَبيت» خواندند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این‌جا انسان فروشنده، و خدا خریدار و مورد معامله «جان» و بهای معامله «خشنودی پروردگار» «۲» است. تجارتی که در آیه‌ی فوق مطرح می‌شود با تجارت‌های مردم با خدا که در آیات دیگر آمده است فرق بسیار دارد. بهای تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۰ معامله در آیات دیگر، بهشت و نجات از آتش است، ولی در این‌جا فروشنده در برابر جانبازی خود نظری به بهشت و ترسی از دوزخ ندارد و تمام توجه او به جلب خشنودی پروردگار است. این بالاترین معامله‌ای است که انسان ممکن است انجام دهد. آری بزرگ‌ترین سود آن است که انسان بهترین کالای خود، یعنی جانش را به خدا بفروشد، آن هم نه برای بهشت بلکه برای کسب رضای دوست. ۲. آیه‌ی فوق در مورد علی علیه السلام فرود آمده و عظمت فداکاری ایشان را نشان می‌دهد، ولی محتوای آیه یک حکم کلّی و عمومی است و شأن نزول موجب انحصار آیه نمی‌شود. «۱» پس آیه‌ی فوق شامل انسان‌های علی‌گونه و فداکار در راه خدا می‌شود. «۲» اینان تنها با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند حتی جان خود را به او می‌فروشند و جز رضای او چیزی نمی‌خرند. با فداکاری‌های اینان است که امر دین و دنیا اصلاح می‌شود و حق و حقیقت زنده و پایدار می‌ماند و درخت اسلام بارور می‌گردد. ۳. آیه‌ی فوق، با توجه به شأن نزول، کسانی را ستایش می‌کند که جان خود را در معرض خطر و فروش قرار می‌دهند، هر چند حادثه‌ای اتفاق نیفتد. آری، در راه خدا استقبال از خطر و نترسیدن و بنده خدا بودن و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله مهم است؛ یعنی مهم نیست که نتیجه‌ی کار شهادت باشد یا اسارت، یا پیروزی و ... تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جان خود را ارزان نفروشید، که خریدار جان شما خداست و بهای آن رضای اوست. ۲. هر بنده‌ای که در راه خدا فداکاری کند، با رأفت و مهر الهی روبه‌رو می‌شود. ۳. در راه خدا (و رهبران الهی) فداکاری کنید. *** قرآن کریم در آیات دویست و هشتم و دویست و نهم سوره‌ی بقره به زمینه‌های صلح عمومی و عوامل تفرقه افکن و موانع صلح اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح [و آشتی در آیید؛ و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمنی آشکار برای شماست. ۲۰۹. فَإِن زَلَلْتُم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و

اگر پس از آمدن دلیل‌های روشن برای شما، لغزیدید؛ پس بدانید که خدا، شکست ناپذیری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. صلح جهانی تنها در سایه‌ی ایمان به دست می‌آید و امور مادی (هم‌چون: زبان، نژاد، ثروت، منطقه‌ی جغرافیائی و طبقات اجتماعی) همه سرچشمه‌ی جدایی‌اند و نمی‌توانند صلح حقیقی را بر قرار کنند. انسان‌ها تنها با استفاده از نیروی معنوی ایمان می‌توانند برادروار گرد هم آیند و تشکیل حکومت جهانی بدهند تا صلح در همه جا سایه افکن شود؛ بنابراین صلح جهانی بدون حلقه‌ی محکم ایمان تحقق نمی‌یابد، همان‌طور تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۲ که در درون وجود انسان و در محیط روح او نیز آرامش بدون ایمان فراهم نمی‌آید. «۱» ۲. تعبیر «گام‌های شیطان» اشاره به این دارد که انحرافات و وسوسه‌های شیطانی به تدریج تحقق می‌یابد. او انسان را به انحراف، دشمنی و جنگ می‌کشاند و کم کم از صلح و آرامش دور می‌سازد؛ یعنی شیطان گام به گام به سراغ انسان می‌آید. ۳. همان‌گونه که قبلًا بیان شد: واژه‌ی «شیطان» به هر موجود شروری گفته می‌شود و شیطان معروف، «ابلیس»، یکی از مصادیق آن است. «۲» شیطان و شیطان‌صفتان، دشمن آشکار انسان‌اند و حداکثر کوشش خود را در دشمنی با او می‌کنند. ولی این تضادها و دشمنی‌ها رمز تکامل مؤمنین است نه به زیان آنان. ۴. برنامه‌ی الهی روشن و راه و مقصد بیان شده است، پس جایی برای «لغزش» و قبول وسوسه‌های شیطانی نیست و اگر با این همه از مسیر منحرف شدید، پس مسلماً کوتاهی از خود شماست و بدانید که خدا هم قدرتمند و تواناست پس کسی نمی‌تواند از عدالت او فرار کند و هم «حکیم» و فرزانه است و خلاف عدالت حکم نمی‌کند و احکام و برنامه‌های او براساس حکمت استوار است و بر همین اساس راه توبه را به روی شما گشوده است. ۵. واژه‌ی «بیِّنات» در لغت از ریشه‌ی «بان» به معنای آشکار و ظاهر شدن است و در اصطلاح به معنای دلیل‌های روشن عقلی و حسّی و نشانه‌های واضح می‌آید «۳» و گاهی در مورد معجزات نیز استعمال می‌شود که در این‌جا می‌تواند به همه‌ی این معانی باشد. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۳ ۶. «عزیز» از اسم‌های نیکوی خدا و به معنای توانای شکست‌ناپذیر است. این اسم معمولًا با یکی از اسم‌های نیکوی دیگر، مثل حکیم و رحیم به کار می‌رود. و شاید برای توجه دادن به این حقیقت است که خدا در عین عزّت و توانایی، کارهایش از روی حکمت و مصلحت و محبت است، پس نباید از عزت خدا بترسید. «۱» ۷. انواع دام‌های شیطان و جدائی قلب را از حق بالجمله، آنچه تو را از حق باز دارد و از جمال جمیل محبوب جلّ جلّاله محجوب کند شیطان توست، چه در صورت انسان باشد یا جن؛ و آنچه به آن وسیله تو را از این مقصد و مقصود بازدارند دام‌های شیطانی است، چه از سنخ مقامات و مدارج باشد یا علوم و کمالات یا حِرَف و صنایع یا عیش و راحت یا رنج و ذلّت یا غیراین‌ها، و این‌ها عبارت از دنیای مذمومه است؛ و به عبارت دیگر، تعلّق قلب به غیرحق، دنیای اوست و آن مذموم است و دام شیطان است و استعاذه (: پناه بردن به خدا) از آن باید کرد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ایمان به خدا رمز صلح جهانی است. ۲. پیروی از شیطان سرّ تفرقه‌ها و دشمنی‌هاست. ۳. شیطان برای ایجاد انحراف و تفرقه از سیاست گام به گام استفاده می‌کند. ۴. شیطان را دشمن خود بدانید (و از او پیروی نکنید). ۵. در هنگام لغزش‌ها به صفات عزت و حکمت الهی توجه کنید (و از تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۴ قدرت او بهراسید و به حکمت او امیدوار باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و دهم سوره‌ی بقره با اشاره به انتظارات نابه‌جای لغزشگران، به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۲۱۰. هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ اللّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الأَمْرُ وَإِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ آیا انتظاری غیر از این دارند که خدا و فرشتگان، در سایبان‌هایی از ابرها به طرفشان آیند، (با اینکه چنین چیزی ممکن نیست.) و [همه چیز انجام شده، و [همه کارها فقط به سوی خدا باز گردانده می‌شود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه روی سخن با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و خدای متعال به دنبال بحث آیه‌ی قبل در مورد نشانه‌های روشن، در این‌جا اشاره می‌کند که: آیا این همه نشانه و دلیل و احکام روشن برای پیش‌گیری از لغزش آدمی و رهایی او از چنگال شیطان کافی نیست؟ آیا لغزشگران انتظار دارند خدا به همراهی فرشتگان در میان ابرهای سایه افکن به سوی آنها بیاید و دلایل روشن‌تر از این‌ها در اختیار آنان بگذارد؟! چنین چیزی محال است؛ چون خدا جسم نیست. «۱» و بر فرض محال که چنین چیز محالی صورت گیرد، چه نیازی به آن تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۵ است؟ با

این‌که همه چیز انجام یافته و نشانه‌ها و دلایل و معجزات بیان شده و چیزی فرو گذار نشده است و همه چیز به سوی خدا باز می‌گردد و سرانجام کارِ همه با اوست. ۲. بعد از اتمام حجت و آمدن دلایل و نشانه‌های الهی، دیگر نباید به بهانه‌جویی‌ها و انتظارات بی‌جای مخالفان توجه کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انتظار نداشته باشید که بهانه‌جویی‌ها و توقعات بی‌جای مخالفان اسلام متوقف شود. ۲. پس از روشن شدن دلایل و اتمام حجّت، به بهانه‌جویی‌های مخالفان توجه نکنید. ۳. فرجام کارها به سوی خداست (پس مراقب باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و یازدهم سوره‌ی بقره به کیفر شدید تغییر نعمت‌های الهی اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۱۱. سَلْ بَنِی إِسرَائِیلَ کَمْ آتَیْنَاهُمْ مِنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ وَمَن یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّهِ مِن بَعْدِمَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ از بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) بپرس: «چند نشانه روشن به آنان دادیم؟» و هر کس نعمت خدا را، پس از آنکه به سراغش آمد، تبدیل کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد) پس (گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) چرا که خدا سخت کیفر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدای متعال به یهودیان، هم مربیان معنوی یعنی پیامبران و معجزات و کتاب‌های آسمانی و هم زمام‌داران نیرومند عطا کرد و هرگونه تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۶ است؟ با این‌که همه چیز انجام یافته و نشانه‌ها و دلایل و معجزات بیان شده و چیزی فرو گذار نشده است و همه چیز به سوی خدا باز می‌گردد و سرانجام کارِ همه با اوست. ۲. بعد از اتمام حجت و آمدن دلایل و نشانه‌های الهی، دیگر نباید به بهانه‌جویی‌ها و انتظارات بی‌جای مخالفان توجه کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انتظار نداشته باشید که بهانه‌جویی‌ها و توقعات بی‌جای مخالفان اسلام متوقف شود. ۲. پس از روشن شدن دلایل و اتمام حجّت، به بهانه‌جویی‌های مخالفان توجه نکنید. ۳. فرجام کارها به سوی خداست (پس مراقب باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و یازدهم سوره‌ی بقره به کیفر شدید تغییر نعمت‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۱۱. سَلْ بَنِی إِسرَائِیلَ کَمْ آتَیْنَاهُمْ مِنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ وَمَن یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّهِ مِن بَعْدِمَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ از بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) بپرس: «چند نشانه روشن به آنان دادیم؟» و هر کس نعمت خدا را، پس از آنکه به سراغش آمد، تبدیل کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد) پس (گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) چرا که خدا سخت کیفر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدای متعال به یهودیان، هم مربیان معنوی یعنی پیامبران و معجزات و کتاب‌های آسمانی و هم زمام‌داران نیرومند عطا کرد و هرگونه تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۶ امکانات مادّی و معنوی در اختیار آنان قرار داد، ولی آنها گرفتار تبدیل نعمت شدند و نعمت‌ها را در مسیر انحرافی به کار بردند و همین کار موجب خواری و پراکندگی آنان در دنیا شد و در قیامت نیز عذاب دردناکی در انتظار آنهاست. ۲. مقصود از «تبدیل نعمت» این است که انسان امکانات و قدرت‌ها و منابع مادّی و معنوی را در مسیرهای تخریبی، انحرافی و گناه و ستم به کار گیرد. مسأله‌ی تبدیل نعمت منحصر به یهودیان نیست، هم اکنون نیز جهانیان گرفتار این انحراف بزرگ هستند و نعمت‌ها و قدرت‌هایی هم‌چون نیروی اتمی و شیمیایی را که خدا در اختیارشان گذارده، به صورت وحشتناکی در راه فنا و نیستی خود به کار گرفته‌اند. ۳. آیه‌ی فوق به این قانون و سنت ثابت الهی اشاره می‌کند که هر قوم و ملّتی که نعمت‌های الهی را تبدیل کنند و تغییر دهند، گرفتار خشم الهی خواهند شد؛ یعنی اگر از استعدادها، توانایی‌ها و منابع طبیعی و انسانی خود در مسیر صحیح و انسانی و الهی استفاده نکنند، همین نیروها موجب فساد و تباهی و بلای جان آنها می‌شود و زمینه‌ساز نزول عذاب الهی می‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آیات (دلایل، نشانه‌ها و معجزات الهی) نعمت‌های الهی‌اند. ۲. تغییر مسیر (و ناسپاسی نسبت به) نعمت‌های الهی، فرجامی عذاب‌آلود دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و دوازدهم سوره‌ی بقره به دیدگاه ناصواب کافران نسبت به دنیا و تأثیر آن در عملکرد منفی آنها نسبت به مؤمنان و فرجام پست و فروتر آنان در رستاخیز اشاره می کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۷ ۲۱۲. زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا وَیَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ اتَّقَوا فَوْقَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَاللّهُ یَرْزُقُ مَن یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ زندگی پست (دنیا) برای کسانی که کافر شدند آراسته شده است؛ و [از این رو] کسانی را که ایمان آورده‌اند ریشخند می‌کنند؛ و حال آنکه، کسانی که پارسا (و خود نگهدار) شدند، در روز رستاخیز، از آنان برترند؛ و خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، بی‌شمار [و بدون محاسبه روزی

می‌دهـد. شأن نزول: حکـایت شـده کـه برخی از ثروتمنـدان و رؤسای قریش که زنـدگی بسیار مرفهی داشـتند، جمعی از مؤمنـان ثابت‌قـدم صـدر اسـلام (هماننـد «عمـار» و «بلال») را که از نظر مـادی تهی‌دست بودنـد، مسـخره می‌کردنـد. آن ثروتمنـدان بی‌درد می‌گفتند اگر پیامبر شخصیتی داشت و از طرف خدا بود، اشراف و بزرگان از او پیروی می‌کردند. آیه‌ی فوق فرود آمد و به سخنان بی‌اساس آنها پاسخ گفت «۱» و یک قاعـده‌ی کلّی را در مورد کافران بیان کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. زندگی مادّی در نظر کافران، بسیار زیبـا و دل‌پـذیر است و مقیـاس همه‌ی ارزش‌هـا به شـمار می‌آیـد و به همین دلیل افراد تهی دست را بی‌شخصیّت می‌داننـد و ریشـخند می‌کنند. آری دنیاگرایی عامل خودبزرگ‌بینی و تحقیر دیگران است و ریشخند کردن تهی‌دستان شیوه‌ی دنیامداران است. ۲. در این‌جا این پرسش مطرح است که چه کسی زندگی دنیا را در نظر تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۸ کافران زینت می‌دهد؟ «۱» زینت دهنـده‌ی زنـدگی دنیا همان خـداست که دوستی فرزندان، مال و ثروت را در نهاد آدمی قرار داده است تا او را بیازماید و در مسیر تکامـل و تربیت پیش ببـرد، «۲» امـا برخی افراد فریب شیطان را می‌خورنـد که اعمـال بـد آنـان را در نظرشـان نیک جلوه می‌دهد و راه انحراف را در پیش می‌گیرند. «۳» ۳. حقایق و مقامات معنوی در جهان دیگر صورت عینی به خود می‌گیرند و مجسّم می‌شونـد از این‌رو مؤمنـان جایگاه حقیقی خود را پیـدا می‌کننـد و در درجاتی بالاتر از کافران قرار می‌گیرنـد. کافران در زمین سیر می‌کننـد و مؤمنـان بر فراز آسـمان‌ها. آری، نسبت ارزش‌هـای معنوی و انسانی به ارزش‌های مادّی، هم‌چون نسـبت آسـمان به زمین است. ۴. برتری قیـامت مخصوص مؤمنـان تقوا پیشه و خودنگه‌دار است که زخم زبان کفّار، رشـته‌ی تقوای آنها را نمی‌گسـلد و در دنیا سقوط نمی‌کنند. ۵. بهره‌مندی مادّی نشانه‌ی شخصیّت و ارزش ایمانی افراد نیست؛ زیرا رزق افراد در این جهان به نسبت کفر و ایمان و مقامات معنوی و انسانی تقسیم نمی‌گردد؛ پس ممکن است خدا در این جهان به برخی کافران نعمت‌های مادی عطا کند تا آنـان و مؤمنـان را امتحـان نمایـد. امّا خـدا به جبران محرومیت‌های مؤمنان خود نگه‌دار که از گناه دوری می‌کننـد، در سـرای دیگر بی‌حساب به آنها روزی می‌بخشـد. «۴» تفسـیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۹ آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. دنیاگرایی از عوامل روانشـناختی تحقیر دیگران اسـت. ۲. کـافران از حربه‌ی ریشـخند علیه شـما اسـتفاده می‌کننـد (پس عمل‌کردهای آنان را بشناسـید و در برابر آنها مقاوم و آماده باشید). ۳. در رسـتاخیز فروتری کافران و برتری مؤمنان پارسا آشکار می‌شود. ۴. (روزی کم و زیـاد دنیا معیار برتری افراد نیست؛ چرا که) رزق بی‌حساب به دست خداست

عوامل بعثت پیامبران

عوامـل بعثت پیـامبران قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سـیزدهم سوره‌ی بقره به وحـدت مردم و عوامـل بعثت پیامبران و فلسـفه‌ی آن اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۲۱۳. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ مردم، ملّتی یگانه بودند، و خدا، پیامبران را مژده‌آور و هشدار دهنده بر انگیخت؛ و بـا آنـان کتـاب [خـدا] را، که به سوی حق دعوت می‌کرد، فرو فرسـتاد؛ تـا میـان مردم، در باره آنچه در موردش اختلاف داشـتند، داوری کنـد. و در مورد آن [کتـاب اختلاف نکردنـد جز کسـانی که آن [کتاب به آنان داده شـد- پس از آنکه دلیل‌های روشن به آنان رسیده بود- بخاطر (حسادت و) ستمی که بین‌شان [حکمفرما] بود. پس خدا کسانی را که ایمان آورده بودند، به حقیقتِ آنچه در مـوردش اختلاف کرده بودنـد، بـا تفسیر قرآن مهر جلـد دوم، ص: ۱۷۰ رخصت خـودش، راه‌نمـایی نمـود؛ و خـدا، هر کس را (شایسـته بدانـد و) بخواهد به راه راست راه‌نمایی می‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق به مراحل چهارگانه‌ی زندگی بشـر اشاره کرده است: مرحله‌ی اوّل: زندگی ساده‌ی مردم نخستین که هنوز به زندگی اجتماعی عادت نکرده بودند و درگیری وجود نداشت و مردم طبق فرمان فطرت خدا را می‌پرستیدند. مرحله‌ی دوّم: زندگی اجتماعی بشر که تکامل انسان نیز در همین مرحله صورت گرفت

و برخوردهای اجتناب‌ناپذیر اجتماعی پیش آمد و انسان‌ها را تشنه‌ی تعالیم پیامبران کرد. مرحله‌ی سوم: از طرف خدا فرستادگانی برای بشارت و هشدار به میان مردم آمدند «۱» و مردم با پذیرش قوانین الهی به اختلافات پیشین خود پایان دادند. مرحله‌ی چهارم: اختلافات جدیدی بین مردم ایجاد شد؛ البته اختلافات قبل از ظهور پیامبران ریشه در جهل و بی‌خبری داشت که پیامبران برای حلّ آنها آمدند، امّا اختلافات بعدی ریشه در ستم‌ها و لجاجت‌ها داشت که هنوز هم ادامه دارد. ۲. دین و اجتماع بشر دو حقیقت ناگسستنی هستند و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون مذهب و ایمان به خدا و رستاخیز، زندگی صحیحی داشته باشد. قوانین بشری تنها یک مسئولیت «برون ذاتی» ایجاد می‌کند و در اعماق وجود انسان اثر نمی‌گذارد و نمی‌تواند به اختلافات و تضاد منافع انسان‌ها پایان دهد؛ همان‌طور که در جهان امروز شاهد آن هستیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۱ ۳. در هر اختلافی، داوری لازم است. قانون‌های بشری قادر به حل اختلافات نیستند، پس بهترین راه حل، ایمان و اطاعت از قوانین کتاب‌های آسمانی است. این قوانین مصون از تحریف و خطاست و توسط فردی معصوم، از سوی خدای بی‌نیاز فرستاده شده است. ۴. در این آیه به این نکته‌ی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی اشاره کرده است که عوامل اختلافات اجتماعی را، در روحیه‌ی ستمکاری و حسادت افراد جست‌وجو کنید. آری، مشکلات روحی و بیماری‌های روانی زمینه‌ساز اختلافات اجتماعی می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حسادت و ستمکاری، بشر را از وحدت به تفرقه می‌رساند. ۲. پیامبران و کتاب‌های آسمانی اختلاف‌زدا و وحدت‌آفرین هستند. ۳. ایمان و پیروی از وحی شرط وحدت جامعه‌ی بشری است. ۴. ستمکاران کتاب آسمانی را که عامل وحدت است به عامل اختلاف تبدیل می‌کنند. ۵. سیر تاریخی جوامع بشری از وحدت به اختلاف بوده است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهاردهم سوره‌ی بقره با اشاره به آزمایش‌های سخت ملت‌های پیشین به قانون عمومی آزمایش و پیروزی نزدیک مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۲ ۲۱۴. أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، و حال آنکه هنوز مثال (حوادث) کسانی که قبل از شما درگذشته‌اند به شما نرسیده است؟ به آنان سختی (زندگی) و زیان (جسمی) رسید؛ و [چنان متزلزل شدند، تا اینکه فرستاده [خدا] و کسانی که با او ایمان آورده بودند، می‌گفتند: «یاری خدا کی خواهد آمد؟!» آگاه باشید، که یاریِ خدا نزدیک است! شأن نزول: حکایت شده که در جنگ احزاب هنگامی که مسلمانان در محاصره‌ی دشمن قرار گرفتند و ترس و نگرانی بر آنها غالب شد، این آیه فرو فرستاده شد و آنان را به صبر و استقامت دعوت نمود و وعده‌ی یاری و نصرت الهی به آنان داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی مفسران نوشته‌اند که: گروهی از مؤمنان می‌پنداشتند عامل اصلی ورود به بهشت، تنها اظهار ایمان به خداست و به دنبال آن رنج و زحمتی نیست و خدا دشمنان آنان را نابود خواهد ساخت. قرآن این تفکر نادرست را رد و به سنّت و روش همیشگی خدا در مورد آزمایش مردم اشاره می‌کند و این که مؤمنان گرفتار مشکلات خواهند شد و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۳ باید از آن استقبال کنند و با فداکاری به پیش بروند. نا برده رنج گنج میّسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد ۲. این آیه به یکی از قوانین اجتماعی و سنّت‌های الهی اشاره می‌کند که همه‌ی ملّت‌ها و امّت‌ها و افراد باید آزمایش شوند و این یک قانون عمومی است که در امّت‌های پیشین نیز وجود داشته است. همه‌ی مؤمنان باید در راه ایمان و پیش برد آن به استقبال مشکلات و ناراحتی‌ها بشتابند و فداکاری کنند در حقیقت این مشکلات آزمایشی الهی است که مؤمنان واقعی را از غیر آنان مشخص می‌سازد. ۳. در آیه‌ی فوق آمده بود که در امّت‌های پیشین بر اثر شدّت مشکلات و ناراحتی‌ها، پیامبران و مؤمنان هم صدا می‌شدند و می‌گفتند: پس یاری خدا کجاست و کی خواهد آمد؟ البته این تعبیر به معنای اعتراض بر پروردگار نبود بلکه نوعی دعا و تقاضا بود، و سختی آزمایش‌های الهی را نشان می‌دهد. ۴. در این آیه وعده داده شده که یاری و پیروزی خدا نزدیک است، هر چند ممکن است به خاطر عملکرد نامناسب برخی افراد، یا بر اساس مصالحی به تأخیر بیفتد. این تأخیر نباید موجب تردید افراد با ایمان شود؛ که پایان شب سیه سپید است. ۵. در این آیه به سختی آزمایش‌های امت‌های پیشین اشاره شده

است؛ هم‌چون سختی بلاهای موسی و بنی‌اسرائیل در برابر فرعون، مشکلات طاقت‌فرسای نوح در برابر مخالفان و ناراحتی‌های لوط در برابر منحرفان که گاهی مؤمنان را متزلزل و ناراحت می‌ساخت. آری، رسیدن به سعادت و بهشت، به طور طبیعی از مسیر تحمل سختی‌ها و ناملایمات می‌گذرد. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به مشکلات و پیروزی‌های امت‌های پیشین توجه کنید و درس عبرت بیاموزید. ۲. قانون آزمایش مردم، عمومی است و در طول تاریخ بشر استمرار دارد. ۳. بهشت را به بها می‌دهند نه به بهانه. ۴. پیروزی و یاری الهی نزدیک است، پس ناامید نشوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پانزدهم سوره‌ی بقره موارد انفاق و بخشش را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۲۱۵. یَسْئَلُونَکَ مَاذَا یُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ فَلِلْوَالِدَیْنِ وَالْأَقْرَبِینَ وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِیمٌ از تو می‌پرسند چه چیزی [در راه خدا] مصرف کنند؟ بگو: «هر نیکی که [در راه خدا] مصرف می‌کنید، پس [باید] برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان و در راه مانده باشد.» و هر نیکی که انجام دهید، پس در حقیقت خدا به آن داناست. شأن نزول: حکایت شده که شخصی به نام «عمرو بن جموح» که پیرمردی ثروتمند بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: از چه چیز صدقه بدهم و به چه کسانی بدهم؟ این آیه فرو فرستاده شد و پاسخ او را بیان کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق در مورد قسمت اوّل پرسش، یعنی چه چیزی را باید انفاق نمود، با واژه‌ی «خیر» پاسخ کامل، جامع و وسیعی داده است. هر نوع کار و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۵ سرمایه و موضوعی که نیک و مفید به حال مردم باشد، قابل انفاق و بخشش است. و واژه‌ی «خیر» همه‌ی سرمایه‌های مفید مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. ۲. این آیه در مورد مصرف صدقات و خیرات به چند گروه اشاره کرده است: پدر و مادر، خویشاوندان، کودکان بی‌سرپرست، بینوایان و مسافران در راه مانده؛ البته موارد مصرف صدقات منحصر به این موارد نیست، بلکه این‌ها مصادیق مهم است. ۳. جالب این است که بخشش اموال به پدر و مادر و خویشاوندان در ابتدا ذکر می‌شود. انفاق به خویشاوندان علاوه بر آثار عمومی انفاق، اثر عمیقی در استحکام پیوند خویشاوندی دارد و اسلام به روابط عاطفی و اقتصادی با خویشاوندان نزدیک اهمیت می‌دهد و در حقیقت پیوند خانوادگی را گسترده‌تر از خانواده‌ی هسته‌ای امروزه می‌داند. ۴. در حدیثی می‌خوانیم که در صورت نیاز بستگان، نوبت صدقه به دیگران نمی‌رسد. «۱» پس باید در بخشش و صدقه موازین عاطفی رعایت شود، و اهم و مهم در نظر گرفته شود. ۵. جمله‌ی آخر آیه‌ی مورد بحث که می‌فرماید: «هر کارِ خیری که می‌کنید به راستی خدا از آن آگاه است.»، گویا اشاره به این مطلب دارد که بخشش کنندگان نباید اصرار داشته باشند که مردم از کار آنها اطلاع یابند، بلکه بهتر است برای اخلاص بیش‌تر، بخشش‌های خود را پنهان دارند. آن کس که پاداش می‌دهد از همه‌ی این‌ها آگاه است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مسائل دینی خود را از رهبران الهی بپرسید. ۲. رهبران الهی و مبلغان دینی مسائل مذهبی را براساس وحی الهی پاسخ دهند. ۳. هر چیز و کاری ارزش ندارد که در راه خدا بخشیده شود، بلکه بخشش‌ها باید از امور نیکو باشد. ۴. اولویت‌ها را در مصرف صدقات در نظر بگیرید و از اهمیت خویشاوندان و نیازمندان جامعه غافل نشوید. ۵. اعمال نیک شما تحت نظر خداست (و بدانها پاداش داده می‌شود، گرچه مخفیانه انجام شده باشد).

جهاد اسلامی و فواید آن

جهاد اسلامی و فواید آن قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شانزدهم سوره‌ی بقره به جهاد و فواید پنهان آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۱۶. کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَعَسَی أَن تَکْرَهُوا شَیْئاً وَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَعَسَی أَن تُحِبُّوا شَیْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَاللّهُ یَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ جنگ بر شما مقرّر شد؛ در حالی که آن برایتان ناخوشایند است؛ و چه بسا از چیزی ناخشنودید، و آن برای شما خوب است؛ و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نبرد با دشمن بر شما مقرّر شده است و واجب است، امّا انسان‌ها به صورت طبیعی از سختی‌ها بیزارند و میل به خوشی و راحتی دارند.

جنگ با دشمن از این نظر که موجب مرگ انسان‌ها و رنج بدن‌ها، زیان‌های مالی و ناامنی و ناراحتی می‌شود، بر بیش‌تر مردم سخت و ناپسند است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۷ آیه‌ی فوق دریچه‌ی تازه‌ای به روی انسان می‌گشاید و اشاره می‌کند که شما خبر از مصالح کارها ندارید. از کجا که در پس آنچه در نظر شما ناپسند است، خیری نباشد و در پشت آنچه مورد پسند شماست، شرّی نباشد؟! تنها خداست که از تمام اسرار نهفته آگاه است. ۲. انسان بسیاری از چیزها را دوست دارد اما برای او شرّ است، مثل تنبلی، رفاه‌طلبی، غذاهای حرام و گناهان؛ و برخی از چیزها را دوست ندارد که در واقع برای او نیکوست، مثل داروی تلخ و ناخوشایندی که پزشک برای درمان و بهبودی بیمار تجویز می‌کند. ۳. این آیه به یک هشدار روان‌شناختی اشاره دارد و آن این که معمولًا انسان‌ها علم و عمل خود را براساس تمایلات (خشنودی و ناخشنودی) استوار می‌کنند، در حالی که این ناصواب است. (آ) ۴. افراد نباید در برابر قوانین الهی تشخیص و دریافت خود را ملاک قضاوت قرار دهند. چرا که علم انسان‌ها از هر نظر محدود و ناچیز است، امّا علم خدا بی‌نهایت است و قوانینی که از علم و حکمت خدا سر چشمه می‌گیرد، دارای سود و بهره‌ی فراوان است، هر چند انسان از اسرار آن‌ها اطلاع نداشته باشد. پس در برابر قوانین الهی، مثل جهاد و زکات، روی در هم نکشیم و تسلیم حق باشیم. ۵. جنگ و جهاد آثار و عوارض مثبتی برای مسلمانان دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: الف) توان رزمی مؤمنان را بالا می‌برد؛ ب) جسارت دشمنان را کم می‌کند؛ ج) روح تعهّد و ایثار را در افراد جامعه به وجود می‌آورد؛ د) قدرت و عزّت مسلمانان را در دنیا مطرح می‌کند؛ ه) روحیّه‌ی استمداد از خدا تقویت می‌شود؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۸ و) اجر و پاداش الهی نصیب انسان می‌شود؛ ز) امدادهای غیبی شامل حال مؤمنان مجاهد می‌گردد؛ ح) یکی از دو نیکی، یعنی پیروزی یا شهادت، نصیب انسان می‌شود. ۶. در ادیان الهی دیگر نیز جنگ و جهاد وجود داشته است و حتی در تورات و انجیل کنونی نیز دستوراتی در مورد جنگ مشاهده می‌شود. در تورات می‌خوانیم: «موسی جمعیتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله‌ی مهمی صورت گرفت. «۱» و در انجیل می‌خوانیم: «هر کس شمشیر ندارد، جامه‌ی خود را فروخته آن را بخرد. «۲» آری جنگ و دفاع از خود یک امر طبیعی و ضروری برای انسان‌هاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر چه را دوست می‌دارید، نیکو نپندارید و هر چه را دوست ندارید، بد نپندارید؛ که همیشه احساس و واقعیت بر هم منطبق نیست. ۲. به علم و حکمت خدا در مورد احکام اعتماد کنید، اگر چه از برخی مصالح آنها اطلاع کافی نداشته باشید. ۳. در جنگ‌ها، مصلحت را براحساسات مقدم دارید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفدهم سوره‌ی بقره به قلمرو زمانی جهاد و گناه بزرگ فتنه‌گری و اهداف تهاجم دشمنان اسلام و نابودی اعمال کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۹ ۲۱۷ یَسْأَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِیهِ قُلْ قِتَالٌ فِیهِ کَبِیرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَکُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ عِندَ اللّهِ وَالْفِتْنَةُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا یَزَالُونَ یُقَاتِلُونَکُمْ حَتَّی یَرُدُّوکُمْ عَن دِینِکُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَن یَرْتَدِدْ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَیَمُتْ وَهُوَ کَافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الْدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَأُولئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ از تو، در باره جنگ در ماهِ حرام می‌پرسند، بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است؛ و جلوگیری از راه خدا و کفر ورزیدن به او و [باز داشتن از] مسجد الحرام، و بیرون راندن ساکنانش از آن، نزد خدا [گناهی بزرگ‌تر است؛» و آشوبگری از کشتار بالاتر است. و [مشرکان،] پیوسته با شما پیکار می‌کنند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند؛ و کسی از شما که از دینش بر گردد، و او در حال کفر بمیرد، پس آنان [همه اعمالشان در دنیا و آخرت، تباه می‌شود؛ و آنان اهل آتشند؛ [و] آنان در آن ماندگارند. شأن نزول: حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، قبل از جنگ بدر، شخصی به نام «عبد اللّه بن جَحش» را طلبید و نامه‌ای به او داد و او را با هشت نفر از مهاجران همراه کرد و فرمان داد که پس از دو روز که راه پیمودند، نامه را بگشاید و طبق آن عمل کند. او پس از دو روز، نامه را گشود و دید که به او دستور داده شده تا سرزمینی بین مکه و طائف به نام «نَخله» پیش برود و قریش را زیر نظر بگیرد و جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش دهد. او مضمون نامه را بر یاران خویش خواند و اضافه کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده کسی مجبور نیست با من بیاید و هر کس آماده‌ی شهادت است همراه شود.

همه با او حرکت کردند و هنگامی که به نخله رسیدند، به قافله‌ای از تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۰ قریش برخورد کردند. آن روز آخرین روز ماه رجب بود که یکی از چهار ماهی است که جنگ در آنها حرام است. «۱» آنها مشورت کردند و گمان کردند که اگر به آنها حمله نکنند، فردا وارد حریم مکّه می‌شوند و یا این‌که پنداشتند روز اول ماه جمادی الثانی است. «۲» به هر حال به قافله‌ی قریش حمله کردند و شخصی به نام «عَمرو بن حَضرمی» کشته شد و قافله‌ی او را با دو اسیر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: من به شما دستور جنگ در ماه‌های حرام نداده بودم و در غنایم جنگی و اسیران دخالت نکرد. مجاهدان ناراحت شدند و این مسأله دست‌آویزی برای کافران شد و شایع کردند که محمد صلی الله علیه و آله جنگ و خون‌ریزی در ماه‌های حرام را حلال شمرده است. آن‌گاه آیه‌ی فوق نازل شد و به تبلیغات دشمنان پاسخ داد و صریحاً جنگ در ماه‌های حرام را ممنوع و آن را گناهی بزرگ به شمار آورد، ولی تأکید کرد که مشرکان خود آلوده‌ی گناهان بزرگی (هم‌چون: کفر و جلوگیری از هدایت مردم و اخراج ساکنان مکه) هستند، پس حق ندارند به دسته‌ای از مسلمانان که بر اثر اشتباهی مرتکب جنگ در ماه‌های حرام شده‌اند، ایراد بگیرند؛ علاوه بر آن، مشرکان با ایجاد «فتنه» یعنی محیط فاسد و آمیخته با کفر و بت‌پرستی و تحت فشار قرار دادن مردم، مرتکب گناهی شده‌اند که به مراتب از جنگ در ماه‌های حرام مهم‌تر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کفر و ارتداد باعث نابودی اعمال انسان می‌شود «۳» و آیاتی از قرآن و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۱ آیه‌ی مورد بحث، گواه این مطلب است؛ «۱» بنابراین اگر انسان در حالت کفر از دنیا برود، اعمالش نابود می‌شود؛ چرا که گناه کفر آن قدر زیاد است که بر ثواب‌های قبلی انسان فایق می‌آید. ۲. ارتداد به معنای بازگشت و، در این‌جا، رها کردن اسلام و بازگشت به حالت کفر است و در فقه اسلامی احکام خاصی دارد. «۲» در این آیه نیز به دو اثر منفی ارتداد، یعنی نابودی اعمال نیک و ورود به دوزخ اشاره شده است. ۳. این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که دشمنان اسلام دائماً در کمین هستند و از شما می‌خواهند که کافر شوید و به غیر از آن راضی نمی‌شوند. آنان به دنبال پیروزی موقت بر شما نیستند، بلکه هدف تهاجم نظامی آنان از بین بردن فرهنگ و مکتب الهی شماست؛ بنابراین فریب تبلیغات آنان را نخورید. ۴. ماه‌های رجب، ذی القعده، ذی الحجه و محرم را ماه‌های حرام می‌نامند و جنگ و جهاد در این ماه‌ها ممنوع است و گناهی بزرگ به شمار می‌آید؛ البته در صورتی که دشمن به مسلمانان حمله کند دفاع در این ماه‌ها نیز واجب می‌شود. آری، اسلام می‌خواهد که مردم جهان، حداقل در مکان‌های خاص، مثل مکه و اطراف آن، و در زمان‌های خاص، مثل این چهار ماه، در امنیت و صلح و آرامش زندگی کنند تا لذت صلح و دوستی را بچشند و در ماه‌ها و مکان‌های دیگر نیز به سوی صلح و آرامش گام بردارند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۲ ۵. در این آیه به این اصل اساسی اشاره شده که فتنه‌گری و آشوب از جنگ بدتر است. آری کافرانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را از مکه اخراج کرده بودند و مانع ورود مردم به مسجدالحرام می‌شدند و راه کفر و شرک می‌پیمودند و مانع راه خدا بودند، افرادی فتنه‌گر بودند که فتنه‌گری و توطئه‌های آنها از ده‌ها جنگ خطرناک‌تر و گناهش بیش‌تر بود. در عصر حاضر نیز سردمداران کفر جهانی هزاران توطئه و جنایت علیه مسلمانان انجام می‌دهند، ولی گاهی برای یک لغزش کوچک در کشورهای اسلامی، اشک تمساح می‌ریزند و هیاهو به پا می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در چهار ماه (ماه‌های حرام)، صلح و امنیت کلی برقرار کنید (تا بشریت طعم صلح و دوستی را بچشد). ۲. مراقب فتنه گری دشمنان باشید که از جنگ خطرناک‌تر است. ۳. هدف دشمنان نابودی دین و فرهنگ اسلامی است. ۴. کفر و ارتداد، سابقه‌ی نیک شما را تباه می‌سازد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۳ احباط (: نابودی کارهای نیک) گناهانی که موجب نابودی اعمال نیک می‌شود: ۱. شرک موجب نابودی اعمال نیک و زیانکاری (زمر، ۶۵). ۲. کفر نابودی کل اعمال نیک (بقره، ۲۱۷). ۳. ارتداد نابودی کل اعمال نیک (بقره، ۲۱۷). ۴. بلند کردن صدا و بی ادبی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله (حجرات، ۲). ۵. حسادت؛ از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: حسد نیکی‌ها را می‌خورد هم‌چون آتشی که هیزم را می‌خورد. «۱» تکفیر (: نابودی گناهان) کارهای نیکی که موجب نابودی گناهان گذشته می‌شود: ۱. نیکی‌ها (مثل نماز)، بدی‌ها را

می‌زداید (هود، ۱۱۴). ۲. توبه بدی‌ها را به نیکی تبدیل می‌کند (فرقان، ۷۰). ۳. ایمان بدی‌ها را به نیکی تبدیل می‌کند (فرقان، ۷۰). ۴. عمل صالح بدی‌ها را به نیکی تبدیل می‌کند (فرقان، ۷۰). تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۴ قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هیجدهم سوره‌ی بقره به آمرزش و پاداش مؤمنان و مهاجران و مجاهدان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۱۸. إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أُولئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَةَ اللّهِ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ در حقیقت کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است. شأن نزول: در آیه‌ی قبل داستان «عبد اللّه بن جَحش» و جنگ او در ماه حرام بیان شد. «عبد اللّه» و همراهانش اظهار می‌کردند که برای به دست آوردن ثواب به جهاد و کوشش پرداخته‌اند، هر چند در این راه مرتکب خطا و غفلتی شده‌اند. آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسیدند که آیا پاداش مجاهدان را دارند یا نه؟ آیه‌ی فوق در پاسخ آنان فرو فرستاده شد «۱» و بیان کرد که افراد با ایمان که مهاجرت کرده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، امید به رحمت پروردگار داشته باشند و اگر لغزشی داشته‌اند خدا آنان را می‌آمرزد؛ چرا که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. امید به لطف پروردگار مخصوص کسانی است که ایمان دارند و کسانی که مهاجرت «۲» و جهاد «۳» در راه خدا کردند، و گر نه امید بدون ایمان یا عمل، تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۵ آرزویی بیش نخواهد بود؛ که نابرده رنج گنج میسّر نمی‌شود. ۲. ممکن است برخی از مجاهدان راه خدا بر اثر ناآگاهی و یا عدم احتیاط کافی، مرتکب خطا و اشتباهی شوند، ولی خدا به خاطر خدمات بزرگ‌تر آنها و مجاهدت‌های صادقانه‌ای که کرده‌اند، آنان را خواهد بخشید. ۳. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، امیدآفرینی است؛ یعنی تلاشگران را به پاداش الهی و گناهکاران را به بخشش الهی امیدوار می‌کند تا تلاش بیش‌تری کنند و از یأس و سستی دور شوند. البته نکته‌ی جالب آن است که قرآن در حالی که فضای امید را ایجاد می‌کند، وعده‌ی قطعی نمی‌دهد، تا مبادا موجب جرئت و خطای بیش‌تر شود. این یک نکته‌ی روان‌شناختی است که قرآن کریم بارها بدان توجه کرده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بدون اعتقاد صحیح و تلاش در راه خدا، امیدی به رحمت او نداشته باشید. ۲. اگر رحمت الهی را می‌طلبید، راه ایمان، جهاد و هجرت را در پیش گیرید. ۳. با ایمان، جهاد و هجرت، زمینه‌های نزول رحمت و آمرزش الهی را فراهم سازید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و نوزدهم سوره‌ی بقره به پرسش‌های مردم در مورد شراب، قمار و انفاق جواب می‌دهد و با اشاره به زیان‌های دو مورد اول و فراخواندن به تفکر در این زمینه‌ها می‌فرماید: ۲۱۹. یَسْأَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَکْبَرُ مِن نَفْعِهِمَا وَیَسْأَلُونَکَ مَاذَا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الآیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۶ از تو، در باره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: «در آن دو، گناه [و زیانی بزرگ؛ و سودهایی برای مردم است؛ و [لی گناه آن دو از سود آن دو بزرگ‌تر است.» و از تو می‌پرسند: «چه چیزی [در راه خدا] مصرف کنند؟» بگو: «بخشش (متعادل، یا از مازاد مال یا از بهترین قسمت آن.)» اینچنین خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند؛ تا شاید شما تفکّر کنید. شأن نزول: داستان نزول بخش اوّل آیه‌ی فوق چنین حکایت شده که گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، خدمت ایشان آمدند و پرسیدند حکم شراب و قمار که عقل را زایل و مال را تباه می‌کند، چیست؟ در این هنگام آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد «۱» و حکم حرمت خمر را با نرمش و مدارا بیان کرد. اما در مورد بخش دوّم آیه‌ی فوق چنین حکایت شده که وقتی خدا به مسلمانان دستور داد که برای پیشرفت آیین حق انفاق نمایند، گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند ما نمی‌دانیم چه مقدار از ثروت خود را ببخشش و انفاق کنیم. بخش دوّم آیه در پاسخ آنها نازل گردید و به آنها دستور داد که در انفاق خود رعایت اعتدال را بنمایند و از بهترین قسمت اضافی مال خویش ببخشند. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «خَمر» به معنای پوشش است و در اصطلاح دینی به هر مایع تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۷ مست کننده‌ای «خَمر» گویند؛ از انگور، کشمش، خرما و یا هر ماده‌ی الکلی گرفته شده باشد. پس، از آن‌جا که شراب موجب مستی می‌شود و گویا روی عقل پرده‌ای می‌افکند، به آن «خمر» می‌گویند. «۱» ۲. واژه‌ی «مَیسِر» از ریشه‌ی «یُسر» و به معنای سهل و آسان است و به قماربازی «مَیسِر» می‌گویند؛ چرا که

شخص قمارباز می‌خواهد به آسانی صاحب مال و ثروتی شود. «۲» ۳. «اثم» به حالتی گفته می‌شود که در روح و عقل انسان به وجود می‌آید و او را از رسیدن به نیکی‌ها و کمالات بازمی‌دارد؛ بنابراین آیه‌ی فوق اشاره دارد که شراب‌خواری و قماربازی باعث می‌شوند که ضررهای زیادی بر جان و جسم انسان وارد شود. «۳» ۴. نوشابه‌های الکلی دارای آثار زیانبار فراوانی است که دانشمندان به برخی از آنها اشاره کرده‌اند؛ از جمله: - عمر انسان را کوتاه می‌کند. - تأثیرات منفی در کودکان افراد الکلی به جای می‌گذارد. - موجب ازدیاد جنایات اجتماعی، مثل قتل و سرقت می‌شود. - زیان‌های اقتصادی فراوانی به خانواده‌ها و اجتماع وارد می‌کند. - بیماری‌های متعددی را پدید می‌آورد. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۸ ۵. قماربازی نیز آثار شومی در زندگی انسان‌ها دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: - قمار عامل هیجانات روانی و در نتیجه باعث برخی بیماری‌ها می‌شود. - بسیاری از جنایات که در جهان واقع می‌شود با قمار رابطه‌ی مستقیم دارد. - ضررهای اقتصادی قماربازی کاملًا روشن است. آری، قمار عبارت است از قربانی کردن مال و شرف برای به دست آوردن مال دیگران با نیرنگ و تزویر. ۶. مقصود از «عفو» چیست؟ «عفو» همان رعایت حد اعتدال در بخشش و یا انفاق از مقدار اضافی مال خویش و یا بخشش از بهترین قسمت مال است؛ البته این سه معنا قابل جمع است و در روایات نیز به برخی از این معانی اشاره شده است. «۱» ممکن است مطلب دیگری نیز مقصود باشد و آن این‌که «عفو و گذشت» بهترین انفاق است؛ چرا که روحیه‌ی دشمنی و کینه توزی را از بین می‌برد. این معنا برای آیه با توجه به شرایط جزیرهٔ العرب آن زمان و عادات مردم آن سامان بعید نیست. «۲» ۷. این آیه به یک قانون روان‌شناختی اجتماعی، در تبلیغ اشاره دارد و آن این که در کنار بیان زیان‌های هر چیز، فواید آن را نیز گوشزد کنیم، تا شنونده بهتر قانع شود و زودتر بپذیرد. آری، در برخوردها انصاف داشته باشیم و اگر ضررهای چیزهایی مثل شراب و قمار را می‌گوییم منافع آن را هم گوشزد کنیم؛ البته این گونه طرح کردن مطالب موجب رشد قدرت تفکر انسان نیز می‌گردد؛ همان‌طور که در تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۹ متن آیه نیز اشاره شده که روشن کردن این آیات زمینه‌ساز تفکّر انسان است. ۸. در تفسیرهای قرآن آمده است که ممنوع کردن شراب در اسلام به صورت تدریجی صورت گرفت و از آن‌جا که مردم شدیداً گرفتار شراب‌خواری بودند، آیات به‌تدریج آنها را آماده‌ی پذیرش ممنوعیت شراب‌خواری کرد؛ بدین ترتیب که: در مرحله‌ی اول بیان شد که می‌توان از میوه‌های شراب‌ساز، رزق نیکو هم به دست آورد. «۱» در مرحله دوّم گفته شد که ضرر شراب بیش از منفعت آن است. «۲» در مرحله‌ی سوم دستور داده شد که در حال مستی نماز نگذارید. «۳» یعنی در اوقات نماز از شراب‌خواری دوری گزینید. در مرحله‌ی چهارم به صورت قاطع شراب‌خواری ممنوع شد و شراب به عنوان چیزی پلید و از اعمال شیطانی معرفی شد. «۴» آری این روش قرآنی می‌تواند الگوی مناسب تربیتی در برخورد با مشکلات اجتماعی و نیز الگوی مناسبی برای تبلیغ دین باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فلسفه و حکمت احکام الهی را از رهبران دینی بپرسید و آنان نیز با راهنمایی الهی پاسخ دهند. ۲. سود و زیان چیزها را با یکدیگر بسنجید (و یک‌جانبه داوری نکنید). ۳. در مورد آیات قرآن و احکام الهی اندیشه کنید (تا به فلسفه و حکمت آنها پی ببرید). تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۰ ۴. ممنوعیت برخی غذاها و کارها، براساس حکمت و به خاطر زیان آنهاست. ۵. بهترین بخشش، عفو و میانه‌روی در انفاق و بخشش از چیزهای نیک و اضافی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و بیستم سوره‌ی بقره با اشاره به منابع تفکر، روش برخورد با یتیمان را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۲۲۰. فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَیَسْأَلُونَکَ عَنِ الْیَتَامَی قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُکُمْ وَاللّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَو شَاءَ اللّهُ لأَعْنَتَکُمْ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (آیات خود را برای شما روشن کرد تا) در باره دنیا و آخرت (تفکر کنید). و از تو درباره یتیمان می‌پرسند، بگو: «اصلاحِ [کار] برایشان بهتر است. و اگر با آنان همزیستی کنید، پس برادران (دینی) شما هستند.» و خدا فسادگر را از اصلاح گر، معلوم می‌دارد. و اگر (بر فرض) خدا بخواهد، حتماً شما را به زحمت می‌اندازد؛ که خدا شکست ناپذیری فرزانه است. شأن نزول: از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که وقتی آیاتی درباره‌ی کودکان بی‌سرپرست نازل شد و مردم را از نزدیک شدن به اموال یتیمان منع کرد، مگر آن‌که برای یتیمان نفعی داشته باشد «۱» و نیز آنان را

از خوردن اموال یتیمان نهی کرد و وعده‌ی آتش بر این کار داده شد، «۲» مردمانی که کودکان بی‌سرپرست را در خانه‌ی خود نگاه‌داری می‌کردند، از سرپرستی آنها فاصله تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۱ گرفتند و آنان را به حال خود گذاشتند و حتی گروهی از آنان را از خانه‌ها بیرون کردند و یا در خانه بر آنان سخت می‌گرفتند، یعنی غذای آنها را جدا تهیه می‌کردند و با غذای خود مخلوط نمی‌کردند و این اعمال برای هر دو طرف مشکلات فراوانی داشت. البته این کارها برای آن بود که گرفتار مسئولیت خوردن مال یتیم نشوند. به دنبال این جریان برخی از مردم خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و درباره‌ی این اعمال پرسیدند. آیه‌ی فوق در پاسخ این پرسش فرو فرستاده شد «۱» و بیان کرد که: سرپرستان یتیمان آنان را به حال خود رها نکنند، بلکه مسئولیت سرپرستی آنان را بپذیرند و به کارهایشان سر و سامان بدهند و هر اقدامی که به سود آنهاست و اصلاح به شمار آید انجام دهند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه دنیا و آخرت را دو منبع تفکر معرفی می‌کند و از این مطلب، دو موضوع روشن می‌شود: الف) انسان موظف است فرمان خدا را با فکر و اندیشه انجام دهد نه کورکورانه؛ پس تا آن‌جا که می‌تواند از اسرار احکام الهی آگاه گردد و با درک صحیح آنها را انجام دهد. ب) انسان باید در جهان مادّه و معنا بیندیشد و برای تأمین نیازمندی‌های جسم و روح خود تلاش کند؛ چرا که دنیا و آخرت به هم مربوط هستند و ویرانی یکی در ویرانی دیگری مؤثر است. «۲» ۲. واژه‌ی «اصلاح» در این آیه به صورت مطلق و بدون قید و شرط آمده است، تا شامل همه‌ی اصلاحات مالی، علمی، عملی، تربیتی و دینی شود؛ پس هر گونه اصلاح در وضعیت کودکان بی‌سرپرست ارزشمند است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۲ ۳. در این آیه اشاره شده است که یتیمان، برادر کوچک شما هستند، یعنی آنان جزء خود شما هستند و باید در متن زندگی خودتان قرار گیرند. ۴. اگر خدا بخواهد می‌تواند بر شما سخت بگیرد و دستور دهد که اموال و غذای یتیمان را جدا سازید و شما را به زحمت اندازد، امّا کارهای خدا براساس حکمت استوار است و مصلحت و حکمت اقتضا می‌کند که سخت‌گیری نکند تا امور کودکان بی سرپرست سامان بگیرد و اصلاح شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دنیا و آخرت از منابع تفکر است. ۲. با کودکان بی‌سرپرست برادرانه و اصلاح‌گرانه برخورد کنید. ۳. زیور توانمندی، حکمت و فرزانگی است.

قوانین زنان

قوانین زنان قرآن کریم در آیه دویست و بیست و یکم سوره‌ی بقره به نقش ایمان در ازدواج و ارتباط آنها با فرجام نیک و بد انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۲۱. وَلَا تَنکِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِن مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِن مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و با زنان مشرکِ [بت پرست ، ازدواج نکنید؛ تا ایمان آورند. و مسلماً کنیز با ایمان، از زن (آزاد بت پرستِ) مشرک بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد. و به مردان مشرک [بت پرست زن مدهید، تا ایمان آورند؛ و مسلماً برده با ایمان، از مرد (آزاد بت پرستِ) مشرک، بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد. آنان به سوی آتش فرا می‌خوانند؛ و خدا با رخصت خود، به سوی بهشت و آمرزش فرا می‌خواند، و آیاتش را برای مردم روشن بیان می‌کند، باشد که آنان متذکّر شوند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۳ شأن نزول: حکایت شده است که شخصی به نام «مَرثَد»، که مرد شجاعی بود، از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد که از مدینه به مکه برود و گروهی از مسلمانان را با خود بیاورد. وقتی او وارد مکه شد، در آن‌جا با زن زیبایی به نام «عناق» برخورد کرد که در زمان جاهلیت او را می‌شناخت. آن زن از مرثد تقاضای ازدواج نمود. مرثد گفت: باید از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بگیرم. وی پس از انجام مأموریت خویش به مدینه باز گشت و جریان را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساند. آیه‌ی فوق نازل شد «۱» و بیان کرد که زنان مشرک و بت‌پرست شایسته‌ی همسری و ازدواج با مردان مسلمان نیستند، اگر چه زیبایی و ثروت آنها مسلمانان را به شگفت آورد، مگر آن‌که ایمان آورند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱.

اسلام برای ازدواج، «۲» به خاطر آثار وراثتی و تربیتی آن، اهمیت زیادی قایل شده و ازاین‌رو شرایط گوناگونی برای آن قرار داده و مشرکان را شایسته‌ی همسری مسلمانان ندانسته است؛ چرا که فرزندان مشرکان روحیه و صفات آنان را به ارث می‌برند و اگر کودکی در دامن شخص بت‌پرستی تربیت شود، سرنوشت شومی خواهد داشت. علاوه بر آن، اگر مشرکان، که با اسلام بیگانه‌اند، به خانه‌های مسلمانان راه پیدا کنند، جامعه‌ی اسلامی گرفتار هرج و مرج می‌شود و صفوف از یک‌دیگر مشخص نخواهند شد. ۲. «مشرک» در قرآن بیش‌تر به بت‌پرستان گفته می‌شود، امّا برخی از مفسران معتقدند که این واژه شامل یهودیان و مسیحیان نیز می‌شود؛ چرا که تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۴ آنها نیز برای خدا شریک قایل‌اند. امّا با توجه به این‌که در آیات زیادی از قرآن واژه‌ی «مشرک» در مقابل اهل کتاب به کار رفته است، می‌توان گفت که این واژه در قرآن به معنای بت‌پرست به کار رفته است. «۱» ۳. در معنای جمله‌ی «خدا دعوت به بهشت می‌کند»، دو احتمال وجود دارد: الف) مقصود از دعوت خدا، همان بیان حکم ممنوعیت ازدواج با بت‌پرستان است که نتیجه‌ی آن، بهشت خداست. ب) واژه‌ی «اللّه» به جای واژه‌ی «مؤمنان» به کار رفته است؛ چرا که در مقابل مشرکان می‌بایست واژه‌ی مؤمنان به کار می‌رفت. این جانشینی به خاطر شدّت ارتباطی است که فرد مؤمن با خدا دارد. این نکته‌ی بسیار لطیفی است، یعنی گویا سخن مؤمنان همان سخن خداست. ۴. در انتخاب همسر، ایمان اصالت دارد، پس نباید فریب ظاهر زیبای مشرکان را بخوریم و باید بدانیم که ازدواج خوب و موفق زمینه‌ساز بهشت و ازدواج بد و ناموفق زمینه‌ساز جهنم است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصل زیر بنایی ازدواج، ایمان است. ۲. ارزش اصیل انسان ایمان است (نه مال و زیبایی). ۳. نزدیکی و ازدواج با مشرکان، زمینه‌ساز سقوط در آتش است. ۴. پیروی از دستورات الهی (و ازدواج با مؤمنان) زمینه‌ساز آمرزش و بهشت است. ۵. زیبایی ایمان همسر را فدای زیبایی ظاهری او نکنید. ۶. توجه به آیات روشن الهی، بیدارگر است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۵ قرآن کریم در آیه‌ی دویست و بیست و دوم سوره‌ی بقره به قوانین خاص بانوان در هنگام عادت ماهیانه اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۲۲. وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و از تو، در باره عادت ماهانه [زنان می‌پرسند، بگو: «آن رنجی است؛ از این رو در عادت ماهانه، از زنان کناره‌گیری کنید، و با آنان نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند. و هنگامی که پاک شدند، پس از جایی که خدا به شما فرمان داده، به آنان [در] آیید. که خدا، توبه کاران را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد.» شأن نزول: بانوان در هر ماه بین سه تا ده روز عادت ماهیانه دارند و خون می‌بینند. در این مورد جمعی از یهودیان معتقد بودند که معاشرت مردان با زنان در این حالت مطلقاً حرام است و حتی در غذا خوردن و خوابیدن و تمام زندگی باید از آنها اجتناب کنند. در مقابل، گروهی از مسیحیان معتقد بودند که هیچ گونه فرقی میان حالت عادت ماهانه‌ی زنان و غیر آن نیست و در این حالت، حتی آمیزش جنسی مانعی ندارد. و مشرکان عرب به ویژه آنان که در مدینه زندگی می‌کردند، با اخلاق و عادات یهودیان انس گرفته بودند و با زنان حائض مانند یهودیان رفتار می‌کردند. بدین مناسبت برخی از مسلمانان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره پرسش تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۶ کردند و آیه‌ی فوق در پاسخ آنان فرو فرستاده شد. «۱» این آیه، ابتدا به فلسفه‌ی حکم اشاره کرد که حیض زنان چیز زیان‌آوری است؛ سپس به مسلمانان دستور داد که در این حالت از هم‌بستری با زنان دوری کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آمیزش جنسی با زنان در حالت عادت ماهیانه «۲» زیان‌های بهداشتی فراوانی برای مرد و زن دارد که در کتاب‌های تفسیر و پزشکی به آنها اشاره شده است؛ «۳» از جمله: ایجاد محیط مساعد برای پرورش میکروب‌ها و بیماری‌های آمیزشی و آلوده شدن دستگاه تناسلی مرد و .... آری، ممنوعیت آمیزش در این حالت، حاکی از هماهنگی احکام و قوانین اسلام با نظام آفرینش و وضعیت جسمی زنان و جلوگیری از آزار آنان است. ۲. اسلام در احکام خویش راه اعتدال و میانه را می‌پیماید، نه مثل یهود زنان را در حالت عادت ماهیانه منزوی می‌کند و نه مثل مسیحیان هم‌بستر شدن با او را جایز می‌داند. اسلام ضمن حفظ احترام و شخصیت زن و ترک تحقیر او، از ضررهای بهداشتی آن برای طرفین جلوگیری می‌کند.

۳. هم‌بستری بـا زنان پس از پاك شـدن آنها جایز است و وجوب غسل تفسـیر قرآن مهر جلـد دوم، ص: ۱۹۷ کردن از آیه به دسـت نمی‌آیـد، بلکه لزوم غسـل پس از عـادت ماهیـانه از دلایـل دیگری (مثـل روایات) اثبات می‌شود. «۱» ۴. این آیه تأکیـد می‌کنـد که هم‌بستری با زنان باید از طریقی باشد که خدا به شما فرمان داده است، یعنی هم‌بستری در حالت پاکی زنان. البته ممکن است معنای وسیع‌تری داشـته باشـد؛ یعنی آمیزش بعد از پاکی نیز، باید در چهار چوب فرمان الهی و به دور از هرگونه انحراف جنسـی باشد. ۵. پس از حکم پروردگـار به دوری از هم‌بستری بـا زنـان در حـالت عـادت ماهیـانه، ممکن بود برخی افراد بر اثر فشار غریزه‌ی جنسـی نتوانند خویشتن‌داری کنند و بر خلاف دستور خدا عمل کنند و به گناه آلوده شوند؛ از این رو راه توبه و بازگشت را برای این دسته باز گـذاشت تا از رحمت خدا مأیوس نشوند و یادآور شد که اگر توبه کنند مورد لطف و محبت خدا نیز قرار می‌گیرند. پس منظور از «پاکـان» در این آیه، خودداری کننـدگان از گنـاه و نافرمـانی خـداست؛ البته اگر کسـی از آغاز خود را کنترل کنـد و از این گناه پاك باشد، سـهم بیش‌تری از محبت پروردگار دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پاکی و مقررات الهی محور ارتباط شـما با زنان باشد. ۲. در ارتبـاط بـا همسـر خویش، مسائـل بهـداشتی و ناراحتی‌هـای جسـمی و روحی او را (در عادت ماهیانه) در نظر بگیریـد. ۳. مسائل شرعی بانوان را از رهبران الهی بپرسید. ۴. اگر می‌خواهید محبوب خدا باشـید، راه توبه و پاکی را در پیش گیرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست وبیست و سوم سوره‌ی بقره با مثالی زیبا، نقش زنان را در حیات بشـر بیان می‌کند و با هشدار و بشارت می‌فرماید: ۲۲۳. نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتوْا حَرْثَكُمْ أَنَّی شِـئْتُمْ وَقَدِّمُوا لْأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقوُهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۸ زنـان شـما، کشـتزار شـما هسـتند؛ پس هر گونه بخواهیـد، (می‌توانیـد) به کشتزارتـان [در] آییـد، و (اثر نیکی) برای خودتان، از پیش بفرستیـد. و [خودتان را] از [عـذاب خـدا حفظ کنید. و بدانید که شـما او را ملاقات خواهید کرد. و مؤمنان را مژده ده. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. در این آیه زنـان به مزرعه و کشتزار تشبیه شده‌انـد. «۱» هم‌چنـان که انسان‌ها بـدون کشت و مزرعه از بین می‌رونـد، جـامعه‌ی بشـری نیز بـدون وجود زن نـابود می‌گردد. در حقیقت، قرآن کریم نکته‌ی لطیفی را در این آیه بیـان می‌کنـد و می‌خواهـد بـا ایـن مثـال زیبـا، ضـرورت وجـود زن در اجتمـاع انسـانی را مجسـم سـازد و اشـاره کنـد که زن وسـیله‌ی هوس‌بـازی و شهوت‌رانی نیست، بلکه برای حفظ حیات نوع بشر است. ۲. واژه‌ی «أنّی به معنای «زمان» و «مکان» هر دو استعمال می‌شود. اگر این واژه به معنای زمان باشد، توسعه در زمان آمیزش جنسـی اسـتفاده می‌شود، یعنی آمیزش جنسـی در هر ساعتی مجاز است؛ و اگر به معنـای مکـان باشـد، بـه معنـای توسعه در مکـان و محـل و چگـونگی آمیزش اسـت. «۲» بنـابراین آیـه‌ی فـوق حقـوق مردان را در بهره‌برداری از همسـر خویش روشن می‌سـازد. ۳. هـدف مقـدس به هر کاری قـداست می‌دهد. اگر هدف آمیزش، پرورش فرزندان صالح و تهیه‌ی ذخیره‌ی بزرگ اجتماعی برای روز رستاخیز باشد، این عمل نیز نوعی عبادت و کار خیر به شمار می‌آید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۹ ۴. در روایتی از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می‌خوانیم: هنگامی که انسان از دنیا می‌رود، برنامه‌ی عمل وی نیز تمام می‌شود و دیگر نمی‌تواند پس‌اندازی برای خویش تهیه کند، مگر با سه چیز: اوّل «صدقه‌ی جاریه» (یعنی آثار خیری که در مجرای منـافع اجتمـاعی همواره به کـار گرفته شود، هم‌چون: مسـجد و مـدرسه)؛ دوّم، آثـار علمی شـخص (مثـل: تألیف کتاب و پرورش شاگرد) و سوّم، فرزندان صالح که برای پدر و مادر خود با عمل و سـخن طلب آمرزش کنند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زنان مـایه‌ی ادامه‌ی حیات بشـری هسـتند (نه بازیچه‌ی دست هوس‌بازان). ۲. به فکر آخرت خویش و روز ملاقـات بـا پروردگار باشـید و توشه‌ی تقوا برگیرید. ۳. اگر بشارت‌های الهی (و رحمت او) را می‌طلبیـد، مؤمن شویـد. ۴. بانوان بایـد قلمرو زمانی و مکانی حقوق شوهرانشان را در بهره‌وری جنسی به رسمیت بشناسند. ۵. آمیزش جنسی شما با هدف الهی تولید مثل و ذخیره‌ی اخروی باشد. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و بیست و چهارم سوره‌ی بقره در مورد سوگندهای مردم هشدار می‌دهد و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلـد دوم، ص: ۲۰۰ ۲۲۴. وَلَا تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَـهً لْأَیْمَانِكُمْ أن تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْـلِحُوا بَیْنَ النَّاسِ وَاللّهُ سَـمِیعٌ عَلِیمٌ و خـدا را دسـتاویزی برای سوگندهایتان قرار ندهید؛ تا اینکه نیکی کنید، و [خودتان را] حفظ کنید، و بین مردم اصلاح کنید، و خدا شنوای داناست. شأن

نزول: حکـایت شـده کـه یکی از یـاران پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه بـه نـام «عَبـد اللّه بن رَواحه» دامـاد و دختـری داشت و بین آنها اختلافاتی پدیـد آمـد. او سوگنـد یاد کرد که برای اصـلاح کار آنها هیچ‌گونه دخالتی نکند و در این راه گامی بر ندارد. آیه‌ی فوق فرو فرسـتاده شـد و این‌گونه سوگنـدها را ممنوع کرد. «۱» نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. در مـورد تفسیـر آیه‌ی فوق دو احتمـال وجود دارد: الف) «عُرضَه» به معنای «در معرض قرار دادن» باشد، «۲» مثل کالایی که در بازار در معرض فروش قرار می‌دهند، بنابراین معنای آیه این‌گونه می‌شود: خـدا را در معرض سوگنـدهای خود قرار ندهیـد، و برای هر کـار کوچـک و بزرگی قسم یاد نکنیـد و نام خـدا را کوچـک ننماییـد. و تنـاسب آن بـا شأن نزول آیه چنین می‌شـود که سوگنـد یـاد کردن حتی در انجـام دادن کارهـای خوب، عمل پسـندیده‌ای نیست، تا چه رسـد در ترک آن. ب) «عُرضَه» به معنای «مانع» باشـد؛ بنابراین معنای آیه این‌گونه می‌شود: سوگنـد به نام خـدا را مـانع از انجـام کار نیک و اصـلاح در میان مردم قرار تفسیر قرآن مهر جلـد دوم، ص: ۲۰۱ ندهیـد و هر گونه سوگندی که چنین باشد، بی‌ارزش و بی‌اعتبار است. «۱» البته معنای دوّم با شأن نزول آیه تناسب بیش‌تری دارد و معنای اوّل با ظاهر آیه سازگارتر است. ۲. از نظر اسـلام، سوگند یاد کردن کار خوبی نیست و این موضوع در احادیث متعددی آمده است. از امام صادق علیه السلام حکایت شـده که فرمودنـد: هیـچ گاه سوگند به خدا یاد نکنید، چه راست‌گو باشـید و چه دروغ‌گو؛ زیرا خدا می‌فرماید: «خدا را در معرض سوگنـدهای خود قرار ندهید.» «۲» ۳. سوگنـد زیـاد، تأثیر روانی تـدریجی در انسان دارد؛ یعنی موجب می‌شود که اهمیت و قـداست چیزی که به آن قسم یـاد می‌شود، در نظر انسـان کم شود؛ بنـابراین آیه‌ی فوق نوعی پیش‌گیری است که تأثیر تربیتی دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به هر مناسـبتی از خـدا و نام مقدّس او خرج نکنید، این کار نوعی بی‌ادبی است. ۲. سوگند را مانع کار نیک و وسیله‌ای برای تـوجیه فرار از مسئولیت خویش قرار ندهیـد. ۳. نیکی، پارسـایی و اصـلاح‌گری مورد عنـایت خـداست (پس به آنها اهمیت دهید). تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۲ *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و بیست و پنجم سوره‌ی بقره، به سوگندهای معتبر و غیر معتبر اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۲۲۵. لَا یُؤَاخِـذُکُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمَانِکُمْ وَلکِن یُؤَاخِذُکُمْ بِمَا کَسَـبَتْ قُلُوبُکُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ خـدا شـما را بخاطر سوگنـدهای بیهوده [و بی توجه تان، باز خواست نخواهـد کرد، و لیکن شـما را بـدانچه دل‌هایتان (از روی عمـد) کسب کرده، باز خواست می‌کند. و خدا بسـیار آمرزنده بردبار است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از نظر اسلام قسم خوردن «۱» کار مطلوبی نیست، ولی حرام نیز نیست و در پاره‌ای از موارد و به خاطر هـدف‌های مهمی که بر آن مترتب می‌شود مستحب و یا واجب می‌گردد. ۲. سوگنـدهایی که از نظر اسـلام به کلّی بی‌اعتبارنـد و عمـل به آنها لازم نیست و هیـچ اثری ندارنـد، عبارتنـداز: الـف) سوگنـدی که به نام غیر خـدا واقع شود. ب) سوگندی که برای انجام کار حرام یا مکروه یاد شود؛ مثل کسـی که سوگند یاد کند با برادر خود ترک رابطه کنـد و یـا نمـاز نخوانـد و ... ج) سوگنـدهایی که از روی بی‌توجهی و یا در حال خشم زیاد، یاد شود. «۲» ۳. وفاکردن به سوگنـد به نام خـدا که موضوع آن کار خوب یا جایز باشـد، لازم است و اگر کسـی با آن مخالفت کنـد، بایـد تاوان (و کفّاره) بدهد. تاوان این سوگند، طبق آیات قرآن، «۳» یکی از این سه چیز است: الف) غذا دادن به ده مسکین بینوا؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۳ ب) لبـاس دادن به ده نیازمنـد؛ ج) آزاد کردن یـک برده. ۴. واژه‌ی «لغو» به معنای کارها و سـخنان بی‌هـدف و بدون اراده و تصـمیم است؛ «۱» از این رو به قسم‌هـایی گفته می‌شود که در حـال خشم زیـاد و یا بـدون توجه و از روی عادت گفته شود، و اثری ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به سخنان بی‌توجه شما ترتیب اثر نمی‌دهد. ۲. معیار ترتیب اثر دادن به سوگند، قصد و عمد است. ۳. به سوگنـدهای عمدی ترتیب اثر دهید که مورد بازخواست قرار می‌گیرید. ۴. خدا (در برابر لغزش‌های شما) بردبار و بسـیار آمرزنده است (پس به لطف او امیدوار باشـید). *** قرآن کریم در آیات دویست و بیست و ششم و دویست و بیست و هفتم سوره‌ی بقره فرهنگ جاهلیت عرب را در مورد زنان اصـلاح می‌کنـد و می‌فرماید: ۲۲۶. لِّلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِن نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْـهُرٍ فَإِن فَاءُو فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ برای کسانی که [سوگنـد یاد می‌کننـد تا] نسبت به زنانشان کوتاهی کننـد. چهار ماه انتظار [و مهلت است. و اگر بازگشت کننـد پس (چیزی بر آنها نیست زیرا) که خـدا بسـیار آمرزنـده مهرورز است. تفسـیر قرآن مهر جلد دوم، ص:

۲۰۴ ۲۲۷. وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و اگر تصمیم به طلاق گرفتنـد، پس (مانعی ندارد؛ چرا) که خدا شنوای داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در دوران جاهلیت قبل از اسلام، یکی از روش‌های جدایی زن و شوهر این بود که مرد سوگند یاد می‌کرد که با همسر خود هم‌بستر نشود و از این راه همسر خود را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد؛ یعنی نه او را طلاق می‌داد تا آزادانه شوهری انتخاب کنـد و نه حق داشت نزد شوهر خود برود. «۱» این عمـل را «ایلاء» می‌نامیدنـد. قرآن کریم در آیه‌ی فوق به این‌گونه مردان چهار ماه مهلت داد که زنان خویش را از این گرفتاری نجات دهنـد؛ یا از سوگند خویش بازگردند و با همسر خود زندگی کنند و یا به طور رسمی او را طلاق دهند و آزاد سازند. ۲. از آن‌جا که بازگشت به زندگی زناشویی، عقل‌پسند و مورد رضایت پروردگار است در آیات فوق می‌فرمایـد: «اگر از تصمیم خود برگشتند، خدا بخشنده و مهربان است.»؛ یعنی در این صورت مخالفت با قسم گناهی نخواهد داشت. اما اگر تصمیم به جدایی گرفتند و مرد، همسر خویش را طلاق داد، بخشش خدا مسلم نیست. ۳. اسلام حکم «ایلاء» را به کلّی ابطال نکرده است؛ زیرا نوعی سوگنـد است و بایـد حرمت سوگنـد رعایت شود، امّا در حقیقت آثار آن را از بین برده است؛ چون اجازه نمی‌دهـد که ایلاء آثار طلاق کامل را داشته باشـد و کسـی با سوگند بر «ترک آمیزش جنسـی» از همسـرش جدا گردد. ۴. اگر در این آیه چهار ماه را برای مرد مهلت قرار داده است به خاطر آن تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۵ نیست که می‌توان با این سوگند حقّی از حقوق زناشویی را باطل کرد، بلکه از آن جهت است که آمیزش جنسی به عنوان یک واجب شرعی و حقّ همسـر، حداقل، هر چهار ماه لازم است؛ البته در صورتی که زنان، به ویژه همسران جوان، در این مدت به گناه نیفتند، وگرنه، این فاصله باید کم‌تر شود. ۵. برخورد اسلام با روش جاهلی ایلاء و دیگر خرافات جاهلی عرب، ما را متوجه این حقیقت می‌کند که قرآن کریم تحت تأثیر عناصـر غلط فرهنگ زمانه‌ی خویش قرار نگرفته، بلکه آنها را اصلاح نموده و یا با خرافات و موهومات عرب جـاهلی برخورد و آنهـا را از صـحنه‌ی زنـدگی بشـر دور کرده است. «۱» آری، برچیـدن بسـاط سـنت‌های خرافی و جـاهلی یکی از اهـداف و وظایف پیامبران الهی است. ۶. این آیـات از آیـاتی است که از حقوق زنان در برابر مردان سـتمگر و کج‌انـدیش حمایت می‌کنـد. قرآن بارهـا حمـایت خویش را از بـانوان آشـکار کرده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اسـلام مـدافع حقوق زنان است و اجازه نمی‌دهـد که شوهران، آنها را بلاتکلیف رها کنند. ۲. امور مقـدس، هم‌چون سوگند را دست‌آویزی برای پای‌مال کردن حقوق زنان قرار ندهید. ۳. خطاکاران به مهر الهی امیـدوار باشـند که او آمرزشـگر است. ۴. با عناصـر غلط فرهنگ جامعه برخورد کنیـد. ۵. به حقوق و نیازهای جسـمی و روحی همسـران خود توجه کنید و بیش تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۶ از چهار ماه از آنان فاصله نگیرید. ۶. جدایی‌ها و طلاق‌های شـما تحت نظر خداست (پس مراقب انگیزه‌ها و عمل‌کرد خود باشـید). *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و بیست و هشـتم سوره‌ی بقره به مقررات طلاـق و حقوق زن و مرد و تساوی حق و وظیفه اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۲۲۸. وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحاً وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و زنان طلاق داده شده، [باید] مدّت سه مرتبه عادت ماهانه بر خویشـتن انتظار کشـند؛ و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خـدا در رَحِم‌هایشان آفریده، پوشـیده دارند. و در این [مدّت ، شوهرانشان، برای باز گرداندن آنها (به زندگی مشترک) سزاوارترنـد، اگر خواهان اصـلاح باشـند؛ و برای آن (زن) ان (حقوق) پسـندیده قرار داده شـده، همانند آنچنان (وظایفی) که بعهده آنان است؛ و مردان بر آنان رتبه دارند؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از سه «قُرء» در آیه‌ی فوق همـان سه دوره عـادت ماهیـانه‌ی زنـان است که زنان طلاق گرفته صبر می‌کننـد، سپس شوهر جدیـدی انتخاب می‌نماینـد. البته این مطلب از آیه‌ی فوق و روایات قابل استفاده است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۷ ۲. نگاه داشـتن «عدّه» و صبر کردن زنان پس از طلاـق فوایـد زیـادی دارد که برخی از آنهـا عبارت‌انـد از: الف) این صـبر کردن، زمینه‌ی روحی اصـلاح روابـط زن و مرد و بازگشت آنان به زنـدگی مشترک را فراهم می‌کنـد، به ویژه آن‌که زن طلاق داده شـده بایـد در مـدّت عدّه در خانه‌ی شوهر بماند.

ب) نگه‌داشتن عـدّه موجب حفظ نسل انسان می‌شود؛ زیرا اگر زن باردار باشد، در طی این مرحله معلوم می‌شود. ۳. از مطرح شدن مسألهی رجوع و بازگشت شوهران در آیه‌ی فوق معلوم می‌شود که احکام این آیه مخصوص «طلاق رجعی» است؛ «۱» یعنی مردان در طول مدّت عدّه حق دارند بدون عقد مجدد به زندگی مشترك بازگردند. «۲» ۴. آیه‌ی فوق به این اصل اساسی اشاره کرده است که هرجا «وظیفه‌ای» وجود دارد، در کنـار آن «حقّی» هم ثابت است؛ پس به همان انـدازه که زنان وظایفی به عهـده دارنـد، حقوقی هم برای آنان قرار داده شـده است و از تساوی این حقوق با آن وظایف، عـدالت پدیـد می‌آیـد. قرآن کریم با طرح مسأله‌ی «حقوق زنان در مقابل وظایف آنها»، فصل نوینی در تاریخ بشریت در مورد زنان گشود و به وضع فجیع زنان و ستم‌هایی که قبل از اسلام بر آنهـا روا می‌داشـتند پایان داد. ۵. مردان و زنـان هر کـدام نیروهـای جسـمی و روحی ویژه‌ای دارنـد که بـا هم متفـاوت است. زن از عواطف و احساسات بیش‌تری برخوردار است؛ از این رو برای انجام وظایف عاطفی حسّاس، مثل مادری و پرورش فرزنـد، مناسب‌تر است. اما مردان نیروی بـدنی بیش‌تر و احساسات کم‌تری دارند؛ از این رو تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۸ وظیفه‌ی تأمین مالی خانواده و وظایف سـختی مانند جنگ را به دوش می‌کشند. پس بین این دو جنس از نظر روحی و جسمی تفاوت‌هایی وجود دارد و بـا وجود این تفاوت‌هـا، حقوق و مسـئولیت‌های آنـان نیز متفـاوت است و هر کـدام برای کـاری برتری دارنـد. آری، عـدالت اقتضـا می‌کنـد که در شـرایط یکسـان، تبعیض نباشـد، ولی در جایی که شـرایط طرفین متفاوت است، تفاوت تکلیف‌ها و مسـئولیت‌ها عین عدالت است. ۶. زنانی که از شوهر خود جـدا شده‌اند و در حال عدّه‌ی طلاق هسـتند، حق ندارند عادت ماهیانه و یا بارداری خود را مخفی سازند. آری، سـخن زنان در این موارد پذیرفته می‌شود، ولی آنان نباید از حقّ خود سوء استفاده کنند و بر خلاف واقع سخن بگویند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. طلاق و حقوق زن و شوهر در اسـلام تابع قوانین حکمت‌آمیز الهی است. ۲. اسلام، اصل تساوی حقّ و تکلیف را به رسمیت می‌شناسد. ۳. مردان (به خاطر ساختمان خاص بـدنی و روحی، در برخی زمینه‌ها، مثل جنگ، مدیریت خانواده و ...) بر زنـان برتری دارنـد. ۴. پنهان‌کـاری (که زمینه‌ی خلافکـاری شود)، بـا ایمان به خـدا و رسـتاخیز ناسازگار است. ۵. زنان از حوزه‌ی امکانات خود سوء اسـتفاده نکنند و پنهان‌کاری ننمایند. ۶. زنان طلاق داده شده، بلافاصـله از شوهر جدا نشوند، بلکه مدّتی مشـخص صبر کننـد (تا زمینه‌ی زنـدگی مشترک مجدد از بین نرود). *** تفسـیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۹ قرآن کریم در آیه دویست و بیست و نهم سوره بقره به قوانین تکرار طلاـق و لزوم رعـایت حقوق زنـان و طلاق خُلع اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۲۲۹. الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَن يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُون طلاقِ (قابـل بازگشت)، دو مرتبه است؛ پس بطور پسـندیده نگاه داشـتن، یا به نیکی آزاد کردن [همسـر بر شـما واجب است . و برای شـما حلال نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی [باز] ستانید؛ مگر اینکه هر دو، بترسند که مرزهای خدا را بر پا ندارند. و اگر بترسید که آن دو مرزهـای خـدا را بر پـای ندارنـد؛ پس هیـچ گنـاهی بر آن دو نیست در آنچه که (زن به عنوان) تـاوان بپردازد. (و طلاـق گیرد). اینهـا مرزهـای خـداست؛ پس از آنهـا، تجاوز مَکنیـد. پس هر کس از مرزهای خـدا تعـدّی کنـد، پس فقط آنان سـتمکارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که مردان هنگامی که همسـر خود را طلاق دادند «۱» تا مدتی حق بازگشت دارند و این مطلب برای اصلاح و جلوگیری از فرو پاشی خانواده‌هاست، ولی برخی از تازه مسلمانان از این حکم اسلامی سوء استفاده می‌کردند و برای آن‌که همسـر خود را در ناراحتی و سـختی قرار دهنـد، پی‌درپی او را طلاق می‌دادنـد و قبل از تمام شـدن مدت «عدّه» رجوع تفسـیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۰ می‌کردنـد و بدین‌وسـیله زن را در تنگنای شدیدی قرار می‌دادند. آیه‌ی فوق نازل شد و از این سوء اسـتفاده جلوگیری کرد و بیان نمود که پس از جدایی و طلاق، تا دو مرتبه رجوع کردن صحیح است، اما اگر طلاق سوّم انجام گرفت، دیگر حقّی برای بازگشت نیست و پس از دو بار طلاق و کشـمکش مرد باید کار را یکسـره کند؛ یا طلاق قطعی دهد یا زن را به طور پسندیده نزد خود نگه دارد. ۲. این آیه بیان می‌کنـد که شوهر نمی‌تواند در هنگام جدایی، چیزی را که به عنوان مهریه به

زن داده است، پس بگیرد. این قسمت آیه در حقیقت توضیحی برای «جدایی بر پایه‌ی احسان» است. آن‌گاه اشاره می‌کند که تنها در یک فرض، گرفتن مهریه مانعی ندارد و آن در صورتی است که زن هیچ گونه تمایلی به ادامه‌ی زندگی زناشویی نداشته باشد و بی‌میلی و نفرت او سبب شود که زن و مرد نتوانند حدود الهی را حفظ کنند؛ در این صورت مانعی ندارد که مهریه (به عنوان عوض) به شوهر داده شود تا زن را طلاق دهد؛ و این همان چیزی است که به آن طلاق «خُلع» می‌گویند «۱» در حقیقت طلاق خُلع این‌گونه زنان را از بن بست خارج می‌کند، تا به زندگی تحمیلی یا اجباری و اکراهی ادامه ندهند. ۳. بازگشت مرد پس از طلاق، قید «معروف» دارد؛ یعنی رجوع و نگه‌داری همسر به صورت پسندیده و براساس صفا و صمیمت باشد؛ و «جدایی» آنان نیز قید «احسان» دارد؛ یعنی تفرقه و طلاق باید از هرگونه امر ناپسندی، مانند انتقام‌جویی و ابراز کینه و خشم، تهی باشد؛ پس هرگونه حیله و ضرری به همسر ممنوع است. ۴. برخی مفسران از جمله‌ی «طلاق دو مرتبه است»، استفاده کرده‌اند که دو یا سه طلاق در یک مجلس واقع نمی‌شود و باید در جلسات متعددی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۱ انجام گیرد. نظر فقهای شیعه همین است و برخی از فقهای اخیر اهل سنت نیز همین را پذیرفته‌اند. «۱» در ضمن، از این جمله استفاده می‌شود که طلاقی که بازگشت مرد به همسر خود در آن جایز است دو طلاق است و در طلاق سوم حقّ بازگشت و رجوع برای مرد نیست. ۵. آیه‌ی فوق تجاوز از قوانین و مرزهای الهی را ظلم و ستم معرفی می‌کند و در آیات دیگر قرآن مشخص شده که مقصود ظلم به خود است؛ «۲» چرا که زیان تجاوز از مرزهای الهی در درجه‌ی اوّل گریبان‌گیر قانون شکن می‌شود؛ هنگامی که قانون شکنی رواج یافت، پس از مدتی دامان کسانی را می‌گیرد که در این کار پیش قدم شده‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با طلاق‌های مکرر زنان را آزار ندهید و تکلیف آنان را (با طلاق قطعی یا ادامه‌ی زندگی) روشن سازید. ۲. حقوق و مهریه‌ی زنان را رعایت کنید و از فرصت طلاق سوء استفاده نکنید. ۳. اسلام بن بست ندارد و برای نجات زن از زندگی تحمیلی راه طلاق خُلع را قرار داده است. ۴. قانون شکنی، ستم (به خویش) است. ۵. با رعایت قوانین الهی، از مرزشکنی و ستمکاری دوری گزینید. ۶. ادامه‌ی زندگی مشترک براساس نیکی، و طلاق براساس روش پسندیده باشد، (و در هر صورت از حد خارج نشوید و به زنان جفا روا ندارید.) *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۲ قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی‌ام سوره‌ی بقره به مقررات طلاق سوم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳۰. فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّى تَنكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أنْ يَتَرَاجَعَا إنْ ظَنَّا أن يُقِيما حُدُودَ اللّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ و اگر (شوهر برای بار سوّم) آن (زن) را طلاق داد، پس از [آن به بعد بر آن (مرد) حلال نخواهد بود؛ تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند. و اگر (شوهر دوّم) او را طلاق داد، پس هیچ گناهی بر آن دو [همسران سابق نیست که به همدیگر باز گردند، اگر آن دو گمان می‌کنند مرزهای خدا را بر پا می‌دارند. و اینها مرزهای خداست که آنها را برای گروهی که می‌دانند روشن بیان می‌کند. شأن نزول: حکایت شده که زنی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: همسرم مرا سه بار طلاق داد و من پس از مدتی با مرد دیگری ازدواج کردم و اتفاقاً او هم مرا طلاق داد، بدون آن‌که در این مدت آمیزشی انجام داده باشیم. آیا می‌توانم به شوهر اوّلم بازگردم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ منفی داد و فرمود: ازدواج با شوهر اوّل در صورتی صحیح است که با همسر جدید هم‌بستر شده باشی. «۱» سپس آیه‌ی فوق نازل شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حکم جدایی از همسر پس از سه طلاق همیشگی است، مگر در صورتی که زن، شوهر دیگری انتخاب کند و پس از هم‌بستر شدن، از او طلاق تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۳ بگیرد. در این صورت، اگر بخواهد با شوهر اوّل آشتی و ازدواج مجدد کند و امید داشته باشد که سرسازگاری پیش گیرند و قوانین الهی را محترم شمارند، مانعی ندارد. ۲. ازدواج با شخص ثالث باید دایمی و همراه با آمیزش جنسی باشد. این مطلب از واژه‌ی «نکاح و طلاق» استفاده می‌شود، هر چند بر این مطلب در روایات اسلامی نیز تصریح شده است. «۱» ۳. ازدواج مجدد زن سه بار طلاق داده شده با شوهر دیگر که «مُحلِّل» خوانده می‌شود، یکی از عواملی است که در اسلام برای جلوگیری از طلاق‌های مکرر قرار داده شده است. این امر با جریحه‌دار نمودن وجدان مردان تا حدود زیادی از طلاق سوّم جلوگیری می‌کند و در حقیقت این

ازدواج مجدد زن با همسری دیگر، مانعی است بر سر راه مردان هوس‌ران و فریبکار، تا زن را بازیچه‌ی هوس‌های سرکش خود نسازند و به طور نامحدود از قانون طلاق و رجوع استفاده نکنند. ۴. از شرط دایمی بودن و آمیزش جنسی در ازدواج با همسر دوم، روشن می‌شود که مُحلّل به عنوان یک حکم در اسلام مطرح نیست، بلکه سخن از ازدواج مجدد واقعی است؛ از این رو اگر کسی از اوّل قصد ازدواج دایمی نداشته باشد و صحنه‌سازی کند، چنین ازدواجی اثر نخواهد داشت و ازدواج باطلی است که موجب حلال شدن شوهر اوّل نیز نمی‌شود. «۲» ۵. «گمان به اجرای قوانین الهی» برای اقدام عملی کافی است و یقین لازم نیست؛ چرا که انسان آزادی، اختیار، امیال و موانع دارد و نمی‌تواند تضمین قطعی کند که حدود الهی را در آینده رعایت می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زن را بازیچه‌ی طلاق‌های مکرر قرار ندهید. ۲. ازدواج مجدد شما زمینه‌ساز و در راستای اجرای قوانین الهی باشد. ۳. علم و آگاهی، زمینه‌ساز درک حدود و قوانین الهی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و یکم سوره‌ی بقره، زیان رساندن به زنان و ریشخند کردن آیات الهی را ممنوع اعلام می‌کند و می‌فرماید: ۲۳۱. وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتَدُوا وَمَن يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللّهِ هُزُواً وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَاتَّقُوا اللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به (روزهای پایانی) سرآمدِ (عدّه) شان رسیدند، پس بطور پسندیده نگاهشان دارید، یا بطور پسندیده آزادشان سازید؛ و بخاطر زیان رساندن نگاهشان ندارید، تا (به حقوقشان) تجاوز کنید. و کسی که این [چنین کند، پس یقین بر خویشتن ستم نموده است. و آیات خدا را به ریشخند نگیرید. و به یاد آرید، نعمت خدا را بر (خود) تان و آنچه را از کتاب و فرزانگی بر شما فرو فرستاده، که شما را با آن پند می‌دهد. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، و بدانید که خدا به هر چیزی داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه برخی از احکام طلاق بیان شده تا از نادیده گرفتن حقوق زنان جلوگیری شود؛ از این رو به مرد فرصت می‌دهد که تا مدت عدّه به پایان نرسیده، می‌تواند با همسرش آشتی نماید و صمیمانه زندگی کند و یا اگر زمینه‌ی مساعدی برای آشتی نمی‌بیند، از او جدا شود و رهایش سازد، تا تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۵ زندگی جدید خویش را دنبال کند. اما باید توجه داشت که هر یک از رجوع و یا جدایی، باید توأم با احسان و نیکو کاری و به دور از انتقام‌جویی و زیان رساندن به زن باشد؛ یعنی رجوع و بازگشت به زندگی باید به صورت عقلایی و بر اساس صفا و صمیمیت، و به تعبیر قرآن «بِمَعرُوف» باشد. ۲. در دوران جاهلیت، طلاق و رجوع را وسیله‌ی انتقام جویی قرار داده بودند؛ از این رو آیه‌ی فوق با لحن قاطعی می‌گوید: نگه‌داری زن در زندگی مشترک، نباید به منظور آزار و تعدّی باشد؛ که این کار نه تنها ستم به اوست، بلکه ظلم بر خود شما و نوعی ریشخند آیات الهی «۱» و سوء استفاده از قانون و قرآن است. ۳. قرآن کریم در آیه‌ی فوق ستم به همسر را ظلم به نفس خود، نامیده است و این مطلب شاید به خاطر این است که: اولًا، رجوع از طلاق اگر براساس حق کُشی باشد، دیگر هیچ‌گونه آرامشی در آن نمی‌توان یافت. ثانیاً، از منظر قرآن، زن و مرد در نظام آفرینش، جزء یک پیکرند؛ بنابراین پای‌مال کردن حقوق زن، تعدی و ظلم به خود خواهد بود. ثالثاً، کسی که به دیگری ستم می‌کند، در واقع به استقبال کیفر الهی می‌رود و در حقیقت به خویشتن ظلم کرده است. ۴. خدا به وسیله‌ی کتاب و حکمت انسان را پند و اندرز می‌دهد. شاید کتاب اشاره به دلایل نقلی و وحیانی است و حکمت اشاره به دلایل عقلی و آگاهی از مصالح و مفاسد امور که زمینه‌ساز زندگی شایسته است. ۵. در این آیه از نعمت‌های الهی در زندگی زناشویی، هم‌چون فرزند، محبت و آرامش، یاد شده است که نباید این امور در اثر اختلاف نظر و طلاق، نادیده گرفته شوند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصل اساسی در زندگی انسان، شایسته‌کاری است، چه در زندگی زناشویی و چه در حال جدایی و طلاق. ۲. به زنان آزار و تعدّی ننمایید که این امر نوعی ستم به خویشتن و ریشخند قانون قرآن است. ۳. اندرزها را براساس دلایل عقلی و نقلی (کتاب و حکمت) استوار سازید. ۴. قرآن مدافع حقوق زنان است. ۵. به یاد نعمت‌های الهی و قرآن و حکمت باشید (و سپاس گزاری نمایید). ۶. زندگی خود را براساس تقوا بنا کنید وبه علم مطلق الهی و

پندهای نقلی و عقلی توجه داشته باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و دوم سوره‌ی بقره بار دیگر از حقوق زنان دفاع می‌کند و با بیان فواید ازدواج مجدد زنان طلاق داده شده می‌فرماید: ۲۳۲. وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به سرآمدِ (عدّه) شان رسیدند. پس مانعشان نشوید که با همسرانِ (سابق) شان، ازدواج کنند؛ هنگامی که رضایت طرفینی بین آنان بطور پسندیده بر قرار است. این [دستوری است که هر کسی از شما که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به آن پند داده می‌شود. این [دستور] برای شما، رشد آورتر و پاک کننده‌تر است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۷ شأن نزول: حکایت شده که یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام «مَعْقَل» با ازدواج مجدد خواهرش با شوهر اوّل او مخالفت می‌کرد. آنان قبلًا از هم جدا شده بودند، ولی پس از پایان عِدّه طرفین تمایل داشتند که با عقد جدیدی مجدداً ازدواج کنند. آیه‌ی فوق نازل شد و «مَعقَل» را از مخالفت با چنین ازدواجی باز داشت. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق یک حکم کلّی را در مورد زنانی که طلاق گرفته و از شوهران خود جدا شده‌اند بیان می‌کند و منحصر در یک فرد نیست. این آیه با یک عادت جاهلی به مبارزه برخاسته است که زنان را در ازدواج مجبور می‌ساختند و تمایل آنان را در ازدواج دخالت نمی‌دادند و به دنبال این روش، اگر زن ازدواج رسمی هم می‌کرد و سپس از همسرش جدا می‌شد، باز هم ازدواج مجدد او به اراده‌ی اولیا و نزدیکان وی بستگی داشت. گاهی زن و مرد علاقه‌مند به ازدواج بودند، اما اطرافیان به خاطر منافع خود یا خیالات و موهومات، از این پیوند جلوگیری می‌کردند. قرآن کریم، صریحاً این روش را محکوم کرد. ۲. زنانی که یک بار ازدواج کرده‌اند، در ازدواج مجدد خود هیچ گونه نیازی به جلب موافقت پدر، مادر و نزدیکان خویش ندارند و حتی مخالفت آنان نیز بی‌اثر است. پس، مفهوم آیه‌ی فوق یک حکم کلّی در باره‌ی سرپرستان و نزدیکان زن است که هیچ‌کدام از اولیا و افراد بیگانه حق ندارند با چنین ازدواجی مخالفت کنند و تصمیم گیرنده‌ی اصلی زن و مرد هستند. البته تصمیم و توافق آنها باید پسندیده و شایسته، یعنی براساس عقل و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۸ عدل باشد. ۳. در این آیه عمل به این دستورات موجب «طهارت» و «تزکیه» معرفی شده است؛ چرا که عمل به دستورات الهی، هم آلودگی‌های مختلفی را که بر اثر خطاکاری، دامن‌گیر خانواده‌ها می‌شود، برطرف و پاک می‌سازد و هم موجب رشد، تکامل و خیر و برکت آنها می‌شود؛ «۱» از جمله فرزندان شایسته به آنان عطا می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اساس ازدواج، رضایت پسندیده‌ی طرفین است. ۲. ازدواج مجدد، موجب پاکی و رشد افراد می‌شود. ۳. عدم اطلاع شما از حکمت‌ها و اسرار احکام الهی مانع اجرای آنها نشود. ۴. ایمان به خدا و رستاخیز زمینه‌ساز پندپذیری و اجرای احکام الهی است. ۵. مانع ازدواج زوج‌های علاقه‌مند نشوید، (که زمینه‌ساز ناپاکی و عدم رشد آنان می‌شوید). *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و سوم سوره‌ی بقره به حقوق کودک و پدر و مادرش و قوانین شیر دادن به او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳۳. وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذلِكَ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۹ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و مادران، فرزندانشان را دو سال کامل، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد [دوران شیر دادن را به اتمام رساند. و بر آن کس که نوزاد برایش متولّد شده، لازم است خوراک آن (مادر) ان و پوشاک آنان را بطور پسندیده [در دوران شیر دادن فراهم آورد]. هیچ کس، جز به اندازه توانائیش، تکلیف نمی‌شود. هیچ مادری به واسطه فرزندش ضررنبیند (و به او زیان نرساند)؛ و نه کسی که فرزند برایش متولد شده به واسطه فرزندش (ضرر ببیند و به او زیان رساند) و بر وارث مانند این (احکام واجب) است. و اگر آن دو، با رضایت و مشورت یکدیگر، بخواهند [کودک را زودتر] از شیر باز گیرند، پس هیچ گناهی بر آن دو نیست. و اگر خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، پس هیچ گناهی بر شما نیست؛

هنگامی که آنچه را (وعده) داده‌اید بطور پسندیده بپردازید. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ و بدانید که خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی فوق دستورات مختلفی در باره‌ی شیر دادن نوزادان آمده و به حقوق گوناگونی که مادر و فرزند و پدر در این زمینه دارند، اشاره شده است که می‌توان آنها را در هفت بخش بیان کرد: الف) حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی مخصوص مادر است. با این‌که سرپرستی کودکان بر عهده‌ی پدر است امّا از آن‌جا که تغذیه‌ی جسم و جان نوزاد در این مدّت با شیر و عواطف مادر پیوندی ناگسستنی دارد، حقّ نگه‌داری و سرپرستی به مادر واگذار شده است؛ و این به خاطر رعایت عواطف تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۰ مادر و حال کودک است. ب) دوران شیرخوارگی (رضاعهٔ) کامل، «۱» دو سال «۲» و دوره‌ی غیر کامل آن ۲۱ ماه است و این مطلب که در روایات آمده است، از ضمیمه کردن آیه‌ی فوق و آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی احقاف استفاده می‌شود. در آنجا می‌فرماید: «بارداری و از شیر گرفتن کودک ۳۰ ماه است.» و در این‌جا می‌فرماید: «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند». پس معلوم می‌شود که لازم نیست مدّت شیر دادن حتماً دو سال باشد و مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدّت را تقلیل دهند و حتی در مورد لزوم، از ۲۱ ماه نیز کم‌تر کنند. ج) هزینه‌ی زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده‌ی پدر نوزاد است تا مادر بتواند با خاطری آسوده فرزندش را شیر دهد و چنانچه زن طلاق گرفته باشد نیز، همین حکم جاری است. د) هیچ یک از پدر و مادر نباید با اختلافات خویش سرنوشت کودک خود را قربانی کنند و بدین وسیله ضربه‌های جبران‌ناپذیری به روح و روان خود و نوزاد وارد سازند. پدر، حق مادر را در نگه‌داری کودک پای‌مال نکند و مادر نیز از این حق سوء استفاده نکند و با بهانه جویی از شیردادن خودداری نکند و یا مرد را از دیدار فرزندش محروم نسازد و به او ضربه‌ی روانی واقتصادی نزند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۱ ه) بعد از مرگ پدر، وارثان او باید عهده‌دار این وظیفه شوند و احتیاجات مادر را در دورانی که به کودک شیر می‌دهد تأمین کنند. ز) زمان از شیرگرفتن کودک، به تصمیم پدر و مادر بستگی دارد. این زمان با توجه به وضع جسمی کودک و با هم‌فکری و توافق پدر و مادر تعیین می‌شود؛ یعنی آنان با مشورت و رضایت هم عمل می‌نمایند. و) هرگز نمی‌توان از حقّ شیر دادن و سرپرستی مادر جلوگیری کرد، مگر این‌که خودش امتناع ورزد و یا مانعی برای او پیش آید، که در این صورت می‌توان نگه‌داری و شیر دادن کودک را به دایه‌ی مناسبی واگذار کرد و یا قسمتی از شیر دادن را به عهده‌ی او گذاشت تا کمکی برای مادر باشد. البته هنگامی می‌توان زن دیگری را به جای مادر برای شیر دادن انتخاب کرد که حقوق مادر نسبت به گذشته و آنچه شیر داده است، طبق عرف و عادت پرداخت گردد. ۲. تعبیر «مولود له» (کسی که فرزند برای او تولد یافته) در مورد پدر نوزاد آمده است و از واژه‌ی متعارف «اب» (پدر) استفاده نشده است. گویا این تعبیر عواطف پدر را در راه انجام وظیفه تحریک می‌کند که اگر هزینه‌ی مادر طفل به عهده‌ی پدر گذاشته شده، به خاطر فرزند او و میوه‌ی دل اوست، نه یک فرد بیگانه. ۳. تعبیر «معروف» در آیه‌ی فوق نشان می‌دهد که لباس و غذای مادر باید در حدود متعارف و شایسته‌ی حال او تأمین شود، یعنی نه سخت‌گیری شود و نه اسراف گردد. تکرار واژه‌ی «معروف» در این آیه، به وجه نیکویی، عنصر عرف و زمان را در شاخص‌های مراعات حقوق خانوادگی وارد می‌کند. ۴. تکلیف انسان‌ها بر اساس قدرت و به اندازه‌ی توانایی آنهاست و نباید از نظر اقتصادی به پدر کودک فشار وارد شود. این یک اصل اساسی در احکام اسلامی است؛ بنابراین هیچ قانونی در اسلام وجود ندارد که کاری بیش از تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۲ توان فرد از او بخواهد. ۵. باید حقوق مادر و دایه در برابر شیر دادن پرداخت شود و این یکی از زیباترین جلوه‌های رعایت حقوق زنان در اسلام است. ۶. از این آیه و آیات مشابه، متوجه جامعیت احکام اسلام می‌شویم که برای همه‌ی مراحل زندگی انسان، از دوران نوزادی تا هجرت، جهاد و فرهنگ، برنامه‌ریزی کرده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اسلام مدافع حقوق کودک و مادر اوست. ۲. پدر و مادرها کودکان خود را فدای اختلافات و طلاق خودشان نکنند. ۳. در دوران شیرخوارگی به کودکان و مادران آنها توجه کنید و حقوق و هزینه‌های آنان را تأمین سازید. ۴.

تکلیف هر کس به اندازه‌ی توان اوست. ۵. سرنوشت کودکان را با توجه به اصل مشاوره و رضایت پدر و مادر رقم بزنید (و کودک را قربانی مشاجرات خود نکنید). ۶. شیرخوارگی کودک آن‌قدر مهم است که می‌توانید برای او دایه بگیرید. ۷. در مورد حقوق کودکان و مادران آنها کوتاهی نکنید که اعمال شما تحت نظر خداست. ۸. برنامه‌ریزی برای کودکان نباید موجب زیان آنان و پدر و مادرشان شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و چهارم سوره‌ی بقره به مقررات خاص بانوان شوهر از دست داده و قانون عدّه‌ی وفات و ازدواج مجدد آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۳ ۲۳۴. وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيما فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و کسانی از شما که بطور کامل (جانشان) گرفته می‌شود و همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید همسرانشان چهار ماه و ده روز بر خویشتن انتظار کشند؛ و هنگامی که به سرآمدِ (عدّه) شان رسیدند، پس هیچ گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه بطور پسندیده در باره خودشان انجام دهند. و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. رعایت حریم زندگانی زناشویی، حتّی بعد از مرگ همسر، موضوعی فطری است و از این رو میان ملّت‌ها و اقوام مختلف جهان، در این مورد آداب و رسوم گوناگونی وجود داشته است. گاهی این مراسم افراطی و جنایت‌آمیز بود و زنان را در بن بست اسارت قرار می‌داد، به طوری که برخی از زنان برای همیشه از ازدواج مجدد محروم می‌شدند و یا گاهی آنان را همراه با شوهرانشان دفن می‌کردند. قرآن کریم بر این خرافات خط بطلان کشید و با فرهنگ جاهلی مبارزه کرد و به زنان اجازه داد که پس از مدتی مجدداً ازدواج کنند، ولی اصل حفظ حریم زندگی مشترک را با نگاه‌داری «عِدَّه» به طور شایسته‌ای تأیید کرد. ۲. طبق روایاتی که از پیشوایان اسلام به ما رسیده است، زنان موظف‌اند در مدّت عدّه، یعنی چهار ماه و ده روز بعد از مرگ شوهر، همان شکل سوگواری خود را حفظ کنند؛ یعنی آرایش نکنند و ساده باشند. ۳. نگاه‌داشتن عِدّه‌ی وفات برای اطمینان از باردار نبودن زن لازم است؛ یعنی در این مدّت چهار ماه و ده روز اگر زن باردار باشد، روشن می‌شود و نسل افراد با هم مخلوط و مشتبه نمی‌شود. این مسأله مسلماً در قانون «عِدَّه» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۴ مورد توجه بود. ۴. در میان زن و شوهر، علاقه‌ی مقدّسی وجود دارد که با صبر کردن زن در مدّت عِدّه، آن علاقه محترم شمرده می‌شود. ازدواج بلافاصله‌ی زن پس از مرگ شوهر با محبّت و دوستی و حفظ احترام همسر سابق سازگار نیست. در احکام اسلامی نیز تصریح شده که اگر هیچ‌گونه احتمالی در مورد بارداری زن در میان نباشد، باز باید زنانی که همسرشان فوت شده‌اند، عدّه نگاه دارند «۱» و از این روست که آغاز «عدّه»، زمان مرگ شوهر نیست، بلکه موقعی است که خبر مرگ او به زن می‌رسد، هر چند بعد از ماه‌ها باشد. از این مطلب متوجه می‌شویم که قانون «عِدّه»، قبل از هر چیز، برای حفظ احترام و حریم زوجیّت است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بانوان احترام شوهران از دنیا رفته‌ی خود را حفظ کنند و عدّه‌ی وفات نگاه دارند. ۲. بانوان شوهر از دست داده، در انتخاب شوهر جدید آزادند که به طور پسندیده عمل کنند. ۳. کارهای شما تحت نظر خدای آگاه است (پس مراقب کردار خود باشید و دستورات الهی را عمل کنید). ۴. بانوان تا چهار ماه و ده روز در سوگ شوهران خود باشند و شوهر نکنند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۵ ۵. بانوان به طور پسندیده (طبق عرف شایسته‌ی جامعه) اقدام به ازدواج مجدد کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و پنجم سوره‌ی بقره به آداب خواستگاری از بانوان شوهر از دست داده و ممنوعیت ازدواج با آنان در مدت عدّه‌ی وفات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳۵. وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِی أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلكِن لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا فِی أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ و هیچ گناهی بر شما نیست که در مورد خواستگاری زنان (پس از مرگ همسرانشان) به طور سر بسته بدان سخن بگویید، یا [آن را] در دلتان پوشیده دارید. خدا می‌داند که شما بزودی به یاد آنان خواهید افتاد؛ و لیکن پنهانی با آنها قرار [زناشوئی نگذارید، مگر آنکه (به کنایه) سخن پسندیده‌ای بگویید؛ و به پیوند ازدواج تصمیم مگیرید، تا (عدّه وفات) نوشته شده به سرآمدش برسد. و بدانید که خدا آنچه را در دل‌هایتان دارید، می‌داند. پس از

[مخالفتِ او بپرهیزید؛ و بدانید که خدا، بسیار آمرزنده بردبار است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق در مقام پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا می‌توان از بانوانی که در حال عِدّه‌ی وفات هستند، خواستگاری و یا با آنان ازدواج کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، قرآن دستور جالبی را مطرح کرده است که هم احترام زوج سابق حفظ می‌شود و هم زن از تعیین سرنوشت خویش محروم نمی‌گردد وهم عادلانه و محترمانه است؛ می‌فرماید: اگر کسی خواست از تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۶ این‌گونه زنان خواستگاری کند، مانعی ندارد، ولی باید سربسته و کنایه‌آمیز باشد و به صورت بی پرده و صریح نباشد. البته تصمیم به ازدواج با این‌گونه زنان برای بعد از عِدّه‌ی وفات و بدون آن‌که اظهاری درباره‌ی آن بشود نیز گناهی ندارد. ۲. از این آیه متوجه می‌شویم که علاوه بر لزوم خودداری از خواستگاری آشکار، در پنهان نیز نباید با صراحت از بانوان شوهر از دست داده خواستگاری کرد، تا مدّت عدّه تمام شود، مگر این‌که صحبت در این مورد همراه با ادب اجتماعی و، به تعبیر قرآن، پسندیده (مَعرُوف) باشد؛ یعنی در پرده و با کنایه صورت گیرد. ۳. قرآن کریم واژه‌ی «معروف» یا پسندیده را در بسیاری از موارد، که از ازدواج سخن می‌گوید به کار برده است. این نشان می‌دهد که هرگونه تصمیم در مورد ازدواج، طلاق و مسائل خانوادگی، باید عاقلانه، شایسته و متناسب با موقعیّت زمانی و مکانی باشد. ۴. بین سه چیز جمع کنید: میل فطری به ازدواج، احترام به همسر فوت شده و رعایت حکم الهی عدّه، هر سه را محترم شمارید و حرمت‌های اجتماعی را نشکنید و به صورت شایسته عمل کنید و تا هنگامی که عدّه‌ی وفات زن به پایان نرسیده، عقد ازدواج با او نبندید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. احترام مردان فوت شده و همسران آنها را نگاه دارید و در عدّه‌ی وفات به طور صریح از آنان خواستگاری نکنید. ۲. هرگونه ازدواج، خواستگاری صریح و قرار زناشویی در مدّت عدّه‌ی وفات ممنوع است. ۳. میل طبیعی شما به ازدواج، موجب حرمت‌شکنی در اجتماع نشود. ۴. از خدا پروا کنید و خط قرمزهای اجتماعی را نشکنید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۷ ۵. گفت‌وگوهای پیش از ازدواج، پسندیده (و طبق عرف شایسته‌ی اجتماعی) باشد. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و ششم سوره‌ی بقره به حقوق زنان طلاق داده شده در دوران عقد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳۶. لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُحْسِنِينَ هیچ گناهی بر شما نیست اگر زنان را طلاق دهید، مادامی که با آنان تماس نگرفته‌اید یا برایشان مهریه‌ای تعیین نکرده‌اید. و (در این هنگام با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مندشان سازید. توانگر به اندازه [توانایی اش و تنگدست به اندازه خودش کالایی (بعنوان هدیه‌ای) پسندیده بدهد. [و این کار] حقّی بر عهده نیکوکاران است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق مشتمل بر دو نکته است: الف) برخی می‌پنداشتند طلاق و جدایی زن و شوهر قبل از هم‌بستر شدن و یا قبل از تعیین مهر، صحیح نیست. آیه‌ی فوق به این پندار پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: «این طلاق و جدایی مانعی ندارد.» البته این در صورتی است که طرفین بعد از عقد و پیش از ازدواج متوجه شوند که به دلایلی، نمی‌توانند با هم زندگی کنند که در این موقع با طلاق از هم جدا می‌شوند. ب) در صورتی که مهریه‌ای در عقد مشخص نشده باشد و طرفین بخواهند قبل از ازدواج از هم‌دیگر جدا شوند، شوهر باید هدیه‌ای به زن بدهد تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۸ که با شئون زن سازگار باشد. «۱» ۲. «مَسْ» در لغت به معنای تماس پیدا کردن و در این آیه کنایه از هم‌بستری است. قرآن کریم معمولًا در هنگامی که سخن از عمل زناشویی به میان می‌آید عفت کلام را رعایت می‌کند و با کنایه و در اوج ادب سخن می‌گوید. ۳. دادن هدیه به زنان طلاق داده شده، اثر قابل ملاحظه‌ای در کاهش حسّ انتقام‌جویی دارد و از عُقده‌ای شدن زنان جلوگیری می‌کند و فشار روحی آنان را کاهش می‌دهد. ۴. تعبیر «مُحسِنین» (نیکوکاران) در آیه‌ی فوق به معنای الزامی نبودن حکم هدیه دادن نیست. این تعبیر برای تحریک احساسات خیرخواهانه‌ی افراد در راه انجام وظیفه است، وگرنه هدیه دادن به زنان طلاق داده شده طبق آیه‌ی فوق الزامی است. «۲» ۵. قرآن کریم واژه‌ی «متاع» را در مورد هدیه به کار برده است که در لغت به معنای چیزهایی است که انسان از آنها بهره‌مند می‌شود و غالباً به غیر از پول نقد گفته می‌شود. این موضوع از نظر روانی اثر خاصی دارد؛ هدیه دادن اجناس قابل استفاده، مثل پوشاک و خوراک مؤثرتر از هدیه به صورت پول است. در

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز که در این زمینه حکایت شده است، هدیه را تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۹ به لباس، مواد غذائی و یا زمین کشاورزی مثال زده‌اند. «۱» ۶. در ازدواج دایم لازم نیست قبلًا مهریه تعیین شود و طرفین می‌توانند بعداً در مورد مقدار آن توافق کنند؛ و اگر قبل از تعیین مَهر و هم‌بر شدن، زن طلاق بگیرد، مهر واجب نخواهد بود و هدیه‌ی مزبور جانشین مهر می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در حال عقد نیز حال زنان طلاق داده شده را رعایت نمایید و با هدیه‌ای مناسب از آنان دلجویی کنید. ۲. هر مردی به اندازه‌ی توانش حق همسر خویش را ادا کند. ۳. ادای حقوق بانوان و هدیه دادن به زنان نوعی نیکوکاری است. ۴. طلاق در دوران عقد نیز جایز است (البته با نیکی و هدیه‌ای مناسب). *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و هفتم سوره‌ی بقره با دفاع از حقوق زنان طلاق داده شده، همگان را به گذشت و نیکوکاری فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۲۳۷. وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و اگر آن (زن) ان را، پیش از آنکه با آنان تماس بگیرید، و در حالی که مَهری برای آنها تعیین کرده‌اید، طلاقشان دهید، پس نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنان بدهید) مگر اینکه [آنان ببخشند؛ یا کسی که پیوند ازدواج به دست اوست، ببخشد. و گذشت کردن (شما) به پارسایی (و خودنگهداری) نزدیک‌تر است. و بخشش را در میان خودتان فراموش نکنید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه حکم طلاقی را بازگو می‌کند که بعد از انجام عقد و قبل از هم‌بستر شدن، اتفاق افتاده است، که در این صورت، اگر مهر تعیین شده باشد و مرد بخواهد زن خویش را طلاق دهد، باید نصف مهر تعیین شده را بپردازد. ۲. آیه‌ی فوق، پس از بیان قانون که پایه و اساس نظام اجتماع است، به جنبه‌های اخلاقی و عاطفی می‌پردازد و اشاره می‌کند که اگر زن از حقّ مسلّم خویش بگذرد، دیگر بر شوهر او چیزی واجب نیست؛ هم‌چنین در صورتی که مثلًا زن صغیر باشد و کسی که پیوند ازدواج به دست اوست، یعنی اولیای زن (مثل پدرش «۱»)، از مهریه صرف نظر کنند، چیزی بر شوهر واجب نخواهد بود. ۳. در این آیه به مرد سفارش می‌شود که اگر تمام مهر را به همسر سابق خود پرداخته است چیزی پس نگیرد و اگر نپرداخته است همه‌ی آن را بپردازد. عفو و گذشت مرد در این زمینه به پارسایی نزدیک‌تر است؛ چرا که این امر می‌تواند گوشه‌ای از مشکلات اجتماعی و روانی زن را بر طرف و جامعه را از آفات حفظ کند. ۴. این آیه اشاره می‌کند که «هیچ‌گاه در میان خود نیکی و بزرگواری و احسان را فراموش نکنید که خدا به اعمال شما بیناست». آری، اسلام می‌خواهد که اگر جدایی و طلاق هم صورت می‌گیرد، با انتقام‌جویی نباشد و زن و مرد روح بزرگواری، گذشت و نیکوکاری را و مسائل اخلاقی و کرامت‌های انسانی فراموش نکنند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حقوق زنان طلاق داده شده را رعایت کنید. ۲. روابط اجتماعی خود را (حتی در مسأله‌ی طلاق) براساس اخلاق و کرامت انسانی و بخشش پایه‌ریزی کنید. ۳. رعایت اخلاق و گذشت، زمینه‌ساز تقواست. ۴. کارهای شما تحت نظر خدای بیناست (پس مراقب رفتار خود باشید و راه بخشش را در پیش گیرید). ۵. در هنگام طلاق با گذشت برخورد کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و هشتم سوره‌ی بقره به اهمیت نماز و برخی آداب آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳۸. حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ بر [انجام نمازها و [بخصوص نماز میانه [: ظهر] مواظبت کنید؛ و برای خدا (فروتنانه و) فرمانبردارانه به پا خیزید. شأن نزول: حکایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گرمای نیم روز نماز (ظهر) را با جماعت برپا می‌کرد و این کار برای (برخی) یاران او سنگین بود. آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و اهمیّت نماز را به طور کلّی و به ویژه نماز ظهر را گوشزد کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد «صَلوة وُسطی» (نماز میانه) مفسران احتمالات مختلفی داده‌اند. با توجّه به ظاهر آیه و شأن نزول و روایاتی که در این زمینه حکایت تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۲ شده، روشن می‌شود که مقصود همان نماز ظهر است که اهمیّت ویژه‌ای دارد. ۲. واژه‌ی «قانتین» به معنای «پیروی و اطاعت کردن» و نیز به معنای «خضوع و خشوع» در نماز می‌آید و روایاتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که این واژه در این آیه را به هر دو معنا تفسیر کرده‌اند؛ پس آیه‌ی

فوق دستور می‌دهد که نماز را از روی اطاعت و با فروتنی به جا آورید (و با کسالت و اجبار به سوی نماز نروید). فروتنی با انگیزه‌ی اطاعت، عامل روانی مهمّی در زمینه‌ی محافظت بر نماز و اهمیت دادن به آن است. ۳. واژه‌ی «حفاظت» در مورد چیزهای ارزشمند به کار می‌رود که ترک حفاظت آن موجب زیان و خسارت باشد. نماز نیز احتیاج به حفاظت دارد؛ چرا که فراموشی و سهل‌انگاری در به جا آوردن نماز موجب خسارت است. ۴. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که هر کس نماز را سبک شمارد به شفاعت ما نمی‌رسد. «۱» ۵. در برخی آیات نماز خواندن از روی کسالت، نشانه‌ی نفاق شمرده شده «۲» و در برخی احادیث از آن نهی شده است «۳» و نیز در احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که تواضع یکی از شرایط قبولی نماز است. «۴» ۶. در احادیث از امام علی علیه السلام حکایت شده که نماز را در وقت آن به جا آور و در مورد آن عجله نکن تا راحت تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۳ شوی و آن را به تأخیر نینداز تا مشغول (کارهایت) شوی. «۱» و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که نماز به موقع موجب رفع ناراحتی‌ها و نجات از آتش است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به نمازهای خود اهمیت دهید (و آنها را به موقع و به جماعت بخوانید). ۲. نماز میانه (ظهر) اهمیت ویژه‌ای دارد. ۳. نماز را با فروتنی و اطاعت‌پذیری همراه سازید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و نهم سوره‌ی بقره به لزوم نماز در همه‌ی حالات و نعمت آموزش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳۹. فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَاناً فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ و اگر ترس داشتید، پس پیاده یا سواره [نماز برپا کنید]. و هنگامی که امنیّت یافتید، پس خدا را یاد کنید؛ همان گونه که آنچه را هرگز نمی‌دانستید به شما آموخت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی فوق اشاره به «نماز خوف» در حالت جنگ و خطر شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۴ در این حال انسان می‌تواند بسیاری از شرایط، هم‌چون رو به قبله بودن و انجام رکوع و سجود به طور متعارف، را انجام ندهد و رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد و در حال راه رفتن، پیاده یا سواره نماز بخواند. «۱» حکایت شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب با اشاره نماز خواند. «۲» از حضرت علی علیه السلام نیز حکایت شده که در برخی جنگ‌ها دستور می‌داد با اشاره نماز بخوانند. «۳» هم‌چنین حکایت شده که از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: اگر شخصی گرفتار حیوان درنده‌ای شود و نتواند حرکت کند و وقت نماز تنگ شده باشد، چه وظیفه‌ای دارد؟ حضرت فرمودند: با همان وضعی که دارد باید نماز بخواند، اگر چه پشت به قبله باشد. «۴» این نماز که با عنوان «نماز خَوف» از آن یاد می‌شود، در کتاب‌های فقهی به طور مفصّل مورد بحث قرار گرفته است. ۲. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا این مقدار اصرار درباره‌ی نماز یک نوع سخت‌گیری به شمار نمی‌آید؟ و آیا نماز در حالت خطر و جنگ انسان را از وظایف خطیر خویش غافل نمی‌سازد؟ پاسخ آن است که انسان در این حالات بیش از هر زمان دیگری نیازمند تقویت روحیه است؛ اگر ترس و ضعف روحی بر انسان غلبه کند شکست او تقریباً قطعی است؛ و چه عملی بهتر از نماز و پیوند با خدا می‌تواند روحیه‌ی مجاهدان و یا کسانی را که با خطر مواجه شده‌اند، تقویت کند؟! آری، تکلیف تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۵ نماز در هیچ حالی برداشته نمی‌شود. باید برنامه‌ی نماز و پیوند کانون دل با آفریدگار جهان در همه‌ی حالات برقرار باشد تا نقطه‌ی اتکا و امیدی برای انسان به وجود آید. ۴. در این آیه از نماز به عنوان «ذکر» و یادمان الهی نام برده شده است، آری حقیقت نماز ذکر و یاد خداست. ۵. نماز شما طبق برنامه و تعالیم الهی باشد. او مطالبی را که شما نمی‌دانستید به شما آموخت و شما به شکرانه‌ی این آموزش، طبق دستورات او عمل کنید. یعنی عبادات باید طبق دستور و برنامه‌ی الهی باشد و تغییر دادن آن از نزد خود جایز نیست؛ هم‌چون برنامه‌های رایانه‌ای که اگر اجزا و شماره‌های آن کم یا زیاد شود، کاربر وارد برنامه نمی‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نماز در هیچ حالتی از انسان ساقط نمی‌شود. ۲. نماز را طبق دستورات الهی به جا آورید. ۳. در حال ناامنی و امنیت، مطابق شرایط موجود نماز را به جا آورید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهلم سوره‌ی بقره به حقوق زنان شوهرمرده اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴۰. وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و کسانی از شما که در

[آستانه جان سپردن قرار می گیرند و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسرانشان وصیّت کنند که تا یک سال، (آنها را با پرداختن هزینه زندگی) بدون بیرون راندن (از خانه) بهره‌مند سازند؛ و اگر بیرون روند، پس هیچ گناهی بر شما نیست، نسبت به آنچه بطور پسندیده در باره خودشان انجام می‌دهند. و خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق با اشاره به حقوق زنان و لزوم حفظ شخصیت و احترام آنان، دستور می‌دهد مردانی که در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته‌اند و همسرانی به جای می گذارند، وصیّت کنند که بازماندگان آنها مخارج یک سال همسران او را بپردازند؛ «۱» البته به شرط آن که زن هم بعد از مرگ شوهر، تا یک سال در خانه‌ی شوهر بماند و خارج نشود. آری پرداختن هزینه‌ی زندگی او تا یک سال، از حقوق زن است که بر وارثان مرد لازم است آن را بپردازند. ۲. اگر زن در خانه‌ی شوهر نماند و مخارج یک ساله را نپذیرفت، دیگران مسؤولیتی نخواهند داشت و حتّی اگر ازدواج مجدد کرد اشکالی ندارد؛ پس زنان آزادند که قبل از تمام شدن یک سال هرگونه اقدام شایسته‌ای (مثل ازدواج) انجام دهند. «۲» ۳. این آیه گویا به این‌گونه زنان دلداری می‌دهد که نگران آینده‌ی زندگی خود نباشند و می‌فرماید: خدا قادر است که بعد از از دست دادن شوهر، راه دیگری در برابر آنها بگشاید و در مصیبت‌ها حکمتی است. ۴. برخی مفسران معتقدند که حکم آیه‌ی فوق با آیه‌ی ۲۳۴ سوره‌ی بقره از بین رفته و نسخ شده است؛ چرا که آیه‌ی فوق عدّه‌ی وفات را یک سال و آیه‌ی ۲۳۴ مدّت آن را چهار ماه و ده روز مقرّر کرده است؛ امّا این سخن نیست؛ نسخ و از بین رفتن حکم عِدّه‌ی یکسال، وقتی صحیح است که خارج تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۷ نشدن زن از خانه به مدت یک سال را «وظیفه‌ی» او بدانیم نه حق او، در حالی که ظاهر آیه آن است که خارج نشدن زن از خانه‌ی شوهر در مدّت یک سال، حق اوست و اگر بخواهد، می‌تواند زودتر نیز خارج شود که در آن صورت حق استفاده از هزینه‌ی زندگی را ندارد. البته حکم عِدّه‌ی چهار ماه و ده روز الزامی است و زن تا آن زمان حق ازدواج مجدد ندارد؛ بنابراین، هر دو حکم پا برجاست و هیچ کدام نسخ نشده و از بین نرفته است. «۱» ۵. در این آیه به ابعاد روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و حقوقی زنان شوهر مرده توجه شده است: الف) از منظر حقوقی دستور می‌دهد که مسکن و هزینه‌ی زندگی آنان تأمین شود و تا یک سال بیمه باشند. ب) از منظر روان‌شناختی احترام آنان حفظ شود، همان‌طور که آنان احترام شوهر خود را نگاه می‌دارند و تا زمان عدّه‌ی وفات، ازدواج مجدد نمی‌کنند و یا خانه‌ی او را ترک نمی‌کنند. ج) از منظر جامعه‌شناختی، باید به آزادی آنان احترام گذاشته شود که اگر تصمیم به ترک خانه‌ی شوهر یا ازدواج مجدد گرفتند، مانعی نداشته باشند و امنیت اجتماعی آنان حفظ شود. آری، اسلام دینی جامع‌نگر است و به همه‌ی ابعاد زندگی بشر توجه دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حقوق زنانتان را، حتی پس از مرگتان، رعایت کنید و تا مدّتی زندگی آنان را بیمه سازید. ۲. به شخصیت و آزادی زنان شوهرمرده احترام بگذارید. ۳. زنان شوهرمرده تصمیمات پسندیده‌ای بگیرند و به قدرت و حکمت تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۸ الهی امیدوار باشند. *** قرآن کریم در آیات دویست و چهل و یکم و دویست و چهل و دوم سوره‌ی بقره در مورد زنان طلاق داده شده سفارش کرده و با فراخواندن آنان به خردورزی می‌فرماید: ۲۴۱. وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ و برای [زنان طلاق داده شده، کالای پسندیده [به عنوان هدیه داده شود. و این کار] حقی بر (خودنگهداران) پارساست. ۲۴۲. كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ این چنین خدا آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، باشد که شما خردورزی کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «متاع» در این‌گونه موارد به معنای هدیه‌ای است که مرد بعد از طلاق به زن می‌دهد و معمولًا از جنس پول نیست. این هدیه دادن موجب کدورت‌زدایی و دل‌جویی می‌شود. ۲. جبران دل شکستگی زن طلاق داده شده با دادن هدیه، یک ضرورت اخلاقی و یک دستور انسانی و اسلامی و برخاسته از تقوای افراد است. در مورد امام حسن مجتبی علیه السلام حکایت شده که هنگامی که زنی را طلاق داد، کنیزی را به عنوان هدیه به او بخشید. «۱» ۳. هدیه دادن به زنان طلاق داده شده دو صورت دارد: نخست آن که نه مَهریه‌ای در عقد معیّن شده باشد و نه هم‌بستری صورت تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۹ گرفته باشد، که در این صورت هدیه دادن به او واجب است. «۱» دوّم، هدیه دادن به زنان طلاق داده

شده، در غیر مورد بالا، کاری نیکو و مستحب است. «۲» ۴. واژه‌ی «عقل» در لغت به معنای «منع» است سپس به معنای قوّه‌ی تفکر و اندیشه‌ی انسان به کار رفته است؛ چرا که تفکر مانع خطاکاری و خلاف‌کاری انسان می‌شود. «۳» در آیات و روایات اسلامی واژه‌ی «عقل» و مشتقّات آن در مواردی به کار می‌رود که به دنبال ادراک و فهم عمل باشد. آری، تفکر در آیات و احکام الهی زمینه‌ساز دوری انسان از کارهای خلاف است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مقتضای تقوا، نیکی به زنان طلاق داده شده است. ۲. با هدیه‌ای مناسب، از زنان طلاق داده شده دل‌جویی کنید. ۳. در مورد آیات و احکام الهی خردورزی کنید.

سرگذشت های عبرت آموز ملت های پیشین

سرگذشت های عبرت آموز ملت های پیشین قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و سوم سوره‌ی بقره به سرگذشت عبرت‌آمیز یکی از ملت‌ها و لطف الهی و ناسپاسی اکثریت مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴۳. أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِن دِیَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۰ اللّهُ مُوتُوْا ثُمَّ أَحْیَاهُمْ إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْکُرُونَ آیا اطلاع نیافتی از کسانی که از بیم مرگ، از خانه‌هایشان خارج شدند و حال آنکه آنان هزاران (نفر) بودند؟! و خدا به آنان گفت: «بمیرید!» سپس آنان را زنده کرد؛ قطعاً خدا نسبت به مردم دارای بخشش است؛ و لیکن بیشتر مردم، سپاسگزاری نمی‌کنند. شأن نزول: حکایت شده است که در یکی از شهرهای منطقه‌ی شام (سوریه‌ی فعلی)، به خاطر شیوع بیماری طاعون مرگ و میر فراوان شده بود و بسیاری از مردم به امید آن که از چنگال مرگ رهایی یابند، آن‌جا را ترک گفتند و پس از رهایی از مرگ، در خود احساس قدرت و غرور و استقلال نمودند. خداوند نیز آنها را در همان بیابان با همان بیماری نابود ساخت. مدّت‌ها از این جریان گذشت و «حزقیل»، که یکی از پیامبران یهودیان بود، از آن‌جا عبور نمود و از خدا خواست که آنها را زنده کند؛ دعای او مستجاب شد و آنها به زندگی بازگشتند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «مُوتُوا» (بمیرید) در آیه‌ی فوق یک امر لفظی نیست، بلکه امر تکوینی و واقعی است؛ یعنی خدا عوامل مرگ آنها را فراهم ساخت تا به همان بیماری که از آن فرار کرده بودند بمیرند. ۲. درس عبرت آیه آن است که مردم تصور نکنند که در برابر پروردگار، قدرتمندند. خدا می‌تواند آنها را گرفتار دشمنان کوچکی (میکروب‌های ذرّه‌بینی طاعون یا وبا) کند که به سرعت نابودشان کنند. آری، آن‌جا که اراده‌ی خدا باشد، فرار کارساز نیست؛ پس چرا عبرت نمی‌گیرند! «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۱ ۳. در این آیه به لطف الهی نسبت به انسان‌ها و ناسپاسی اکثریت آنان اشاره شده است. خدا به انسان نعمت حیات، غذا، سلامتی، همسر مناسب، طبیعت و ... داده است، ولی گروهی غفلت‌زده سرگرم عوامل طبیعی می‌شوند و سپاس خدا را به جا نمی‌آورند و، در نتیجه، از برخی نعمت‌ها محروم می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه‌ی تاریخ ملت‌های پیشین عبرت بگیرید (و راه ناسپاسان را نپویید). ۲. به الطاف الهی توجه کنید و سپاس‌گزار او باشید. ۳. پیرو اکثریت ناسپاس نباشید. ۴. فرار از مرگ و اراده‌ی الهی بی‌ثمر است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و چهارم سوره‌ی بقره دستور جهاد می‌دهد و با اشاره به احاطه‌ی علمی خدا می‌فرماید: ۲۴۴. وَقَاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ وَاعْلَمُوْا أَنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ و در راه خدا، جنگ کنید؛ و بدانید که خدا، شنوای داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جهاد اسلامی یک جنگ ساده نیست و چند تفاوت اساسی با جنگ‌های معمولی دارد: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۲ الف) جهاد اسلامی با انگیزه‌ی الهی است، یعنی جنگ در راه خداست. برخلاف جنگ‌های معمولی که در بسیاری از موارد با هدف‌های غیرانسانی و از سر انتقام یا برای اظهار قدرت و بهره‌کشی از دیگران است. ب) جهاد اسلامی در راه خدمت به مردم و دفاع از آنان و یا هدایت آنهاست، در حالی که جنگ‌های معمولی بشر، اغلب در جهت تجاوز به ملت‌ها و زیان‌آور است. ج) جهاد اسلامی، بر خلاف سایر جنگ‌ها، تابع قوانین الهی است و از هر وسیله و راهی برای پیروزی استفاده نمی‌شود و تلاش می‌شود که به افراد بی‌گناه و طبیعت ضربه وارد نشود. ۲. شنوایی خدا به وسیله‌ی گوش نیست، چون خدا جسم نیست. مقصود از شنیدن خدا احاطه‌ی علمی او به چیزهای شنیدنی است؛

یعنی خدا شما را تحت نظر دارد و از سخنان و کارهای شما آگاه است، پس مراقب کردار و گفتار خود باشید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در کارزار انگیزه‌ی الهی داشته باشید. ۲. جهاد وظیفه‌ی الهی شماست. ۳. به احاطه‌ی علمی خدا توجه داشته باشید (و مراقب گفتار و کردار خود باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و پنجم سوره‌ی بقره به ارزش و پاداش کمک‌های مردمی و ایثار مالی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴۵. مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً کَثِیرَةً وَاللّهُ یَقْبِضُ وَیَبْسُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۳ کیست آن کسی که به خدا «قرض الحسنه‌ای» وام دهد، تا آن را برایش، چندین برابر بیفزاید؟ و خدا (روزیِ بندگان را) محدود می‌کند و (یا) گسترده می‌سازد؛ و تنها به سوی او باز گردانده می‌شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق با اشاره به کمک‌های مردم در راه خدا از تعبیر لطیف «قرض» استفاده می‌کند «۱» در حالی که خدا نیازمند قرض و کمک بشر نیست و مالک حقیقی اموال، پروردگار است و بشر تنها به عنوان نماینده‌ی خدا در آنها تصرف می‌کند، امّا قرآن می‌گوید: این کمک مادّی را، قرض به خدا حساب کنید؛ قرض به آفریدگار جهان که همه چیز از اوست و در هنگام استرداد نیز چندین برابر پاداش می‌دهد. این نشان دهنده‌ی نهایت لطف پروردگار نسبت به بندگان و اهمیّت مسأله‌ی انفاق است. با این‌که خدا مالک و بخشنده است، باز از بنده‌ی خود قرض می‌گیرد؛ آن هم قرضی که با سود فراوان بازمی‌گردد؛ «کرم بین و لطف خداوندگار». ۲. در این آیه به جای آن‌که بگوید: هر کس به مردم قرض دهد یا کمک کند خدا به او پاداش می‌دهد، فرمود: «هر کس به خدا قرض دهد، خدا برایش چندین برابر می‌کند.»، تا نشان دهد که خدمت به خلق خدا، در حقیقت خدمت به خداست. ۳. از مجموع تأکیدات این آیه استفاده می‌شود «۲» که خدا بر کمک‌های تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۴ مالی، به مقدار بسیار زیادی می‌افزاید و هم‌چون بذر مستعدی که در زمین آماده‌ای افشانده شود، آن را آبیاری می‌کند و رشد می‌دهد و به صاحبش بازمی‌گرداند. قرض ده زین دولت اندر اقرضوا تا که صد دولت ببینی پیش رو ۴. نکات پایانی آیه‌ی فوق که می‌فرماید: «گشایش و تنگ‌دستی به دست خداست.» و این‌که «بازگشت همه به سوی اوست.»، می‌توانند مردم را از جهت روحی و روانی آماده کنند تا راحت‌تر در راه خدا، به دیگران کمک کنند؛ چرا که از طرفی هر کمکی در این جهان باعث بهره‌مندی خود انسان در جهان دیگر می‌شود و، از طرف دیگر، بخشش اموال موجب کاهش آنها در این جهان نیز نمی‌شود و خدایی که گشایش می‌دهد، می‌تواند به جای آنها چندین برابر بازگرداند. ۵. در این آیه بیان شده که وام شما نیکو باشد؛ یعنی بخشش و کمک به مردم همراه با اخلاص و احترام و حفظ شخصیت نیازمندان باشد، نه با منت و اذیت؛ و کمک‌های مالی از اموال نیکو و خوب و حلال باشد. ۶. تعبیرات این آیه تأثیر روانی تشویق‌کننده‌ای بر انسان دارد: از طرفی با دعوت به نوعی مسابقه در بخشش، وام به خدا را مطرح و به نیکویی و پاداش زیاد آن اشاره می‌کند، سپس خیال انسان را از کمبودها راحت می‌کند و یادآور می‌شود که کم و زیاد روزی شما به دست خداست. (آ) ۷. در برخی احادیث حکایت شده که مقصود از آیه‌ی فوق کمک به امام و رهبر مسلمانان است؛ که چیزی نزد خدا محبوب‌تر از پولی که به امام داده می‌شود نیست و هر درهم آن در بهشت مثل کوهی خواهد شد. «۱» البته این‌گونه احادیث به یکی از مصادیق مهم و بارز کمک و انفاق در راه تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۵ خدا اشاره می‌کند و مفهوم آیه منحصر در این مورد نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کمک به مردم، وام به خداست و اصل و سود سرمایه بازمی‌گردد. ۲. کم و زیاد اموال شما به دست خداست، پس در راه او کمک کنید و از کمبود اموال نهراسید. ۳. اموال خود را در حساب‌های بانک الهی ذخیره کنید که سودش از همه بیش‌تر است. ۴. امداد رسانی به مردم را، به صورت نیکو انجام دهید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست وچهل و ششم سوره‌ی بقره به پیوند دین و سیاست و ماجرای عبرت‌آموز رهبرخواهی و پیمان شکنی یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴۶. أَلَمْ تَرَ إِلَی الْمَلَإِ مِن بَنِی إِسْرَائِیلَ مِن بَعْدِ مُوسَی إِذْ قَالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِکاً نُقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ قَالَ هَلْ عَسَیْتُمْ إِن کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِیَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِیلًا مِنْهُمْ وَاللّهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ آیا از [حال اشراف از بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) پس از موسی، اطلاع نیافتی، آنگاه که به پیامبری که

برایشان بود، گفتند: «زمامداری برای ما انتخاب کن، تا در راه خدا جنگ کنیم.» (پیامبر) گفت: «آیا ممکن است که اگر جنگ بر شما مقرر شود، (سر پیچی کنید، و) جنگ نکنید؟!» گفتند: «و ما را چه شده که در راه خدا جنگ نکنیم، و حال آنکه بیقین از خانه‌هایمان و [از نزد] پسرانمان رانده شده‌ایم؟!» و [لی هنگامی که جنگ بر آنها مقرر شد، جز اندکی از آنان، [همگی روی بر تافتند. و خدا به [حال ستمکاران، داناست. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق داستان قوم یهود را بیان می‌کند، آن هنگامی که پس از موسی علیه السلام دوران عظمت خود را از دست دادند و در اثر رفاه‌طلبی و قانون‌شکنی، از مردم منطقه‌ی فلسطین شکست خوردند و دچار اختلافات شدند، به طوری که قدرت دفاع در برابر دشمنان را از دست دادند و دشمن آنها را از سرزمین خودشان بیرون راند و فرزندانشان را به اسارت گرفت. آنها برای نجات خود، تصمیم به مبارزه گرفتند و گرد پیامبری به نام «اشمُوئیل» که برای ارشاد آنها آمده بود، جمع شدند و از آن پیامبر خواستند که برای آنها فرمانده و امیری انتخاب کند تا به رهبری او در مقابل طاغوت‌های ستمگر مبارزه کنند. آن پیامبر با توجه به سابقه‌ی آنها گفت: بیم دارم که چون فرمان جهاد در رسد از دستور امیر و رهبر خود سرپیچی کنید و از پیکار با دشمن سرباز زنید. آنها گفتند: چگونه ممکن است از فرمان امیر خود سرپیچی کنیم، در حالی که دشمن ما را از وطن بیرون رانده و سرزمین‌های ما را اشغال کرده و میان ما و فرزندانمان جدایی افکنده است! و بدین ترتیب از آنها پیمان وفاداری گرفته شد. با این همه آن جمعیت یهودی پیمان شکنی کردند و هنگامی که طالوت به فرماندهی آنان انتخاب شد و جهاد بر آنها مقرر گردید، جز تعداد اندکی، بقیه روی گرداندند و فرمانده آنان با جمع اندکی در میدان نبرد حاضر شد. «۱» در پایان آیه تذکر می‌دهد که خدا از وضع این ستمکاران آگاه است و کیفری لایق آنها در انتظارشان است. ۲. با این‌که جمعیت مزبور می‌خواستند برای رفع تجاوز دشمن مبارزه تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۷ کنند، ولی نام آن را «جنگ در راه خدا» گذاشتند؛ از این تعبیر روشن می‌شود که هر جنگی که به آزادی و نجات انسان‌ها از اسارت و رفع ظلم و تجاوز کمک کند، جنگ در راه خدا به شمار می‌آید. ۳. نکته‌ی جالب آیه‌ی فوق آن است که مردم در هنگام مشکلات و برای آزادی و نجات از دست طاغوت به پیامبر خویش پناه می‌برند و از او می‌خواهند که فرمانده و امیری لایق برای آنان نصب کند. «۱» این مطلب پیوستگی دین و سیاست را در ملّت‌های پیشین نشان می‌دهد. ۴. قرآن کریم در آیه‌ی فوق افرادی را که مبارزه نکردند و پیمان شکستند، یعنی شعاردهندگان بی عمل را، ظالم و ستمگر نامید؛ چرا که آنان به خود، فرزندان، اجتماع و نسل‌های آینده‌ی خود ستم روا داشتند. در روز مبارزه و جنگ است که افراد فداکار، راست‌گفتار و درست‌کردار شناخته می‌شوند. خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دین و سیاست از هم جدا نیست. ۲. رهبری سیاسی جامعه تابعی از رهبری دینی است. ۳. مشکلات سیاسی، اجتماعی خود را به رهبران دینی عرضه کنید و مشورت و راه حل بخواهید. ۴. اگر به شهر و خانواده‌ی شما تجاوز کردند، جنگ و دفاع حق طبیعی شماست. ۵. عهدشکنی تاریخی یهودیان را مطالعه کنید و درس عبرت بیاموزید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۸ ۶. ترک میدان جهاد، ستمکاری (به خویشتن، نسل آینده و جامعه) است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و هفتم سوره‌ی بقره به ماجرای فرمان‌روایی طالوت و شرایط رهبری جامعه اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴۷. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و پیامبرشان به آنان گفت: «در حقیقت خدا «طالوت» را به زمامداری شما بر انگیخت.» گفتند: «چگونه حکومت بر ما از آنِ او باشد، و حال آنکه ما از او [نسبت به حکومت، سزاوارتریم، و [به او] از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟!» [پیامبرشان گفت: «براستی که خدا او را بر شما برگزیده، و وسعتی در دانش و (نیروی) بدنش افزود. و خدا فرمانرواییِ خویش را، به هر که (شایسته بداند و) بخواهد می‌دهد؛ و خدا گشایشگری داناست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. وقتی یهودیان از «اشمُوئیل» پیامبر، امیر و فرماندهی درخواست کردند تا در راه خدا پیکار کنند، «اشمُوئیل» به درگاه خدا روی آورد و درخواست مردم را به پیشگاه

الهی عرضه داشت. به او وحی شـد که «طـالوت» را به رهـبری ایشـان برگزیـدم. یهودیـان بـا این‌که خودشـان درخواست رهبر کرده بودند و می‌دانستند طالوت از طرف خداست، باز هم به پیامبر خویش اعتراض کردند که ما، برای فرمان‌روایی، از او سزاوارتریم چرا که ما نسب عالی و ثروت فراوان داریم، ولی تفسیر قرآن مهر جلـد دوم، ص: ۲۴۹ طـالوت از یک قبیله‌ی گم‌نام یهود است که این شرایط را ندارد. «۱» پیامبر پاسخ محکمی به آنان داد و بیان داشت که خدا طالوت را زمام‌دار شـما کرد، زیرا هوش، فرزانگی و علم دارد و از نظر نیروی جسـمی قـوی و پرقـدرت است. ۲. طالوت مردی بلنـدقامت و خوش‌اندام، نیرومند، بسیار زیرک، دانشـمند و با تدبیر بود و برخی علّت انتخاب نام «طالوت» را برای وی همان قامت بلند او می‌دانند. وی با این همه، شـهرتی نداشت و با پدرش در دهکده‌ای زندگی می‌کرد. او فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و در مدّتی کوتاه لیاقت و شایستگی خود را در اداره‌ی امور مملکت و فرماندهی سپاه به اثبات رساند و سپس مردم را برای مبارزه با دشمن دعوت کرد. ۳. قرآن کریم شرایطی را که یهودیان برای رهبر و فرمانـده نظـامی تعیین کردنـد (یعنی داشـتن ثروت و نسب عـالی) نفی کرد؛ چرا که این دو امتیـاز اعتبـاری و بیرون‌ذاتی است و به شرایـط اساسـی رهـبر، یعنی علم و قـدرت جسـمی که دو امتیـاز واقعی و درونی است اشـاره کرد. آری، رهـبر دانشـمند خـود مسیر سعادت اجتماع را تشـخیص می‌دهد و اصول آن را ترسیم و با قدرت خود آن را اجرا می‌کند. ۴. تعبیر «بَسطَۀً» (گسترش) به وسعت وجودی انسان در پرتو علم و قدرت اشاره دارد؛ یعنی انسان در پرتو دانش و نیروی جسـمی، از نظر وجود و هستی وسعت می‌یابد و گسترده‌تر می‌شود. ۵. هنوز هم در برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی اندیشه‌ی سیاسـی یهودی حاکم است؛ یعنی تصور می‌کنند کسانی که ثروت بیش‌تری دارند تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۰ حق انتخاب شـدن برای مجلس و مناصب و حکومت بر مردم را دارند، در حالی که ثروت ارزش ذاتی نیست و حق اولویت نمی‌آورد و این اندیشه‌ی سیاسی یهود از نظر قرآن مردود است. ۶. از روش نصب طالوت اسـتفاده می‌شود که رهبری سیاسی جامعه تابعی از رهبری دینی است و لازم است که از طرف خدا یا رهبر الهی انتخاب و معرفی شود و حکم رهبر سیاسـی توسط رهبر الهی و دینی تنفیذ می‌شود. در نظام سیاسـی اسـلام همه‌ی نهادهای حکومتی تابعی از رهبری الهی‌اند و مشـروعیت خود را از این ناحیه می‌گیرند، هر چند تقاضای مردم و پذیرش آنان نیز لازم است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دانش و نیرومندی دو شرط اساسی زمام‌دار است. ۲. ثروت و نَسَب شرط اساسی رهبری نیست. ۳. افراد دانشمند و با تدبیر را برای رهبری سیاسـی و نظامی انتخاب کنیـد. ۴. حکم رهبر سیاسـی بایـد توسـط رهبردینی تنفیـذ شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و هشـتم سوره‌ی بقره به نشانه‌ی الهی بودن حکومت طالوت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴۸. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ و پیامبرشان به آنان گفت: «در حقیقت نشانه فرمانروایيش آمدن «صـندوق» [عهد به سوی شماست. (که) در آن، آرامشی از جانب پروردگارتان، و باز مانـده‌ای از آنچه خاندان موسـی و خاندان هارون بر تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۱ جای نهاده‌اند، قرار دارد؛ در حالی که فرشـتگان، آن را حمل می‌کنند. مسـلماً در این [رویداد]، نشانه‌ای برای شماست؛ اگر مؤمن باشید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. گویـا یهودیـان هنوز به مأموریت «طالوت» از طرف خـدا اطمینان پیـدا نکرده بودنـد؛ بنابراین از پیامبرشان نشانه و دلیلی خواسـتند و اشـمُوئیل پیامبر در پاسخ آنها گفت: نشانه‌ی حکومت «طالوت» آن است که «صندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد؛ و این بشارت بزرگی برای یهودیان و نشانه‌ی صـدق گفتار پیامبر و صـحت حکومت طالوت بود. ۲. واژه‌ی «تابوت» در لغت به معنای صندوق چوبی است و طبق روایات اهل بیت علیهم السـلام، در این‌جا مقصود همان صـندوقی است که مادر موسی علیه السلام او را در آن گـذاشت و به دریـا افکنـد که در دسـتگاه فرعـون و سـپس نزد یهودیـان نگه‌داری می‌شـد و موسـی علیه السـلام، در واپسـین روزهای عمر خویش، لوح‌های مقـدس تورات را، که احکام خـدا در آنها نوشـته شـده بود، در آن صـندوق گذاشت؛ از این رو این صنـدوق اهمیت ویژه‌ای در نزد یهودیـان یافت، و آثار معنوی و روانی خاصـی بر آنها داشت به طوری که به آن تبرّک می‌جسـتند و حتی در جنگ‌هـا آن را با خود می‌بردنـد. بعـدها بت‌پرسـتان بر آنها پیروز شدنـد و صـندوق عهـد را از آنها گرفتنـد. «۱» ۳. واژه‌ی

«سَکینه» به معنای آرامش و در این‌جا مقصود آرامش دل و جان است. اشْمُوئیل پیامبر به یهودیان مژده داد که صندوق عهد بار دیگر به میان شما بازمی‌گردد و آرامش از دست رفته‌ی خود را باز خواهید یافت؛ زیرا، چنان که گفته شد، این صندوق اهمیت و جایگاه ویژه‌ای نزد یهودیان داشت و نشانه‌ی استقلال و موجودیت یهود بود و خاطره‌ی دوران باعظمت گذشته را برای آنان تجدید می‌کرد. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۲ ۴. در مورد چگونگی بازآوردن صندوق عهد برای یهودیان، برخی مفسران نوشته‌اند: هنگامی که بت‌پرستان منطقه‌ی فلسطین آن صندوق را به بت‌خانه‌ی خود بردند با ناراحتی‌های فراوانی روبه‌رو شدند؛ از این رو صندوق را به دو گاو بستند و در بیابان رها کردند. فرشتگان الهی آن دو حیوان را به سوی شهر اشموئیل هدایت کردند تا نشانه‌ای برای مأموریت طالوت از طرف خدا باشد. در ظاهر این صندوق به وسیله‌ی دو گاو آورده شد، امّا در واقع این کار به وسیله‌ی فرشتگان الهی انجام گرفت. «۱» ۵. حفظ آثار پیامبران الهی ارزشمند و مایه‌ی آرامش خاطر است؛ چرا که با اولیای الهی ارتباط روحی و معنوی ایجاد می‌کند و آرامش‌بخش است. پس می‌توان نتیجه گرفت که مقدس شمردن اشیایی که متعلق به پیامبران و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و اولیای الهی است، خلاف قرآن نیست؛ چرا که یادگارهای آل محمد صلی الله علیه و آله است. ۶. در این آیه به یهودیان خاطرنشان می‌شود که بازگشت صندوق عهد، نشانه‌ی روشنی برای شماست، مشروط به این‌که افراد با ایمانی باشید. این جمله اشاره دارد که با وجود این نشانه‌ی روشن، برخی از یهودیان تسلیم حق نخواهند شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی نشانه‌های اعجازآمیز دارند. ۲. ایمان، زمینه‌ساز باور نشانه‌های اعجازآمیز الهی است. ۳. رهبران الهی برای مردم نشانه و دلیل بیاورند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۳ ۴. ارتباط معنوی با آثار اولیای الهی، آرامش‌بخش است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و نهم سوره‌ی بقره به آزمایش سپاهیان و پیروزی افراد شکیبا و اندک در طول تاریخ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴۹. فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلَاقُوا اللّهِ كَمْ مِن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّهِ وَاللّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ و هنگامی که طالوت با لشکریان رهسپار شد، گفت: «در حقیقت خدا شما را بوسیله رودخانه‌ای آزمایش می‌کند؛ و هر کس از آن بنوشد، پس از [پیروان من نیست؛ و کسی که از آن نخورد جز کسی که یک پیمانه را با دستش بر گیرد؛ پس بدرستی که او از [پیروان من است و جز اندکی از آنان، [همگی از آن آب نوشیدند. و هنگامی که او و کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن [رودخانه گذشتند، گفتند: «امروز ما هیچ توانایی [مقابله با «جالوت» و لشکریانش را نداریم.» [امّا] کسانی که می‌دانستند که آنان خدا را ملاقات می‌کنند، گفتند: «چه بسا گروهی اندک، به رخصت خدا، بر گروهی انبوه پیروز شدند.» و خدا با شکیبایان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. طالوت که فرماندهی سپاه را به عهده گرفته بود، یهودیان را برای مبارزه با دشمن دعوت کرد. جمعیت فراوانی گرد او جمع شدند و به طرف تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۴ دشمن حرکت کردند و بر اثر راه‌پیمایی و گرمای آفتاب همگی تشنه شدند. طالوت برای آن‌که آن گروه را به فرمان خدا آزمایش کند و افراد سست عنصر را جدا نماید، گفت: به‌زودی در مسیر خود به رودخانه‌ای می‌رسید، خدا به‌وسیله‌ی آب شما را آزمایش می‌کند. کسانی که از آن آب بنوشند و سیراب شوند، از سپاه من نیستند و آنها که مقدار کمی آب بنوشند از سپاه من هستند. همین که چشم مردم به نهر آب افتاد، خوشحال شدند و زود خود را به آن رساندند و سیراب شدند و تنها عدّه‌ی معدودی بر سر پیمان خود استوار ماندند. طالوت بیش‌تر کسانی را که بی‌انضباط و نافرمان بودند، رها کرد و با همان تعداد اندکی که با ایمان و وفادار به پیمان بودند، به سوی میدان جهاد پیش رفت. سپاه کوچک طالوت از کمی نفرات وحشت کردند و به او گفتند، ما توانایی ایستادن در برابر سپاه قدرتمند جالوت را نداریم. امّا کسانی که ایمان راسخ به رستاخیز داشتند و دل‌هایشان لبریز از محبّت خدا بود، از کثرت و نیرومندی دشمن و کمی نفرات خود نهراسیدند و با کمال شجاعت به طالوت گفتند: تو آنچه را صلاح می‌دانی فرمان ده؛ ما نیز همه جا با تو همراه خواهیم بود و به خواست خدا با همین تعداد اندک با آنها جهاد خواهیم کرد. چه بسا جمعیت‌های کم که

به اراده‌ی پروردگار بر جمعیت‌های زیاد پیروز شدند و خدا با استقامت کنندگان است. «۱» ۲. پیروزی هر سپاهی به انضباط و ایمان سربازان بستگی دارد. اگر لشگریان به دستور فرمانده خود ایمان داشته باشند، در انجام وظیفه کوتاهی نخواهند کرد؛ از این‌رو طالوت به فرمان خدا لشگریان خود را تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۵ آزمایش می‌کند تا ببیند چه کسانی فداکار و مقاوم و وفادار هستند. افرادی که در مقابل تشنگی مقاومت نکنند، در مقابل شمشیرهای آتشبار دشمن تحمّل نخواهند داشت. او در حقیقت بدین وسیله ارتش خویش را تصفیه کرد. «۱» ۳. در هنگامه‌ی نبرد، کیفیّت رزمندگان اصل است، نه کمیّت آنان. یعنی بسیار شده که یک جمعیّت اندک امّا با ایمان و مصمم، به فرمان خدا، بر جمعیّت‌های انبوه و فاقد ایمان پیروز شدند؛ «۲» چرا که ایمان و صبر و مقاومت، از عوامل پیروزی در همه‌ی صحنه‌هاست. ۴. یقین به لقای الهی (و ناچیز شمردن مرگ) و شکیبایی و مقاومت در برابر سختی‌ها، دو عامل روانی برای پیروزی سپاهیان اندک در برابر دشمن است. آری، یقین و ایمان به ملاقات و وعده‌های الهی، قدرت و توانایی انسان را در برابر سختی‌ها و مشکلات افزایش می‌دهد. «۳» این گونه افراد مرگ را شهادت و آغاز زندگی جاویدان می‌دانند، نه نابودی و پایان زندگی؛ ازاین رو از جنگ و کشته شدن نمی‌هراسند و با شجاعت به دشمن حمله می‌کنند و پیروز می‌شوند. ۵. واژه‌ی «بِإِذنِ اللّه» (به رخصت خدا)، اشاره دارد که هر چند پیروزی افراد مصمم و باایمان بر جمعیّت‌های زیاد، مربوط به یک سلسله عوامل روحی و روانی است امّا آثار و نتایج همه از برکات پروردگار و از ناحیه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۶ خداست. ۶. پیروزی در یک مرحله از آزمایش‌های الهی کافی نیست و چه بسا افرادی که در برخی مراحل موفق می‌شوند، ولی در مراحل بعدی شکست می‌خورند. امتحانات قوم طالوت چند مرحله داشت: برخی در مرحله‌ی آزمایش فرهنگی شکست خوردند و رهبری طالوت را به خاطر فقر او نپذیرفتند، برخی در مرحله‌ی آزمایش غذایی یعنی نوشیدن آب شکست خوردند، و گروهی دیگر در مرحله‌ی آزمایش رزمی، یعنی هنگام برخورد با دشمن خود را باختند. آری، انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرماندهان نظامی، سپاهیان خود را بیازمایید و افراد با انضباط و مؤمن را برای نبرد انتخاب کنید. ۲. مجاهدان راه خدا در معرض امتحان قرار خواهند گرفت. ۳. در هنگام نبرد، بیش‌تر به کیفیت سپاه بیندیشید، نه کمیت آن. ۴. مطالعه‌ی تاریخ، نشان دهنده‌ی پیروزی سپاهیان کوچکِ با کیفیت است. ۵. ایمان به رستاخیز و شکیبایی از عوامل پیروزی در جنگ‌هاست. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاهم سوره‌ی بقره به جایگاه دعا در جنگ‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۵۰. وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۷ و هنگامی که با «جالوت» و لشکریانش روبرو شدند، گفتند: « [ای پروردگار ما! [پیمانه شکیبایی را بر ما فرو ریز، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. وقتی طالوت و سپاهیان او لشگر نیرومند جالوت را مشاهده کردند، «۱» و در برابر آن قدرت عظیم صف کشیدند، دست به دعا برداشتند و خود را به قدرت بی‌پایان پروردگار سپردند و از او تقاضای استقامت کردند. آنها می‌گفتند: خداوندا، پیمانه‌ی صبر و استقامت را بر روی ما فرو ریز و قدم‌های ما را ثابت بدار تا زود از جای کنده نشود و هرگز فرار نکنیم و ما را در پرتو استقامت و ثباتِ قدم، بر کافران پیروز بگردان. ۲. از جمله‌ی «خداوندا پیمانه‌ی صبر را برما فرو ریز.» «۲» استفاده می‌شود که همراهان طالوت آخرین درجه‌ی صبر و استقامت را از خدا می‌خواستند؛ همانند پیمانه‌ای که تمام آب آن را بر روی کسی بپاشند و خالی شود. ۳. همراهان طالوت در دعایشان یک چیز باطنی و درونی، یعنی روح استقامت و صبر طلبیدند و یک چیز ظاهری و بیرونی که همان ثبات قدم است و در پایان، پیروزی بر کافران را خواستند. ثبات قدم از نتایج استقامت و صبر است و پیروزی بر کافران هم از نتایج استقامت و ثبات قدم است. ۴. واژه‌ی «کافرین» در دعای فوق هدف جنگ را مشخص، و اشاره می‌کند تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۸ که در این‌جا هدف فقط پیروزی برطرف مقابل نیست، بلکه هدف پیروزی مؤمنان بر کافران و حق بر باطل است؛ یعنی جهاد زیربنای عقیدتی دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رزمندگان باید در میدان نبرد تلاش کنند، ولی پیروزی را هدیه‌ای الهی بدانند و از او بخواهند. ۲. روحیه‌ی معنوی

نیروهـای نظامی را تقویت کنیـد. ۳. در برابر دشـمنان بزرگ سـست نشویـد و بر صـبر و اسـتقامت خـود بیفزاییـد. ۴. مبـارزات الهی هدفمنـد است و زیربنـایی عقیـدتی و کفرستیز دارد. ۵. در جنگ‌هـای الهی، تلاـش نظـامی بـا تلاش معنوی همراه است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و یکم سوره‌ی بقره به شـکست سپاه جالوت و پاداش رزمندگان تلاشگر و قانون سرکوب ستمگران اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۲۵۱. فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ پس آنـان را بـه رخصت خـدا شـکست دادنـد؛ و «داود»، «جـالوت» را کشت؛ و خـدا به او فرمـانروایی و فرزانگی عطا کرد، و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خـدا برخی از مردم را بوسیله برخی [دیگر] دفع نمی‌کرد، حتماً زمین تباه می‌گشت. و لیکن خدا نسبت به جهانیان، دارای بخشـش است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه آخرین مرحله‌ی مبارزه‌ی یهودیان به فرماندهی طالوت را با جالوت ستمگر و سپاه نیرومند او بیان می‌کند. طالوت با سپاهیان اندك امّا مؤمن و مجاهد خویش آماده‌ی کارزار شد و از درگاه خدا شکیبایی و پیروزی طلب نمود. آنان سرانجام لشگریان جالوت را شکست دادند و خود جالوت نیز به دست فردی به نام «داود» کشته شد. «۱» ۲. در این آیه تصـریح نشده که این داود همان داود پیامبر علیه السـلام است، ولی از جمله‌هایی که در موردش گفته شده که «خدا حکومت و دانش به او داد و از آنچه می‌خواست به او آموخت.» و نیز از روایاتی که در این مورد رسیده است به روشنی استفاده می‌کنیم که او همان داود پیامبر، پدر سلیمان علیهما السـلام است. ۳. اگر دفاع در برابر تجاوز و سـتم نباشـد و سـتمکاران سرکوب نشوند، فساد و تباهی همه‌ی زمین را فرا می‌گیرد؛ یعنی سرکوب مفسدان و سـتمگران یك ضـرورت اجتناب‌ناپذیر در اجتماع بشری و قانون حاکم بر تاریـخ بشـر است، وگرنه عبادت‌گاه‌های خـدا نیز ویران خواهد شد. «۲» سرکوبی سـتمکاران یکی از جلوه‌های لطف و کرم الهی نسـبت به جهانیان است «۳» که جلوی فسـاد و تبـاهی و نابودی بشـریت را می‌گیرد. ۴. در این‌جـا این پرسـش مطرح می‌شود که آیا مفهوم آیه‌ی فوق به معنـای پـذیرش فرضـیه‌ی «تنـازع بقا» نیست؟ یعنی بایـد جنگ و تنازع همواره در میان بشـر باشـد و اگر نباشـد، رکود و سـستی و فسـاد، زمین را فرا خواهـد گرفت و تفسیر قرآن مهر جلـد دوم، ص: ۲۶۰ نسل بشـر به عقب برخواهـد گشت ولی تنازع و جنگ دایمی سبب می‌شود که افرادِ نیرومندتر بمانند و ضعیفان پای‌مال شوند و انتخاب اصلح صورت پذیرد. پاسخ آن است که آیه‌ی فوق بـا توجه به آیـات قبـل (یعنی سـیاق آیات) و آیه‌ی چهلم سوره حـج، مبارزه‌ی مظلومان با افراد طغیانگر و سـتمکار را یك ضـرورت می‌شـمارد و این به معنای مقدس شـمردن همه‌ی جنگ‌ها نیست. پس نمی‌توان آن را تأییدی بر فرضیه‌ی تنازع بقا به شمار آورد. افزون بر این، فرضـیه‌ی تنازع بقا کاملًا روشن و اثبات شـده نیست و ربطی به زنـدگی انسان نیز نـدارد؛ چرا که تکامل و رشـد انسان‌ها با همکاری در زندگی و تعاون بر بقا میسّـر است. «۱» ۵. در این آیه پاداش و لطف الهی نسبت به رزمندگان تلاشگر بیـان شـده است؛ یعنی اگر رزمنـده‌ای مثـل داود، توانست کـار برجسـته‌ای در جنـگ بنمایـد و دشـمن را شـکست دهـد، خـدا به او پاداش‌هـای ویژه‌ای هم‌چون علم، حکمت و مقـام فرمـان‌روایی عطا می‌کنـد. آری، خـدا سپاسـگری داناست و با بیان این آیات به ما آموزش می‌دهد که چگونه از تلاش رزمندگان سپاس‌گزاری کنیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیروزی شما در جنگ‌ها، با رخصت الهی ممکن است. ۲. خدا به تلاشگران جبهه‌های نبرد پاداش‌های ویژه می‌دهد. ۳. پس از جنگ راه ارتقای علمی و مقامی رزمنـدگان را بگشایید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۱ ۴. سرکوب ستمکاران فسادگر یك قانون تاریخی و ضرورت اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی بشر است. ۵. ستمکاران را سرکوب کنید، وگرنه زمین را به فساد و تباهی می‌کشند. ۶. سرکوب ستمکاران و نجات جهان از فسـاد و تبـاهی، جلـوه‌ای از لطف و کرم خـداست. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجـاه و دوم سوره‌ی بقره به ویژگی‌هـای داسـتان‌های قرآنی و حقانیّت نبوّت پیامبر صـلی الله علیه و آله اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۲۵۲. تِلْكَ آيَاتُ اللّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ آن [ها] آیات خـداست که آن را به حقّ، بر تو می‌خوانیم؛ و قطعاً تو از [جمله فرسـتادگانی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. داستان‌های قرآن نشانه‌ی علم و قـدرت وحکمت الهی‌اند که در تاریخ بشـر تجلّی یافته‌اند. ۲. داسـتان‌های قرآن حقیقی، واقعی و

حق‌اند؛ یعنی افسانه و خرافات و مطالب دروغ در آنها نیست و همین نشانه‌ی دیگری از صدق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نبوّت اوست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. داستان‌های قرآنی پیام‌دار و هدفمنداند. ۲. داستان‌های قرآنی، حق و نشانه‌ی صفات الهی و حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. ۳. مبلغان دینی داستان‌های هدف‌دار و حقیقی برای مردم بیان کنند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۲ قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و سوم سوره‌ی بقره به تفاوت درجات پیامبران و اختلافات مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۵۳. تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُم مَن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَن آمَنَ وَمِنْهُم مَن كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ آن فرستادگان، برخی آنان را بر برخی دیگر رتبه‌ها دادیم؛ از آنان کسی بود که خدا [با او] سخن گفت؛ و درجات برخی از آنان را بالا برد؛ و به عیسی پسر مریم، دلیل‌های (معجزه آسا) دادیم؛ و بوسیله «روح پاک» تأییدش نمودیم؛ و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از دلایل روشنی که برایشان آمد، به پیکار با [یکدیگر] نمی‌پرداختند. و لیکن با هم اختلاف کردند؛ پس برخی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند، و برخی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند؛ و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، [با یکدیگر] پیکار نمی‌کردند؛ و لیکن خدا، آنچه را اراده می‌کند، انجام می‌دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به موقعیت و مقام عالی همه‌ی پیامبران الهی اشاره شده است؛ «۱» مثلًا موسی علیه السلام با خدا سخن گفت، «۲» عیسی علیه السلام معجزات خاصی مثل شفای بیماران داشت که دلیل روشن نبوّت او بود «۳» و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۳ درجات عالی داشت و براساس امتیازات مکتب و شخصیت خود درجات متفاوتی را احراز کرد. ۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران برتری داده شده است؛ زیرا آیین او، آخرین و کامل‌ترین آیین‌ها بود و قرآن درباره او می‌فرماید: (در روز رستاخیز) هر پیامبری گواه امّت خویش است و تو گواه همه‌ی پیامبرانی. «۱» چنین پیامبری باید از دیگران برتر باشد. آری، پیامبران الهی براساس شایستگی‌های فردی و مکتبشان، درجات متفاوتی دارند، و هر انسانی باید در عصر خویش از برترین مکتب و پیامبر پیروی کند. ۳. واژه‌ی «رُوح القُدُس» ممکن است اشاره به فرشته‌ی بزرگ خدا، یعنی جبرئیل باشد که روحی پاک است و یا اشاره به نیروی اسرارآمیز معنوی باشد که در همه‌ی مؤمنان با تفاوت‌هایی وجود دارد. «۲» روح القُدُس به کمک عیسی علیه السلام می‌آمد و او را تأیید می‌کرد. ۴. با مطالعه‌ی این آیه ممکن است این پرسش مطرح شود که: چرا خدا جلوی اختلافات، جنگ‌ها و خونریزی‌های بشر را نمی‌گیرد، در حالی که خود می‌فرماید: «اگر خدا می‌خواست مردم با یک‌دیگر پیکار نمی‌کردند.»؟ پاسخ آن است که خدا بشر را آزاد آفریده تا با اختیار خود به رشد و تکامل برسد؛ ازاین‌رو لازم است راه حق و فضیلت را با میل و اراده‌ی خویش بپیماید، البته ممکن است برخی با سوء استفاده از آزادی خویش، به جنگ و خونریزی بپردازند. اگر خدا انسان‌ها را مجبور می‌کرد و یا در آنها غریزه‌ی خاصی می‌آفرید که آنها را به صلح و پیروی از پیامبران مجبور می‌کرد، در آن صورت، تکامل تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۴ انسان تحقق نمی‌یافت و پرهیز از جنگ افتخاری به‌شمار نمی‌آمد و ثواب و کیفری نداشت؛ چون جنبه‌ی اجباری داشت. اختیار آمد عبادت را نمک ورنه می گردد بنا خواه این فلک گردش او را نه اجری نی عقاب کاختیار آمد هنر وقت عتاب ۵. بسیاری از جنگ‌های بشریت در اثر تعصبات ناروا، خرافات، انحرافات و قدرت‌طلبی است. مذاهب آسمانی، به ویژه اسلام، با تعلیمات ضد نژادپرستی خود، مرزهای نژادی و قبیله‌ای را برچیدند و جنگ و خونریزی را کاهش دادند و شاهد آن این‌که در جوامعی که مذهب بر آن حاکم نیست اختلافات بیش‌تری بروز می‌کند. تفرقه در روح حیوانی بود نفس واحد روح انسانی بود جنگ‌های پیامبران با ستمکاران و استثمارگران و فرعون‌ها برای جلوگیری از ستم و آزاد ساختن طبقات محروم و در راستای رسالت الهی آنان بود که خدمتی به بشریت به شمار می‌آید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا بین پیامبران خودش (براساس ویژگی‌های فردی و مکتبی) تفاوت گذارده و آنها را رتبه‌بندی کرده است. ۲. سخن گفتن خدا با افراد مایه‌ی مباهات و برتری آنهاست. ۳. اختلافات بشری امری طبیعی است که خدا

نمی‌خواهد جلوی آنها را بگیرد (تا بشر آزاد باشد و تکامل یابد.) ۴. به رتبه و درجات پیامبران الهی توجه کنید (و در عصر خویش از برترین پیامبر و مکتب، یعنی اسلام پیروی کنید.) ۵. در میان اختلافات بشری به کژراهه (کفر) نروید و با کمک دلایل تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۵ روشنگر راه صحیح (ایمان) را پیدا کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و چهارم سوره‌ی بقره بر مصرف اموال در راه خدا تأکید می کند و می‌فرماید: ۲۵۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، [در راه خدا] مصرف کنید؛ پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه هیچ معامله‌ای، و نه هیچ دوستی، و نه هیچ شفاعتی است. و تنها کافران (: نا سپاسانِ گناهکار) ستمکارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «انفاق» به معنای مصرف اموال در راه خداست و بعید نیست که در این آیه به معنای مالیات واجب زکات باشد؛ زیرا در ذیل آیه افراد کافر و ناسپاس «۱» را به مجازات روز رستاخیز تهدید می کند. ۲. فرصت دنیا را از دست ندهید که انفاق امروز وسیله‌ی برداشت در قیامت و جلب محبت خداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد، در آن روز هم از محبت، دوستی و شفاعت خبری نخواهد بود. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۶ تا که دستت می‌رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار ۳. کافران ناسپاس، به دلایلی، ستمکارند؛ اولًا، با کفر و ناسپاسی سرمایه‌های وجودی خود را هدر می‌دهند و به خود ستم می کنند و ثانیاً، به اجتماع خویش ستم می کنند، زیرا کفر، گناه و ناسپاسی، عوارض نامطلوبی برای اجتماع بشری در پی دارد. ۴. در رستاخیز هیچ دوستی و داد و ستدی نخواهد بود و هر کس به فکر اعمال و حساب خویش است. ۵. در این آیه شفاعت نفی شده است ولی در آیات دیگر، از جمله آیه‌ی بعد (بقره، ۲۵۵)، شفاعت با رخصت خدا اثبات می‌شود؛ بنابراین روشن می‌شود که قرآن اصل شفاعت را می‌پذیرد اما شفاعت بدون دلیل و رخصت الهی، که نوعی پارتی‌بازی است، مورد قبول قرآن نیست. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در دنیا به فکر سرای آخرت باشید. ۲. کار امروز را به فردا واگذار نکنید که در رستاخیز از دست کسی کاری ساخته نیست تا به فریاد شما برسد. ۳. اموال دنیا را توشه‌ی آخرت نمایید. ۴. کفر و ناسپاسی، ستمکاری (به خویش و اجتماع) است.

آیة الكرسی

آیة الكرسی قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و پنجم سوره‌ی بقره (آیة الكرسی) به صفات عالی خدا و شفاعت پذیری او اشاره می کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۷ ۲۵۵. اللّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ خداست، که هیچ معبودی جز او نیست زنده برپا و برپا دارنده است. هیچ چُرت و خوابی او را (فرا) نمی گیرد؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آنِ اوست. کیست آن کس که در پیشگاهش، جز به رخصت او، شفاعت کند؟! آنچه در پیش رویشان (در آینده) و آنچه در پشت سرشان (در گذشته) است می‌داند، و به چیزی از علم او احاطه نمی‌یابند جز به مقداری [که او] بخواهد. پایتخت (علم و قدرت) او، آسمان‌ها و زمین را دَر بر گرفته؛ و نگاهداری آن دو بر او دشوار نیست. و او بلند مرتبه [و] بزرگ است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق در احادیث اسلامی به «آیةُ الکُرسی» مشهور است. در حدیثی حکایت شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: برترین و باعظمت‌ترین آیه‌ای که بر شما نازل شده، کدام است؟ حضرت فرمودند: «آیةُ الکُرسی». و از حضرت علی علیه السلام حکایت شده که «اگر اهمیّت این آیه را بدانید، در هیچ حالی آن را ترک نمی کنید.» «۱» ۲. اهمیّت ویژه‌ی آیة الكرسی به خاطر محتوای مهم و برجسته‌ی آن است که با صفات الهی شروع می‌شود و به وحدانیّت، حیات و قیّوم بودن خدا، مسئله‌ی شفاعت، احاطه‌ی علم الهی در مورد گذشته و آینده، به وسعت تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۸ کُرسی خدا و عظمت و برتری خدا اشاره می کند. ۳. واژه‌ی «اللّه» به معنای ذات یگانه،

جامع همه‌ی صفات کمال و خالق جهان است که در عالم هستی معبودی جز او وجود ندارد و کلمه‌ی «لا اله الّا هو» نیز تأکید همین حقیقت است. این کلمه سرلوحه‌ی دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و شعار هر مسلمان است. ۴. واژه‌ی «حیّ» به معنای «زنده» است که دلالت بر دوام دارد. «۱» حیات خدا حیاتی حقیقی است؛ زیرا حیات او عین ذات اوست و مثل بقیه‌ی موجودات زنده نیست که حیاتش عارضی باشد و آن را از دیگران گرفته باشد. معمولًا موجود زنده را این‌گونه تعریف می‌کنند: موجودی که دارای رشد، تغذیه و حسّ و حرکت باشد؛ اما این تعریف در مورد خدا صحیح نیست و این‌ها آثار موجودات ناقص و محدود است. حیات به معنای وسیع و واقعی کلمه، عبارت است از «علم و قدرت»؛ بنابراین هر موجودی که دارای علم و قدرت بی پایان است حیات کامل دارد و خدا این‌گونه است. ۵. واژه‌ی «قیّوم»، «۲» به معنای وجودی است که قیام او به ذات خود اوست و قیام و اتکای همه‌ی موجودات به وجود اوست. قیام به معنای ایستادن در مورد خدایی که جسم نیست معنا ندارد، پس مقصود قیام به آفرینش و تدبیر و نگه‌داری موجودات است؛ یعنی او برپاست و برپا دارنده‌ی جهان هستی است. ۶. این‌که خدا سستی و خواب ندارد، «۳» در حقیقت تأکید «قیّوم بودن» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۹ خداست؛ چرا که قیام کامل به تدبیر عالم هستی ایجاب می‌کند که او لحظه‌ای از جهان غافل نگردد. این جمله اشاره به این حقیقت است که فیض و لطف خدا دایمی است و لحظه‌ای قطع نمی‌شود و هم‌چون بندگان نیست که در اثر خواب از دیگران غافل شود. ۷. در آیه‌ی فوق به مالکیّت حقیقی خدا بر آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست اشاره شده است. تفاوت مالکیّت انسان با مالکیت خدا آن است که آنچه بشر در اختیار دارد ملک حقیقی او نیست و فقط تا مدّتی و با شرایطی حقّ تصرف در آنها را دارد، امّا مالکیّت خدا حقیقی است و وجود همه چیز از آنِ او و در دست قدرت اوست و هر تصرّفی که در جهان هستی می‌شود از ناحیه‌ی اوست. اثر تربیتی توجه به این نکته آن است که اگر انسان عقیده داشته باشد که هر چه دارد، در حقیقت، از خودش نیست و عاریه است، از تجاوز به حقوق دیگران و حرص و بخل و امثال آن بازمی‌ایستد. ۸. آیه‌ی فوق به شفاعت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟» این جمله مکمل بحث قیّومیّت خداست؛ یعنی اگر مشاهده کردید که کسانی در پیشگاه خدا شفاعت می‌کنند دلیل بر مالك بودن و استقلال آنان نیست، بلکه مقام شفاعت را نیز خدا به آنها بخشیده است. ۹. در حقیقت آیه‌ی فوق شفاعت را به دو قسم تقسیم می‌کند: شفاعت بدون اجازه‌ی خدا که مردود بلکه غیر ممکن است؛ و شفاعت با اجازه‌ی خدا که صحیح و مورد تأیید قرآن است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۰ ۱۰. شفاعت عبارت است از کمك رسانی یك موجود قوی به موجود ضعیف‌تر تا بتواند مراحل تکامل خود را با موفقیّت طی کند. شفاعت نیازمند ارتباط معنوی شفاعت کننده و شفاعت شونده است که باید در دنیا این ارتباط برقرار شود و این خود عامل تربیت است. پس شفاعت تغییری در اراده‌ی پروردگار نسبت به گناهکار نمی‌دهد، بلکه این گناهکار است که با ارتباط معنوی خود با شفاعت کننده به نوعی از تکامل و پرورش دست پیدا می‌کند و به حدّی می‌رسد که شایسته‌ی عفو خدا می‌گردد «۱» از همین جا روشن می‌شود که شفاعت، بدون دلیل و زمینه و به معنای پارتی بازی نیست. ای خنك آن مرد کز خود رسته شد در وجود زنده‌ای پیوسته شد وای آن زنده که با مرده نشست مرده گشت و زندگی از وی بجست ۱۱. در این آیه به احاطه‌ی علمی خدا نسبت به گذشته و آینده‌ی شفیعان اشاره شده است. او آنچه بر آنها پنهان است می‌داند و آنان احاطه به علم پروردگار ندارند و معلومات آنها محدود است و تنها از همان مقدار که او اراده کند باخبر می‌شوند. از این جملات استفاده می‌شود که هیچ کس علمی از خود ندارد و تمام علوم بشر از ناحیه‌ی خداست و ممکن است او برخی از علوم غیبی را در اختیار افرادی که می‌خواهد قرار دهد و آنان را از اسرار غیب آگاه سازد. ۱۲. مفسران در مورد معنای «کُرسی» «۲» در قرآن سه احتمال را مطرح تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۱ کرده‌اند: الف) قلمرو حکومت خداست؛ یعنی خدا بر همه‌ی آسمان‌ها و زمین حکومت می‌کند. پس کُرسی خدا مجموعه‌ی عالم مادّی، اعم از زمین، ستارگان و سیّارات است. ب) منطقه‌ی نفوذ علم خداست؛ یعنی علم خدا به تمام آسمان‌ها و زمین احاطه دارد و چیزی از قلمرو علم او بیرون نیست. ج) موجودی وسیع‌تر از تمام آسمان‌ها و زمین است

که از هر سو آنها را احاطه کرده و هنوز علم بشر پرده از روی آن برنداشته است. روایاتی نیز در این زمینه وارد شده است. البته منافاتی ندارد که این سه معنا را با هم‌دیگر جمع کنیم و بگوییم: تخت حکومت و قدرت پروردگار همه‌ی آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و کرسی علم و دانش او به همه‌ی جهان احاطه دارد و چیزی از قلمرو حکومت و نفوذ علمی او بیرون نیست. ۱۳. حفظ آسمان‌ها و زمین هیچ سنگینی‌ای برای خدا ندارد؛ چرا که قدرت او هم‌چون بندگان محدود نیست. ۱۴. در این آیه به دو صفت «عَلیّ» و «عظیم» خدا اشاره شده که در حقیقت دلیلی برای مطالب سابق است و بیان می‌کند که او خدایی برتر و بالاتر و بزرگ‌تر است، پس هیچ گونه شبیه و شریک و کمبود و نقصی ندارد، خدایی بزرگ و بی‌نهایت که هیچ کاری برایش مشکل نیست. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۲ ۱۵. هر یک از صفات خدا که در آیه‌ی فوق آمده است (قیّوم، حیّ، علم، قدرت و عظمت)، نقش سازنده‌ای در تربیت انسان دارد؛ زیرا بهترین مکتب، آن مکتبی است که به پیروان خود امید و عشق دهد، سرنوشت و آینده‌ی آنان را روشن کند و پیروانش نیز بدانند که هر لحظه زیر نظر هستند، امّا لغزش‌هایشان قابل عفو و خدای آنان مهربان است. این صفات به ما پیام می‌دهد که: - حیات واقعی و ابدی او سرچشمه‌ی همه حیات‌ها است. - همه چیز به او بستگی دارد. - هر زنده‌ای خستگی و خواب دارد، غیر از او. - همه چیز از اوست. - او بر همه چیز آگاه است و احاطه دارد. - حکومت و قدرت او محدود نیست. - حفاظت هستی بر او سنگین نیست. «۱» آری این آیه از جهت روانی پیام مهمی برای ما دارد که با خواندن و تلقین پیوسته‌ی آن حاصل می‌شود در حقیقت کسی که چنین مولایی (با صفات فوق) دارد، نمی‌تواند به خود ضعف و سستی راه دهد و با ایمان و اعتماد به او قدرت و حیات تازه می‌یابد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا را با صفات عالی، هم‌چون توحید، حیات و علم بی‌کران، بشناسید. ۲. شفاعت با رخصت الهی مجاز است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۳ ۳. قلمرو علم شما را خدا مشخص می‌سازد. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و ششم سوره‌ی بقره اجبار و تحمیل دین را نفی می‌کند و می‌فرماید: ۲۵۶. لَا إِکْرَاهَ فِی الدِّینِ قَد تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَن یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَیُؤْمِن بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَی لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ هیچ اکراهی در (پذیرش) دین نیست، (چرا که) بیقین (راه) هدایت از گمراهی، روشن شده است. بنا بر این کسی که به (معبودِ) طغیانگر کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، پس بیقین به دستاویزی استوار تمسّک جسته است، که هیچ گسستنی برایش نیست. و خدا، شنوای داناست. شأن نزول: حکایت شده که یکی از اهالی مدینه به نام «حُصَین» دو پسر داشت که تحت تأثیر بازرگانان منطقه‌ی شام قرار گرفتند و مسیحی شدند و حتی تصمیم گرفتند که به همراه بازرگانان به طرف شام (سوریه‌ی فعلی) رهسپار گردند. حصین که از این جریان سخت ناراحت شده بود، ماجرا را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اطلاع داد و از حضرت خواست که آنان را به اسلام باز گرداند و سؤال کرد که آیا می‌توانم آنان را به اجبار به مذهب خویش باز گردانم؟ «۱» به دنبال این ماجرا آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و بیان کرد که: در گرایش به مذهب، اجبار و اکراهی نیست. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پس از بیان آن همه دلایل روشن و استدلال‌های منطقی و معجزات آشکاری که پیامبران آورده‌اند، نیازی به تحمیل دین نیست؛ چرا که راه رشد و هدایت از راه انحراف جدا شده و آشکار گشته است «۱» و هر کس می‌تواند راه خود را انتخاب کند و اصولًا رشد و کمال انسان در سایه‌ی آزادی او تحقق می‌یابد. ۲. دین و مذهب نمی‌تواند تحمیلی و اجباری باشد؛ «۲» چرا که دین از یک سلسله اعتقادات قلبی ریشه می‌گیرد و زور و شمشیر و قدرت نظامی می‌تواند در اعمال و حرکات جسمانی انسان اثر کند، امّا در افکار و اعتقادات بشر اثری ندارد. ۳. اکراه و اجبار در اصل پذیرش دین نیست، ولی هرگاه کسی دینی را پذیرفت، لوازم و احکام آن را نیز پذیرفته است و باید ملتزم به آنها باشد. پس اگر کسی اسلام را پذیرفت، باید احکام شخصی و اجتماعی آن را رعایت کند و به اعمال علنی خلاف قانون مثل شراب‌خواری و سرقت اقدام نکند؛ چرا که در اسلام ممنوع است. ۴. اسلام که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد؛ و آیه‌ی فوق پاسخی است به کسانی که تصور می‌کنند اسلام در برخی از موارد جنبه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۵ تحمیلی و اجباری داشته است. «۱» ۵. اسلام دین آزادی است و اکراهی در آن

نیست، ولی در برخی موارد جنگ و توسل به زور را پذیرفته است که عبارت‌اند از: الف) جهاد دفاعی در مقابل کسانی که به مسلمانان حمله می‌کنند. ب) جهاد برای کسب آزادی تبلیغ تا مردم بتوانند با شنیدن حق، آزادانه راه و عقیده‌ی خود را انتخاب کنند. ج) جهاد برای محو آثار شرک و بت‌پرستی، چرا که از نظر اسلام بت‌پرستی یک دین نیست بلکه یک انحراف و بیماری و خرافه است که باید سرکوب شود تا زنجیرهای اسارت از فکر انسان‌ها زدوده شوند. «۲» ۶. واژه‌ی «طاغوت» به معنای تعدّی و تجاوز از حدّ است؛ از این‌رو به هر چیزی که وسیله‌ای برای تجاوز از حدّ شود، طاغوت می‌گویند؛ مثل شیطان، بت، تجاوزگران، ستمگران متکبر و هر معبودی غیر از خدا که موجب انحراف گردد. و مقصود از طاغوت در آیه‌ی فوق همین معنای عام است. «۳» ۷. تا زمانی که طاغوت‌ها نفی نشوند، توحید جلوه‌گر نمی‌شود؛ اوّل کفر و انکار طاغوت لازم است و بعد ایمان به خدا؛ همان‌گونه که در کلمه‌ی «لا إله إلّا اللّه» نیز اوّل نفی معبودهای دروغین و سپس اعتراف به معبود حقیقی آمده است و این شرط ورود به اسلام است. ۸. جبهه‌ی اللَّه و جبهه‌ی طاغوت: این دو، این دو جنبه است، این دو جبهه است، جبهه‌ی طاغوت و جبهه‌ی اللَّه. جبهه‌ی اللَّه را که توجه به خدا دارند و ایمان به خدا دارند، خدای تبارک و تعالی آنها را از همه‌ی ظلمت‌ها اخراج می‌کند و به نور می‌رساند، آن نور، خود حق است. این‌که نور است «اللَّه نور السموات و الارض» «۴» از همه‌ی ظلمت‌ها که ماعدای اللَّه تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۶ است، آنها را خارج می‌کند و به نور می‌رساند و به اللَّه می‌رساند .... این دو راه است، راه انبیا و راه طاغوت، راه انبیا راه خداست و خدا ولی است و خدا فاعل است و به دست خدا انسان تربیت می‌شود و راه طاغوت، راه شیطان است که شیطان مربی انسان است. «۱» ۹. کفر مقدس: شهید مطهری در مورد آیه‌ی فوق می‌فرمایند: از آن‌جا که ریشه‌ی اصلی لغت «کفر» همان پوشاندن و مخالفت کردن و جبهه گرفتن است، گاهی در قرآن چهره‌ی مقدس به خود می‌گیرد، یعنی در مورد جبهه‌گیری در مقابل باطل به کار می‌رود که از همه روشن‌تر در آیهٔ الکرسی است. یعنی هر مؤمنی باید کافر نیز باشد؛ یعنی به حق که ایمان دارد، بایستی در مقابل باطل موضع بگیرد و آن را انکار کند و این است همان کفر مقدس. «۲» ۱۰. واژه‌ی «عُروهٔ الوثقی یعنی دستگیره‌ی محکم، کسی که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، از نظر روانی و روحی نیرویی در وجود او پدید می‌آید که از نمودهای دستگیره‌ی محکم الهی است. در روایات آمده است که از مصادیق «عروهٔ الوثقی» اتصال به اولیای خدا و امامان اهل بیت علیهم السلام است و از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شد که به علی علیه السلام فرمود: تو دستگیره‌ی محکم هستی. «۳» البته دستگیره‌ای که انسان به آن دست می‌یازد، باید محکم باشد ولی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۷ محکم گرفتن آن نیز شرط است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دین‌داری با انتخاب آزادانه شکل می‌گیرد و اجباری نیست. ۲. نفی طاغوت‌ها (و بت‌ها و ستمکاران کفر پیشه) مقدمه‌ی ایمان راستین است. ۳. راه هدایت و گمراهی را مشخص سازید و مردم را در انتخاب دین آزاد بگذارید. ۴. در زندگی و اعتقادات به دستگیره‌ای چنگ زنید که محکم و ناگسستنی باشد. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و هفتم سوره‌ی بقره به فرجام نورانی راه مؤمنان و پایان تاریک راه کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۵۷. اللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ خدا، سرپرستِ کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. و [لی کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرپرستانشان طغیانگرند، که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتشند، در حالی که آنان در آن ماندگارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «ولیّ» در آیه‌ی فوق به معنای مربّی و سرپرست است. «۱» هر انسانی نیازمند تربیت و مربّی است ولی گاهی مربّی و راهنمای او خداست که تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۸ او را رشد داده و به سوی نور می‌برد و گاهی مربّی و سرپرست او طاغوت‌ها هستند که او را به سوی تاریکی کفر و ستم می‌برند، ولی در هر صورت، انتخاب مربی و راه به اراده‌ی انسان بستگی دارد و مربی زمینه‌ساز است. نوریان مر نوریان را طالبند ناریان مر ناریان را جاذب‌اند ۲. تشبیه «ایمان و کفر» به «نور و تاریکی» رساترین تشبیهی است که در این مورد به نظر می‌رسد. نور منبع حیات و برکات و سرچشمه‌ی رشد و تکامل و

حرکت، و آرام بخش و مطمئن کننـده و آگـاه کننـده و راهنمـاست. در حـالی که ظلمت و تـاریکی، رمز سـکوت، مرگ، خـواب، نادانی، گمراهی و وحشت است. گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتـد باللَّه که آفتاب فلک خوب‌تر شوی ۳. در آیه‌ی فوق واژه‌ی «ظلمـات» جمع است و به معنای تاریکی‌هاست، امّا واژه‌ی «نور» مفرد است. اسـتفاده از این دو تعبیر اشاره به این حقیقت دارد که در راه حق هیـچ گونه پراکندگی وجود ندارد و راه حق الهام بخش وحدت و یگانگی است. مسـیر حق همانند خط مسـتقیمی است که میـان دو نقطه کشـیده می‌شود؛ که خـط راست همیشه یکی است و تعـدد بردار نیست. امّـا باطل و کفر، زمینه‌ساز انواع اختلاف‌ها و پراکنـدگی‌هاست و اهل باطل وحـدت ندارند و همانند خطوط انحرافی هسـتند که میان دو نقطه کشـیده می‌شوند که تعداد آنها در اطراف خط مستقیم بی‌شمار و نا محدود است. و نیز ممکن است تعبیر نور اشاره به تنها منبع نور حقیقی، یعنی خدای متعال باشد که فرمود: خدا نور آسـمان‌ها و زمین است؛ «۱» و این نور یگـانه‌ای است که همه‌ی مؤمنان به سوی او ره‌سپارند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۹ امّا مظاهر تاریکی و ظلمت متعدد است، هم‌چون ظلمت جهل، بت پرستی، ستمکاری، پیروی از شیطان و هوای نفس و انواع کفر و شـرک، که طاغوت‌ها به طرف آن دعوت می‌کننـد. ۴. آیه‌ی فوق با به تصویر کشـیدن آینده‌ای روشن و نورانی برای مؤمنـان، آنان را تحت سـرپرستی و تربیت الهی معرفی می‌کنـد و این مطلب، احساسـی شـیرین، امیـدآفرین، آرامش‌بخش و همراه با اعتماد به آینـده برای مؤمنان پدید می‌آورد. ولی برای کافران آینده‌ای تاریک و ظلمانی به تصویر می‌کشد که با پذیرش سـرپرستی طاغوت‌ها حاصل می‌شود و به آنان هشـدار می‌دهد که آینده‌ای تاریک در انتظارشان است. ۵. در این آیه به نقش مهم رهبران بشر اشاره شده است. رهبر و مربی و سـرپرست انسان، از طرفی زمینه‌سازی هدایت یا گمراهی انسان را به عهده دارد و از طرف دیگر، با رهبری انسـان به سوی نور یـا تـاریکی او را از یـک فضـا به سوی فضای دیگر خارج می‌کنـد. یعنی علاوه بر هـدایت تشـریعی (بیان قـوانین و تعـالیم)، مرتبه‌ای از هـدایت تکوینی (رهـبری عملی و راهـبردی) انسـان را نیز به عهـده دارنـد. ۶. چهره‌ای دیگر از نـور و ظلمت: تاریکی‌ها و حجاب‌های ظلمانی متعدد: تاریکی‌هایی که بشـر به آن مبتلاست، چه تاریکی‌هایی که در نفس خودش هست و در بـاطن خـودش هسـت و چه تاریکی‌هـایی کـه در جـامعه هسـت، این‌هـا زیـاد هسـتند، ... ... انبیـا آمدنـد کـه ... این‌هـا را از این خودخواهی که منشأ همه‌ی ظلمت‌هاست، نجات بدهنـد و برسانند به خداخواهی که نور تفسـیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۰ است. «۱» توجه به غیرخدا انسان را به حجاب‌های ظلمانی و نورانی محجوب می‌نماید. کلیه‌ی امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداونـد متعال شود، باعث حجب ظلمانی می‌شود. تمام عوامل اجسام حجاب‌های ظلمانی می‌باشـد. «۲» بالاترین ظلمت‌ها، ظلمت خودبینی است. امـام خمینی در این بـاره می‌فرماینـد: مـا الآـن در یـک چاهی واقع شـده‌ایم، در یک ظلمتی واقع شـده‌ایم که بالاـترین ظلمت هاست و آن ظلمت انانیّت (: خودبینی) است و اگر چنانچه از این ظلمت خارج نشویم، از این چاه خارج نشویم و از انانیّت بیرون نرویم از این توجه به خود و خودخواهی و این‌که دیگران را هیـچ و خود را همه چیز بـدانیم، الهی نخواهیم شد. هر چه طرح بشود آن هم تا به نفع خودش است واقعاً قبول می‌کنـد، اگر به نفع خودش نباشـد، حق هم باشـد، قبول نمی‌کنـد .... این‌ها همه انانیّت است .... مادامی که این‌طور هست، الهیّت در کار نیست، همان پرستش نفس است. «۳» راه خروج از ظلمت خودخواهی: اول قـدم این است که انسـان قیام کنـد، قیام للَّهِ، بیـدار شود، خواب تفسـیر قرآن مهر جلـد دوم، ص: ۲۸۱ نباشد. «۱» نور شـما را نورانی می‌کند: اگر رسـیدید به عالم نور، شـما سـرتاپایتان نورانی می‌شود، نور می‌شوید، اصلش حرفی که می‌زنید نورانی است، حرفی که می‌شـنوید نورانی است، گوش و سـمع و بصر، همه گوش خودت را رها کرده‌ای و گوش نورانی پیدا کرده‌ای. چشم ظلمانی را رها کرده‌ای یـک چشم نورانی پیـدا کرده‌ای، چشـمی که با او توجه به خـدا داریـد. «۲» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. آینـده‌ی مؤمنان روشن و آینـده‌ی کافران تاریک است. ۲. مربیِ خـوب آن اسـت که انسـان را به سـوی نـور ببـرد و مربی بـد آن است که انسـان را به سـوی تاریکی‌ها سوق دهد. ۳. راه الهی نورانی است و آینده‌ی بشریت را روشن می‌سازد. ۴. راه طاغوت (و شرک و کفر و ستم) فرجامی تاریک و عذاب‌آلود دارد. ۵. اگر طالب تاریکی هستید، به سوی طاغوت‌ها بروید. ۶. در انتخاب مربی دقت کنید که رهبری عملی

شما را به عهده می گیرد. ۷. اگر طالب نورید، به سوی خدا بروید.

پیامبر بزرگ الهی

پیامبر بزرگ الهی قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و هشتم سوره‌ی بقره به گفت‌وگوی ابراهیم علیه السلام با نمرود اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۵۸. أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِی حَاجَّ إِبْرَاهِیمَ فِی رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللّهُ الْمُلْکَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِیْ وَیُمِیتُ قَالَ أَنَا أُحْیِی وَأُمِیتُ قَالَ إِبْرَاهِیمُ فَإِنَّ اللّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وَاللّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۲ آیا اطلاع نیافتی از [حال کسی که چون خدا به او فرمانروایی داده بود، با ابراهیم در باره پروردگارش بحث [و جدل کرد؟ هنگامی که ابراهیم گفت: «پروردگار من کسی است که زنده می کند و می‌میراند.» (نمرود) گفت: «من (نیز) زنده می کنم و می‌میرانم.» ابراهیم گفت: «پس در واقع خدا، خورشید را از خاور می‌آورد؛ پس آن را از باختر بیاور!» پس کسی که کفر ورزیده بود، مبهوت شد. و خدا گروه ستمکاران را راه‌نمایی نمی کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ابراهیم علیه السلام با یکی از جبّاران عصر خویش به نام نمرود «۱» به بحث و گفت‌وگو پرداخت. او که از باده‌ی غرور حکومت سرمست بود، از ابراهیم علیه السلام پرسید: خدای تو کیست؟ ابراهیم علیه السلام در پاسخ گفت: همان کس که زنده می کند و می‌میراند. ابراهیم در حقیقت بزرگ‌ترین شاهکار آفرینش، یعنی قانون حیات و مرگ را که نشانه‌ی روشنی از علم و قدرت مبدء جهان هستی است، مطرح ساخت. امّا نمرود راه تزویر و سفسطه را در پیش گرفت و برای فریب اطرافیان و مردم گفت: منم که زنده می کنم و می‌میرانم؛ یعنی قانون حیات و مرگ به دست من است. در احادیث و تاریخ حکایت شده که نمرود برای تأیید عملی سخن خود، فوراً دستور داد که دو نفر زندانی را حاضر کردند، و فرمان داد یکی را آزاد کنند و دیگری را بکشند؛ و گفت دیدی که چگونه زندگی و مرگ به دست من است! تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۳ ابراهیم علیه السلام وقتی در برابر مغالطه‌ی دشمن قرار گرفت، می‌توانست اشکالات منطقی و مناقشات سخن نمرود را بیان کند؛ که کشتن یک زندانی و آزاد کردن دیگری ارتباطی با مسأله‌ی مرگ و حیات طبیعی و واقعی ندارد، امّا ملاحظه کرد که اگر به بحث و جدل در این باره ادامه دهد، فرصت از دست می‌رود و افرادی که در مجلس جمع شده‌اند در سخنان او اندیشه نمی‌کنند، از این رو در برابر نمرود دلیل دیگری آورد و گفت: خدا خورشید را از افق مشرق بیرون می‌آورد، اگر حکومت جهان هستی به دست توست، آن را از مغرب بیرون آور. در این‌جا بود که دشمن خاموش و مبهوت گشت و نتوانست در برابر ابراهیم علیه السلام سخنی بگوید. «۱» ۲. قرآن کریم زمان گفت‌وگوی ابراهیم علیه السلام با نمرود را مشخص نمی کند، امّا از قراین برمی‌آید، که این گفت‌وگو بعد از بت شکنی ابراهیم علیه السلام و نجات او از آتش بوده است؛ چرا که مسلماً قبل از آن، ابراهیم علیه السلام به عنوان یک فرد انقلابی و مخالف بت‌پرستی و حکومت خودکامه، مجالی پیدا نمی‌کرد که با نمرود سخن بگوید. ۳. در هنگام گفت‌وگو با دیگران و دعوت به سوی حق، از سه راه اساسی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۴ می‌توان استفاده کرد: «۱» الف) استدلال که براساس برهان منطقی استوار است؛ ب) پند و نصیحت و موعظه؛ ج) جدل نیکو و محاجّه به این صورت که با استفاده از عقاید مورد قبول طرف مقابل، استدلال کنیم یا نظر او را نقد کنیم. نمرود با پاسخی که به ابراهیم علیه السلام داد، نشان داد که اهل استدلال منطقی نیست و مسلماً موعظه و اندرز نیز در آن فرد متکبّر تأثیر نداشت؛ از این رو ابراهیم علیه السلام به راه سوم، یعنی جدل پناه برد و او را بهت‌زده کرد. آری، ابراهیم علیه السلام می‌توانست در سخنان نمرود مناقشات عقلی و منطقی کند ولی طرف مقابل اهل استدلال منطقی نبود و فرصت از دست می‌رفت. ۴. در هنگام بحث با اهل باطل، باید به افکار عمومی توجه کنیم و اجازه ندهیم که آنان با استدلال‌های جدلی مردم را بفریبند و جدل را با جدل پاسخ دهیم. این یکی از شیوه‌های تبلیغی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. (اگر خوب بنگرید) می‌توانید دلایل توحید و قدرت الهی را در صحنه‌ی هستی ببینید. ۲. با مطالعات کیهان‌شناسی به خداشناسی برسید. ۳. هم‌چون ابراهیم علیه السلام مدافع توحید باشید و

استدلال‌های بهت‌آور طرّاحی کنید. ۴. ستمکاری مانع هدایت‌پذیری انسان است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۵ ۵. به ستمکاران متکبر اجازه ندهید با جدل مردم را بفریبند. و با استفاده از جدل نیکو، مواضع آنان را در هم بکوبید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و نهم سوره‌ی بقره به داستان شخصی اشاره می‌کند که یکصد سال پس از مرگش زنده شد و نشانه‌ای از رستاخیز گردید، می‌فرماید: ۲۵۹. أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ یا (اطلاع نیافتی از) همچون کسی که از کنار آبادی عبور کرد، در حالی که [دیوارهای آن، به روی سقف‌هایش فرو ریخته بود! (آن پیامبر با خود) گفت: «چگونه خدا این [ها] را پس از مرگش [ان ، زنده می‌کند؟!» و خدا او را صد سال میراند؛ سپس او را بر انگیخت؛ (و به او) فرمود: «چقدر درنگ کردی؟» (پیامبر) گفت: «یک روز؛ یا بخشی از یک روز را درنگ کردم.» (خدا) فرمود: «بلکه صد سال درنگ کردی! پس به غذایت و نوشیدنی‌ات بنگر، که هیچ گونه تغییر نیافته است! و [لی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، و این امور برای این است که تو یقین پیدا کنی)، و برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد رستاخیز) قرار دهیم. و به استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را برداشته، [به هم پیوند می‌دهیم،] سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم!» پس هنگامی که (این حقایق) بر او روشن شد، گفت: «می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق به داستان پیامبری اشاره می‌کند که با مرکب خویش با تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۶ مقداری آشامیدنی و خوراکی به سفر می‌رفت. او در بین راه به محلّی رسید که به شکل وحشتناکی ویران شده بود و استخوان‌های ساکنان آن به چشم می‌خورد. وقتی این صحنه را دید، گفت: چگونه خدا این مردگان را زنده می‌کند؟ البته این سخن وی از سر تعجب بود، نه انکار و تردید؛ چرا که او از پیامبران الهی بود. هنگامی که این سخن را گفت، خدا جان او را گرفت و صد سال بعد او را زنده کرد و از او پرسید، چقدر در این بیابان بوده‌ای؟ او خیال می‌کرد که مقدار کمی در آن‌جا درنگ کرده است؛ از این رو فوراً پاسخ داد: یک روز یا کمتر از آن. به او خطاب شد: یکصد سال در این‌جا بوده‌ای. اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری بیفکن و ببین چگونه در طول این مدّت به فرمان خدا هیچ‌گونه تغییری در آن پیدا نشده است! و برای این‌که بدانی صد سال از مرگ تو گذشته است، به الاغ خود نگاه کن و ببین- به عکس غذا و نوشیدنی‌ات- از هم متلاشی و پراکنده شده، و مشمول قوانین عادی طبیعت گشته است. سپس ببین چگونه اجزای پراکنده‌ی آن را جمع آوری و آن را زنده می‌کنیم. وقتی او این منظره را دید، گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست؛ یعنی هم‌اکنون آرامش خاطر یافتم و مسأله‌ی رستاخیز برای من به شکل محسوس حلّ شد. ۲. مفسران قرآن در مورد این‌که این شخص کدام‌یک از پیامبران بوده است احتمالات متفاوتی مطرح کرده‌اند؛ برخی او را «ارمیا» و برخی «خِضر» گفته‌اند، امّا مشهور آن است که او «عُزَیر» پیامبر بوده است که حدیثی از امام تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۷ صادق علیه السلام نیز این مطلب را تأیید می‌کند. «۱» ۳. اکثر مفسران گفته‌اند که مقصود این آیه آن است که آن پیامبر یک‌صد سال مرده بود، سپس به صورت معجزه آسایی زنده شد. ولی برخی از مفسران گفته‌اند که این آیه اشاره به نوعی خواب عمیق است که دانشمندان امروزی آن را «سبات» می‌نامند؛ «۲» مثل خواب زمستانی حیوانات یا خواب اصحاب کهف، امّا دلیلی بر این گفتار وجود ندارد و ظاهر آیه همان است که پیامبر مذکور واقعاً مرد و سپس به صورت خارق العاده‌ای زنده شد تا نشانه‌ای از رستاخیز باشد و این امر محالی نیست و از این‌گونه معجزات در قرآن مکرر یاد شده است. «۳» ۴. نوع غذای آن پیامبر در این آیه مشخص نشده، امّا برخی از مفسران نوشته‌اند که غذای او انجیر و نوعی آب میوه بوده که بسیار زود فاسد می‌شود اما به قدرت خدا این غذاها باقی ماند «۴» امّا الاغ که عمر طولانی‌تری دارد، مرد و متلاشی شد، تا نهایت قدرت‌نمایی خدا را نشان دهد. ۵. همه‌ی این امور نشانه‌ای برای مردم است تا به رستاخیز ایمان آورند و بدانند که گذشت زمان طولانی، خللی در قدرت خدا وارد نمی‌کند. ۶. در حقیقت خدا با این کار صحنه‌ای

از قیامت را به دنیا آورد و نمایش داد. گاهی نشان دادن یک چیز بهترین راه استدلال بر آن است. آری، این تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۸ نمایش قرآنی می‌تواند دلیلی بر امکان معاد جسمانی و رجعت باشد. ۷. پرسش آن شخص، در مورد اصل معاد نبود، بلکه در حیرت بود که چگونه خدا این استخوان‌های پوسیده و پراکنده را جمع می‌کند و انسان‌ها را زنده می‌کند. بنابراین، پرسش اصلی او در مورد قدرت خدا بود و به همین دلیل خدا صحنه‌ای پدید آورد تا او به قدرت الهی پی ببرد و او در پایان گفت: اکنون متوجه شدم که خدا بر هر چیزی تواناست و می‌تواند استخوان‌ها را در رستاخیز جمع‌آوری و زنده سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه‌ی ماجراهای اعجازآمیز تاریخ، خداشناس و معادباور شوید. ۲. گاهی خدا نشانه‌های رستاخیز را به طور حسّی به افراد نشان می‌دهد (آنها را مطالعه کنید و معادباور شوید). ۳. تردید در مورد چگونگی رستاخیز روا نیست که قدرت خدا نامحدود است. ۴. گاهی یک ماجرای تاریخی نشانه‌ای اعجازآمیز برای همه‌ی مردم است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصتم سوره‌ی بقره پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام را در مورد کیفیّت زنده شدن مردگان بیان می‌کند و می‌فرماید: ۲۶۰. وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَى وَلكِن لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَّکَ سَعْياً وَاعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! به من بنمای چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «و آیا ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد: «آری، و لیکن [می‌خواهم که دلم آرامش یابد.» فرمود: «پس، چهار [نوع از پرندگان را بر گیر؛ و آنها را پیش خود قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز)؛ سپس بر هر کوهی، قسمتی از آنها را قرار ده؛ بعد آنها را فرا تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۹ خوان، شتابان به سویت می‌آیند. و بدان که خدا شکست ناپذیری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بسیاری از مفسران قرآن این‌گونه حکایت کرده‌اند که: روزی ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می‌گذشت. مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و مقداری از آن داخل آب و مقداری دیگر در خشکی است و پرندگان و حیوانات دریا و خشکی، از دو طرف، آن را طعمه‌ی خود قرار داده‌اند و حتی گاهی بر سر آن نزاع می‌کنند. دیدن این منظره ابراهیم علیه السلام را به فکر قیامت انداخت که مسأله‌ی رستاخیز چنین انسانی چگونه خواهد شد؟ «۱» ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی. خدا فرمود: مگر به این مطلب ایمان نداری؟ او پاسخ داد: ایمان دارم لکن می‌خواهم اطمینان قلبی پیدا کنم. خدای متعال به او دستور داد که چهار پرنده بگیرد و گوشت‌های آنها را درهم بیامیزد؛ سپس آنها را چند قسمت کند و هر قسمت را بر سر کوهی بگذارد؛ بعد آنها را بخواند تا صحنه‌ی رستاخیز را مشاهده کند. او چنین کرد و در نهایت تعجب دید که اجزای مرغان از نقاط مختلف جمع شده، نزد او آمدند و زندگی را از سر گرفتند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۰ پس از آن‌که ابراهیم علیه السلام این صحنه‌ی شگفت‌انگیز را دید به او وحی شد که این جریان را ببین و بدان که خدا بر هر چیز تواناست و اعمال او همه از روی حکمت است و با داشتن «علم» و «قدرت» بی‌پایان، مسأله‌ی شناسایی اجزای پراکنده‌ی مردگان و جمع‌آوری آنها برای او مشکل نیست. ۲. حضرت ابراهیم علیه السلام سبب درخواست خود را اطمینان و آرامش قلبی خویش معرفی کرد. از این مطلب استفاده می‌شود که استدلال‌های علمی و منطقی، ممکن است یقین بیاورد، امّا گاهی آرامش و اطمینان خاطر ایجاد نمی‌کند؛ چرا که استدلال عقل انسان را راضی می‌کند امّا دل و عواطف انسان را سیراب نمی‌کند و آنچه می‌تواند عقل و دل را سیراب کند همان شهود عینی و مشاهدات حسّی است. ۳. طبق برخی احادیث، این چهار مرغ، طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ بودند و بر ده کوه قرار داده شدند.» آن پرندگان به صورت اعجازآمیزی از سر کوه‌ها با سرعت به سوی ابراهیم پرواز کردند، یا دویدند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۱ ۴. ظاهر آیه‌ی فوق و بسیاری از آیات قرآن که در مورد رستاخیز است، همان معاد جسمانی است؛ یعنی انسان با روح و بدن خویش در صحنه‌ی قیامت حاضر می‌شود. «۱» ۵. در این آیه ابراهیم علیه السلام پرسشی مطرح کرد، ولی خدای متعال برای او نمایشی تدارک دید؛ یعنی پاسخ او را به صورت عملی و با نمایش زنده شدن مرغان داد. این مطلب به ما می‌آموزد که از وسایل تصویری و نمایشی برای محسوس کردن مسائل دینی استفاده

کنیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پرسش‌ها و شبهات دینی خود را پنهان نکنید؛ آنها را مطرح کنید و پاسخ بطلبید. ۲. (علاوه بر استدلال‌های عقلی،) به دنبال شهود عینی باشید، تا به اطمینان و آرامش دل برسید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۲ ۳. از نمایش برای بیان معارف دینی استفاده کنید. ۴. با وجود قدرت و علم حکمت‌آمیز الهی، مشکلات معاد حل می‌شود. ۵. با مطالعه‌ی ماجراهای اعجازآمیز تاریخی معادباور شوید.

بخشش

بخشش قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و یکم سوره‌ی بقره تشبیه جالبی در مورد بخشش در راه خدا و هفتصد برابر شدن آن بیان می‌کند و می‌فرماید: ۲۶۱. مَثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللّهُ یُضَاعِفُ لِمَن یَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ مثال کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می‌کنند، همانند مثال دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه‌ای، صد دانه باشد؛ و خدا [آن را] برای هر کس بخواهد دو [یا چند] برابر می‌کند؛ و خدا گشایشگری داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از راه‌های آموزش و تربیت انسان‌ها، استفاده از تشبیه و تمثیل است و قرآن کریم بارها از این شیوه‌ی آموزشی برای بیان بهتر مطالب استفاده کرده است و در آیه‌ی فوق نیز برای بیان عظمت انفاق و پاداش آن و تأثیر آن در رشد انفاق کننده، آن را به دانه‌ای تشبیه می‌کند که در زمین کشت می‌کنند و هفت خوشه می‌رویاند که بر هر خوشه صد دانه است. آری، هر چه در راه خدا بخشیده شود، هفتصد برابر می‌شود. ۲. منظور از انفاق در این آیه، مصرف اموال در راه جهاد یا بخشش به مردم و انجام کارهای نیک است و شامل هر مصرف نیکی می‌شود. و در روایات نیز به عمومیّت معنای آیه اشاره شده است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۳ ۳. افراد انفاق کننده به دانه تشبیه شده‌اند، در حالی که باید انفاق آنها به دانه تشبیه شود، نه خود آنان. این مطلب اشاره به آن است که عمل هر انسان پرتوی از وجود اوست و هر قدر عمل توسعه پیدا کند، در حقیقت وجود انسان توسعه یافته است؛ یعنی انفاق کنندگان و نیکوکاران همچون بذرهای پرثمری هستند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گسترانند و همه جا را زیر بال و پر خویش می‌گیرند. ۴. تشبیه به هفتصد دانه یک تشبیه واقعی است نه فرضی؛ چرا که در برخی مناطق، گندم‌هایی رشد می‌کند که از هر بوته‌اش بیش از هزار دانه گندم می‌روید؛ «۱» و پاداش انفاق در راه خدا نیز واقعی است؛ یعنی خدا به اموالی که در راه او بخشش می‌شود هفتصد برابر برکت و پاداش می‌دهد. ۵. آیه‌ی فوق اشاره می‌کند که انفاق زمانی ارزشمند است که در راه خدا و مستمر باشد؛ «۲» بنابراین، بخششی که برای ریاکاری و بدون نیت خالص باشد ارزش ندارد و بخشش مقطعی نیز ارزش کم‌تری دارد. ۶. امروزه برخی مردم در کمال فقر و تهی‌دستی به سرمی‌برند و عده‌ای دیگر که ثروتمندند باز هم به انباشت اموال مشغول‌اند. این فاصله‌ی طبقاتی روز به روز بیش‌تر می‌شود و با این‌که دانشمندان و مکتب‌های اقتصادی جهان همواره به فکر چاره‌اند امّا هنوز این مشکل حل نشده است. یکی از اهداف اسلام، رفع اختلافات غیرعادلانه‌ی اجتماعی است و تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۴ وجوب مالیات‌های اسلامی، مثل زکات و خمس و تشویق به انفاق، وقف و قرض الحسنه در همین راستاست؛ بنابراین آیه‌ی فوق دستوری نجات‌بخش برای بشریت امروز است. اگر با خود نیکی، نیک می‌باش چو خواهی کشت، تخم نیک پاش که تا از هر یکی هفتصد بروید اگر بد کاشتی هم بد بروید ۷. در جمله‌ی آخر آیه اشاره به وسعت علم و قدرت پروردگار و آگاهی او از همه چیز شده است، تا انفاق کنندگان بدانند که او، هم از عمل و نیّات آنها آگاه است و هم قادر است همه گونه برکت به آنها بدهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بخشش در راه خدا موجب رشد و بالندگی فوق العاده‌ی شماست. ۲. اگر می‌خواهید هفتصد برابر برکت و پاداش بیابید، در راه خدا بخشش نمایید. ۳. برای بیان مطالب تربیتی از مثال استفاده کنید. ۴. به بخشش‌های خود رنگ الهی بزنید تا ارزشمند شوند. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و دوّم سوره‌ی بقره بار دیگر با مطرح کردن مسأله‌ی انفاق و شرط قبولی آن می‌فرماید: ۲۶۲. الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ ثُمَّ لَا یُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنّاً وَلَا أَذیً

لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می‌کنند، سپس در پی آنچه هزینه کرده‌اند، منّتی و آزاری روا نمی‌دارند، برای آنان پاداششان، نزد پروردگارشان (محفوظ) است؛ و هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۵ اندوهگین می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در واقع سرمایه‌ی زندگی انسان را منحصر به سرمایه‌های مادی نمی‌داند و سرمایه‌های روانی و اجتماعی را نیز به حساب می‌آورد. کسی که چیزی به دیگری می‌دهد و منّتی بر او می‌گذارد و یا با آزار دلش را می‌شکند، در حقیقت چیزی به او نداده است؛ چرا که اگر سرمایه‌ای به او داده سرمایه‌ای هم از او گرفته است. پس می‌توان گفت که چنین انفاق کنندگانی در بسیاری از موارد بدهکارند، نه طلبکار؛ زیرا آبروی انسان به مراتب برتر و بالاتر از ثروت است. ۲. منّت گذاردن «۱» و اذیّت کردن در آیه‌ی فوق با واژه‌ی «ثمّ» (سپس) آمده است که معمولًا برای فاصله‌ی بین دو حادثه است. این مطلب اشاره دارد که منظور قرآن تنها آن نیست که پرداخت انفاق، مؤدبانه، محترمانه و خالی از منّت باشد، بلکه در زمان‌های بعد نیز نباید با یادآوری آن، منّتی گذارده شود؛ و این نهایت دقّت قرآن را در خدمات خالص انسانی می‌رساند. ۳. استفاده از تعبیر پروردگارشان (ربّهم) گویا اشاره به این است که خدا انفاق کنندگان را پرورش می‌دهد و بر آن می‌افزاید. در این آیه به انفاق کنندگان اطمینان می‌دهد که پاداش آنها نزد پروردگارشان محفوظ است، تا با اطمینان خاطر بیش‌تری گام بردارند؛ زیرا چیزی که نزد خداست، نابودی و نقصان ندارد. ۴. با منّت اثر انفاق از بین می‌رود؛ زیرا هدف از انفاق، پاکی روح از بُخل تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۶ است، ولی نتیجه‌ی منّت گذاردن، آلوده شدن روح است؛ پس شرط قبول شدن انفاق و بخشش آن است که منّت و آزار در پی نداشته باشد. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده: خدا با منّت گذاران، سخن نمی‌گوید. «۱» ۵. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که شروع نیکوکاری کافی نیست، بلکه پایان نیکو هم شرط است. گاهی انسان کار نیکویی را شروع می‌کند، امّا با منّت یا اذیّت، ارزش آن کار را از بین می‌برد. ۶. بخشش‌های خالصانه دو پیامد مثبت دارند: اول پاداش الهی؛ و دوم آرامش روانی که حاصل غم‌زدایی و امنیت است. بخشش خالصانه روح انسان را پاک و آرام و دلش را شاد می‌کند، چرا که دل‌های مردم را شاد کرده است؛ و انسان را از عذاب الهی ایمن می‌سازد، زیرا بخشش زمینه‌ی عفو و نزول رحمت الهی را فراهم می‌کند. ۷. منت و اذیت، حاصل نوعی احساس کهتری (حقارت و خود کم بینی) است که از یک دغدغه‌ی درونی سرچشمه می‌گیرد که ناشی از ناراحتی و یا ترس است. در این آیه به این عناصر توجه شده است و بین بخشش خالصانه با نبود ترس و ناراحتی و رفع منت و اذیت ارتباط برقرار شده است. (آ) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پاداش بخشش‌های خود را با منت‌گذاری و آزار رسانی تباه نسازید. ۲. بخشش‌های خالصانه‌ی شما، بهداشت روانی‌تان را تأمین می‌کند و برای شما آرامش و امنیت به ارمغان می‌آورد. ۳. نیکوکاری خود را برای خدا خوب شروع کنید و خوب ادامه دهید و بدون منت‌گذاری و آزاررسانی ادامه یابد. ۴. اگر می‌خواهید بخشش‌های شما تأثیر مثبت داشته باشند، رنگ الهی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۷ به آن بزنید و از منت‌گذاری و آزاررسانی دوری کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و سوّم سوره‌ی بقره منطق اسلام را در مورد ارزش‌های اجتماعی روشن می‌سازد و می‌فرماید: ۲۶۳. قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أذىً وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ گفتاری پسندیده و گذشت، بهتر است از بخشش خالصانه‌ای که آزاری به دنبال آن باشد، و خدا، توانگری بردبار است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «گفتار شایسته و پسندیده» به معنای هرگونه سخن نیک، دلداری، دل‌جویی و راهنمایی است؛ پس مفهوم وسیعی دارد. ۲. واژه‌ی «مغفرت» یا به معنای «عفو و گذشت» در برابر خشونت حاجتمندان و یا به معنای پوشاندن و پنهان کردن اسرار حاجتمندان آبرومند است. «۱» ۳. این آیه منطق اسلام را در مورد ارزش‌های اجتماعی و حیثیت و آبروی مردم روشن می‌سازد. این آیه عمل کسانی را نیکوتر شمرده است که در حفظ سرمایه‌های اجتماعی افراد می‌کوشند و با گفتار نیکو به نیازمندان پاسخ می‌دهند و اسرار آنها را فاش نمی‌کنند و از لغزش‌های آنان می‌گذرند، نه کسانی که به همراه کمک به مردم آزار می‌رسانند. خنده‌رو بودن به از گنج گهر بخشیدن است تا توانی برق بودن، ابر نیسانی مباش ۴. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

حکایت شده: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۸ هنگامی که حاجتمندی چیزی می‌خواهد گفتار او را قطع نکنید تا تمام مقصود خویش را شرح دهد، سپس با وقار و ادب و ملایمت به او پاسخ بگویید و یا چیزی که در قدرت دارید، در اختیار او بگذارید و به طرز شایسته‌ای او را باز گردانید. «۱» ۵. جمله‌های کوتاهی که معمولًا در آخر آیات ذکر می‌شوند و برخی صفات خدا را بیان می‌کنند، با مضمون همان آیه ارتباط دارند. در آخر این آیه نیز صفات «غَنی و حَلیم» (توانگر و بردبار)، آمده است که ممکن است اشاره به این باشد که در حقیقت فقط خدا غنی و بی‌نیاز از همه چیز است و بشر هر چه ثروتمند باشد باز نیازمند است، پس نباید ثروت موجب غرور و طغیانگری و بی‌اعتنایی به فقرا گردد؛ و خدا در برابر ناسپاسی مردم بردبار است، پس افراد باایمان نیز باید چنین باشند. و نیز ممکن است این دو صفت اشاره به این باشد که خدا از انفاق شما بی‌نیاز است. پس انفاق‌های مالی شما به سود خود شماست و منّتی بر کسی ندارید و به علاوه، او در برابر آزاررسانی و خشونت‌های شما بردبار است و در جزای شما عجله نمی‌کند تا شاید بیدار شوید و خود را اصلاح کنید. ۶. اصل اخلاق است و اخلاق از ثروت و بخششی که همراه با آزار دیگران باشد بهتر است و حفظ شخصیت افراد مهم‌تر از تأمین احتیاجات مالی آنهاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بهترین بخشش اخلاق نیکوست. ۲. به جای بخشش‌های مالی نامناسب، برخورد با گذشت و گفتار نیکو داشته باشید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۹ ۳. اگر بخشش شما با منت همراه است، بهتر است که نبخشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و چهارم سوره‌ی بقره مثالی جالب برای بخشش‌های ریاکاران بیان می‌کند و با اشاره به بطلان صدقه‌های آنان می‌فرماید: ۲۶۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خالصانه خود را با منّت و آزار، باطل نسازید؛ همانند کسی که ثروتش را برای نمایاندن به مردم، هزینه می‌کند؛ و به خدا و روز بازپسین، ایمان نمی‌آورد؛ بنابراین، مثالِ او همانند مثال سنگ صافی است که بر آن، خاکی (نشسته) باشد؛ و رگباری به آن زند، و آن [سنگ را سخت و صاف بر جای نهد. [آنان قادر بر هیچ چیزی از آنچه که بدست آورده‌اند، نیستند. (و بهره‌ای نمی‌برند.) و خدا گروه کافران را راهنمایی نمی‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی، استفاده از مثال است. در این آیه برای نشان دادن حال کسانی که با ریاکاری و آزاررسانی و منت‌گذاری انفاق می‌کنند، مثالی جالب زده شده است. می‌فرماید: «قطعه سنگ محکمی را در نظر بگیرید که قشر نازکی از خاک روی آن را پوشانده باشد و بذرهای مستعدی در این خاک افشانده شوند و در معرض هوای آزاد و تابش آفتاب قرار گیرند و آن‌گاه باران پربرکت و درشتی بر آن ببارد. مسلم است که این باران آن قشر نازک خاک را همراه بذرها تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۰ می‌شوید و پراکنده می‌سازد و سنگ سخت نفوذناپذیر که هیچ گیاهی در آن نمی‌روید، با قیافه‌ی خشونت بار خود آشکار می‌گردد؛ و این به خاطر بدی آب و هوا و بذرها نبوده بلکه محل نامناسب بوده است. قرآن اعمال ریاکارانه و انفاق‌های آمیخته با منّت و آزار را که از دل‌های سخت سرچشمه می‌گیرد به قشری خاک تشبیه می‌کند که روی سنگ سختی را پوشانده است و هیچ‌گونه بهره‌ای از آن نمی‌توان برد، بلکه زحمات باغبان و برزگر را بر باد می‌دهد. ۲. تشبیه اعمال ریاکارانه به «قطعه سنگی که قشر نازکی از خاک روی آن را پوشانده است»، بسیار گویاست؛ چرا که ریاکاران، باطن خشن و بی‌ثمر خود را با چهره‌ای از خیرخواهی و نیکوکاری می‌پوشانند و اعمال پوچ و بی‌ریشه انجام می‌دهند، امّا حوادث زندگی به سرعت این پرده را کنار می‌زنند و باطن آنها را آشکار می‌سازد. ۳. از جمله‌ی «انفاق‌های خود را با منّت و آزار باطل نکنید.»، استفاده می‌شود که پاره‌ای از اعمال بد، ممکن است نتایج اعمال نیک را از بین ببرد و این همان مسأله‌ی «احباط» یا نابودی اعمال نیک است. «۱» نکویی گر کنی منّت مَنه زان که باطل شد زمنّت جود و احسان ۴. آنچه از انفاق کردن مهم‌تر است روحیه، عقیده و قصد انفاق کننده است. از این رو انفاق مردم‌آزاران، منّت‌گذاران و کافران ریاکار، نه تنها پاداش اخروی ندارد و مورد قبول حق واقع نمی‌شود، بلکه در دنیا نیز ثمری نخواهد داشت. و به زودی موجب رسوایی انفاق کننده می‌شود. ۵. چند چیز موجب بطلان

بخشش‌ها و کارهای نیک می‌شود و ترک آنها تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۱ از شرایط قبولی نیکوکاری است: الف) منت‌گذاردن بر کسی که به او چیزی بخشیده شده است. ب) آزار رسانی به کسی که به او چیزی بخشیده شده است. ج) ریاکاری و کفر به مبدأ و معاد. ۶. عمل خود را از شر شیطان و نفس حفظ کنید. انسان تا آخر عمرش هیچ‌گاه از شرّ شیطان و نفس مأمون نیست. گمان نکند که عملی را که به جا آورده برای خدا و رضای مخلوق را در آن داخل نکرد، دیگر از شرّ نفس خبیث در آن محفوظ ماند. اگر مواظبت و مراقبت از آن ننماید، ممکن است نفس او را وادار کند به اظهار آن و گاه شود که اظهار آن را به کنایه و اشاره نماید ... انسان باید مثل طبیب و پرستاری مهربان از حال خود مواظبت نماید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ایمان، اخلاص و ترک منت‌گذاری و آزاررسانی از شرایط پذیرش نیکوکاری در درگاه الهی است. ۲. برای بیان مطالب تربیتی از مثال‌های جالب استفاده کنید. ۳. کفر مانع هدایت انسان وپذیرش نیکوکاری اوست. ۴. اگر می‌خواهید از بخشش‌های خود بهره ببرید، منت‌گذاری، آزاررسانی، ریاکاری و کفر را ترک کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و پنجم سوره‌ی بقره، مثالی جالب در مورد رشد انفاق کنندگان در راه خدا بیان می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۲ ۲۶۵. وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ وَتَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و مثال کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا، و استواری روحشان، مصرف می‌کنند، هم‌چون مثال باغی است که بر مکان بلندی [قرار دارد و] رگباری بر آن زند، و میوه‌هایش را دو چندان دهد. و اگر رگباری بر آن نزند، پس بارانی ریز [به آن می‌رسد]. و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مثالی جالب: باغ سرسبز و خرمی را در نظر بگیرید «۱» که در زمین مرتفع و حاصل‌خیزی در برابر نسیم و آفتاب قرار گرفته باشد و باران‌های درشت و نافع بر آن ببارد و هنگامی که باران نمی‌بارد، در پرتو ریزش شبنم و باران‌های ریز، طراوت و لطافت و خرمی باغ هم‌چنان حفظ گردد. چنین باغی بیش‌تر از باغ‌های دیگر میوه می‌دهد و محصول آن، دو برابر می‌شود. کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و استوار شدن ایمانشان انفاق می‌کنند، همانند این باغ هستند که محصولی پربرکت و مفید و پرارزش خواهد داشت؛ و نیز کارهای خالص هم‌چون مزرعه‌ای زیبا و پربرکت در نقاط مرتفع است که از خرابی‌ها و سیل محفوظ است و انسان از ثمرات آن بهره‌مند می‌شود. ۲. در این آیه انگیزه‌های انفاق صحیح بیان شده است، که دو چیز است: «طلب خشنودی خدا و تقویت روح ایمان و ایجاد آرامش در دل و جان.» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۳ بنابراین انفاق کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها به خاطر خشنودی خدا و پرورش فضایل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان خود و پایان دادن به اضطراب و ناراحتی که بر اثر احساس مسئولیت در برابر محرومان در وجدان آنها پیدا می‌شود، اقدام به بخشش و امدادرسانی می‌کنند. ۳. جمله‌ی آخر آیه‌ی فوق که می‌فرماید: «خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست» هشداری است به همه‌ی نیکوکاران که مراقب باشند، کوچک‌ترین آلودگی در نیّت و طرز کار پیدا نکنند؛ چرا که خدا کاملًا مراقب اعمال آنهاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر هدف شما از نیکوکاری، تحصیل خشنودی خدا و صفات انسانی باشد، کارتان بارور می‌شود و برکت می‌یابد. ۲. شما تحت نظر خدا هستید (پس مراقب نیت‌های خود باشید). ۳. با استفاده از مثال‌های جالب، معارف الهی و مطالب تربیتی را به مردم گوشزد کنید. ۴. با بخشش، روحیه‌ی ایمان و ایثار را در جان خود تثبیت کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و ششم سوره‌ی بقره با مثالی اندیشه‌آور فرجام ریاکاران و منّت گذاران را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ۲۶۶. أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِن نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ آیا یکی از شما آرزو دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر [درختان آن، نهرها روان است، [و] برای او در آن (باغ)، از همه محصولات وجود داشته باشد، در حالی که او را پیری رسیده و نسلی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۴ (خردسال و) کم توان دارد؛ و گردبادی که در آن آتش است، به آن (باغ) برخورد کند و شعله‌ور گردد؟! این چنین خدا نشانه‌ها را برای شما روشن بیان می‌کند؛ تا [شاید] شما

تفکّر کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه با مثالی جالب و اندیشه‌ساز آشکار می‌سازد که چگونه ریاکاری و منّت‌گذاری و آزاررسانی به دیگران، انفاق و اعمال صالح انسان را از بین می‌برد. می‌فرماید: منظره‌ی کسی را مجسم کنید که باغی سرسبز و خرم با درختان گوناگون، از قبیل خرما و انگور دارد که همواره آب از پای درختان آن می‌گذرد و نیاز به آبیاری ندارد، در حالی که صاحب باغ پیر و سال‌خورده شده و فرزندان ناتوان و ضعیفی اطراف او را گرفته‌اند و تنها راه تأمین زندگی آنان همین باغ است و ناگهان گردباد سوزانی بر آن می‌وزد و به کلّی آن را می‌سوزاند. در این هنگام شخص سال‌خورده، قوای جوانی را از دست داده و قدرت احیای مجدد باغ را ندارد و نمی‌تواند از راه دیگری زندگی خود را تأمین کند و فرزندان او هم ضعیف و ناتوان هستند. این شخص چه حالی پیدا می‌کند و چه حسرت و اندوه مرگباری به او دست می‌دهد؟ حال کسانی که عمل نیکی انجام می‌دهند و سپس با ریاکاری یا منّت‌گذاری و آزاررسانی آن را از بین می‌برند، همانند چنین کسی است که زحمات فراوانی کشیده و به هنگام نیازمندی، نتیجه‌ی کار او به کلّی از میان می‌رود و جز حسرت و اندوه برایش باقی نمی‌ماند. ۲. از جمله‌ی «صاحب آن باغ پیر و سال‌خورده باشد و فرزندانی کوچک و ناتوان داشته باشد.»، استفاده می‌شود که انفاق و بخشش در راه خدا، هم‌چون باغ خرمی است که هم خود انسان از ثمرات آن بهره‌مند می‌شود و هم فرزندان او؛ و ریاکاری و منّت‌گذاری و آزاررسانی سبب محرومیت خود تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۵ انسان و نسل او می‌شود؛ از نظر اجتماعی نیز نسل‌های آینده در نتایج اعمال نیک گذشتگان سهیم هستند؛ زیرا محبوبیت و اعتمادی که پدران نیکوکار در افکار عمومی پیدا می‌کنند، سرمایه‌ی بزرگی برای فرزندان آنها خواهد بود. «۱» ۳. جمله‌ی «گردبادی که در آن آتشی باشد»، ممکن است اشاره باشد به گردبادهای ناشی از بادهای «سَمُوم» و سوزان و خشک کننده و یا گردبادی که از خرمن آتش می‌گذرد و آتش را همراه خود می‌آورد و یا گردبادی که به همراه صاعقه به نقطه‌ای اصابت می‌کند. به هر حال، اشاره به نابودی سریع و مطلق است. «۲» نه کاری که یابند مزدی بر آن نه مالی که بینند نفعی در آن زابر ریا برقی افروخته همه کسب اعمالشان سوخته ۴. قرآن کریم در آیه‌ی فوق از یک شیوه جالب تربیتی استفاده کرده است؛ یعنی صحنه‌ی بدی را برای مخاطب مجسم می‌کند و می‌گوید آیا دوست داری به جای قهرمان داستان باشی؟ و بدین ترتیب به صورت غیرمستقیم شخص را از اقدام به کار بد باز می‌دارد. ۵. این مثال‌های قرآنی ما را به تفکر فرا می‌خوانند، که ببینیم چگونه ریاکاری و منت‌گذاری و آزاررسانی، کارهای نیک و بخشش‌های افراد را از بین می‌برند و انسان را در روز نیاز تنها می‌گذارد. اگر کسی در این مورد خردورزی کند، از روز نخست کارهای نیک خود را آلوده نمی‌سازد و با گناه و خلافکاری، ثواب اعمال خود را تباه نمی‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کارهای نیک خود را با آتش بدکاری نسوزانید. ۲. در آیات الهی و مثال‌های قرآنی اندیشه کنید (و درس بیاموزید). ۳. کارهای نیک شما هم‌چون بیمه‌ی بازنشستگی است که در روز نیاز (رستاخیز) برای شما مفید است. ۴. با مثال‌های جالب، حالات بدکاران را به تصویر بکشید تا مردم را به فکر اندازید (و از خلافکاری بازدارید). ۵. پس از انجام کار نیک، در حفظ آن بکوشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و هفتم سوره‌ی بقره موارد بخشش را مشخص می‌کند و می‌فرماید: ۲۶۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُم بِآخِذِيهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [قسمت‌های پاکیزه آنچه به دست آورده‌اید، و از آنچه برایتان از زمین بر آورده‌ایم، [در راه خدا] مصرف کنید، و در حالی که فقط از آن [در راه خدا] مصرف می‌کنید، قصد (چیزهای) پلید را نکنید. و حال آنکه [خود شما] آن را، جز با چشم پوشی، [و بی میلی نسبت به آن، نمی‌پذیرید. و بدانید که خدا، توانگری ستوده است. شأن نزول: داستان نزول آیه‌ی فوق از حضرت علی علیه السلام این‌گونه حکایت شده است: برخی افراد به هنگام انفاق، خرماهای خشک و نامرغوب را با خرماهای خوب مخلوط می‌کردند. آیه‌ی فوق نازل شد و دستور داد که از این کار پرهیز تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۷ کنند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «طَيِّب» به معنای پاک و پاکیزه است و همان‌گونه که به پاکیزگی ظاهری و مادی گفته می‌شود به پاکیزگی معنوی و باطنی نیز اطلاق

می‌گردد؛ یعنی اموالی که انفاق می‌کنید، هم خوب و مفید و ارزنده باشد و هم خالی از هر گونه شبهه و آلودگی؛ یعنی پاک و حلال باشد. ۲. از عبارت «از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم»، به دست می‌آید که همه‌ی منابع و معادن را خدا در اختیار بشر گذاشته است؛ بنابراین نباید از انفاق کردن بخشی از آن در راه خدا مضایقه کرد. ۳. انفاق دو سو دارد: یک طرف مستمندان هستند و طرف دیگر آن خداست، پس اگر برای انفاق، اموال پست و بی‌ارزش انتخاب شود، از سویی توهین به مقام شامخ پروردگار است که این کار برای رضای او انجام شده و از سوی دیگر تحقیری است نسبت به نیازمندان. عاشق مخلوق اندر راه دوست بگذرد از هر چه کو دارای اوست تو به راه عشق خلاق ای دغل می‌دهی آن‌را که ردّ است و اقلّ؟ ۴. عبارت «اموال پست را قصد نکنید.»، ممکن است اشاره به این باشد که اگر در لابه‌لای اموالی که انسان انفاق می‌کند، بدون توجه او، چیز نامرغوبی باشد اشکالی ندارد، «۲» ولی به طور عمدی نباید کالای نامرغوب را انفاق کرد. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۸ ۵. واژه‌ی «حمید» ممکن است به معنای «ستایش شده» باشد؛ یعنی ستایش شایسته‌ی خدایی است که همه‌ی نعمت‌ها را در اختیار انسان گذاشته است. و ممکن است به معنای «ستایش کننده» باشد؛ یعنی خدا در عین بی‌نیازی شما را در برابر انفاق‌هایی که می‌کنید، ستایش می‌کند، بنا براین بکوشید، از اموال پاکیزه انفاق کنید. «۱» ۶. آیه‌ی فوق در میان معیار چیزهای پاک و ناپاک (طیّب و خبیث) به یک معیار وجدانی اشاره می‌کند؛ یعنی: هر چه را که می‌پسندی به تو ببخشند، شایسته‌ی انفاق است و آنچه را نمی‌پسندی، شایسته‌ی انفاق نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آنچه را خود دوست ندارید به دیگران نبخشید. ۲. از دستاوردهای حلال و پاک خود و نعمت‌های خدادادی (همچون معادن و ...) بخشش کنید. ۳. پاکی و پاکیزگی و حلال بودن شرط انفاق صحیح است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و هشتم سوره‌ی بقره به افکار شیطانی و موانع انفاق اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶۸. الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ شیطان، شما را وعده نیازمندی می‌دهد؛ و به [کارِ] زشت فرمان می‌دهد؛ و [لی خدا از جانب خود وعده آمرزش و فزونی به شما می‌دهد؛ و خدا تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۹ گشایشگری داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «شیطان» به معنای هر موجود شریر و وسوسه‌گر است؛ بنا براین، همان‌طور که شامل شخص «ابلیس» و شیطان‌های جنّی می‌شود، شامل برخی انسان‌های پلید و شیطان‌صفت نیز می‌شود که با سخنان وسوسه‌آمیز خود مانع نیکوکاری دیگران می‌شوند. ۲. سرچشمه‌ی هر نوع تفکر منفی، بازدارنده و کوته‌بینانه، انحراف از فطرت و تسلیم در برابر وسوسه‌های شیطانی است، امّا سرچشمه‌ی هرگونه فکر مثبت، سازنده، محرّک و بلندنظرانه، الهامات الهی و فطرت پاک خدایی است. از آن‌جا که وسوسه‌های شیطانی برخلاف قوانین آفرینش و سنت‌های الهی است، اثر آن منفی و زیان‌آور است، امّا فرمان‌های پروردگار، هماهنگ با آفرینش و فطرت است و نتیجه‌اش حیات و زندگی سعادت بخش است. ۳. در نگاه ظاهری به نظر می‌آید که انفاق و بخشش موجب کم شدن ثروت می‌شود و این همان نظر کوته‌بینانه‌ی شیطانی است، ولی با دقّت و دید وسیع متوجه می‌شویم که انفاق ضامن بقای اجتماع، تحکیم عدالت اجتماعی و پیشرفت عمومی است؛ و با پیشرفت اجتماع، افراد آن نیز در رفاه و آسایش خواهند بود؛ و این همان نظر واقع‌بینانه‌ی الهی است. قرآن به مسلمانان توجه می‌دهد که انفاق اگر چه به ظاهر چیزی از سرمایه‌ی شما کم می‌کند، در واقع، هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی، چیزهایی بر سرمایه‌های شما می‌افزاید. ۴. از حضرت علی علیه السلام حکایت شده که تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۰ در هنگام سختی و تنگ‌دستی، به وسیله‌ی انفاق با خدا معامله کنید. «۱» ۵. نوعی ارتباط بین «ترک بخشش و انفاق» با «فحشا و اعمال زشت» وجود دارد. اگر فحشا در این‌جا به معنای بُخل باشد، ارتباط آنها این‌گونه است که ترک بخشش اموال، آرام آرام صفت بخل را در انسان ایجاد می‌کند. و اگر فحشا به معنای مطلق گناه و اعمال زشت جنسی باشد، ارتباط آنها این‌گونه است که سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان و بی‌عفتی‌ها، فقر و تهی‌دستی است. «۲» ۶. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که در هنگام بخشش، دو چیز از طرف خداست و دو چیز از ناحیه‌ی شیطان است. آنچه از جانب خداست، یکی آمرزش گناهان و دیگری وسعت و افزونی اموال است؛ و آنچه از طرف شیطان است، یکی وعده‌ی فقر و

دیگری دستور به زشتی‌هاست. «۳» ۷. شیطان در مورد رفع فقر وعده می‌دهد و انسان را از فقر می‌ترساند تا بخشش ننماید، در حالی که او دروغ‌گوست و قدرت انجام دادن وعده‌ها را ندارد؛ اما خدای راست‌گو که قدرت گشایشگری دارد به انسان نیکوکار وعده‌ی بخشش و افزونی می‌دهد. ۸. جالب آن است که شیطان‌صفتان نه تنها انسان را به سوی اعمال زشت دعوت می‌کنند، دستور زشتکاری نیز می‌دهند؛ گویا آنان خود را مالک و صاحب‌اختیار انسان‌ها می‌دانند. ۹. مراقب وسوسه‌های شیطان باشید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۱ ما هم باید به مسائل، یعنی به آن شیطنت‌هایی که نفس امّاره‌ی انسان می‌کند، توجه کنیم. آن ریزه‌کاری‌هایی که در انسان ایجاد می‌کند. چه بسا یک نفر آدم زاهد متقی در طول عمرش، به زهد و تقوا و این‌ها و این‌ها معروف باشد و شیطان یک گوشه‌ای از دل او را ربوده باشد که همه‌ی این اعمال و این زهد و تقوا، همه و همه فاسد بشوند و چه بسا باشند ... باید خودتان مراقبت خودتان را بکنید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یأس‌آفرینی و مانع‌تراشی و راه نیکوکاری و ترویج بدی‌ها از کارهای شیطانی است. ۲. امیدآفرینی و بخشش و گشایشگری از کارهای الهی است. ۳. به الهامات و دستورات شیطانی توجه نکنید و از فقر نهراسید (و به نیکوکاری و انفاق ادامه دهید) که آمرزش و بخشش الهی در انتظار شماست. ۴. فقر و زشتکاری مؤمنان، آرزوی شیطان‌صفتان است (پس شما در غنی‌سازی و سالم‌سازی اجتماع بکوشید تا جامعه‌ای الهی بسازید). *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و نهم سوره‌ی بقره حکمت و فرزانگی را برای خردمندان معرفی می‌کند و می‌فرماید: ۲۶۹. يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُوْلُوا الأَلْبَابِ (خدا) به هر کس (شایسته بداند و) بخواهد فرزانگی عطا کند؛ و به هر کس فرزانگی داده شود، پس بیقین خیری فراوان [به او] داده شده است؛ و جز تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۲ خردمندان یاد آور نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «حکمت» و فرزانگی به معنای «معرفت و شناخت اسرار جهان هستی»، «آگاهی از حقایق قرآن»، «رسیدن به حق در گفتار و عمل» و «معرفت و شناسایی خدا» آمده است که همگی در یک معنای وسیع یعنی نوعی «علم و بینش الهی» جمع می‌شوند. «۱» ۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که حکمت، معرفت و فهم عمیق دین است. و در روایتی دیگر فرمودند: حکمت، اطاعت از خدا و شناخت امام است. «۲» روشن است که معرفت دین و شناخت امام از مصادیق حکمت و فرزانگی به شمار می‌آید؛ همان‌طور که اطاعت از خدا نتیجه‌ی این معرفت و ثمره‌ی آن است. ۳. مقصود از جمله‌ی «به هر کس بخواهد فرزانگی می‌دهد.»، آن نیست که حکمت و دانش، بی‌جهت به کسی داده می‌شود، بلکه اراده‌ی خدا همه جا آمیخته با حکمت است؛ یعنی هر که را شایسته ببیند به او حکمت می‌بخشد و از این سرچشمه‌ی زلال زندگی‌بخش سیرابش می‌کند. ۴. در تعبیرات این آیه دو نکته‌ی جالب نهفته است: نخست آن‌که نام بخشنده‌ی حکمت، (خدا) را نمی‌برد و فقط می‌فرماید: «به هر کس حکمت داده شود خیر فراوانی داده شده است.» گویا این تعبیر اشاره می‌کند که دانش و حکمت ذاتاً خوب است و از هرجا و از ناحیه‌ی هر کس باشد، تفاوتی در نیکی آن نیست. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۳ و نکته‌ی دوّم آن است که می‌فرماید: «به هر کس دانش و حکمت داده شود خیر و برکت فراوان داده شده است»، نه خیر مطلق؛ زیرا خیر و سعادت مطلق تنها در دانش نیست بلکه دانش یکی از عوامل مهم آن است. ۵. قرآن کریم حکمت را «خیر کثیر»، و دنیا را «متاع قلیل» معرفی می‌کند؛ پس اگر امکانات مادی دنیا فدای دست‌یابی به حکمت و دانش و بینش صحیح گردد، ارزش دارد. ۶. خردمندان «۱» کسانی هستند که ارزش حکمت را می‌دانند و در حفظ و یادآوری این نعمت تلاش می‌کنند. «۲» قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری اگر چه همه‌ی افراد عقل دارند، امّا خردمند و صاحب عقل به کسانی گفته می‌شود که عقل و خرد خود را به کار می‌گیرند و در پرتو این چراغ پر فروغ، راه زندگی را می‌یابند؛ و حکمت است که به عقل انسان معرفت می‌بخشد و نور آن را پرفروغ می‌کند. از این‌رو بین عقل و خردمند و حکمت، پیوندی ناگسستنی وجود دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر نیکی فراوان می‌خواهید به دنبال حکمت و فرزانگی باشید. ۲. خردمند شوید تا ارزش حکمت را دریابید. ۳. زمینه‌سازی کنید و شایسته گردید تا خدا به شما فرزانگی دهد. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتادم سوره‌ی بقره به آگاهی خدا از بخشش‌های مردم اشاره

می کند و با هشدار به ستمکاران می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۴ ۲۷۰. وَمَا أَنْفَقْتُم مِن نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِن نَذْرٍ فَإِنَّ اللّهَ یَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصَارٍ و آنچه از هزینه (و صدقه) که [در راه خدا] مصرف می کنید یا هر نذری را که پیمان بسته‌اید، پس در حقیقت خدا آن را می‌داند. و هیچ یاوری برای برای ستمکاران نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آنچه در راه خدا می‌بخشید، واجب یا غیر واجب، کم یا زیاد، از راه حلال تهیه شده باشد یا حرام، با اخلاص در راه خدا انفاق شود یا با ریاکاری، توأم با منّت و آزار باشد یا بدون آن، از اموالی باشد که خدا دستور به انفاق آنها داده یا انسان با نذر بر خود واجب کرده است، خدا تمام خصوصیات آن را می‌داند و پاداش آن را اعم از خوب یا بد خواهد داد. ۲. جمله‌ی «ستمگران یاوری ندارند.»، دوگونه تفسیر شده است که هر دو اشاره به تناسب جرم و جریمه و پیامدهای ستمکاری است: نخست آن‌که، کسانی که از راه انفاق به تهی‌دستان کمک می کنند، این کار برایشان پشتیبان نیرومندی است، امّا افراد بخیل و ثروت‌اندوز و یا ریاکارانِ مردم‌آزارِ ستمگر از این پشتیبانی و یاری محروم‌اند. و دوم آنکه، افراد ریاکار و بخیل و مردم‌آزار ستمگر در برابر کیفرها و عذاب‌های قیامت یار و یاوری ندارند و کسی از آنها حمایت و شفاعت نمی‌کند. «۱» البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. ۳. روش تربیتی قرآن آن است که معمولًا از تشویق و هشدار با هم استفاده می کند. این روش افراد را به نیکوکاری تشویق می کند و از کارهای بد بازمی‌دارد. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۵ در این آیه نیز از همین روش استفاده شده و و با یادآوری علم خدا به اعمال نیک، نیکوکاران را تشویق می کند و در کنار آن به ستمگران هشدار می‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کارهای نیک (و بد) شما تحت نظر خداست (پس در انجام آنها دقت کنید). ۲. ستمکاری موجب تنها ماندن انسان می‌شود. ۳. برای تربیت نیکوکاران از تشویق و هشدار با هم‌دیگر استفاده کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و یکم سوره‌ی بقره به شیوه‌ی پرداخت بخشش‌ها و نتایج آنها اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۷۱. إِن تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِیَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَیُکَفِّرُ عَنْکُم مِن سَیِّآتِکُم وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ اگر بخشش‌های خالصانه‌ای را آشکار کنید، پس این [کار]، خوب است؛ و اگر آنها را پنهان سازید و آن را به نیازمندان بدهید، پس آن برای شما بهتر است؛ و بعضی از بدی‌های (گناهان) تان را از شما می‌زداید (و می‌بخشد)؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بخشش آشکار و بخشش پنهانی، هر کدام اثر مفیدی دارند «۱» اگر انفاق واجب هم‌چون زکات به صورت علنی باشد، مردم به کار نیک تشویق تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۶ می‌شوند و تهمت‌ها را از انسان دور می کند و کسی گمان نمی‌کند که به وظیفه‌ی خود عمل نکرده و بخل ورزیده است؛ و اگر انفاق مستحبی به صورت علنی باشد، نوعی تبلیغ عملی به کارهای نیک اجتماعی و حمایت از محرومان است. چنانچه بخشش‌ها به صورت مخفیانه و دور از انظار مردم انجام شود، ریا و خودنمایی در آن کم‌تر و خلوص آن بیش‌تر است و هنگام کمک به محرومان آبروی آنان بهتر حفظ می‌شود. ۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که زکات واجب را به صورت آشکار از مال خود جدا کنید و به طور آشکار انفاق نمایید، امّا بخشش‌های مستحب اگر مخفی باشد بهتر است. «۱» ۳. این دو دستور (آشکار کردن و پنهان کردن بخشش) جنبه‌ی عمومی و همگانی ندارد، بلکه بستگی به موارد مختلف دارد. در مواردی که بخشش اثر تشویقی دارد و ضرری به اخلاص نمی‌زند، بهتر است علنی باشد. امّا در مواردی که آبروی افراد و یا اخلاص انفاق کننده در خطر است، حفظ آبروی افراد و جلوگیری از ریاکاری ایجاب می کند که انفاق مخفیانه باشد. ۴. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که انفاق نهانی خشم پروردگار را فرو می‌نشاند. «۲» ۵. در این آیه بیان شده که قسمتی از گناهان شما با انفاق پوشیده و بخشوده می‌شود، «۳» که این قسمت بستگی به مقدار انفاق و میزان اخلاص افراد دارد؛ پس مفهوم آیه آن نیست که بر اثر هر انفاق کوچکی همه‌ی گناهان تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۷ بخشوده خواهد شد. ۶. آنچه در انفاق مؤثر است نیّت پاک و خلوص در عمل است و دانستن و ندانستن مردم اثری ندارد، مهم علم خداست؛ زیرا اوست که جزای اعمال انسان را می‌دهد و از نهان و آشکار آگاه است. ۷. در این آیه مورد مصرف بخشش‌ها مشخص شده است، که فقیران هستند. فقیر به کسی گفته می‌شود که نیازمند است و نمی‌تواند هزینه‌ی زندگی

خود را به طور کامل تأمین کند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بخشش نیکوست، چه پنهان و چه آشکار. ۲. کردار شما تحت نظر خداست پس مراقب نیت‌های خود باشید. ۳. اگر می‌خواهید گناهان شما بخشیده شود، پنهانی به نیازمندان ببخشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و دوّم سوره‌ی بقره به بخشش به فقرای غیر مسلمان اشاره می‌کند و با بیان آثار مفید بخشش می‌فرماید: ۲۷۲. لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلكِنَّ اللّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّاابْتِغَاءَ وَجْهِ اللّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ راهنمایی (اجباری) آنان بر تو (لازم) نیست، و لیکن خدا، هر که را (شایسته بداند و) بخواهد، راهنمایی می‌کند. و آنچه را از (اموال) نیک [در راه خدا] مصرف می‌کنید، پس برای خودتان است؛ و [لی جز برای تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۸ طلب ذات خدا، مصرف نکنید. و آنچه از (اموالِ) نیک [در راه خدا] مصرف می‌کنید، بطور کامل به شما داده خواهد شد؛ در حالی که شما مورد ستم واقع نمی‌شوید. شأن نزول: حکایت شده که مسلمانان به تهی‌دستان غیر مسلمان کمک مالی نمی‌کردند، به طوری که مادر و مادربزرگ یکی از زنان مسلمان به نام «اسماء» به او مراجعه کردند و از او کمک خواستند، ولی او به دلیل بت‌پرست بودن آنها، از کمک به آنها خودداری کرد و فرصت خواست که از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بگیرد؛ سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اجازه خواست. آیه‌ی فوق نازل شد و به مسلمانان اجازه داد که در مواقع لزوم به فقرای غیرمسلمان بخشش کنند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. همان‌گونه که نعمت‌های خدا در این جهان شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود، مؤمنان هم باید در هنگام بخشش‌های مستحبی رعایت حال غیرمسلمانان را بکنند، تا آنان با روح انسان‌دوستی مسلمانان آشنا شوند و بدانند که اسلام مکتب انسان‌دوستی است و فقر و محرومیت را حتی برای غیرمسلمانان نمی‌پسندد. ۲. کمک مالی به غیر مسلمانان در صورتی صحیح است که موجب تقویت کفر و نقشه‌های شوم دشمنان نگردد. ۳. هدایت اقسامی دارد: الف) هدایت تکوینی؛ یعنی خدا همه‌ی عوامل پیش‌رفت را به موجودات جهان می‌دهد و آنها را به سوی تکامل می‌برد، که هدایت مخصوص تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۹ خداست. «۱» ب) هدایت تشریعی؛ یعنی راه‌نمایی افراد از طریق تعلیم و تربیت که وظیفه‌ی پیامبران، امامان و افراد شایسته است. «۲» ج) هدایت به معنای توفیق یا فراهم ساختن وسایل لازم، مثل مدرسه، مسجد و کتاب، که این مورد وظیفه‌ی حکومت‌های الهی پیامبران و امامان و صالحان است. «۳» د) هدایت به سوی نعمت و پاداش، که نتیجه‌ی اعمال افراد شایسته در سرای دیگر است. این مورد هم مخصوص خداست. «۴» آیه‌ی مورد بحث به پامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: تو مجبور به هدایت آنها نیستی. مقصود قسم دوّم و سوّم هدایت نیست؛ یعنی مراد آن نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله موظف به ارشاد مردم نباشد، بلکه منظور آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله موظف نیست آنها را تحت فشار قرار دهد و بر هدایت اجبار کند؛ پس مقصود نفی هدایت اجباری است، نه هدایت اختیاری. ۴. مقصود از جمله‌ی «خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند.»، آن است که افرادی را که زمینه‌های هدایت خود را فراهم، و شایستگی برای هدایت پیدا می‌کنند از آن بهره‌مند می‌گرداند؛ پس هدایت پروردگار بدون حساب و حکمت نیست. ۵. سود بخشش‌های شما به خودتان باز می‌گردد. بخشی از این سود تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۰ همان پاداش و نتایج اخروی است و بخشی دیگر مربوط به دنیاست که از نظر معنوی، روح گذشت و فداکاری و نوع‌دوستی در فرد بخشنده پرورش می‌یابد و فاصله‌ی طبقاتی را کم و از انفجارهای خطرناک اجتماعی جلوگیری می‌کند. پس بخشش، از نظر اهمیت اجتماعی، سلامت اقتصادی و جهات مختلف مادی و معنوی به سود انفاق کننده است. ۶. واژه‌ی «وجه» به معنای صورت است که شریف‌ترین قسمت ظاهری بدن است و در این‌جا به معنای ذات است؛ به همین دلیل واژه‌ی «وَجْهُ اللّه» (ذات خدا) شرافت و اهمیت را می‌رساند و در مورد خدا به صورت کنایه به کار می‌رود، چرا که خدا جسم نیست و صورت ندارد. «۱» این آیه نوعی تأکید را در بردارد؛ زیرا تعبیر «برای ذات خدا»، از تعبیر «برای خدا» تأکید بیش‌تری دارد؛ یعنی حتماً انفاق برای خدا باشد. ۷. جمله‌ی آخر آیه که می‌فرماید: «تمام آنچه انفاق می‌کنید به طور کامل به خودتان بازگردانده می‌شود.»، دلیل دیگری بر تجسّم اعمال در قیامت است، یعنی خود اعمال در قیامت مجسّم می‌شود و به سوی انسان بازمی‌گردد. ۸. انفاق و بخشش در راه خدا

مخصوص ثروت نیست، بلکه انسان می‌تواند از نظر علم، آبرو و هر نعمتی که خدا به او داده است به محرومان کمک کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مردم را مجبور به هدایت نکنید. ۲. هدایت افراد بستگی به (زمینه‌سازی خودشان و) اراده‌ی خدا دارد. ۳. هر چه در راه خدا ببخشید، به سود خود شماست. ۴. بخشش‌های شما رنگ الهی داشته باشد (تا نتیجه‌ی مثبت بگیرید). تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۱ ۵. خدا کارفرمای عادلی است وپاداش شما را به صورت کامل می‌دهد. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و سوّم سوره‌ی بقره به یکی از بهترین موارد انفاق، یعنی بی‌نوایان آبرومند اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۷۳. لِلْفُقَرَاءِ الَّذِینَ أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ لَا یَسْتَطِیعُونَ ضَرْباً فِی الْأَرْضِ یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِیَماهُمْ لَا یَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِیمٌ (بخشش شما) برای نیازمندانی است که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته‌اند؛ در حالی که نمی‌توانند [برای تأمین هزینه زندگی در زمین سفر کنند. [و] از [شدّتِ خویشتن داری، (افراد) ناآگاه، آنان را توانگران می‌پندارند؛ [امّا] آنان را از سیمایشان می‌شناسی، که مصرّانه درخواستی از مردم نمی‌کنند، و آنچه را از (اموالِ) نیک [در راه خدا] مصرف کنید، پس در حقیقت خدا به آن داناست. شأن نزول: حکایت شده که این آیه درباره‌ی اصحاب «صُفّه» نازل شده است. آنان مسلمانانی بودند که از مکه و اطراف مدینه گرد آمده و همیشه آماده‌ی جهاد در راه خدا بودند، امّا در مدینه خانه و خویشاوند نداشتند. از این جهت در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مسکن گزیده بودند، ولی چون اقامت آنها در مسجد با شئون مسجد سازگار نبود، دستور داده شد به «صُفّه» (سکوی بزرگ و وسیعی) که در بیرون مسجد قرار داشت، منتقل شوند. محل «صُفّه» هنوز به صورتی تاریخی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله حفظ شده است و در پشت سر ضریح مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارد. آیه‌ی فوق در مورد این افراد فقیر آبرومند نازل شد و به مردم دستور داد تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۲ که از کمک به این دسته از برادران خود مضایقه نکنند، «۱» و مسلمانان نیز چنین کردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به یکی از موارد انفاق و بخشش اشاره شده که دارای اولویت و اهمیت است؛ یعنی نیازمندان آبرومندی که در خدمت اسلام و مسلمانان هستند و خدای متعال آنان را ستایش نموده و امدادرسانی به آنان را تشویق کرده است. ۲. ویژگی‌های بینوایان آبرومند عبارت است از: الف) اشتغال به کارهای مهمی از قبیل جهاد و تمرینات رزمی دارند. ب) نمی‌توانند برای کسب هزینه‌ی زندگی به شهرها و روستاها مسافرت کنند؛ زیرا کار مهم‌تری، همچون جهاد در راه خدا، مانع مسافرت آنهاست. ج) با عفت نفس زندگی می‌کنند و دست نیاز به سوی مردم دراز نمی‌کنند؛ از این رو کسانی که از حال آنها اطلاعی ندارند، گمان می‌کنند که آنان توانگر و بی‌نیازند. «۲» د) در چهره‌ی آنان نشانه‌هایی از رنج‌های درونی وجود دارد که برای افرادِ فهمیده آشکار است؛ چرا که فقر و گرسنگی چهره‌ی آنان را زرد و رنجور ساخته است. رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ درون. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۳ ه) هرگز به سان فقرای عادی از مردم چیزی نمی‌خواهند؛ یعنی اصولًا از کسی گدایی نمی‌کنند، چه رسد به این‌که اصرار در درخواست داشته باشند. البته این احتمال نیز در معنای آیه وجود دارد که چنانچه در حال اضطرار شدید، مجبور به اظهار حال خود شوند، به شکل محترمانه‌ای درخواست خود را مطرح می‌کنند و اصرار نمی‌کنند. «۱» ۳. هر کس برای رضای خدا، درخدمت جامعه‌ی اسلامی قرار گرفت، اعم از رزمندگان، پژوهشگران، معلمان و دانش‌پژوهان، مردم به آنان کمک نمایند و قبل از آن‌که نیاز خود را ابراز کنند، زندگی آنان را تأمین کنند. ۴. هرکار نیکی که انجام می‌دهید خدا از آن اطلاع دارد. این مطلب نوعی تشویق نیکوکاران است و اشاره به آن دارد که بخشش‌های شما تحت نظر خداست و او پاداش شما را خواهد داد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در هنگام امدادرسانی، مردان خدا (همچون رزمندگان و مهاجران فقیر) را در اولویت قرار دهید. ۲. در هنگام بخشش به ظاهر افراد نظر نکنید، بلکه نیازمندان واقعی و آبرومند را بشناسید و به آنها کمک کنید. ۳. افرادی که نمی‌توانند کار کنند، سزاوار امداد هستند. ۴. قبل از آن‌که بینوایان آبرومند گدایی کنند، به آنان بخشش نمایید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و چهارم سوره‌ی بقره به انواع بخشش‌ها و تأثیر آنها در بهداشت روانی انسان‌ها اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۷۴. الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّیلِ وَالنَّهَارِ سِرّاً وَعَلَانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ کسانی که اموالشان را در شب و روز، پنهانی و آشکارا، [در راه خدا] تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۴ مصرف می‌کنند پس پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود. و هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند. شأن نزول: در روایات شیعه و اهل سنت چنین حکایت شده که علی علیه السلام یک درهم در روز و یک درهم در شب و درهمی آشکار و درهمی پنهانی در راه خدا بخشید. بدین مناسبت آیه‌ی فوق نازل شد. «۱» و اقسام بخشش و پیامدهای آن را شرح داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق به منزله‌ی جمع‌بندی چهارده آیه‌ی قبل است که درباره‌ی انفاق سخن می‌گفتند، «۲» ولی شأن نزول آن موجب انحصار آیه در یک مورد نمی‌شود. این آیه اگر چه در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است، ولی یک حکم کلّی را در مورد اقسام، کیفیت‌ها و پیامدهای بخشش بیان می‌کند؛ پس پاداش مطرح شده در آیه شامل هر کسی که به آیه عمل کند، می‌شود. ۲. ترس انسان از آینده و اندوه از دست دادن ثروت، یکی از موانع بخشش است، مگر آن‌که انسان از طرفی به وعده‌های الهی ایمان داشته باشد و از طرف دیگر، آثار اجتماعی انفاق را بداند. در این صورت است که از آینده‌ی خویش نمی‌ترسد و برای از دست دادن قسمتی از ثروت خویش اندوهناک نمی‌شود؛ زیرا می‌داند که پروردگار او را از برکات فردی و اجتماعی و اخلاقی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۵ انفاق در این جهان و جهان آخرت بهره‌مند خواهد کرد. «۱» ۳. در یک جمع بندی آثار بخشش و انفاق عبارت است از: نزدیکی به خدا، ایجاد محبت، شکوفایی روح سخاوت، تکامل اخلاقی انسان، کم شدن اختلافات طبقاتی و تعدیل ثروت و عدالت اجتماعی. ۴. توجه به مسأله‌ی انفاق و بخشش در اسلام، به معنای گداپروری نیست؛ زیرا از طرفی گدایان غیرنیازمند مذمت شده‌اند و از طرف دیگر، می‌توانیم نیازمندان واقعی را شناسایی کنیم و یا از طریق مؤسسات خیریه این کار را انجام دهیم و یا این‌که به جای دادن پول، ابزار کار در اختیار نیازمندان بگذاریم تا توانگر شوند. ۵. انفاق پیامدهای روانی برای شخص بخشنده دارد و موجب امنیت، آرامش وجدان و رفع اندوه او می‌شود؛ چون بخشش گناهان را پاک و عذاب دوزخ را دور می‌سازد. آری، انفاق بیش از آن‌که کمک به نیازمندان باشد، کمک به شخص بخشنده است و بهداشت روانی او را تأمین می‌سازد و تکامل معنوی و روحی او را تحقق می‌بخشد و پاداشی نزد خدا برای او ذخیره می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بخشش به بینوایان، بهداشت روانی شما را تأمین می‌کند. ۲. با انفاق، اندوه و ترس را از خود دور سازید. ۳. انفاق به هر صورت و در هر زمان صورت پذیرد، مطلوب است و نزد خدا پاداش دارد.

مقررات اقتصادی

مقررات اقتصادی قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و پنجم سوره‌ی بقره با مثالی جالب به بلای اجتماعی «ربا» اشاره می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۶ ۲۷۵. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِن رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر همانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، دیوانه (و آشفته سَر) ش کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: «معامله فقط همانند رباست.» و حال آنکه خدا معامله را حلال کرده، و ربا را حرام نموده است. و هر کس پندی از جانب پروردگارش به او رسد و (به رباخواری) پایان دهد، پس آنچه (از سود در) گذشته (بدست آورده) فقط از آنِ اوست؛ و کارش با خداست؛ و [لی کسانی که [به ربا خواری باز گردند، پس آنان اهل آتشند. [و] آنان در آنجا ماندگارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مسأله‌ی ربا اولین بار در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی روم که از سوره‌های مکی است به صورت اندرز اخلاقی مطرح شده است. این آیه می‌فرماید: رباخواری در پیشگاه خدا کار پسندیده‌ای نیست. «۱» سپس بعد از هجرت در سوره‌های آل عمران، نساء و بقره مطرح شد. «۲» و رباخواری حرام و جنگ با خدا اعلام شد. ۲. در این آیه ربا خواران به دیوانگانی تشبیه شده‌اند که نمی‌توانند تعادل تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۷ خود را حفظ کنند. «۱» شاید مقصود از

این تشبیه همان شیوه‌ی اجتماعی ربا خواران در دنیا باشد که مثل دیوانگان، فاقد تفکر صحیح اجتماعی هستند و ثروت‌پرستی چشم عقـل آنها را کور کرده است، به طوری که منافع خود و اجتماع را در نظر نمی‌گیرنـد. و شایـد مقصود از این تشبیه قیام در رسـتاخیز باشد؛ یعنی در قیامت رباخواران به شکل دیوانگان محشور می‌شوند. امّا از آن‌جا که وضع انسان در جهان دیگر تجسمی از اعمال او در این جهان است، ممکن است آیه اشاره به هر دو معنا باشـد؛ در روایات نیز به هر دو مطلب اشاره شده است. «۲» ۳. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا قرآن کریم شیطان را سرچشمه‌ی دیوانگی و جنون می‌داند، در حالی که دیوانگی نوعی بیماری روانی است؟ پاسخ آن است که مفسـران قرآن، در مورد تعبیر «مسُّ الشیطان» چند احتمال داده‌اند: الف) این تعبیر کنایه از بیماری روانی و جنون است، همـان‌گونه که مردم عرب این تعـبیر را در مورد جنون به کـار می‌بردەانـد. «۳» ب) تعبیر فوق کنایه از تسـلّط شـیطان بر تمام وجود انسان است، تفسـیر قرآن مهر جلـد دوم، ص: ۳۲۸ همـان‌طور که در برخی آیات به این تسـلط اشاره شـده است. «۱» ج) برخی مفسـران احتمـال داده‌انـد که بعضـی کارهای شـیطانی و اعمال بی‌رویه و نادرست سـبب یک نوع جنون شـیطانی گردد؛ یعنی برخی اعمـال نادرست موجب به هم خوردن تعادل روانی افراد می‌شود. «۲» د) احتمـال دیگری نیز می‌توان مطرح کرد و آن این که با توجه به معنای واژه‌ی شـیطان که اعم از جن و انسان و موجودات شـریر است، مقصود آیه می‌تواند بیماری روانی مسـتند به برخی میکروب‌هـا باشـد و یـا این‌که بیماری‌هـای روانی دو قسم باشـند: برخی دارای عوامـل مـادی و برخی علاـوه بر عوامل مادی، دارای عوامل ماورای طبیعی نیز باشـد. ۴. ربـا به معنـای زیادی و افزایش است و در اصـطلاح اسـلامی به معنای آن است که کسـی پول یا اموال خود را در اختیار دیگری قرار دهد و شـرط کند که با مقداری افزایش باز پس‌گیرد. البته ربا دارای اقسام و شـرایطی است که در کتاب‌های فقهی بیان شده است. «۳» ۵. رباخواری در اسـلام حرام، و معامله و تجارت حلال است. تفاوت‌های زیادی بین این دو وجود دارد که به برخی از آنهـا اشاره می‌کنیم: الف) در معامله هر دو طرف خریـدار و فروشـنده، سود و ضـرر می‌کننـد، امّا در ربا، همیشه فقط یک طرف سود می‌برد و یکی ضرر می‌کند و از این روست که مؤسسات رباخوار هر روز سرمایه‌دارتر می‌شوند. ب) در معاملات معمولی، طرفین در مسیر تولیـد و مصـرف گـام برمی‌دارنـد و اقتصاد شـکوفا می‌شود، امّا در رباخواری معمولًا عمل مثبتی صورت نمی‌گیرد. ج) با شـیوع رباخواری سـرمایه‌ها در مسـیر ناسالم می‌افتند و پایه‌های تفسـیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۹ اقتصاد متزلزل می‌شونـد، بر خلاف معامله و تجارت که موجب رونق و تثبیت موقعیت اقتصادی می‌شود. د) رباخواری فاصـله‌ی طبقات غنی و فقیر را روز به روز زیادتر می‌کند، اما تجارت و معامله لزوماً این‌گونه نیست. ه) رباخواری، برخلاف تجارت صـحیح، منشأ دشمنی و جنگ‌های طبقاتی است. ۶. طرح اقتصاد بدون ربا، یکی از نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن است که در حوزه‌ی اقتصاد و بانک‌داری مطرح شـده و در عصـر ما مورد توجه قرار گرفته است. هم اکنون در بیش از هفتاد کشور بانک‌های بـدون ربا شـکل گرفته و مورد اسـتقبال واقع شده است. ۷. ربـاخواری در نزد مـذاهب اسـلامی حرام و از گناهـان کبیره است و در روایتی از امـام باقر علیه السـلام حکـایت شـده که خبیث‌ترین درآمـدها، ربـاخواری است و خداونـد رباخوار و وکیل او و شاهـد او و نویسـنده‌ی آن را لعنت نموده است. «۱» ۸. «قانون عطف به ما سبق نمی‌شود.»، یعنی قانون از زمانی که رسمیت می‌یابد اجرا می‌شود و شامل قبل از خود نمی‌شود؛ چون اگر بخواهد گذشـته را شامل شود مشـکلات فراوانی به بار می‌آورد و موجب هرج و مرج می‌شود. از این رو در آیه اشاره شد که هرکس دست از رباخواری بردارد، اموالی که قبل از نزول آیه از راه ربا به دست آورده است، اشـکالی ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ربـاخواری کار دیوانگان شیطان‌صـفت است. ۲. معامله و تجارت را هماننـد ربا ندانیـد (که تفاوت‌های بسیاری دارنـد) و اقتصاد بدون ربا پایه‌ریزی کنید. ۳. در نظام اقتصاد اسـلامی رباخواری جایی ندارد. تفسـیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۰ ۴. قانون عطف به ما سـبق نمی‌شود. ۵. اگر ربـاخواران انـدرزهای الهی را نپذیرنـد و دوبـاره به ربـاخواری بپردازنـد، عـذاب جاویـدان الهی در انتظـار آنهاست. ۶. اگر رباخواران دست از رباخواری بردارنـد، خدا با لطف خود با آنان رفتار می‌کند. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویسـت و هفتاد و ششم سوره‌ی بقره به نابودی ربا و رشد بخشش‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷۶. يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا

یُحِبُّ کُلَّ کَفَّارٍ أَثِیمٍ خدا، ربا را [بتدریج نابود می‌کند؛ و بخشش‌های خالصانه را رشد می‌دهد. و خدا هیچ بسیار ناسپاس گنه‌پیشه‌ای را دوست نمی‌دارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نابودی ربا یک سنت و قانون الهی است «۱» که ممکن است اشاره به بی‌برکت شدن یا در معرض خطر قرار گرفتن ثروت رباخواران و یا اشاره به نابودی فرد و اجتماع رباخوار باشد. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که هرگاه خدا بخواهد شهری را نابود سازد، رباخواری در آن ظاهر می‌شود. «۲» ۲. رباخوار قصد انباشت ثروت دارد، ولی خدا برکت را از ثروت او می‌گیرد؛ یعنی اهدافی که از افزایش ثروت در نظر داشته است از بین می‌رود، تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۱ همان‌طور که اجتماع او نیز به سوی سقوط می‌رود. رباخوار به وسیله‌ی ربا ثروتی را جمع می‌کند که حاصل دست‌رنج زحمت‌کشان است و بدین وسیله بذر دشمنی و کینه را در دل آنان می‌پاشد به طوری که تدریجاً تشنه‌ی خون رباخوار می‌گردند و جان و مالش در معرض خطر قرار می‌گیرد. ۳. افرادی که با عواطف انسانی در اجتماع گام برمی‌دارند و انفاق می‌کنند و قرض الحسنه می‌دهند با محبت عمومی روبه رو می‌شوند و سرمایه‌ی آنها نه تنها در معرض خطر قرار نمی‌گیرد، با همکاری عمومی رشد طبیعی خود را می‌نماید؛ از این رو قرآن می‌فرماید: «و بخشش‌ها را افزایش می‌دهد.» این حکم در مورد فرد و اجتماع یکسان است و هر دو رشد می‌کنند. ۴. خدا هیچ انسان ناسپاس گناهکاری را دوست ندارد؛ رباخواران نه تنها ثروت خود را به دیگران نمی‌بخشند و دادن شکر نعمت خدا را به جای نمی‌آورند بلکه ثروت خویش را وسیله‌ی ستم و گناه و فساد قرار می‌دهند و طبیعی است که خدا چنین کسانی را دوست ندارد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رباخواری، فرد و اجتماع را به سقوط می‌کشاند. ۲. نیکوکاری (وام دادن و بخشش)، جامعه و فرد را رشد می‌دهد. ۳. بر خلاف پندار جهانیان، اگر می‌خواهید ثروت شما رشد کند به سوی اقتصاد بدون ربا حرکت کنید. ۴. اگر می‌خواهید محبوب خدا باشید، از ناسپاسی و گناهکاری دوری گزینید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۲ قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و هفتم سوره‌ی بقره به انسان‌های مؤمن و ویژگی‌ها و پاداش‌ها و بهداشت روانی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷۷. إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّکَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ در حقیقت کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند و نماز را بر پا داشتند و [مالیاتِ زکات را پرداختند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود. و هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از منظر قرآن کریم و بر اساس یک تقسیم بندی، مردم چهار گروه هستند: الف) مؤمنان: گروهی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند. ب) کافران: گروهی که نه ایمان آورده‌اند و نه کار شایسته انجام می‌دهند. ج) فاسقان: گروهی که ایمان دارند، امّا کارهای شایسته انجام نمی‌دهند. د) منافقان: گروهی که ایمان ندارند امّا در ظاهر کار نیک انجام می‌دهند. ۲. قرآن کریم در آیات قبل و بعد، رباخواران فاسق را سرزنش می‌کند و در این آیه مؤمنان را تشویق می‌کند. این یک روش تربیتی در قرآن کریم است که دو گروه مخالف را با هم مطرح می‌کند تا وقتی راهی به روی مردم بسته می‌شود راهی گشوده شود و مردم همان زمانی که از کارهای ناشایست دور می‌شوند به طرف نیکی‌ها تشویق شوند. ۳. نماز و زکات از جمله کارهای شایسته است، ولی این دو را جداگانه ذکر کرد تا اهمیت و تأثیر آنها در سرنوشت مؤمنان شایسته‌کردار روشن شود. نماز پیوند انسان را با خدا برقرار می‌سازد و وی را از کارهای زشت و ناپسند تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۳ باز می‌دارد؛ «۱» و زکات پیوند اقتصادی انسان را با مردم تنظیم می‌کند و چنین فردی به سراغ رباخواری نمی‌رود. ۴. ایمان و کردار شایسته رابطه‌ی انسان با خالق و خلق را تنظیم و بهداشت روانی او را تأمین می‌کند؛ از این رو از عذاب الهی و از مردم ترسی ندارد «۲» و اندوه گذشته و آینده را نمی‌خورد «۳» و از پاداش الهی دلشاد می‌گردد. تا کی از خلق اسیر غم بیهوده شوی از همه رو به خدا آر که آسوده شوی آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ایمان و شایسته کاری، بهداشت روانی شما را تأمین می‌کند. ۲. در بین کارهای شایسته به نماز و زکات اهمیت بیش‌تری دهید. ۳. اگر پاداش الهی و رهایی از بیم و اندوه را می‌طلبید، مؤمنی شایسته‌کردار باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و هشتم سوره‌ی بقره بار دیگر رباخواری را نفی می‌کند و می‌فرماید: ۲۷۸. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا

اللّهَ وَذَرُوا مَا بَقِیَ مِنَ الرِّبَا إِن کُنْتُم مُؤْمِنِینَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، رها کنید. شأن نزول: حکایت شده که پس از نزول آیات مربوط به منع رباخواری، شخصی به تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۴ نام «خالد بن ولید» خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاضر شد و عرض کرد: پدر من با مردم ثقیف معاملاتی براساس ربا داشت، ولی طلب‌های خود را وصول نکرده و به من وصیت کرده است که مبلغی از سودهای اموال او را که هنوز پرداخت نشده است، تحویل بگیرم. آیا این عمل برای من جایز است؟ آیه‌ی فوق نازل شد «۱» و افراد با ایمان را مخاطب قرار داد و دستور داد که باقی‌مانده‌های طلب‌های ربا را به دست فراموشی بسپارید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق با ایمان شروع و با ایمان ختم شده است و این حقیقت را به وضوح می‌رساند که رباخواری با روح ایمان سازگار نیست. «۲» انسان با ایمان از حق دیگران و مال حرام صرف نظر می‌کند و این کار نشانه‌ی تقوا و پارسایی اوست. ۲. تقوا به معنای حفظ خویشتن از زیان است و رباخواری برای جامعه و انسان‌های دیگر زیان اقتصادی و برای شخص رباخوار زیان روحی و معنوی دارد؛ چرا که او را از تکامل معنوی باز می‌دارد و گرفتار عذاب الهی می‌سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رباخواری را در هر مرحله‌ای که هست متوقف کنید. ۲. رباخواری با روح ایمان و تقوا ناسازگار است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و نهم سوره‌ی بقره، رباخواری را جنگ با خدا و رسولش می‌نامد و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۵ ۲۷۹. فَإِن لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ و اگر (چنین) نکردید، پس اعلام کنید که در جنگ با خدا و فرستاده‌اش، هستید. و اگر توبه کنید، پس اصل سرمایه‌هایتان، فقط از آنِ شماست، ستم نمی‌کنید و مورد ستم واقع نمی‌شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در این آیه لحن سخن را تغییر می‌دهد و پس از اندرزهایی که در آیات قبل بیان کرد، با شدّت به رباخواران حمله می‌کند و به آنان اخطار می‌دهد که اگر به کار خود ادامه دهند و در برابر حق و عدالت تسلیم نشوند و هم‌چنان به مکیدن خون مردم محروم مشغول باشند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ناچار است با توسّل به نیروی نظامی جلوی آنها را بگیرد و این در حقیقت اعلان جنگ خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به رباخواران است. «۱» ۲. در این آیه خدا راه بازگشت رباخواران را باز می‌گذارد و بیان می‌کند که اگر توبه کنید و دستگاه رباخواری را برچینید، حق دارید سرمایه‌های اصلی خود را که در دست مردم دارید (بدون سود آنها) جمع‌آوری کنید. و این قانون کاملًا عادلانه است؛ زیرا که هم از ستم شما بر دیگران و هم از ستم آنان به شما جلوگیری می‌کند، و در این صورت، نه ظالم خواهید بود و نه مظلوم. ۳. از این آیه استفاده کرده‌اند که حکومت اسلامی می‌تواند با توسل به زور جلوی رباخواری را بگیرد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده: هنگامی که شنیدند شخص رباخواری با نهایت جرأت ربا می‌خورد و نام آن را شیر می‌گذارد، فرمودند: «اگر به او دست بیابم، او را به قتل می‌رسانم.» «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۶ از این حدیث استفاده می‌شود که این حکم مربوط به کسانی است که منکر تحریم ربا در اسلام باشند. ۴. در آیه‌ی فوق فرمود: «نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود». این جمله درباره‌ی رباخواران آمده است ولی در حقیقت شعار اساسی دین و روش پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام است که می‌گویند: به همان اندازه که مسلمانان باید از ستمگری پرهیز کنند، از تن دادن به ظلم نیز باید اجتناب ورزند. اصولًا اگر ستم‌کشِ نباشد، ستمگران کم‌تر می‌شوند و اگر مسلمانان آمادگی کافی برای دفاع از حقوق خود را داشته باشند، کسی نمی‌تواند به آنان ستم کند. آری، در اسلام ظلم کردن و ظلم پذیری هر دو محکوم است. نه ظلم کن به کسی نه به زیر بار ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است ۵. زیان‌های رباخواری به صورت خلاصه عبارت‌اند از: الف) تعادل اقتصادی جامعه را به هم می‌زند و ثروت‌ها را در یک قطب اجتماع جمع می‌کند. ب) عواطف و پیوندها را سست می‌کند و بذر کینه و دشمنی را در دل‌ها می‌پاشد. ج) رباخوار پول را وسیله‌ی فقر و نابودی دیگران قرار می‌دهد. ۶. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که خدا ربا را حرام کرده تا مردم از کار نیک امتناع نورزند. «۱» ۷. قرآن برای برخورد با رباخواری، مراحل مختلف را در نظر گرفته است که از استدلال و موعظه و هشدار شروع می‌شود و به تهدید عملی ختم می‌شود.

این روش قرآن می‌تواند الگویی برای مبارزه با مفاسد اقتصادی در تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۷ جامعه باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رباخواری جنگ با خدا و رسول اوست. ۲. همان‌طور که ظلم کردن محکوم است، ظلم‌پذیری نیز ممنوع است. ۳. رباخواران دست از رباخواری بردارند و به اصل سرمایه‌ی خود بسنده و توبه کنند (که خدا توبه‌پذیر است). ۴. حتی به رباخواران ستم روا مدارید و اصل سرمایه‌ی آنان را باز گردانید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتادم سوره‌ی بقره، درباره‌ی افراد بدهکار سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۲۸۰. وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ و اگر (فردِ) تنگدستی باشد، پس تا [هنگام گشایش، مهلتی [دهید،] و بخشش خالصانه (بدهی او) برایتان بهتر است، اگر بدانید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از حقوق بدهکاران این است که اگر از پرداخت بدهی خود عاجز باشند، نباید سود تازه‌ای از آنها گرفت، بلکه باید برای پرداختن اصل بدهی نیز به آنان مهلت داده شود تا در هنگام توانایی اقدام به پرداخت بدهی خود کنند. ۲. در قوانین اسلامی تصریح شده است که هیچ‌گاه نمی‌توان خانه و وسایل ضروری زندگی افراد بدهکار را، به خاطر بدهی آنان توقیف کرد و از آنها گرفت. طلبکاران می‌توانند از مازاد زندگی بدهکاران، حق خود را بگیرند. این نوعی حمایت روشن از حقوق طبقات ضعیف اجتماع است. «۱» آری، اسلام تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۸ حامی مستضعفان است. ۳. اگر ثابت شود بدهکار از پرداخت بدهی خود کاملًا عاجز است، بهتر است که طلبکار یک گام انسانی بزرگ‌تر بردارد و از طلب خود صرف نظر کند که این یک عمل انسانی و اسلامی است. ۴. در روایات آمده است: به اندازه‌ی هر روزی که به بدهکار مهلت داده شود، پاداش صدقه‌ی همان مبلغ، برای طلبکار ثبت می‌شود. «۱» ۵. بخشش بدهکاران برای فرد و جامعه بهتر است؛ چون از فاصله‌ی طبقاتی می‌کاهد و فشار را بر بینوایان کاهش می‌دهد و تعادل اقتصادی را برقرار می‌سازد و پاداش الهی را شامل حال طلبکاران می‌کند. البته این مطلب را افراد آگاه و دانشمند متوجه می‌شوند، ولی سودجویان سطحی‌نگر می‌پندارند که سود آنان کم‌تر می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای بازپرداخت بدهی افراد ناتوان زمان‌بندی کنید. ۲. به بدهکاران فشار نیاورید. ۳. آگاهی افراد و اطلاع‌رسانی زمینه‌ساز بخشش به بدهکاران است. ۴. اگر سود خود و جامعه را می‌طلبید، طلب افراد ناتوان را ببخشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتاد و یکم سوره‌ی بقره عدالت روز رستاخیز را یاد آوری می‌کند و می‌فرماید: ۲۸۱. وَاتَّقُوْا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۹ يُظْلَمُونَ و [خودتان را] از [عذاب روزی حفظ کنید، که در آن به سوی خدا باز گردانده می‌شوید؛ سپس به هر کس، آنچه را بدست آورده، بطور کامل [باز پس داده می‌شود؛ و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن مجید در بسیاری از موارد، پس از بیان جزئیات احکام و برنامه‌های اسلامی، برای تحکیم مطالب یک تذکر کلّی و عمومی می‌دهد. تا احکام قبلی در جان و فکر افراد نفوذ کند. از این رو در آیه‌ی فوق به مردم در مورد عدالت روز رستاخیز هشدار می‌دهد که توجه داشته باشند روزی در پیش است که همه‌ی اعمال انسان بدون کم و کاست به او داده می‌شود. ۲. رستاخیز روز عدالت است و تمامی آنچه را در بایگانی عالم هستی نگه‌داری شده، یک‌جا به دست انسان می‌سپارند و آن‌گاه است که از نتایج شوم آنها وحشت می‌کند، امّا این محصول چیزی است که خود او کاشته و به خود ستم کرده نه کس دیگری. ۳. در برخی تفاسیر قرآن آمده است که این آخرین آیه‌ای بوده که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. «۱» البته سوره‌ی بقره آخرین سوره‌ای نیست که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، ولی این دو مطلب با هم منافاتی ندارند؛ زیرا گاهی آیاتی که نازل می‌شد، به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره‌های قبل قرار می‌گرفت. ۴. آیه‌ی فوق یکی دیگر از شواهد تجسّم اعمال انسان در جهان دیگر است که به هر کس همان چیزی که انجام داده، باز پس داده می‌شود. ۵. قرآن کریم از تقوای نسبت به قیامت و یاد روز رستاخیز به عنوان یکی از قوی‌ترین عوامل تربیتی استفاده می‌کند. تقوا به معنای حفظ جسم و جان تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۰ خویشتن از زیان است و مقصود از تقوا نسبت به رستاخیز آن است که انسان خود را برای حضور آبرومندانه در پیشگاه خدا آماده سازد و از عذاب‌ها و زیان‌های آن روز حفظ کند؛ و این با ترک گناهان و اطاعت از قوانین

الهی حاصل می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رستاخیز روز عدالت است، نه ستمکاری. ۲. عذاب و پاداش رستاخیز، دستاورد خود شماست. ۳. رستاخیز، روز حضور در محضر الهی است (پس برای حضور آبرومندانه در آن روز آماده شوید). ۴. توشه‌ی تقوا برگیرید و خودتان را از عذاب الهی رستاخیز حفظ کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتاد و دوّم سوره‌ی بقره به قانونمند کردن روابط اجتماعی و اقتصادی و لزوم تنظیم اسناد تجاری اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۸۲. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوْا إِذَا تَدَایَنْتُم بِدَیْنٍ إِلَی اَجَلٍ مُسَمّیً فَاکْتُبُوهُ وَلْیَکْتُب بَیْنَکُمْ کَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا یَأْبَ کَاتِبٌ أن یَکْتُبَ کَمَا عَلَّمَهُ اللّهُ فَلْیَکْتُبْ وَلْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ وَلْیَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلَا یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئاً فَإِن کَانَ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً أَو لَا یَسْتَطِیعُ أَن یُمِلَّ هُوَ فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَاهِدَیْنِ مِن رِجَالِکُمْ فَإِن لَمْ یَکُونَا رَجُلَیْنِ فَرَجِلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَکِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَی وَلَا یَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوْا وَلَا تَسْأَمُوا أَن تَکْتُبُوهُ صَغِیراً أَوْ کَبِیراً إِلَی أَجَلِهِ ذلِکُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَی أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَن تَکُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِیرُونَهَا بَیْنَکُم فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ إِلَّا تَکْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَایَعْتُمْ وَلَا تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۱ یُضَارَّ کَاتِبٌ وَلَا شَهِیدٌ وَإِنْ تَفْعَلُوْا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِکُم وَاتَّقُوا اللّهَ وَیُعَلِّمُکُمْ اللّهُ وَاللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که (بخاطر وام یا داد و ستد) بدهی‌ای را تا سرآمدِ معین به یکدیگر بدهکار شدید، پس آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای بر اساس عدالت، (سند را) در میانِ شما بنویسد. و هیچ نویسنده‌ای، نباید از نوشتن خودداری کند، همان گونه که خدا آموزشش داده است، پس باید بنویسد. و کسی که حقّ بر عهده اوست، باید دیکته کند؛ و از (عذاب) خدا که پروردگار اوست خود را حفظ کند؛ و هیچ چیزی از آن (حقّ) را نکاهد. و اگر کسی که حقّ بر عهده اوست، سبک سر یا (از نظر عقل) کم توان باشد، یا (بخاطر گنگ بودن)، نمی‌تواند که خود دیکته کند، پس باید سرپرستش (به جای او،) بر اساس عدالت، دیکته کند و دو شاهد از میان مردان (مسلمان) تان به گواهی طلبید؛ و اگر دو مرد نبودند، پس یک مَرد و دو زن، از شاهدانی که مورد رضایت شما هستند، [به گواهی بگیرید؛] تا [اگر] یکی از آن دو [زن فراموش کرد، پس یکی از آن دو، دیگری را یاد آوری کند. و شاهدان به هنگامی که آنها (برای گواهی) دعوت می‌شوند، نباید خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهیِ خود)، تا سرآمدش [چه کوچک یا بزرگ، ملول نشوید. این نزد خدا دادگرانه‌تر، و برای گواهی، استوارتر و به تردید نکردن، نزدیک‌تر است؛ مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که آن را در میان خود، [دست به دست می گردانید. پس هیچ گناهی بر شما نیست که آن [داد و ستد نقدی را ننویسید. و [لی هنگامی که معامله (نقدی) می کنید، شاهد بگیرید. و هیچ نویسنده و شاهدی، نباید زیان ببیند. و اگر [چنین کنید، پس در حقیقت این از نافرمانی شماست. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید. و خدا به شما آموزش می‌دهد؛ و خدا به هر چیزی داناست. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق، که طولانی‌ترین آیه‌ی قرآن کریم است، مقررات دقیقی در مورد امور تجاری بیان داشته است تا سرمایه‌ها در مسیر رشد طبیعی خود قرار گیرند. از این آیه هیجده دستور در مورد داد و ستد مالی استفاده می‌شود که عبارت‌اند از: الف) هر گاه شخصی به دیگری وام داد یا معامله‌ای با او انجام داد «۱» و یکی از طرفین بدهکار شد، باید قرار داد آنان با تمام خصوصیات آن نوشته شود تا بعداً هیچ گونه اشتباهی پیدا نشود. «۲» ب) طرفین معامله قرارداد را ننویسند، بلکه نویسنده‌ی «قرارداد» شخص سوّمی باشد، تا اطمینان بیش‌تری حاصل شود و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین محفوظ بماند. ج) نویسنده‌ی قرارداد باید در نوشتن آن حق را در نظر بگیرد و واقع را بنویسد. د) نویسنده و تنظیم کننده‌ی سند که از احکام و شرایط معامله اطلاع دارد، به پاس این موهبتی که خدا به او داده است، نباید از نوشتن قرارداد امتناع ورزد بلکه باید طرفین معامله را در این امر اجتماعی یاری نماید. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۳ ه) باید «بدهکار» قرارداد را دیکته کند، یعنی بگوید، تا نویسنده بنویسد؛ چرا که همواره امضای اصلی در اسناد، همان امضای بدهکار است و قراردادی که بر اساس گفته‌های بدهکار تنظیم شده است، جای انکاری برایش باقی نمی گذارد. د) شخص بدهکار که قرارداد را دیکته می کند، باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فرو گذار نکند و همه‌ی مطالب را بگوید تا بنویسند. ز) در سه صورت، سرپرست بدهکار به جای او و قرارداد را دیکته می کند: اوّل: هنگامی

که بدهکار «سفیه و سبک سر» باشد، یعنی نتواند امور مالی خود را سامان بخشد. دوّم: هنگامی که بدهکار «ضعیف»، یعنی کوتاه فکر، کم عقل و مجنون باشد. سوّم: هنگامی که بدهکار «گنگ» باشد، یعنی قدرت سخن گفتن نداشته باشد. ح) سرپرست بدهکار نیز باید در هنگام دیکته‌ی بدهی، عدالت «۱» و منافع کسی را که سرپرست اوست در نظر بگیرد و از انحراف از حق دوری جوید. ط) علاوه بر نوشتن قرارداد، باید دو نفر دیگر نیز شاهد قرارداد باشند. ی) شاهد باید بالغ باشد. «۲» ک) شاهد باید مسلمان باشد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۴ ل) یک مرد و دو زن نیز می‌توانند شاهد باشند. م) شهود قرارداد باید مورد اطمینان طرفین و رضایت آنها باشند؛ و این اشاره به همان مسأله‌ی عدالت است که در روایات نیز آمده است. ن) در صورتی که شاهدان قرارداد مرکب از دو مرد باشند، هر کدام می‌توانند مستقلًا شهادت بدهند، امّا در صورتی که یک مرد و دو زن شاهد باشند، باید آن دو زن به اتفاق یکدیگر شهادت دهند، تا اگر یکی مرتکب اشتباهی شد، زن دیگر به او یادآوری کند. س) در نوشتن قرارداد تفاوتی بین بدهی کم و زیاد نیست و باید همه را نوشت و از این کار خسته و ملول نشویم؛ چرا که اسلام می‌خواهد هیچ‌گونه نزاعی در روابط اقتصادی رخ ندهد. ع) در صورتی که معامله نقدی بود، نوشتن قرارداد لازم نیست. البته از تعبیر «گناه و اشکالی ندارد» استفاده می‌شود که در همین صورت نیز اگر سندی برای داد و ستد نقدی تنظیم شود، بهتر است؛ چرا که از هرگونه اشتباه و اعتراض احتمالی جلوگیری می‌کند. ف) در معامله‌ی نقدی، تنظیم سند و نوشتن لازم نیست، ولی باید شاهد گرفت، تا از اشتباهات و اعتراضات بعدی جلوگیری شود. ض) نویسنده‌ی سند و همچنین شهود، نباید به خاطر رعایت حق و عدالت، مورد آزار و اذیت قرار گیرند، وگرنه کسی جرأت نمی‌کند مسئول ثبت گردد یا گواهی دهد؛ از این رو اگر کسی شاهدان قرارداد یا نویسندگان سند را به خاطر حق گویی آزار دهد، مرتکب گناه و فِسق و از راه و رسم بندگی خدا خارج شده است. ۲. در این‌جا این پرسش مطرح است که چرا در این آیه شهادت دو زن تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۵ معادل شهادت یک مَرد شمرده شده است؟ شاید به خاطر آن است که زن موجودی عاطفی است و احیاناً ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد؛ از این رو یک نفر دیگر به او ضمیمه شده است تا از تحت تأثیر قرار گرفتن او جلوگیری شود. «۱» البته نکته‌ی قابل توجه آن است که در میان زنان و مردان همیشه موارد استثنا وجود دارد، ولی از طرفی قوانین و مقررات اجتماعی بر اساس غالب افراد پایه‌گذاری می‌شود؛ و از طرف دیگر، داد و ستد و تجارت بیشتر توسط مردان انجام می‌گیرد و معمولًا بانوان کم‌تر از اسرار آن آگاهی دارند. ۳. این آیه درباره‌ی فلسفه‌ی احکام فوق می‌گوید: تنظیم اسناد و دقّت در آن ضامن اجرای عدالت، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام شهادت و مانع ایجاد بدبینی در میان افراد اجتماع می‌گردد. ۴. از جملات اخیر این آیه می‌توان استفاده کرد که تقوا و خداپرستی اثر عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانش انسان دارد. هنگامی که قلب و روح آدمی پاک شود، حقایق را همچون آئینه منعکس می‌سازد. «۲» ۵. بزرگترین آیه‌ی قرآن در مورد مسائل حقوقی و تنظیم قراردادهای مالی در اجتماع است. این مطلب دقّت نظر و جامعیت اسلام را می‌رساند که تا چه اندازه به قانونمند کردن جامعه اهمیت می‌دهد و همین تأکیدات قرآن بود که بسیاری از این قوانین را در جامعه‌ی اسلامی گسترش داد و کم کم به صورت مقررات در مراجع رسمی درآمد و اجرا می‌شود. ۶. در حدیثی آمده است: اگر کسی سند و شاهد در معامله نگیرد و مال او در معرض تلف قرار گیرد و دعا کند، خدا دعای او را مستجاب نمی‌کند، بلکه تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۶ می‌فرماید: چرا به سفارش‌های من عمل نکردی؟ «۱» ۷. در این آیه دستور نوشتن اسناد اقتصادی داده شده است و مقدمه‌ی این کار آن است که افراد جامعه‌ی اسلامی با سواد باشند. آری، دستورات قرآن کریم، جامعه‌ی اسلامی را به سوی دانش و قانونمندی سوق می‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با تنظیم اسناد و شاهد گرفتن، روابط اقتصادی جامعه را سامان بخشید و زمینه‌ی اجرای عدالت را فراهم سازید. ۲. هرگاه فرمان قلم به دست شما افتاد، تقوا را رعایت نمایید (و از طغیان قلم جلوگیری کنید). ۳. مسلمانان به سوی سوادآموزی و قانونمند کردن جامعه حرکت کنند. ۴. مسائل کوچک و بزرگ اقتصادی را ثبت کنید (و از اختلافات اقتصادی جلوگیری نمایید). ۵. مسئولان ثبت اسناد و گواهان در جامعه‌ی اسلامی مصونیت دارند (و کسی حق

تعرض و زیان رسانی به آن را ندارد). ۶. پارسایی و خودنگه‌داری زمینه‌ساز دانش‌افزایی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتاد و سوّم سوره‌ی بقره به برخی دیگر از قوانین تجاری اسلام اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۸۳. وَإِن كُنتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِباً فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ الَّذِى اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۷ و اگر در سفر هستید، و هیچ نویسنده‌ای نیافتید، پس گرو گرفته شده (وثیقه) است. و اگر برخی از شما به برخی [دیگر] اطمینان کرد، پس باید کسی که امین شمرده شده (و بدون وثیقه، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی) وی را بپردازد. و باید [خود را] از [عذاب خدایی که پروردگار اوست، حفظ کند. و گواهی را پنهان نکنید. و هر کس آن را پنهان کند، پس در حقیقت او دلش گناهکار است. و خدا، به آنچه انجام می‌دهید، داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی قبل مقررات مربوط به تنظیم اسناد تجاری را بیان کرد و این آیه در حقیقت مکمل همان مقررات است و چند قانون دیگر را بیان می کند که عبارت‌اند از: الف) اگر در هنگام داد و ستد دسترسی به نویسنده‌ای نبود، تا قرارداد را بنویسد، در این صورت بدهکار چیزی به عنوان گرو و وثیقه «۱» به طلبکار خود می‌پردازد، تا اطمینان او را جلب کند. از ظاهر این آیه به نظر می‌رسد که «قانون رَهْن» مخصوص سفر است، ولی با توجه به جمله‌ی «و نویسنده‌ای نیافتید» معلوم می‌شود که سفر فقط یک نمونه است و معیار قانون رهن آن است که نویسنده و تنظیم کننده‌ی سند پیدا نشود؛ بنا براین، طرفین معامله در غیر سفر هم می‌توانند تنها به وثیقه گذاشتن اکتفا کنند. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به این حقیقت اشاره شده است. «۲» ب). وثیقه باید حتماً در اختیار طلبکار باشد، تا اثر «اطمینان بخشی» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۸ داشته باشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: رهن نیست مگر آن‌که طلبکار آن را تحویل بگیرد. «۱» ج) همه‌ی این احکام (شاهد گرفتن و وثیقه گذاشتن)، مخصوص مواردی است که طرفین معامله نسبت به همدیگر اطمینان کامل نداشته باشند، ولی اگر بین آنها اطمینان باشد، نیازی به سند و گروگان ندارند. البته بدهکار نیز باید اطمینان او را محترم شمارد و به موقع حق طلبکار را بپردازد. د) افرادی که از حقوق دیگران اطلاع دارند، موظف‌اند که وقتی از آنان برای گواهی دادن دعوت شد حاضر شوند و کتمان شهادت ننمایند؛ چرا که پنهان کردن گواهی از گناهان بزرگ به شمار می‌آید. البته این حکم مخصوص داد و ستد نیست و همچنین واجب کفایی است؛ یعنی گواهی دادن در صورتی بر ما واجب می گردد که دیگران با گواهی خویش حق را اثبات نکنند، وگرنه از عهده‌ی دیگران ساقط خواهد شد. ۲. آیه‌ی فوق از گناه قلب سخن می‌گوید و بیان می کند: «کسی که شهادت را پنهان کند قلبش گناهکار است.»؛ زیرا کتمان شهادت و امتناع از اظهار آن، به وسیله‌ی دل و قلب انجام می گیرد. «۲» ۳. «رهن» و گرو، در تنظیم روابط اقتصادی جامعه تأثیر مهمی دارد؛ چون ضریب اطمینان معاملات را بالا می‌برد و کار تجارت را کم خطر و پر رونق می‌سازد؛ از این رو در جهان کنونی این مسأله شکل‌های متنوعی، همچون چک، سفته و ... پیدا کرده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نگذارید اطمینان‌ها سلب شود و اگر کسی به شما اطمینان کرد امانت او را به موقع بپردازید. ۲. پنهان کردن گواهی، گناه کبیره و نشانه‌ی بیماری باطنی فرد است. ۳. در مسافرت نیز از ثبت دقیق مسائل اقتصادی غافل نشوید (تا اختلاف و مشکلی پیش نیاید). ۴. از رهن و گرو برای بالابردن ضریب اطمینان و تنظیم روابط اقتصادی استفاده کنید. ۵. کردار شما تحت نظر خداست (پس در روابط اقتصادی و گواهی‌ها مراقب اعمال خود باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتاد و چهارم سوره‌ی بقره به حسابرسی در مورد نیّت انسان‌ها اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۸۴. لِلّهِ مَا فِى السَّمَاوَاتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَإِن تُبْدُوا مَا فِى أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آن خداست. و اگر آنچه در دل‌هایتان هست، آشکار سازید یا پنهانش کنید، خدا شما را بر طبق آن، محاسبه می کند. و هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد، می‌بخشد؛ و هر کس را (مستحق بداند و) بخواهد، مجازات می کند. و خدا بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی از گناهان انسان جنبه‌ی عملی و خارجی دارند، مثل شراب‌خواری و آدم‌کشی؛ و برخی جنبه‌ی درونی و قلبی

دارنـد، مثل پنهان تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۰ کردن شـهادت و شـرک. آیه‌ی فوق به این مطلب اشاره می‌کند که خدا هم گناهان ظاهری را محاسبه می‌کند، و هم گناهان باطن و قلبی را. ۲. در برخی روایات آمده است که «نیّت گناه، گناه نیست.»؛ یعنی اگر کسـی اراده‌ی سـرقت کنـد ولی موفق به آن نشود، گنـاهی مرتکب نشـده است. این روایات مربوط به گناهانی است که جنبه‌ی عملی و خارجی دارند و نیّت مقدمه‌ی آنهاست، امّا گناهانی که ذاتاً جنبه‌ی درونی دارند و عمل قلبی به شـمار می‌آیند، مثل شرک، مشـمول آیه‌ی فوق هستند و می‌توانند مورد محاسبه و مجازات قرار گیرند. «۱» ۳. برخی از مفسران قرآن «۲» تفسیر دیگری از آیه‌ی فوق ارائه می‌کننـد و می‌نویسـند: «عمل انسان ممکن است برای خدا باشد و یا به قصد ریا، و مقصود آیه آن است که اگر نیّت خود را آشـکار سازیـد یا پنهان کنیـد، خدا از آن آگاه است و طبق آن اعمال شـما را محاسـبه می‌کند و در واقع مفاد آیه‌ی فوق، همانند روایاتی است که می‌فرمایند: «عملی نیست مگر بر اساس نیّت. «۳»» «۴» ۴. انسان نه تنها مسئول رفتار و اعمال خود که مسئول روحیه و حالاـت و انگیزه‌های خود نیز هست؛ از این رو در قرآن سـخن از گناه قلبی «۵» و مسئولیت قلب «۶» شده است؛ چرا که گناهان و اعمال باطن نیز در تشـکیل شخصیت انسانی مؤثرند و از این رو مورد توجه و محاسبه قرار می‌گیرند. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۱ ۵. خدا در هر موردی که بخواهد از لغزش‌ها می‌گذرد و در هر جا که اراده‌اش تعلق گیرد، مجازات می‌کند؛ البته روشن است که اراده‌ی خدا نسبت به بخشش و مجازات بی‌حساب و حکمت نیست و این‌ها به دنبال شایستگی‌هایی است که خود انسان تحصیل کرده است. ۶. خـدا مالـک آسـمان‌ها و زمین و کل جهان است و همه چیز تحت قـدرت اوست؛ از این رو از همه‌ی اسـرار درون و برون جهان آگاه است و می‌توانـد هرگونه که بخواهد پاداش و کیفر دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پنهان‌کاری شما تأثیری در پاداش و کیفر الهی ندارد. ۲. انگیزه‌های پنهانی شـما نیز حساب‌رسی می‌شوند. ۳. مالکیت، قـدرت و اراده‌ی مطلق الهی را بشناسـید (و باطن خود را پـاک و سالم سازیـد). *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشـتاد و پنجم سوره‌ی بقره به ایمان پیامبران و مؤمنان و اعتراف آنان به بنـدگی خـدا اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۲۸۵. آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِن رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِن رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ فرستاده (خدا)، به آنچه از طرف پروردگارش به سوی او فرو فرسـتاده شـده، ایمـان آورده اسـت؛ و مؤمنـان همگی، بـه خـدا و فرشـتگانش و کتاب‌هـای او و فرسـتادگانش، ایمـان آورده‌انـد؛ (در حالی که می‌گوینـد:) در میان هیـچ یک از فرسـتادگانش، فرق نمی‌گـذاریم. و (مؤمنان) گفتنـد: «شـنیدیم و اطاعت کردیم. [ای پروردگـار مـا! آمرزشت را [خواسـتاریم ؛ و فرجـام (همه) فقـط به سـوی توسـت.» تفسـیر قرآن مهر جلـد دوم، ص: ۳۵۲ نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. یکی از مزایـای پیـامبران بر سایر رهبران بشـری این است که آنان به سـبب علم حضوری و شـهودی نسـبت به وحی و برنامه و مکتب خویش یقین و ایمان قاطع دارنـد و هیـچ گونه تردیـد و تزلزلی در عقیده‌ی آنان راه ندارد. ۲. کسانی که در مکتب این پیامبر پرورش یافته‌انـد نیز، به خـدا، فرشـتگان، کتاب‌های الهی و رسولان حق ایمان دارنـد و معتقدنـد که همه‌ی پیامبران دارای هـدف واحـدی هسـتند و برای یک منظور برانگیخته شده‌اند؛ از این رو زبان حالشان این است که «فرقی بین فرسـتادگان خدا نمی‌گذاریم.» ۳. مؤمنان پیوسـته در مقام اعتراف به بندگی و عبودیت، می‌گویند: پروردگارا ندای پیامبرانت را، که ما را به سوی تو می‌خواندنـد، از جان و دل پذیرفتیم و در مقام پیروی و اطاعت برآمدیم. ولی خداوندا! ما انسانیم و گاه غرایز بر ما چیره می‌گردند و دچار لغزش می‌شویم. از تو انتظار آمرزش داریم که مسیر و سرانجام ما به سوی تو خواهد بود (این بخش از آیه نوعی آموزش دعا و مناجـات به مؤمنـان است). ۴. تفـاوتی بین فرسـتادگان خـدا نیست؛ زیرا هـدف همه‌ی پیامبران یکی است و آن توحیـد است. البته ایمان به همه‌ی پیامبران و برنامه‌های آنها منافاتی با نسخ و کنار رفتن ادیان پیشین ندارد. تعلیمات آنها همچون آموزش کلاس‌ها و مراحل درس است که برنامه‌ی درسـی هر کلاسـی برای همان پایه مفید است و پس از شـروع کلاس بعدی برنامه‌های کلاس پیشین کنـار می‌رود، و در همـان حال، احترام درس و معلم محفوظ است. ۵. در آیه‌ی فوق به همه اصول دین، یعنی توحیـد، نبوت و معـاد اشاره شده است؛ از این رو آیه‌ی جامعی به شمار می‌آید. ۶. در این آیه به مواردی اشاره شده که لازم است مسلمانان به آنها ایمان

داشته باشند؛ یعنی معتقَدات و باورهای یک مسلمان واقعی را برشمرده که: به خدا، فرشتگان، پیامبران و کتاب‌های آسمانی واقعی ایمان دارند و مظاهر غیب و شهود را باور کرده‌اند؛ و این معیار ایمان است. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبلغ دینی و رهبر واقعی آن است که به راه خود ایمان داشته باشد. ۲. پیامبران هماهنگی و یگانگی (در هدف) دارند. ۳. مسلمانان باید به مظاهر غیب (خدا و فرشتگان) و مظاهر شهود دین (پیامبران و کتاب‌های آسمانی) باور داشته باشند تا مؤمن به شمار آیند. ۴. از دستورات الهی اطاعت کنید و به آمرزش او امیدوار باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتاد و ششم سوره‌ی بقره به تطابق تکلیف و طاقت انسان و مناجاتی زیبا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۸۶. لَا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ خدا هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کند. آنچه (از خوبی) بدست آورد، فقط به سود اوست. و آنچه (از بدی) بدست آورد فقط به زیان اوست. (مؤمنان می‌گویند: ای) پروردگار ما! اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم، ما را بازخواست مکن. [ای پروردگار ما! و تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، همچنان که آن را بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی. [ای پروردگار ما! و آنچه که هیچ طاقت آن را نداریم، بر ما مقرّر مدار؛ و ما را ببخش؛ و ما را بیامرز و بر ما رحمت آور. تو سرپرست مایی، پس ما را بر گروه کافران، پیروز گردان. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جمله‌ی «خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.»، بیان یک حقیقت عقلی است که باید تکلیف با قدرت فرد تطابق داشته باشد تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۴ و تمام احکام اسلام به وسیله‌ی همین آیه تفسیر می‌شود و مقیّد می‌گردد؛ پس احکام اسلام مخصوص مواردی است که تحت قدرت انسان است؛ برای مثال، جهاد یا روزه برای کسی واجب است که توانایی انجام آنها را داشته باشد. در ضمن، این جمله بار دیگر این حقیقت را تأیید می‌کند که احکام شرعی از احکام عقلی و فرمان خرد انسانی جدا نمی‌گردد و احکام عقل و شرع دوش به دوش یکدیگر پیش می‌روند. «۱» ۲. واژه‌ی «کَسْب» که در مورد اعمال نیک به کار رفته است، به اعمالی گفته می‌شود که انسان با تمایل درونی و بدون زحمت آن‌ها را انجام می‌دهد «۲» و موافق فطرت اوست و یا اعمالی که فوایدش مخصوص خود انسان نیست و ثمرات آن به دیگران نیز می‌رسد؛ مثل کارهای خیر. و در مقابل، واژه‌ی «اِکتَسَب» که در مورد اعمال بد به کار رفته است، به معنای کارهایی است که خلاف فطرت انسان است و با زحمت انجام می‌گیرد و یا کارهایی که آثار آن تنها به خود انسان می‌رسد؛ مثل گناهان. «۳» ۳. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا خدا انسان را در برابر لغزشی که از فراموشی یا عدم توجه سرچشمه گرفته است، مجازات می‌نماید؟ پاسخ آن است که گاهی فراموشی نتیجه‌ی سهل‌انگاری خود انسان است. مسلم است که این‌گونه فراموشی‌ها از انسان سلب مسئولیت نمی‌کند «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۵ و می‌توان فرد را به خاطر آن (سهل‌انگاری که منتهی به فراموشی شده) سرزنش یا مجازات نمود. ۴. در آیه‌ی فوق مؤمنان از خدا می‌خواهند که: «تکالیف سختی «۱» که بر امّت‌های قبل بوده است برای آنها قرار ندهد.» از آیات قرآن استفاده می‌شود که تکالیف سخت در امّت‌های پیشین، در اصل شریعت نبوده، بلکه پس از نافرمانی‌ها و به عنوان عقوبت و کیفر برای آنان قرار داده شده است همان‌گونه که یهودیان به خاطر نافرمانی‌های پی در پی از خوردن پاره‌ای از گوشت‌های حلال، محروم شدند. «۲» ۵. مفاد آیه‌ی فوق همان چیزی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: من به آیینی برانگیخته شده‌ام که عمل به آن برای همه سهل و آسان است. «۳» ۶. مؤمنان در این آیه از خدا می‌خواهند که هم آثار طبیعی لغزش‌ها را از روح و روانشان زایل سازد تا به عواقب شوم آن گرفتار نشوند، هم از کیفرهای تعیین شده‌ی گناهان در گذرد، «۴» هم رحمت فراگیر خود را شامل آنان گرداند و هم بر کافران پیروزشان گرداند. ۷. در احادیث متعددی مسلمانان به خواندن دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۶ ترغیب شده‌اند و گفته شده تلاوت آن دو همانند گنج است و ثواب‌های متعددی برای آن بیان شده است. «۱» آری اگر خواندن همین دو آیه تنها در لفظ خلاصه نشود و برنامه‌ی زندگی شود می‌تواند کانون دل را

با آفریدگار جهان پیوند دهد و روح را صفا بخشد و عامل فعالیت و تحرّك و سعادت گردد. آری، خواندن مکرر این آیات انسان را متوجه سرچشمه‌های اختیاری خطا و فراموشی می‌کند، تا از مقدمات آنها جلوگیری کند و منتهی به گناه نگردند. ۸. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که به مؤمنان می‌آموزد چگونه دعا کنند و چه چیزی از خدا بخواهند؛ از این‌رو گاهی دعاهای پیامبران و مؤمنان در قرآن حکایت شده است و آیه‌ی فوق یکی از این موارد است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قوانین الهی سخت‌گیرانه و بالاتر از طاقت بشری نیست. ۲. دستاوردهای نیك شما به سود خودتان و دستاوردهای بد شما به زیان خودتان است. ۳. در دعاهای خویش برای همگان دعا و درخواست کنید. ۴. از خدا عفو، رحمت و پیروزی بخواهید. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۷ سپاس خدای را که توفیق اتمام ویرایش اول سوره‌ی حمد را در بهار ۱۳۷۸ ش و ویرایش دوم آن را در پاییز ۱۳۸۲ ش (در بهار قرآن، رمضان ۱۴۲۴) و ویرایش سوم آن را در اسفند ۱۳۸۳ ش و ویرایش چهارم آن را در بهار ۱۳۸۶ ش عنایت فرمود. خدایا قلب‌های ما را با نور قرآن و اهل بیت علیهم السلام نورانی بفرما و توفیق خدمتگزاری به قرآن اتمام و نشر کامل این دوره تفسیر را عنایت بفرما و آن را با برکت فرما و این خدمت قرآن را از بنده و همکاران و مشاوران علمی بپذیر و ذخیره آخرت ما قرار بده. و آیة اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله را که در طول این دوره تفسیر مشوّق و راهنمای ما بودند، و شهید غلامعلی همائی را که یاور ما در این اثر بودند، از ثواب این تفسیر قرآن بهره‌مندساز. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۹

منابع

منابع «کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲. ۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا. ۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری. ۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا. ۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش. ۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش. ۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش. ۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۰ ۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق. ۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است). ۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللَّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری. ۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲. ۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری. ۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید

ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق. ۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش. ۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۲۷. التفسیر لکتاب اللَّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م. ۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. ۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۱ ۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی). ۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش. ۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا. ۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا. ۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری. ۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللَّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری. ۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللَّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری. ۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری. ۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللَّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری). ۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. ۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۲ المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش. ۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م. ۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری. ۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش. ۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. ۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله،

حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. ۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۳ تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش. ۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق. ۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق. ۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق. ۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی. ۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق. ۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق. ۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش. ۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۴ ۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م. ۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی. ۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق. ۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش. ۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق. ۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق. ۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش. ۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۵ ۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش. ۹۳. تفسیر

خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق. ۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. ۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی. ۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش. ۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق. ۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است. ۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. ۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۶ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ. ۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق. ۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش. ۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش. ۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق. ۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۷ ۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. ۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهةٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)،

ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبة الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است. ۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمة علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری. ۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی. ۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا. ۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا. ۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا. ۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق. ۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسة علوم القرآن، دمشق، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۸ چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران. ۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱. ۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش. ۱۴۵. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. ۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرة النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبة العربیة، ۱۴۱۹ ق. ۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبة اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. ۱۴۹. شواهدی التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری. ۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق. ۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۹ ۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمة للطباعة والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق. ۱۵۳. عدة الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری. ۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبة الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است. ۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری. ۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری. ۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق. ۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیة اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری. ۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر

اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا. ۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّٰه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است). ۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۷۰ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری. ۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م. ۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری. ۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری. ۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری. ۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری. ۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری. ۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّٰه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸. ۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص. ۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۷۱ قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری. ۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری. ۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش. ۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری. ۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. ۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش. ۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. ۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه

صبحی صالح). ۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. ۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲

(۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».